

عبرتهای خرداد

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی

برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی آثار آیت‌الله مصباح یزدی

<http://mesbahyazdi.ir>

تدوین و نگارش:

علیرضا تاجیک

سید حسین شفیعی

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۱۳-

عبرتهای خرداد / محمدتقی مصباح یزدی؛ تدوین و نگارش: علیرضا تاجیک، سیدحسین شفیعی، - . قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۲.

۲۱۶ ص. (انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)؛ ۲۱۹؛ تاریخ؛ ۳۳.)

کتابنامه: [۲۰۹-۲۱۲]؛ هم‌چنین به صورت زیرنویس.

۱. قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲. ۲. ایران - تاریخ - بهلولی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷ - جنبشها و قیامها. ۳. روحانیت. الف. تاجیک، علیرضا، ۱۳۵۴ - گردآورنده، ب. شفیعی، سیدحسین، ۱۳۳۸ - ، گردآورنده. ج. عنوان.

۱۵۳۳ DSRم۶ع۲/

عبرتهای خرداد

مؤلف: آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی

تدوین و نگارش: علیرضا تاجیک و سیدحسین شفیعی

ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

نوبت و تاریخ چاپ: سوم، بهار ۱۳۸۹

چاپ: نگارش

مرکز پخش: قم، خیابان شهداء، کوی ممتاز، پلاک ۳۸

تلفن و نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۷۴۲۳۲۶

شابک: ۹۶۴-۴۱۱-۰۴۸-X

درآمد

تاریخ سیاسی ایران، تا به امروز، نهضتها و قیامهای پرشماری به خود دیده است. نهضت سریداران خراسان، قیام و حکومت علویان (سادات مرعشی) در مازندران، نهضت مشروطیت، حماسه سردار جنگل در گیلان، قیام تنگستانیها در بوشهر، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز و نهضت ملی شدن صنعت نفت، تنها، نمونه‌هایی از این جمله‌اند.

اما حماسه بزرگ پانزدهم خرداد، که با تدبیر و رهبری خردمندانه امام خمینی(رحمه الله) و پشتیبانی مرجعیت، روحانیت و مردم صورت پذیرفت، سرآمد همه این نهضتها و قیامها و بی‌شک، نقطه عطفی در تاریخ ایران است.

قیام پانزدهم، گام بلندی بود در راهی که به انقلاب بزرگ بمن رسید، و زمینه‌ای شد برای تحقق حکومت شیعی ایران. این حرکت خودجوش دینی، با ابعاد گونه‌گون خود، تأثیری شگرف بر اندیشه و عمل مسلمانان و بلکه تمام مستضعفان جهان گذاشت، و سرآغاز شکوفایی اسلام و استقلال و آزادی ملت شد^(۱). به این ترتیب، نهضت خرداد، خطری جدی برای موجودیت نظامها و حکومت‌های دین‌ستیز به شمار آمد، و مبارزه میان دو قطب مخالف آن، عمیقتر و وسیع‌تر شد. اما سرانجام به یاری خداوند، پیروزی از آن امام خمینی(رحمه الله) و پیروان راستین او گشت و جمهوری اسلامی ایران بنیان گرفت.

اینک سالهاست که از تأسیس جمهوری اسلامی می‌گذرد، و این نظام با وجود تمام مخاطرات و مشکلات درونی و بیرونی‌اش - در عصر مدرنیته و پسامدرنیته - به پیش می‌رود و می‌بالد، و هر یک از ما به منزله فردی از

۱۰. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۶۴.

﴿ صفحه ۱۰ ﴾

اعضای این نظام می‌باید به قدر بضاعت و طاقت خویش در پاسداری و تقویت آن بکوشیم.

بی‌تردید، بازنگری گذشته، و تحلیل خاستگاهها، آرمانها، سیر رویدادها و دستاوردها یکی از بهترین راهکارهای ارزیابی و نقد و آسیب‌شناسی تمام پدیده‌های اجتماعی است. از این طریق می‌توان به نقاط قوت و ضعف گذشته‌ها پی‌برد و در تقویت یا رفع آنها اندیشید و کوشید، و نیز از این راه می‌توان دوستان و دشمنان را شناخت و در نحوه سلوک با آنان باز اندیشید.

اما در ارزیابی‌هایی این‌چنین، باید مهم‌ترین و اساسی‌ترین رویدادها را جست و آنها را کانون تأمل و کاوش قرار داد، و به این شیوه است که مقصود، سریع‌تر و دقیق‌تر به دست خواهد آمد. بر این اساس قیام پانزده خرداد ۴۲، به منزله طلیعه جمهوری اسلامی، بهترین نمونه‌ای است که با توجه به آن و تأمل در آن می‌توان وضع امروز و راه آینده را دریافت.

کتاب حاضر، اثری است که این مهم‌ترین رویداد را از چندین زاویه کانون مذاقه و بازکاوی قرار داده است.

در فصل نخست، خاستگاههای نهضت از منظری معرفتی و نیز سیاسی - اجتماعی بررسی شده است. فصل دوم به شخصیت‌شناسی و نقش حیاتی رهبر قیام، حضرت امام خمینی(رحمه الله)، در شکل‌گیری و تداوم و پیروزی آن پرداخته است. در فصل سوم، دشمنان دین و قیامهای دینی - از جمله نهضت خرداد - بازشناسی شده‌اند، و فصل آخر نیز به پاره‌ای از مهم‌ترین آسیب‌هایی که متوجه نهضت است و راهکارهای مقابله با آنها اختصاص یافته است.

محور اصلی کتاب، شماری از سخنرانیهای حضرت آیت الله استاد مصباح - دام ظلّه العالی - است که به مناسبت‌های مختلف درباره نهضت پانزدهم خرداد ایراد شده است. اما نگارندگان برای غنی‌سازی و تکمیل و تفصیل بسیاری موضوعات از دیگر آثار ایشان فراوان بهره گرفته‌اند. همچنین به منظور مستندسازی برخی مباحث، از

﴿ صفحه ۱۱ ﴾

منابع تفسيري و روايي و نيز براي مستندسازي وقايع، از منابع معتبر تاريخي (تاريخ اسلام و تاريخ سياسي معاصر ايران) سود
جسته‌اند.

در پايان از دست‌اندرکاران مديريت تدوين متون و مركز انتشارات مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(رحمه الله) تشكر و
قدرداني به عمل مي‌آيد.

عليرضا تاجيك و سيدحسين شفيعي

﴿ صفحه ۱۳ ﴾

فصل اول

خاستگاهها

﴿ صفحه ۱۴ ﴾

خاستگاههای معرفتی پیشینه ستیزه‌های بشری

برای یافتن ریشه‌های اصلی قیام خرداد، بهتر آن است که پیش از پرداختن به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، و آنچه بین امت اسلامی و سلطنت پهلوی گذشت، قدری به عقب بازگردیم و اصل ماجرا را با نگاهی معرفتی بنگریم. مقصود همان زمانی است که خداوند در کار آفرینش آدم بود!

آن‌گاه که خداوند به فرشتگان گفت «من در زمین جانشینی قرار خواهم داد» ایشان پرسیدند «آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خون‌ریزی کند؟»^(۱)

آنان در آن مقام دریافته بودند که در آدمی ویژگی‌هایی هست که او را بر تباہکاری توانا می‌سازد.

در بینش اسلامی، افزون بر موجودات محسوس و مادی، موجودات بسیار پرشماری نیز هستند که از دسترس حواس و ابزار ادراکی ما به دورند. ملائک یا فرشتگان آسمانی از این جمله‌اند^(۲). این موجودات مجرد، همگی در یک مرتبه نیستند بلکه مراتب و مقامات گوناگونی دارند: **وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ** «هیچ یک از ما نیست مگر آنکه مقامی معلوم دارد». از بعضی آیات

۱. بقره (۲)، ۳۰.

۲. و لیس فی اطلاق السماء موضع اهاب الٰ و علیه ملک ساجد، اوسع حافد...» در تمام آسمانها جای پوستینی نمی‌توان خالی یافت مگر آنکه فرشته‌ای به سجده افتاده یا در کار و تلاش است «... نهج البلاغه، خطبه ۹۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۷۴، و ج ۷۷، ص ۳۲۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۴۵.

۳. صافات (۳۷)، ۱۶۴.

قرآن نیز برمی آید که برخی ملائک بر گروهی دیگر فرمانروایی دارند؛ برای مثال جبرئیل ملکی است که فرمانروای گروهی از فرشتگان است، و آنان جملگی به فرمان او گردن می نهند: **مُطَاعِ ثُمَّ أَمِينٍ**؛^(۱) همچنین گروهی حامل عرش خداوندی اند یا گرد آن قرار دارند؛ گروهی دیگر مأمور رساندن وحی به پیامبران اند؛ برخی تدبیر امور عالم را بر عهده دارند؛ شماری مسئول ثبت و ضبط اعمال بندگان اند؛ پاره‌ای هنگام موت و در عالم برزخ به مؤمنان بشارت می دهند؛ عده‌ای در قیامت و در جایگاهی خاص بر مؤمنان درود می فرستند؛ جمعی کارگزاران بهشت و نوزده نفری نیز موکلان و گماشتگان دوزخ اند و...^(۲) اما به هر روی در میان آنان هیچ درگیری و تزاومی نیست.

انتخابگری انسان

چرا در عالم ملائک هیچ ستیزه‌ای در نمی گیرد ولی در جهان مادی و میان انسانها همواره جنگ و خونریزی و نزاع برقرار بوده است؟

باید دانست آنچه موجب ارزش انسان می شود این است که کارهای او برگزیده یک راه از میان چند راه است. درون انسان گرایشهای مختلفی وجود دارد که معمولاً در مقام عمل با هم تزاوم می یابند؛ شبیه نیروهای مختلفی که از جهات مختلف بر یک جسم اثر می کنند؛ جاذبه‌ای آن را به این سوی می کشاند و جاذبه‌ای دیگر به سوی دیگر. در طبیعت وقتی نیروها، بدین گونه، جهاتی مختلف داشته باشند، آنچه تحقق می یابد برآیند نیروهاست. اما درباره انسان وضع به گونه‌ای دیگر است؛ یعنی چنان نیست که هر جاذبه‌ای قوی‌تر باشد، خود به خود انسان را مقهور خویش سازد. آدمی نیرویی دارد که می تواند در برابر جاذبه‌های قوی نیز مقاومت کند. او نیرویی دارد که با آن می تواند از

« ۱. در آسمانها) مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است» تکویر (۸۶)، ۳۱.

۲. محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن (جهان‌شناسی)، ص ۲۸۴.

حالت انفعال خارج شود و بر غرایز و جاذبه‌های گوناگون حاکم گردد و خواسته‌ای را فدای خواسته‌ای دیگر سازد. اینجاست که با ترجیح کاری بر دیگری، عمل او ارزش می‌یابد.

این ارزش تنها دربارهٔ موجودی صدق می‌کند که گرایشهای متضاد داشته باشد، و اگر موجودی همچون فرشتگان، تنها یک نوع «میل» داشته باشد، انتخاب نیز برای او مطرح نخواهد بود. لذت فرشتگان تنها در عبادت خداست و اساساً لذات شیطانی در آنان راه ندارد. به این ترتیب، ملائک مختارند یعنی مانند موجودات طبیعی بی‌اراده نیستند و نیز تحت تأثیر عامل جبری برخلاف میل و خواست‌شان حرکت نمی‌کنند ولی انتخابگر نیستند؛ اما انسان دارای خواسته‌هایی متضاد است و افزون بر اختیار خویش باید دست به انتخاب بزند^(۱).

جهان؛ عرصه امتحان الهی

این انسان انتخابگر، به اقتضای حکمت پروردگار و بنا بر شرایط تکوینی عالم خاک، قوا و امکاناتی در اختیار دارد. از سویی چراغ عقل به دستش داده شده تا از درون راهنمایی او باشد، و چون این نور درونی برای هدایت یافتن او بسنده نیست، پیامبران بزرگوار نیز فرستاده شده‌اند تا با تعالیم خود او را یاری کنند^(۲).

لطف خداوند همچنان ادامه دارد. پروردگار متعال، فرشتگانی را نیز آفریده است که در حق مؤمنان دعا کنند و در پیمودن راه حق مددکارشان باشند^(۳).

همچنین از سویی دیگر، در سرشت آدمی غرایزی حیوانی نهاده شده است. این غرایز برای ادامهٔ حیات و نسل او ضروری‌اند. هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطان نیز انسان را به سوی خود فرا می‌خوانند.

۱. ا.ک: محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن (انسان شناسی)، ص ۳۷۸ ۳۷۹.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۰۱ ۴۰۲.

۳. احزاب (۳۳)، ۴۳.

به این ترتیب استعدادها و امکانات متنوع و متوازی در اختیار آدمی گذاشته شده و او راهها و گزینه‌های خیر و شری نیز پیش روی دارد و اینک هموست که می‌باید گزینش کند و در عرصه امتحان الهی گام بگذارد.

سرشت انسان به گونه‌ای است که تنها بر اثر اعمال و انتخابهای ارادی خود رشد می‌کند و کمال می‌یابد؛ و تمام کارگاه هستی و تعالیم وحی نیز از همین واقعیت خبر می‌دهند. مقصود از آزمون یا امتحان انسانها نیز همین است که خداوند آنان را میان دو دسته از عوامل و زمینه‌های متضاد و متزاحم قرار داده است که هر یک از آنها آدمی را به سوی خود جذب می‌کنند و او می‌باید با گزینش صحیح خود در امتحان الهی سربلند شود و در نتیجه کمال یابد و سعادتمند گردد، یا بر عکس، تن به غرایز حیوانی و جان به وسوسه‌های شیطانی می‌سپارد و با انتخابهای نادرست خویش به خیل گمراهان و مردود شدگان می‌پیوندد.

برترین نعمتها و خدمتها

پروردگار کریم، نعمتهای بی‌شماری به بندگان ارزانی داشته است و همگان غرق در احسانهای ظاهری و باطنی اویند^(۲۰). اما با آنکه شمارش این نعمتها از طاقت و بضاعت آدمی خارج است می‌توان با مدد جستن از تعالیم وحی به ارزیابی نعمتهای مشهود و غیر مشهود الهی پرداخت و برترین آنها را شناخت.

پاره‌ای از آیات و روایات گویای آناند که «هدایت» برترین نعمتهای خداوند است؛^(۲۱) زیرا اگر انسان از این نعمت بی‌بهره ماند، به مرتبه حیوانات و حتی پایین‌تر از آن فرو می‌افتد^(۲۲).

۲۰. لقمان (۳۱)، ۲۰.

۲۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۳۳۷.

۲۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۱.

بر این اساس، ارزنده‌ترین خدمتها نیز تلاش در ارتقای انسانها به مقام شامخ «انسان حقیقی» است. هنگامی که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) (أمیر مؤمنان را برای اداره جنگ به یمن می‌فرستاد به ایشان فرمود:

يا علي لا تقاتلن احداً حتي تدعوهُ، و أم الله لأن يهدي الله علي يدك رجلاً خيراً لك مما طلعت عليه الشمس و غربت ...»^(۱) ای علی، با هیچ کس وارد جنگ مشو مگر آنکه [ابتدا به حق] دعوتش کنی؛ زیرا هدایت يك نفر به دست تو، برای تو بهتر از هر آنچه تا کنون خورشید بر آن طلوع و غروب کرده می‌باشد...»

خداوند در قرآن کریم فرموده است: **وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا^(۲)** و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. «امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این بیان پروردگار فرمود: «تأویل اعظم این آیه آن است که وی را دعوت کند، و او بپذیرد^(۳)». «علامه طباطبایی(رحمه الله) با توجه به همین روایت می‌فرماید: «کسی که دیگری را به سوی ایمان هدایت کند، در واقع او را زنده کرده است^(۴)». البته خداوند، خود در بالاترین مرتبه، هدایت انسانها را بر عهده دارد، و پس از او، انبیای الهی و امامان معصوم(علیهم السلام) (و فرشتگان و عقل انسانی قرار دارند.

در مقابل نیز بزرگ‌ترین خیانتها، گمراه کردن بندگان از راه هدایت است. ابلیس که پس از سرکشی در برابر فرمان خداوند از آسمانها و صفوف ملائکه بیرون رانده و تا قیامت مشمول لعنت خداوند شد، به منزله مظهر باطل، تا روز برانگیخته شدن انسانها، از خداوند مهلت خواست، و تا روز و زمانی معین

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۷، (با اندکی تفاوت)؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۳.

۲. مائده، (۵) ۳۲.

۳. عبدالعلی بن جمعة العروسی الحویزی، تفسیر نورالقلین، ج ۱، ص ۶۲۰.

۴. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۱۷.

مهلت یافت. شیطان سپس به عزت خداوند سوگند خورد که همه انسانها را. جز بندگان خالص خدا. گمراه خواهد کرد^(۵).

خاستگاه نزاعها و جنگهای بشري

آيا هيچ برهه‌اي از تاريخ مي‌توان سراغ داد كه بشر در صلح و آرامش كامل زيسته باشد؟ آرامشي نسبي چطور؟ چه عواملی موجب تنش و درگیریها می‌شوند و ثبات و صلح را بر هم می‌زنند؟ آیا می‌توان قاعده یا عاملی کلی یافت که تمام دلایل فرعی و جزئی و موردی را در بر گیرد، و همه عاملهای دیگر، نمود یا جلوه‌ای از آن علت اصلی به شمار آیند؟

اینها سؤالاتی است که از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول داشته و به‌خصوص در حوزه‌های جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی به آنها پرداخته شده است، و هر مکتبی بر اساس مبانی خود کوشیده تا برای این پرسشها، پاسخی متقن و درخور بیابد.

برای مثال مارکسیستها در قالب ماتریالیسم تاریخی، بسیار به این موضوع پرداخته‌اند و نزدیک به نیم قرن جهان را در تسخیر نظریه خود گرفتند. آنان بر این باور بودند که تضاد طبقاتی میان مردم موجب پدید آمدن نزاعها و کشمکشهاست و این درگیریها، در ادامه، به جنگها و خونریزیها می‌انجامد؛ اما در نهایت با حذف اختلاف طبقاتی و تشکیل «کمون جهانی» است که حکومتها از میان برداشته می‌شوند و جنگ و خونریزی پایان می‌گیرد.

۱. قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا قَائِدًا رَجِيمًا * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي أَيُّهَا الْيَوْمِ الدِّينِ ﴿۲۱﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿۲۲﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. »

﴿ صفحه ۲۱ ﴾

به این ترتیب مارکسیستها جنگهای جهانی، منطقه‌ای، و درگیریهای محلی و قبیله‌ای را بر اساس نزاع بر سر منافع مادی و در اختیار گرفتن ابزار تولید تفسیر کردند.

این دیدگاه. همان طور که امام خمینی(رحمه الله) سالها قبل پیش‌بینی کرده بود^(۱) به‌خصوص پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی در شوروی و برخی کشورهای مهم بلوک شرق محکوم به شکست شده و رو به اضمحلال است.

اما مکتب اسلام بدون آنکه نقش قدرت‌طلبی و منفعت‌جویی و... را در بروز تعارضات و جنگها انکار کند، تبیین عمیق‌تر و بنیادی‌تر ارائه می‌دهد و به جنگها و ستیزه‌جوییها از زاویه‌ای دیگر می‌نگرد.

بنا بر آنچه گذشت، انسان در منظر اسلام، موجودی است انتخابگر، که از درون و بیرون خود تحت تأثیر جاذبه‌های مختلفی قرار دارد. از يك سوي، عقل و وحی و فرشتگان وی را به سوي حق می‌خوانند و او را به هدایت خداوندی رهنمون می‌شوند، و از سويي ديگر، غرایز حیوانی و هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطان او را به جانب خود و طریق ضلالت می‌کشند.

به این ترتیب، درون آدمی نزاعی شدید بین این قوا در می‌گیرد، و او به اراده خود، سرانجام پای در مسیر حق و نور می‌گذارد و در مسیر کمال خویش به راه می‌افتد، یا به عکس، تسلیم خواسته‌های نفس و فریبه‌های شیطان شده، باطل را برمی‌گزیند. حاصل این نزاع، هرچه باشد، انسان را عضو حزب حق یا باطل می‌سازد. اما هرچند که این نزاع‌های درونی اغلب ادامه می‌یابند و آدمی را، هر دم، از جانب حق به سوي باطل یا به عکس می‌کشانند، به هر روی انسان در هر زمان یا عضو جرگه حق است یا در گروه باطل. به همین ترتیب شبیه این نزاع درونی، در بیرون نیز درمی‌گیرد و کشمکش‌های بین انسانها نیز در حقیقت جلوه‌ای از همان تعارض حق و باطلی است که در اندرون انسانها غالب آمده و

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۷.

﴿ صفحه ۲۲ ﴾

آنان را به این صورت درآورده است، و این وضع تا زمانی که انسانها به اراده خود تابع حق گردند ادامه خواهد یافت.

بنابر این نگره، جنگها، درگیریها و تعارضهای بسیار گونه‌گون میان انبای بشر، همگی جلوه‌هایی از نبرد میان حق و باطل‌اند، و با تأملی دقیق و ژرف در آنها، می‌توان ریشه‌های حق و باطل را از میان آنها بازشناخت. ماجرای هابیل و قابیل، ابراهیم علیه السلام (و نمرود، طالوت و جالوت، موسی علیه السلام (و فرعون، مبارزات پیامبر اسلام) صلی الله علیه وآله (با مشرکان و حماسه عاشورا نمونه‌هایی آشکار از این ستیز همیشگی‌اند، و همچنین تمام جنگها و قیامها و نزاعهای بشری جلوه‌هایی از ضدیت حق و باطل‌اند.

بر این اساس اگر تاریخ و پیشینه مبارزاتی را که به قیام پانزده خرداد انجامید ژرف کاوی کنیم، صف‌آرایی عناصر حق و باطل را خواهیم یافت. در يك سوي قیام، امام خمینی (رحمه الله) (به پشتیبانی مرجعیت، روحانیت و مردم، خواستار برقراری و استیلای اسلام بودند، و در جبهه مقابل، رژیم پهلوی با پشتیبانی امریکا و انگلیس و برخی قدرتمند دیگری به گونه‌های مختلفی در پی زدودن دین و مظاهر آن از جامعه بودند، و به این ترتیب قیام خرداد نیز، ستیزی بود میان حق و باطل.

وظایف حق پرستان و جهاد دفاعی

آیین اسلام بر اساس جهان بینی توحیدی خود، راه و رسم درست زیستن را به کامل ترین وجه در اختیار انسانها نهاده است و برای کمال یافتن و رستگار شدن پیروان خود، در حوزه های فردی و اجتماعی، احکام و اعمالی را وضع کرده است.

معرفت به «حق» و مصادیق آن، از جمله وظایف حق پرستان است.^(۱) پس

۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۷۶.

﴿ صفحه ۲۳ ﴾

از آنکه حق و مصادیق آن از همان راههای پیشنهادی اسلام شناخته شد «پای بندی به حق و عمل کردن به آن» در تمام حوزه های فردی و اجتماعی واجب است.^(۲) اما همان گونه که پای بندی و عمل به حق بر مؤمنان لازم شمرده شده، بر آنان فرض است که در دفاع از «حق» و «حق پرستان» نیز پایمردی کنند،^(۳) و در مبارزه با اهل کفر و جهاد با باطل از پای ننشینند.^(۴)

همین جاست که فریضة «امر به معروف و نهي از منکر»^(۵) با تمام مراحل و مراتب آن و همچنین وظیفه سترگ «جهاد دفاعی» مطرح می شود و هر فرد مسلمان در قبال دیگر مسلمانان و جامعه و دین، مسئول به شمار می آید؛^(۶) چراکه در غیر این صورت جان و مال و ناموس آنان به خطر می افتد و زمین به فساد کشیده می شود و در نهایت هدف آفرینش عالم، که کمال یافتن در پرتو پرستش و عبودیت خداوند است، نقض خواهد شد:

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...»^(۷) «و اگر خداوند

برخی از مردم را به دست برخی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ویران می گردد...»

بنابراین حقیقت هدف مبارزات اهل باطل، به براندازی حق و شریعت الهی باز می گردد، و پیروان حق نیز برای برپایی دین خدا به مبارزه و دفاع در برابر طاغوت می پردازند و با آنان جهاد می کنند، و این دفاع جزو وظایف دینی مسلمانان به شمار می آید.

۱۰. همان

۲۰. همان

۳۰. همان، ج ۱، ص ۴۲۶-۴۲۷.

۴۰. همان، ج ۶، ص ۲۵۲-۲۸۳.

۵۰. همان، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۳۵؛ ج ۴، ص ۳۲۶-۳۲۸.

۶۰. حج (۲۲)، ۴۰.

﴿ صفحه ۲۴ ﴾

چنین بود که مردم شیعه ایران وقتی فریاد امام خمینی(رحمه الله) را شنیدند و دین خدا را در خطر دیدند به گونه‌ای خودجوش بر ضد نظام باطل پهلوی قیام کردند.

خاستگاه‌های اجتماعی سیاسی موضع مردم و رهبران مذهبی در قبال پادشاهان

با ظهور اسلام در جزیره العرب و نفوذ آن در کشورهای دور و نزدیک، ایرانیان از جمله مردمانی بودند که با آیین توحیدی پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) آشنا شدند و به تدریج بدان تمایل یافتند و رفته رفته اسلام آوردند. پس از مدتی فرهنگ این دین آسمانی با فرهنگ‌های باستانی ایران درآمیخت و آرام آرام بر آنها غلبه یافت و سرانجام آیین اسلام به منزله مذهب رسمی ایران پذیرفته شد.

در این دوران از تاریخ ایران، همانند دوره‌های پیش از اسلام، سلسله‌های گوناگون پادشاهی بر این سرزمین حکومت کردند. برخی از این سلاطین می‌کوشیدند تا خود را علاقه‌مند به دین و هواخواه اسلام جلوه دهند، و به این منظور، گاه دست به اقداماتی می‌زدند. اما به زعم این تلاشها، مردم مسلمان، اغلب، آنان را حگام جور می‌دانستند و طبق باورهای دینی‌شان حکومت آنان را غصبی می‌شمردند. این تلقی در قبال حکومتها و سلاطین، در رفتار مردم و پیشوایان و مراجع دینی‌شان ظهور و بروز می‌کرد، و

اساساً برخوردار علمای دین با پادشاهان و گماشتگان آنان، خود، این تلقی را دامن می‌زد! برای نمونه موضع میرزای قمی (رحمه الله) در قبال پادشاهان معروف قاجار، یعنی آغا محمد خان قاجار و فتحعلی شاه تا حدی گویای این باور نهادینه در قبال سلسله‌های پادشاهی است.

در کتاب **نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران** آمده است فتحعلی شاه قاجار با ارسال نامه‌ای برای عالم برجسته آن روزگار، مرحوم میرزای قمی،

﴿ صفحه ۲۵ ﴾

ضمن ابراز علاقه و ارادت ویژه به ایشان می‌نویسد: «من امیدوارم در فردای قیامت با شما محشور گردم^(۱)». اما میرزای قمی (رحمه الله) در پاسخ این نامه شاه قاجار می‌نویسد: «من شما را دوست ندارم؛ زیرا می‌ترسم در قیامت با شما محشور گردم؛ چون در حدیثی از پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) چنین نقل شده: **لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ**^(۲). هر کس، کسی را دوست داشته باشد در قیامت با او محشور می‌شود. اگر کسی سنگی را هم دوست داشته باشد در قیامت با همان سنگ محشور می‌شود. من به خدا پناه می‌برم از اینکه با تو محشور شوم؛ برای آنکه تو ظالم هستی، و من تو را دوست ندارم^(۳)».

این ابراز براءت، تنها، نمونه‌ای از رویاروییهای بزرگان مذهبی و مردم ایران در برابر حکومت‌های غیردینی و پادشاهی است، و از آبخور فرهنگ اصیل شیعه سرچشمه می‌گیرد که حکومت و ولایت را، حقیقتاً از آن امامان معصوم (علیهم السلام) یا جانشینان آنان می‌داند.

این موضع ریشه‌دار مردم و رهبران مذهبی آنان در قبال دستگاه‌های حکومتی، هرچند خود واکنشی در برابر حق‌ستیزی حاکمان جور بود، تلاش بیشتر این دستگاه‌ها را برای دین‌ستیزی و دین‌زدایی در جامعه اسلامی دامن می‌زد.

به این ترتیب، حکومتها با شگردهای مختلفی می‌کوشیدند تا موقعیت و قدرت خود را حفظ کنند؛ گاه با تظاهر به جانب‌داری از دین و پای‌بندی به

۱. عبدالهادی حائری، **نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران**، ص ۳۴۸. گفتنی است نامه‌های دیگری نیز از جانب فتحعلی شاه برای مرحوم میرزای قمی ارسال شده است. برای اطلاع در این

زمینه مراجعه کنید به: حسین مدرسی طباطبایی، پنج نامه از فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی، ج ۱۰، ش ۴.

احکام شریعت، و گاه با طرح و اجرای نقشه‌های مخفی علیه آن، و در نهایت مبارزه مستقیم بر ضد دین و دین‌داران.

با روی کار آمدن رضاخان میرپنج و تأسیس سلطنت دست‌نشانده پهلوی در آذرماه ۱۳۰۴ ه. ش، مبارزه با اسلام، صورتی آشکارا یافت. رضاشاه از يك سوي، با اقدامات عنادآمیزی همچون صدور فرمان کشف حجاب و ممنوعیت برگزاری مجالس عزاداری برای سیدالشهداء(علیه السلام) (با اصل اسلام مبارزه می‌کرد، و از سوي دیگر با سرکوبی مخالفان و ایجاد اختناق شدید در فضای کشور، مانع هرگونه انتقاد و اعتراضی می‌شد. پس از شانزده سال و برکنار شدن او، محمدرضا پهلوی نیز راه پدرش را در پیش گرفت. اما وضعیت سیاسی و اجتماعی دوره او تا حدودی با دوره اختناق رضاخان تفاوت داشت و حضور مرجع دینی بزرگی همچون آیت‌الله العظمی بروجردی و نفوذ و قدرت معنوی او در میان ملت شیعه ایران، مانع بسیاری از اقدامات دین‌ستیزانه دستگاه پهلوی بود.

ولی به هر روی این پسر نیز با شیوه‌های خود، راه پدر را ادامه داد.

اقدامات رژیم پهلوی در حوزه فرهنگ

تغییر تاریخ هجری شمسی به شاهنشاهی

رژیم پهلوی با افتخارآمیز خواندن پیشینه سلسله‌های پادشاهی در ایران باستان، به نام احیای فرهنگ اصیل ایران، تاریخ رسمی کشور را که بر مبنای هجرت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) (از مکه به مدینه، و نماد رسمیت دین اسلام در ایران بود، تغییر داد. بر این اساس، تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به نشانه پیوند سلطنت پهلوی با سلسله‌های پادشاهی پیش از اسلام، با افزودن عدد ۳۵ (سالهای حکومت رژیم پهلوی)، به تاریخ رسمی ایران تبدیل شد. برای تثبیت این وضع نیز تلاشهای فراوانی صورت گرفت؛ از جمله اینکه کتابهای درسی و

غیر درسی، همگی با تاریخ شاهنشاهی به چاپ رسید؛ رسانه‌های جمعی اخبار و برنامه‌هایشان را بر این اساس پخش می‌کردند و تمام اسناد رسمی و دولتی با تاریخ جدید به ثبت می‌رسید.

برگزاری جشنواره‌ها و سمینارهای فرهنگی و هنری

دستگاه پهلوی برای تثبیت پایه‌های خود و همچنین تضعیف باورها و اعتقادات مردم سعی می‌کرد با برگزاری جشنواره‌های عظیم فرهنگی و هنری، ایران پیش از اسلام را دارای تمدنی مترقی و پیشرفته قلمداد کند و خود را نیز خلف شایسته آن فرهنگ پیروز بخواند. نیز از سوی ورود فرهنگ اسلام به ایران را مایه تباهی و سقوط این تمدن باستانی معرفی کند و به این ترتیب ضربه‌ای دیگر به پیکره فرهنگ شیعی ایران وارد آورد.

چنین بود که همه‌ساله جشنهای عظیم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله و مراسم تاج‌گذاری، با هزینه‌های هنگفت بر پا می‌شد.

ترویج فساد و فحشا

تقویت مظاهر فساد و فحشا نیز از جمله راهکارهایی بود که حکومت پهلوی برای بقای خود به کار می‌برد. از سوی روی آوردن مردم. و به‌خصوص جوانان. به فساد و فحشا، تضعیف باورها و غیرت دینی را به همراه می‌آورد، و این امر موجب می‌شد که مردم به دین و مرجعیت شیعه. به منزله بزرگ‌ترین مخالف رژیم. بی‌اعتنا شوند، و از سوی دیگر نیز چنین جامعه‌ای با فرهنگ غرب و محصولات آن بسیار سازگار می‌شد.

اقدامات سیاسی. اجتماعی رژیم پهلوی

موقعیت استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه، و همچنین منابع سرشار طبیعی

و نیز بازار مصرف گسترده آن از دیرباز این کشور را به کانون توجه و طمع قدرتهای بیگانه بدل ساخته بود. لشکر کشیها و مداخله جوییهایی روسها، پرتغالیها، انگلیسیها و امریکاییها در ایران گواه این مدعاست.

به هر روی کوتاهترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای رسیدن به این هدفها، روی کار آوردن حکومتی دست نشانده در ایران بود، و بر همین اساس با تلاش قدرتهای بیگانه. و به‌خصوص انگلستان. رژیم پهلوی به قدرت رسید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز، که عملاً امریکاییها جای‌گزین انگلیسیها شدند و عنان رژیم پهلوی را در دست گرفتند، این وضع ادامه یافت و حکومت ایران همچنان آلت دست ابرقدرت جدید و برخی قدرتهای دیگر بود.

دکترین امنیت ملی و ژاندارمی منطقه

با توجه به آنچه گذشت، اگر قدرتهای بیگانه می‌توانستند امنیت داخلی ایران را به نفع رژیم حفظ کنند و نیز قدرت نظامی و سیاسی دستگاه پهلوی را تا حد لازم ارتقا بخشند، اهداف سه‌گانه آنها تحقق می‌یافت؛ یعنی از سویی بر منابع و معادن سرشار ایران سلطه می‌یافتند، و بازار مصرف بزرگی برای محصولاتشان می‌گشودند، و از دیگر سویی می‌توانستند از طریق نیروی نظامی ایران، تمام حرکت‌های اسلام خواهانه و استقلال طلبانه را سرکوب و متوقف سازند.

چنین بود که ایران به منزله ژاندارم منطقه انتخاب شد و پس از خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس (در سال ۱۳۵۰)، مسئولیت امنیت منطقه بر عهده آن قرار گرفت^(۱). سرکوب شورش فراگیري که در منطقه «ظفار» کشور عمان، که تا دو سال (۱۳۵۲.۱۳۵۴) طول کشید، از جمله اقدامات حکومت پهلوی در این زمینه بود^(۲).

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۵۹. ۵۶۰.

۲. همان، ص ۵۶.

در حوزه سیاست داخلی ایران نیز، جان اف. کندی. رئیس جمهور وقت امریکا. معتقد بود برای حفظ موقعیت رژیم پهلوی باید اقداماتی صورت گیرد که مانع قیامهای مردمی شود. به این منظور دولتهای امریکا و انگلستان طرحهای چندگانه‌ای با عنوان «دکترین امنیت ملی» به دولت ایران ارائه کردند که ضمن تأمین هدف فوق، منافع چندجانبه استعماری آنان را نیز برآورده می‌ساخت.^(۱)

طرح اصلاحات ارضی، و لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، از مفاد این دکترین است که به آنها اشاره خواهد شد.

طرح اصلاحات ارضی

پس از رحلت زعیم بزرگ، حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی(رحمه الله) در فروردین ماه ۱۳۴۰ ه. ش. حکومت پهلوی با استفاده از خلاقیت بزرگی که در مرجعیت متمرکز و پر قدرت شیعه ایجاد شده بود، بهره جست و دست به کار تصویب و اجرای طرحهای دکترین امنیت ملی شد.

طرح اصلاحات ارضی، که محمدرضا پهلوی از آن با عنوان یکی از بزرگ‌ترین افتخارات خود در راه نجات ملت ایران یاد می‌کرد، از جمله سیاستهای دولتمردان امریکا، و به‌خصوص جان اف. کندی بود.^(۲) مدافعان این طرح، هدف آن را برقراری مساوات و بازگرداندن زمینهای کشاورزی به صاحبان اصلی آنها، یعنی کشاورزان زحمتکش، می‌خواندند، و نوید می‌دادند که با اجرای آن کشاورزی و اقتصاد ایران رونقی فراوان می‌گیرد.

سرانجام طرح اصلاحات ارضی در تاریخ ۲۰ دی‌ماه ۱۳۴۰. ده ماه پس از

۱. حسین فردوست در کتاب خاطرات خود شانزده فقره از دکترین امنیت ملی را که به دست محمدرضا پهلوی در ایران اجرا شد نام برده است (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص

۲۸۷، ۲۸۲).

۲. همان، ص ۲۷۳-۲۷۴.

رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی (رحمه الله) با تلاش دکتر علی امینی به تصویب هیئت دولت رسید.

اما چندی پس از اجرای این طرح، درست بر خلاف شعارهای طرفداران آن، کشاورزان روزه‌روز فقیرتر شدند و رفته‌رفته به ناچار زمینها و روستاهایشان را رها کردند و برای یافتن کار و کسب درآمد به شهرها پناه بردند. به این ترتیب کشاورزی ایران در مدتی کوتاه نابود گشت و گندم و گوشت، جزو واردات اصلی کشور شد.^(۱)

لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی

شش ماه بعد، در تیرماه ۱۳۴۱ ه. ش. رژیم گام دیگری برداشت. پس از دکتر امینی، امیراسدالله علم به نخست‌وزیری رسید. علم، لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی را به کابینه برد و به تصویب رساند. در متن تصویب‌نامه این طرح، قید «اسلام» از جمله شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شده بود.^(۲)

همچنین سوگندنامه منتخبان مردم در مجلس شورای ملی نیز تغییر یافته بود. به این ترتیب نمایندگان موظف شده بودند به جای سوگند به قرآن، به «کتاب آسمانی» قسم یاد کنند.^(۳) البته توجیه طراحان و مدافعان لایحه این بود که چون برخی نمایندگان منتخب مردم از اقلیتهای مذهبی مسیحی، کلیمی یا زرتشتی خواهند بود، موظف ساختن آنان به سوگند با قرآن بی‌معناست. بنابراین برای متن سوگندنامه باید عنوان عامی مانند «کتاب آسمانی» انتخاب شود که شامل کتاب مقدس هر دینی باشد،^(۴) و به این ترتیب

۱. همان، ۲۷۳، ۲۷۵.

۲. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. همان.

۴. صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۳.

پس از تصویب لایحه مزبور، رسانه‌های جمعی متن آن را قرائت کردند و تبلیغات گسترده‌ای در این باره به راه افتاد.

اما در این میان امام خمینی(رحمه الله) اولین کسی بود که به رغم ظاهر موجه و فریبنده این مصوبه، توطئه خطرناک نهفته در آن را دریافت. ایشان با شناختی که از بنیان و طراحان اصلی این گونه مصوبات داشت می‌دانست تصویب و اجرای این طرحها در ایران و دیگر کشورهای اسلامی مقدمه‌ای است برای از میان برداشتن نام اسلام و استقرار حکومت‌های لائیک و دین ستیز در این کشورها. به این دلیل، امام خمینی(رحمه الله) (با اجرای این طرح مخالفت کرد. با تدبیر و روشنگری ایشان، در تاریخ اول مهرماه ۱۳۴۱ اولین جلسه مشورت و تصمیم‌گیری مراجع تقلید و برخی دیگر علما در منزل مرحوم آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم تشکیل و تصمیمات ویژه‌ای برای مقابله با این اقدام دولت و رژیم پهلوی اتخاذ شد^(۱).

امام خمینی(رحمه الله) همچنین با ارسال تلگراف برای محمد رضا پهلوی^(۲) و نیز اسدالله علم^(۳) تصویب و اجرای این طرح را خلاف شرع و قانون اساسی خواند و با آن مخالفت کرد.

ایشان همچنین با تلاشی خستگی‌ناپذیر شبها تا هنگام سحر برای علمای شهرستانهای دیگر نامه‌نگاری می‌کرد و آنان را از جنبه‌های دین ستیزانه و استعماری این ماجرا آگاه می‌ساخت.

۱. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۴۹؛ جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۵.

۳. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۷۷.

امام خمینی(رحمه الله) (از سوی دیگر با ایراد سخنرانی و صدور اعلامیه، از توطئه رژیم بر ضد اسلام و مملکت پرده برمی‌داشت و به مردم ایران و مسلمانان در این باره هشدار می‌داد^(۴).

عقب‌نشینی دولت علم

با تلاش‌های بی‌وقفه امام و موضع‌گیری‌ها و مخالفت‌های صریح علمای دینی، موج انتقادات از مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بالا گرفت. دولت علم نیز در مقابل، با صدور اعلامیه‌ای تهدیدآمیز، به مخالفان درباره عواقب اقداماتشان هشدار داد.^(۳) اما بی‌اعتنایی امام، مراجع و مردم به این تهدید و گسترش دامنه اعتراضات علیه دولت، سرانجام علم را وادار به عقب‌نشینی کرد. هیئت دولت در تاریخ هفتم آذرماه ۱۳۴۱ جلسه تشکیل داد و مصوبه خود را رسماً لغو کرد، و با ارسال تلگراف‌هایی برخی مراجع را از این تصمیم خود مطلع ساخت.^(۴)

عقب‌نشینی دولت علم، با آنکه اقدامی تاکتیکی به شمار می‌آمد، پیروزی بزرگی برای مرجعیت، روحانیت و مردم بود. زیرا آنان توانسته بودند به رغم تهدید رژیم، مصوبه رسمی دولت را بی‌اعتبار و ملغاً سازند.^(۵)

انقلاب سفید شاه

۴۲ روز بعد از لغو تصویب‌نامه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی از جانب

۱. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۲.

۲. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۷.

۳. همان، ص ۳۸۵.

۴. اسدالله علم، روز شنبه ۱۳۴۱/۷/۱۰ در مصاحبه با خبرنگاران گفت: «هیئت دولت تصویب نمود که مقررات تصویب‌نامه شانزدهم مهر ۱۳۴۱ مربوط به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی

قابل اجرا نخواهد بود. دولت از آقایان علما، که در حفظ امنیت کوشیده‌اند و... تشکر می‌کند» (روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، ۱۳۴۱/۷/۱۰).

نخست‌وزیر و هیئت دولت، شخص شاه وارد میدان شد. محمدرضا پهلوی در نطق رسمی خود، روز ۱۹ دی‌ماه ۱۳۴۱، از طرح جدیدی با عنوان «انقلاب سفید» سخن گفت. او تصمیم گرفته بود طرح خود را در قالب شش لایحه به رأی عمومی مردم بگذارد، و به این ترتیب، مانع از آن شود که طرح جدید دچار سرنوشت مصوبه شکست‌خورده قبل گردد^(۱).

محمدرضا پهلوی، طرح امریکایی‌اش را^(۲) در شش لایحه به شرح ذیل پیشنهاد کرد:

۱. الغای رژیم ارباب. رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران بر اساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی‌ماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن؛

۲. تصویب لایحه قانونی ملی کردن جنگلها در سراسر ایران؛

۳. تصویب لایحه قانونی سهام کارخانجات دولتی به منزله پشتوانه اصلاحات ارضی؛

۴. تصویب لایحه قانونی سهمیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی؛

۵. لایحه اصلاحی قانون انتخابات؛

۶. لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری.

گفتنی است بعدها نیز، شاه رفته‌رفته بر مفاد این طرح بندهایی افزود و اصول آن را به ۲۱ اصل رسانید، و با افزودن شدن هر اصل رسانه‌های جمعی و روزنامه‌ها و جراید، هفته‌ها به تحسین و تمجید نبوغ پادشاه ایران می‌پرداختند. برای نمونه یکی از این اصلها «تأسیس سپاه دین» بود. بنا بر این بند، سازمان

۱. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۰.

۲. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۱۰.

اوقاف، آقایان نصیر عصار و منوچهر آزمون^(۱). از سران معروف ساواک. را مأمور کرد که به تقویت مبانی دینی مردم در سراسر کشور بپردازند!^(۲)

انقلاب سفید شاه، که با ادعاها و شعارهای جذاب و فریبنده‌ای آراسته شده بود، از سویی پاره‌ای از احکام شریعت اسلام را مخدوش می‌ساخت، و از سویی دیگر زمینه تسلط بیشتر دولتهای بیگانه و به‌خصوص طراح اصلی انقلاب سفید، یعنی امریکا را بر کشور فراهم می‌ساخت.

این بار نیز امام خمینی(رحمه الله)، به مطامع طراحان انقلاب سفید شاه پی برد،^(۳) و به افشاگری درباره حقیقت تاریخ آن، کمر بست. ایشان از طریق ارسال نامه و فرستادن شاگردان خود، نزد شخصیت‌های مذهبی و رایزنی‌های فراوان با آنان، توانست مراجع و علمای برجسته داخل و خارج کشور را متوجه خطرهای بزرگ این طرح رژیم کند. به این ترتیب امام و دیگر مراجع موضع مخالف خویش را به طور صریح و مشروح، در قالب اعلامیه، پاسخ به سؤالات و استفتائات و... به اطلاع مردم می‌رساندند. از جمله مراجع بزرگواری که با انقلاب سفید شاه مخالفت کردند می‌توان از مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید احمد خوانساری نام برد. ایشان در اعلامیه مشترکی که با مرحوم آقای بهبهانی صادر کردند، شرکت در فرماندوم شاه را در حکم مبارزه با امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف قلمداد کردند.^(۴)

افزون بر این، مراجع و علمای نجف، نظیر آیت‌الله العظمی خویی و آیت‌الله حکیم نیز اعلامیه دادند و شرکت در این همه‌پرسی را در حکم محاربه با امام زمان(عج) دانستند.^(۵)

۱. منوچهر آزمون از اعضای ساواک بود که در دولت هویدا به معاونت نخست‌وزیر و ریاست اوقاف دست یافت (حسین فردوست، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ج ۱، ص ۲۷۵).

۲. جلال‌الدین مدنی، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۱.

۳. حمید روحانی، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۷.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۳۴؛ جلال‌الدین مدنی، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۲، ص ۱۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۴-۱۹.

اما به رغم تحریکهای صریح مراجع بزرگی چون امام خمینی،^(۱) و مخالفتها و اعتراضات مردم و پاره‌ای از احزاب سیاسی، رژیم در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ ه. ش. فراندومی فرمایشی ترتیب داد و پس از آن، «انقلاب سفید شاه و مردم» را قانونی و قابل اجرا خواند.

فاجعة فیضیه

پس از برگزاری فراندوم شاه، موضع‌گیریها و مخالفت‌های رهبران مذهبی و اعتراضات فراگیر مردم در برابر اقدامات دین‌ستیزانه رژیم بالا گرفت؛ به گونه‌ای که رفته‌رفته موجودیت حکومت پهلوی . مسئول اجرای دکترین امنیت ملی جان اف. کندي و نیز مأمور تأمین امنیت و مطامع امریکا و انگلیس در منطقه . به خطر می‌افتاد. بنابراین رژیم بر آن شد تا ضرب شستی به روحانیون و مردم نشان دهد و اعتراضات آنان را سرکوب کند. این کار روز دوم فروردین ۱۳۴۲، و با هجوم وحشیانه مزدوران حکومت، به مدرسه فیضیه انجام گرفت.

عصر روز دوم فروردین ۱۳۴۲ (۲۵ شوال ۱۳۸۲ ه. ق.) به مناسبت شهادت امام صادق(علیه السلام) از سوی مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی در مدرسه فیضیه مراسم عزاداری بر پا شده بود. با آغاز مراسم، گروهی از مأموران، با لباس‌های مبدل و یک‌رنگ وارد مدرسه شدند و به طور پراکنده بین جمعیت نشستند. بعد از مدتی مأموران با صلوات فرستاده‌های بی‌دری نظم جلسه را بر هم زدند. سخنران مجلس از مردم خواست که صلوات بی‌جا نفرستند اما آنان همچنان به کار خود ادامه دادند. این کار باعث اعتراض برخی طلاب شد، و پس از این اعتراض، مأموران به ایشان هجوم بردند و ضرب و شتم مردم آغاز شد.

۱. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۲۶۹؛ جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۸۰.

مردم حیرت‌زده که دلیل این حمله‌ها را نمی‌دانستند با ترس و وحشت به سوی درهای خروجی به راه افتادند. مزدوران رژیم نیز با فریادهای «جاوید شاه» همچنان به طلاب و مردم هجوم می‌بردند. پس از مدتی کوتاه، نیروهای شهربانی با اونیفورم و مسلح وارد مدرسه شدند و مردم را به گلوله بستند.

سپس مأموران به طبقه‌های بالا هجوم بردند و طلبه‌های بی‌گناه را از حجره‌هایشان بیرون کشیده، با ضرب و شتم به حیاط مدرسه پرتاب کردند. سپس وسایل و لباسها و کتابهای طلاب را از حجره‌هایشان در حیاط مدرسه جمع کردند و همه را به آتش کشیدند.

از سویی، هم‌زمان با این جنایات، هزاران نفر از مردمی که در میدان آستانه، تجمع کرده بودند به ضرب باتوم و به کمک گاز اشک‌آور و سرنیزه متفرق شدند.

روز بعد نیز مزدوران ساواک به مدرسه فیضیه حمله کردند و با ضرب و شتم طلاب، گروه دیگری را مجروح ساختند.

در همین روزها طلاب مدرسه طالبیه تبریز هم به بهانه نصب اعلامیه امام خمینی بر دیوار مدرسه‌شان آماج یورش مأموران رژیم قرار گرفتند^(۱).

به این ترتیب محمدرضا پهلوی، با اقدام خشونت‌بار خود روحانیت و مردم را از مخالفت با حکومت بر حذر داشت.

واکنش امام خمینی در برابر کشتار فیضیه

دستگاه پهلوی قصد داشت با این هجومها و قتل عامها مردم و رهبران دینی‌شان، و به‌خصوص امام خمینی(رحمه الله) را از ادامه مبارزات باز دارد؛ اما این اقدامات، آتش دین‌خواهی و ظلم ستیزی مردم و رهبران‌شان را تیزتر کرد:

۱. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ۳۳۴-۳۳۸.

مراجع تقلید و بزرگان حوزه علمیه، اقدامات وحشیانه رژیم را محکوم کردند و با صدور اعلامیه و ایراد سخنرانی، از چهره واقعی حکومت پهلوی و نقشه‌های آنان بر ضد اسلام و مسلمانان پرده برداشتند. مردم نیز به صحنه آمدند، و احزاب و جمعیت‌های سیاسی، مذهبی، و عاظم نویسندگان و شاعران مسلمان نیز با آنان هم‌صدا شدند.

امام خمینی(رحمه الله) نیز ضمن سخنرانی و صدور اعلامیه و محکوم کردن اقدامات رژیم، تلگراف تسلیت مراجع و دیگران را پاسخ گفت و با شرکت در مراسم سوگواری شهدای فیضیه از همه مردم قدردانی کرد^(۱). حضرت امام در پاسخ به تلگراف تسلیت علمای تهران چنین نوشت:

«حملة کماندوها و مأمورین انتظامی دولت با لباس مبدل و به معیت و پشتیبانی پاسباها به مرکز روحانیت، خاطرات مغول را تجدید کرد؛ با این تفاوت که آنها به مملکت اجنبی حمله کردند و اینها به ملت مسلمان خود و روحانیین و طلاب بی‌پناه. در روز وفات امام صادق(علیه السلام) (با شعار جاوید شاه به مرکز امام صادق) علیه السلام (و به اولاد جسمانی و روحانی آن بزرگوار حملة ناگهانی کردند و در ظرف يك دو ساعت، تمام مدرسه فیضیه، دانشگاه امام زمان) علیه السلام (را با وضع عجیبی در محضر قریب بیست هزار مسلمان غارت نمودند و درهای تمام حجرات و شیشه‌ها را شکستند. طلاب از ترس جان، خود را از پشت بامها به زمین افکندند، دستها و سرها شکسته شد؛ عمامة طلاب و سادات ذریة پیغمبر را جمع نموده، آتش زدند؛ بچه‌های شانزده. هفده ساله را از پشت بام پرت کردند؛ کتابها و قرآنها را، چنانکه گفته شد، پاره پاره کردند»^(۲)...

این وضعیت حدود هفتاد روز ادامه یافت، تا اینکه عاشورای ۱۳۸۳ ه. ق. فرا رسید. عصر آن روز، یعنی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، امام خمینی(رحمه الله) (به فیضیه آمد و

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۸-۵۲.

۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۹.

در جمع هزاران نفر از مردمی که از تهران و دیگر شهرستانها و روستاها به قم آمده بودند زبان به سخن گشود. ایشان در سخنرانی بسیار پرشوری وضعیت زمانه خود را با روزگار امام حسین(علیه السلام) (و حکومت بنی‌امیه مقایسه کرد و هدف رژیم پهلوی را همان هدف دستگاه بنی‌امیه، یعنی نابود ساختن اصل اسلام، دانست. سپس خطاب به محمد رضا پهلوی فرمود: «... ای آقای شاه، ای جناب شاه، من به تو نصیحت می‌کنم، دست بردار از این کارها. آقا اغفال دارند می‌کنند تو را. من میل ندارم که يك روز بخواهند تو بروی همه شکر کنند... این قدر با ملت بازی نکن، این قدر با روحانیت مخالفت نکن. نصیحت مرا بشنو. آقا چهل و پنج سالت است. شما چهل و سه سال داری، بس کن! نشنو حرف این و آن را. يك قدری تفکر کن. يك قدری تأمل

کن. يك قدری عواقب امور را ملاحظه کن. يك قدری عبرت ببر. عبرت از پدر ببر. آقا نکن این طور. بشنو از من. بشنو از روحانیت. بشنو از علمای مذهب. اینها صلاح ملت را می‌خواهند. اینها صلاح مملکت را می‌خواهند»^(۱)...

امام خمینی، همچنین در ادامه سخنان خود، به شاه هشدار داد که در صورت ادامه این روند، او را از کشور بیرون خواهد راند^(۲).

این موضع‌گیری بی‌باکانه و صریح امام بر ضد محمد رضا پهلوی، اصل حکومت او را به خطر می‌انداخت و ضربه کاری و خطرناکی بر منافع و مطامع دولتهای آمریکا و انگلیس و دیگر هواداران رژیم وارد می‌آورد.

دستگیری امام خمینی (رحمه الله)

پس از سخنرانی شورانگیز و افشاگرانه امام در روز عاشورای ۱۳۸۳ ه. ق. و افشای اهداف نخبی و نخبی رژیم و نیز بر ملا شدن رابطه شاه و صهیونیستها و ... ،

۱. همان، ص ۵۶۰۵۵.

۲. همان.

﴿ صفحه ۳۹ ﴾

دامنه مخالفتها گسترش یافت، و ساواک در سراسر کشور بسیاری از روحانیان مبارز و دیگر فعالان پیرو خط امام را دستگیر و زندانی کرد.

همچنین، شب پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، نیروهای گارد ویژه از تهران به قم اعزام شدند و نیمه‌های شب به منزل امام یورش بردند و ایشان را ربودند^(۳).

بازتاب دستگیری امام و قیام خونین خرداد

با آنکه هجوم به منزل امام(رحمه الله) شب‌هنگام صورت گرفت، خبر دستگیری ایشان به سرعت منتشر شد و تا قبل از طلوع آفتاب، مردم تهران، ورامین و بسیاری شهرستاهای دیگر از ماجرا اطلاع یافتند^(۱). صبح روز پانزدهم، ابتدا مردم قم و بعد تهران و برخی دیگر شهرها، به طور خودجوش به خیابانها ریختند. مغازه‌ها و بازارها تعطیل می‌شد و مردم دسته‌دسته گرد هم می‌آمدند، و رفته رفته فریادهای اعتراض‌آمیز «یا مرگ یا خمینی» بر می‌خاست و دسته‌های مردم خشمگین به سمت خیابانهای اصلی حرکت می‌کردند.

با به هم پیوستن جمعیت‌های خودجوشی که به خیابانها ریخته بودند، شهر

۱. گفتمنی است امام همان شب به تهران منتقل و تا غروب روز بعد در باشگاه افسران نگهداری شد. سپس ایشان را به زندان قصر بردند، و پس از ۱۹ روز، در چهارم تیرماه، به سلولی در پادگان عشرت‌آباد انتقال دادند.

۲۳ روز بعد (۱۱ مرداد ۴۲) سرلشکر حسن پاکروان، رئیس ساواک، در پادگان عشرت‌آباد به دیدار امام رفت و خبر آزادی ایشان را ابلاغ کرد. سپس ایشان را به خانه‌ای متعلق به ساواک در داوودیه انتقال دادند، و به این ترتیب ایشان را در حصر نگاه داشتند تا مانع ارتباط مردم با ایشان شوند. اما هنوز ساعتی نگذشته بود که سیل جمعیت، روانه داوودیه شد و دستگاه مجبور شد امام را به منزلی دیگر در قطریه انتقال دهد.

این ماجرا حدود ده ماه ادامه یافت تا آنکه سرانجام در روز ۱۷ فروردین ۱۳۴۳، دولت حسنعلی منصور دستور آزادی ایشان را صادر کرد و شب همان روز حضرت امام به قم بازگردانده شد (جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۴۲-۴۳).

۲۰ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲، ص ۳۰۰-۱۸.

به يك پارچه قیام تبدیل می‌شد؛ خیزش خودجوش مردمی که بین مرگ یا رهبرشان، یکی را به فریاد می‌طلبیدند.

از سوي دیگر، سازمان امنیت رژیم که این وضعیت را پیش‌بینی می‌کرد، نیروهای نظامی و انتظامی خود را به همراه تجهیزات کامل برای سرکوب مردم در خیابانها و میدانهای مهم مستقر کرده بود.

سرانجام به دستور شخص شاه تیراندازی مستقیم به مردم آغاز شد،^(۲) و شمار بسیار زیادی از زنان و مردان و حتی کودکان به خاک و خون غلطیدند. شدت درگیری چنان زیاد بود که اجساد شهدا و زخمیها سراسر خیابانها و کوچه‌ها را پوشانده بودند. در

تهران، تا سحرگاه صبح روز بعد اجساد شهدا و حتی زخمیهایی را که هنوز ناله می کردند، در کامیون می انداختند و می بردند و به گور می سپردند^(۱).

طبق نقل مشهور، تنها در روز پانزدهم خرداد بیش از پانزده هزار نفر از مردم قم، تهران و شیراز و ... به شهادت رسیدند^(۲).

یکی از فجیع ترین کشتارهای این روزها در باقرآباد ورامین رخ داد. انبوهی از مردم ورامین که کفن بر تن کرده، پیاده به طرف تهران می رفتند در راه به نیروهای مسلح امنیتی برخورد کردند و پس از پیمردی در برابر آنان قتل عام شدند. بر اساس اسناد موجود، بسیاری از این کفن پوشان، زیر چرخهای سنگین تانکها جان داده اند و جسد های پاک آنان چنان در هم کوبیده شده بود که شناسایی آنها حتی برای خانواده هایشان دشوار بود^(۳).

به هر روی «کشتار ۱۵ خرداد، از اعمال يك قشون با ملت بیگانه بدتر بود. تا ملت عمر دارد غمگین در مصیبت ۱۵ خرداد است^(۴)».

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۴۷؛ ج ۲، ص ۶۶ و ۱۹۴ و ۲۷۱.

۲. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۴.

۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶۷؛ ج ۹، ص ۹۲؛ ج ۱۲، ص ۱۳۷ و ۱۷۹.

۴. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۷.

۵. صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۶.

نخستها و قیامها، از هر نوع که باشند، پیوند و بستگی وثیقی با رهبران و اندیشمندان خود دارند. اما این پیوند و بستگی، در قیامهای مردمی دینی، که اساساً ریشه‌هایی عمیق و ستیغ دارند، محکمتر و مهمتر است، و نقش رهبران این قیامها، بسیار برجسته‌تر و نظرگیرتر.

نخست پانزدهم خرداد نیز از این دست قیامهاست، و برای شناخت بهتر آن، آشنایی بیشتر با رهبر آن بسیار ضروری و کارساز است.

پژوهش و تأمل در خاستگاهها و وقایع قیام خرداد، و نیز واکاوی و تعمق در جنبه‌های مختلف وجودی امام خمینی(رحمه الله (ما را به اتحاد حقیقی و قلبی میان مردم و مقتدایشان رهنمون می‌گردد. به این ترتیب، افزون بر آنکه آشنایی بیشتر با امام خمینی(رحمه

الله)، در مقام رهبر این نهضت، ضرورت دارد، این آشنایی، خود، میان‌بری است برای شناخت بهتر حماسه خرداد؛ چه قیام ملت در پانزدهم خرداد در حقیقت انعکاس خروش روح‌الله خمینی در برابر شیطان بود.

شخصیت شناسی امام خمینی (رحمه الله) (دینی . اجتماعی . سیاسی) جایگاه امام خمینی در میان اندیشمندان شیعه

شیعه، در هر دوره از حیات خویش بزرگان بسیاری پرورش داده است، و از میان بزرگان و اندیشمندان هر زمانه‌ای، شمار اندکی سرآمد دیگران‌اند. اما هر يك از این نخبگان نیز، با نظر به استعداد و ذوق و همت و اقتضای زمانه‌شان، در يك یا چند زمینه می‌درخشیده‌اند. برای نمونه شیخ محمد حسن . معروف به صاحب جواهر^(۱) یا شیخ مرتضی انصاری،^(۲) عمر خود را بر سر تحقیق و

۱. برای آشنایی بیشتر با ایشان مراجعه کنید به: شیخ عباس قمی، فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، ص ۴۵۲ . ۴۵۴.

۲. برای آشنایی بیشتر با ایشان مراجعه کنید به: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، ۳۴۱ . ۳۲۱.

زرف کاوی در ظرایف و دقایق فقه و اصول نهادند؛ کسان دیگری همچون محمد بن یعقوب^(۳)، معروف به کلینی . ، محمد بن علی بن بابویه . معروف به شیخ صدوق^(۴) ، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن . معروف به شیخ طوسی^(۵) و محمد باقر بن محمد تقی . مشهور به علامه مجلسی^(۶) با تحمل زحمات توان‌فرسا و تلاشهای خستگی ناپذیر توفیق یافتند در حوزه «علم الحدیث»، احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) را گرد آورند و با ذوق سرشار خود، آنها را در کتابهایی سودمند تبویب و دسته بندی کنند.

بزرگان دیگری همچون فارابی،^(۷) ابن سینا،^(۸) شیخ بهایی،^(۹) میرداماد،^(۱۰) و صدرالدین محمد شیرازی،^(۱۱) نیز در زمینه علوم فلسفی و عقلی زبازند تاریخ اسلام شدند. همچنین کسان دیگری بودند که در وادی سیر و سلوک معنوی و معارف شهودی و عملی، ممارستهای فراوان کردند و به درجات والایی رسیدند.

۱۰. برای آشنایی بیشتر با ایشان مراجعه کنید به: محسن الامین، اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۹۹.

۲۰. برای آشنایی بیشتر با ایشان مراجعه کنید به: شیخ عباس قمی، فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، ص ۵۶۰. ۵۶۴.

۳۰. برای آشنایی بیشتر با ایشان مراجعه کنید به: شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینة الحکم و الآثار، ج ۲، ص ۹۷.

۴۰. برای آشنایی بیشتر با ایشان مراجعه کنید به: شیخ عباس قمی، فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، ص ۴۱۰. ۴۱۸.

۵۰. برای آشنایی بیشتر با احوال و آثار این فیلسوف رجوع کنید به: محمد معین، فرهنگ معین، ج ۶، ص ۱۲۸۸. ۱۲۸۹.

۶۰. برای آشنایی بیشتر با احوال و آثار این فیلسوف رجوع کنید به: شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینة الحکم و الآثار، ج ۱، ص ۶۷۹.

۷۰. برای آشنایی بیشتر با احوال و آثار این فیلسوف رجوع کنید به: مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، ص ۷۶. ۷۷.

۸۰. برای آشنایی بیشتر با احوال و آثار این فیلسوف رجوع کنید به: شیخ عباس قمی، فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، ص ۴۱۸. ۴۲۵.

۹۰. برای آشنایی بیشتر با احوال و آثار این فیلسوف رجوع کنید به: محسن الامین، اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۳۲۱. ۳۳۰.

گروهی از اندیشمندان مسلمان نیز در حوزه سیاسی اسلام فعالیت‌های نظری و عملی فراوان کردند و در راه احیای معارف الهی و برقراری نظام اسلامی در جامعه‌شان، از جان خود مایه گذاشتند و بسیاری از آنان نیز در این راه به شهادت رسیدند.

اما در این میان کمتر کسی یافت می‌شود که جامع تمام این فضایل علمی و عملی باشد، و امام خمینی(رحمه الله) (از این جمله است: در زمینه فقه و اصول و علوم مرتبط با آنها بدان پایه است که از بزرگ‌ترین مراجع تقلید زمانه به شمار می‌آید، و در حوزه علوم عقلی و فلسفی نیز عالی‌ترین تحقیقات زمانه‌اش را صورت داده، و در عرصه عرفان نظری و عملی تأملات و مجاهدتهای بسیار داشته و به مقاماتی رفیع نایل آمده است.

ایشان همچنین در بُعد اجتماعی و سیاسی اسلام اهل تحقیق و نظر بود و با فراست و شجاعت خدادادی و استقامت و پشتکار خستگی‌ناپذیر و تدبیر و مدیریت حکیمانه توانست بزرگ‌ترین انقلاب و حکومت شیعی را در تاریخ اسلام رقم زند...^(۱)

پایگاه‌های معرفتی شخصیت امام خمینی(رحمه الله)

آشنایی با ابعاد معرفتی انسان بزرگی همچون امام خمینی، همچون طمع شناختن ژرفای يك اقیانوس، آرزویی است دیرپاب و دوردست، که خود، سالها عمر و خرمنها معرفت و کاوش و تحقیق می‌طلبد.

اما توجه و تعمق در رفتار و گفتار و کردار امام می‌تواند برخی ابعاد معرفتی شخصیت ایشان را تا حدودی روشن سازد. اگر سخنان و نوشته‌های ایشان را بنگریم،

۱۰. برای آشنایی با مقام و شخصیت امام خمینی از زبان بزرگانی همچون آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، آیت‌الله العظمی بروجردی، علامه امینی و شهید مطهری، مراجعه کنید به: حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۹۶ به بعد.

﴿ صفحه ۴۶ ﴾

چهار واژه «خداوند تبارک و تعالی»، «اسلام»، «قرآن» و «اهل‌بیت(علیهم السلام)» (را در آنها پُرسامدتر می‌یابیم. از همین جا می‌توان بنیادهای شخصیت ایشان را دریافت.

توجه دادن افراد و احزاب به اوصاف جلالی و جمالی خداوند و توصیه به روی آوردن به درگاه ربوبی برای رفع همه نیازها و کاستیها، نشان از تعلق و پیوند قلبی ایشان به بارگاه پروردگار دارد: «و به خداوند تبارک و تعالی روی نیاز آورید که شما را در این راه هدایت فرماید و با جنود فوق طبیعت کمک کند»^(۱)...

«اسلام» نیز موضوع اصلی دیگری است که امام خمینی(رحمه الله) از جنبه‌های بسیار متنوعی به آن می‌پردازد؛ جنبه‌هایی نظیر عظمت اسلام و مسلمین، حقانیت اسلام، جامعیت اسلام، جاودانگی مکتب اسلام، غربت اسلام، بازدهی و کارآمدی احکام اسلام، ضرورت پاسداری از اسلام، رسالت ما در برابر اسلام، و درخشنده‌ترین این جنبه‌ها یعنی پای‌بندی به احکام جاودانه اسلام و نثار جان در راه آن.

انس مدام امام خمینی(رحمه الله) (با کتاب وحی نیز به تلاوت و ختم مکرر قرآن، یا نگارش و تفسیر و تدریس آن محدود نمی‌شد؛ بلکه نشان آیات نورانی وحی در تمام ابعاد علمی و عملی ایشان بارز و نمایان است. پای‌بندی کامل به اوامر و نواهی و قوانین

قرآن و پافشاري بر اجرائي موبه موي احكام كتاب خداوندي، روش عملي ايشان در زندگي فردي و شيوة حكومت داري ايشان به شمار مي آمد^(۳).

اقتدای عملي امام خميني رحمه الله (در تمام زمينه ها به اهل بيت عصمت و طهارت) عليهم السلام (و توصیه هاي مکرر به مردم در اين باره، حکايت از عشق و تعلق صادقانه ايشان به ساحت نوراني امامان معصوم دارد. در مقدمه وصيت نامه امام خميني رحمه الله (چنين مي خوانيم:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَا يَفْتَرِقَانِ

۱۰. صحيفه نور، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲۰. در اين باره مراجعه كنيد به: صحيفه نور، ج ۱، ص ۱۷؛ ج ۱۳، ص ۱۱۰.

صفحه ۴۷

حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛^(۴) من از ميان شما مي روم و دو امر گران مايه براي شما به يادگار مي گذارم: كتاب خدا و اهل بيتم را. پس اين دو هرگز از يكديگر جدا نمي شوند تا آنكه (در قيامت) بر من وارد شوند^(۴).

ايشان سپس مي افزايند:

... و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، این بنده را شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیهاست... ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی بن ابی طالب گرفته تا منجی بشر، حضرت مهدی صاحب الزمان. علیهم آلاف التحية والسلام که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمه ما هستند... و ما مفتخریم که مذهب ما جعفری است^(۳)...

توصیه و تأکید امام خمینی رحمه الله (در باره بزرگداشت روزهای تولد و شهادت اهل بیت) عليهم السلام، از جمله نمودهای عشق به این خاندان است. ايشان به برگزاری مراسم جشن و سرور در روزهای ولادت امامان معصوم عليهم السلام (و برپایی مجالس

سوگواری در ایام شهادت اهل بیت اهتمام می‌ورزید و خود، غالباً در این مجالس شرکت می‌جست و در فرصتهای مناسب در باب عظمت و ابعاد وجودی آنان سخن می‌گفت.

امام خمینی(رحمه الله) همچنین در خصوص عید غدیر خم و بزرگداشت امر عظیم ولایت اهتمام ویژه‌ای داشت:

...عید غدیر، روزی است که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) (وظیفه حکومت را معین فرمود، و الگویی حکومت اسلامی را تا آخر تعیین فرمود... . البته پیغمبر اکرم

۱. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۶۵.

۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۱.

۳. همان.

﴿ صفحه ۴۸ ﴾

این را می‌دانستند که به تمام معنا کسی مثل حضرت امیر(علیه السلام) نمی‌تواند باشد؛ لکن نمونه را که باید نزدیک به یک همچو وضعی باشد از حکومتها تا آخر تعیین فرمودند^(۱).

فراست در تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی

هوشمندی و تیزبینی امام خمینی در زمینه سیاست داخلی و نیز معادلات سیاسی بین‌المللی، و درک آبخور حرکتها یا توطئه‌های سیاسی و کشف راههای مقابله با آنها، از ویژگیهای خدادادی ایشان است: **إِتَّفُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ، فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ**؛ «از فراست مؤمن بهره‌بیزید؛ چراکه او به وسیله نور خداوند می‌بیند.»

وارستگی از خود و دین مداری

سیره فردی و منش اجتماعی و سیاسی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حکایت از آن دارد که ایشان بر نفس خویش غلبه یافته و اسلام‌خواهی و ادای تکلیف الهی را تنها هدف زندگی خود دانسته است.

بخشی از نامه امام خمینی (رحمه الله) به یکی از علمای یزد (مرحوم وزیر یزدی) که از ایشان تقاضای موعظه کرده بود، شاهد این مدعا است:

قال الله تعالی: قُلْ إِنَّمَا أُعْطِیْتُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشِيًّا وَفُرَادَى^(۳).

خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خداوند از میان

۱. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۹۷. گفتنی است در طول تاریخ شیعه بزرگانی همچون میرحامد حسین هندی، و علامه امینی درباره حدیث غدیر و مسئله جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) تلاشهای گرانباری داشته‌اند. کتاب نفیس عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار و کتاب ارزشند الغدیر حاصل کاوشهای این دو دانشمند بزرگوار است.

۲. عبد علی بن جمعة الخویزی، تفسیر نورالقلین، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. سیبأ (۳۴)، ۴۶.

تمام مواعظ انتخاب فرموده و این يك کلمه را پیشنهاد بشر فرمود. این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل‌الرحمن را به منزل خُلَّت رسانده و از جلوه‌های عالم طبیعت رهانده... خودخواهی و ترك قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از دهها میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتکی شهوت‌پرست پشت میز نشین شدند. قیام برای شخص است که يك نفر مازندرانی بی سواد را بر يك گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الآن هم چند نفر کودک خیابان‌گرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده.

قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی کودک ساده کرده و مراکز علم و قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه گرد بی شرف کرده و نفس از هیچ کس در نمی آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زنه‌های عفیف مسلمان برداشت و الآن هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی علیه آن سخن نمی گوید. قیام برای نفعهای شخصی است که روزنامه که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضاخان بی شرف تراوش کرده تعقیب می کنند و در میان توده پخش می کنند. ...

هان ای روحانیین اسلامی، ای علمای ربّانی، ای دانشمندان دین دار، ای گویندگان آیین دوست، ای دین داران خداخواه، ای خداخواهان حق پرست،

﴿ صفحه ۵۰ ﴾

ای حق پرستان شرافتمند، ای شرافتمندان وطن خواه، ای وطن خواهان باناموس، موعظه خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده پذیرید، و ترک نفعهای شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم در آغوش شوید^(۱). ...

زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت سیاسی - اجتماعی

سالهای نوجوانی و جوانی امام، هم‌زمان بود با تحولات اجتماعی و سیاسی بزرگی که در داخل و خارج ایران رخ داد. این وقایع و دگرگونی‌های تاریخی، بر ذهن پرسشگر و خلاق سید روح‌الله تأثیرهایی شگرف و عمیق داشت، و هر یک به گونه‌ای سبب تکامل شخصیتی می‌شد که سالها بعد، رهبری حکیمانه انقلاب بزرگ اسلامی در ایران را بر عهده گرفت.

تحولات نهضت مشروطه

مشروطیت از جمله حرکت‌های سیاسی ملت ایران است که با رهبری روحانیت آغاز گشت. این نهضت از تحولات چندگانه‌ای که سالها پیش شروع شده بود سرچشمه می‌گرفت: قیام تحریم تنباکو و اعلائی کلمه روحانیت و ملت، مقاومت در برابر امتیازات و

قراردادهای استعماری، نارساییهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... عواملی از این دست به ضمیمه فزون طلبیها و ستمکاریهای دولتمردان قاجار موجب قیام روحانیت و ملت، و درخواست تأسیس عدالت‌خانه برای جلوگیری از بیدادگریهای حکومت علیه مردم شده بود، و شاه قاجار تسلیم خواسته عدالت‌خواهان شده بود.

مبارزات مردم و روحانیت ادامه یافت و سرانجام نهضت مشروطیت به سال ۱۳۲۴ ه. ق. در دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار و با تأسیس مجلس

۱. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۶۳ - ۶۴.

﴿ صفحه ۵۱ ﴾

شورای اسلامی به بار نشست. این قیام نیز در اصل برای اقامه احکام اسلام و جلوگیری از ظلم و بیداد ارباب قدرت و قطع سلطه جوی بیگانگان صورت پذیرفته بود. امام خمینی(رحمه الله) در این اوضاع رشد می‌کرد و به درستی دریافته بود که ملت مسلمان ایران با اتکا به فرمان و فتوای مراجع تقلید و رهبران دینی توانسته‌اند بر قدرتهای بزرگی چون سلطنت قاجار یا دولتهای خارجی غلبه کنند. او دیده بود که با مقاومت روحانیان و مردم، و تحصن آنان در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و حرم حضرت معصومه(علیها السلام) چگونه مظفرالدین شاه مجبور شده بود صدر اعظم مقتدری همچون عین الدوله را عزل کند و به برگزاری انتخابات و تأسیس مجلس شورای اسلامی و تدوین قانون اساسی تن دهد^(۱).

او همچنین سیر اوج‌گیری و سقوط مشروطه را به خوبی مشاهده کرده و دریافته بود نهضتی که با انگیزه دینی و با قیامی انقلابی و جهادی بر پا شده بود، چگونه با نفوذ عوامل بیگانه و تلاش عناصر خودفروخته از هدف اصیل و اولی خویش دور افتاده بود و خود تیشه بر ریشه دین می‌زد؛ به گونه‌ای که سرانجام آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری که از بنیان‌گذاران این نهضت به شمار می‌آمد، به دست همین مشروطه خواهان غرب‌زده بر دار شد و به شهادت رسید^(۲).

۱. در متن دستخط مظفرالدین شاه (۱۶ جمادی الثاني ۱۳۲۴ ه. ق.) چنین می‌خوانیم: «مقرر می‌دارم که مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق صحیحاً دایر نموده، و بعد از انتخاب اعضای مجلس، فصول و شرایط نظام‌نامه مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین، به طوری که موجب اصلاح عموم مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس گردد، مرتب نمایند» (ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۵۵۸).

« ۲۰ تاریخ درس عبرتی است برای ما. شما وقتی تاریخ مشروطیت را بخوانید می بینید که در مشروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دستهایی آمد و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم بندی کرد... . به آنجا رساندند که آنهایی که مشروطه خواه بودند به دست يك عدّه كوبيده شدند؛ تا آنجا که مثل مرحوم حاج شيخ فضل الله نوري را در ایران برای خاطر اینکه می گفت باید مشروطه مشروع باشد و آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول ندارم، در همین تهران بر دار زدند و مردم هم پای دار او رقصیدند یا کف زدند) «صحيفة نور»، ج ۱۸، ص ۱۳۵-۱۳۶. »

آشنایی با شهید مدرس

شخصیت معنوی و منشی سیاسی مرحوم مدرس در نظر امام خمینی بسیار ستودنی بود. ویژگیهای برجسته‌ای همچون اخلاص، روشن بینی، آینده نگری، شجاعت، صلابت، دشمن شناسی و دشمن ستیزی و پایداری در برابر دشمنان، او را شیفته این پیر بزرگ ساخته بود، و از همین روی، او از همان ابتدا به منزل ایشان در تهران رفت و آمد داشت^(۱).

امام، همچنین با فعالیتها و مبارزات آیت الله مدرس طی پنج دوره نمایندگی ایشان در مجلسهای دوم تا ششم به خوبی آشنا بود، و تلاشهای خستگی ناپذیر ایشان را در تثبیت مشروطه، در برابر استبداد رضاخانی و استعمار غربی، از نزدیک درک می کرد؛ مبارزاتی که سرانجام به تبعید و شهادت ایشان انجامید^(۲).

استبداد سیاه رضاخانی

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه. ش. رضاخان، فرماندهی کل قوا را به دست گرفت و سردار سپه شد. او چند سال بعد، در آذر ماه ۱۳۰۴ ه. ش. بر تخت سلطنت نشست و تا ۱۶ سال بعد بر مردم ایران ستم کرد و با دین اسلام جنگید.

منع برپایی مجالس عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام)، قانون منع حجاب، سرکوب حرکت‌های دینی، ایجاد فشار و خفقان سیاسی و اجتماعی و دیگر اعمال ضد دینی، از جمله ویژگیهای این دوره تاریک است.

امام خمینی (رحمه الله) در این دوران نیز حضور و فعالیت داشت و با مظاهر دین ستیزی پهلوی مبارزه می کرد. نگارش کتاب **کشف الاسرار** نمونه‌ای از افشاگرها و اعتراضهای ایشان به وضع آن روزگار است:

دستوری که دولت دیکتاتوری رضاخان داده، يك پول سیاه ارزش

ندارد... آن حرف‌های بی‌خردانه که از مغز يك سرباز بی‌سواد (رضاخان) تراوش کرده بود، پوسید و کهنه شد، و فقط قانون خداست که خواهد ماند، و دست تصرف روزگار آن را کهنه نمی‌کند^(۱).

فروپاشی امپراتوری عثمانی

امپراتوری عثمانی، به منزله حکومتی اسلامی، در روزگار خود شوکتی فراوان داشت و از قدرتهای برتر دنیا به شمار می‌رفت. قلمرو این حکومت از يك سوی به مرزهای ایران و عراق و حجاز می‌رسید و بخش‌های بزرگی از خاورمیانه عربی و خاور نزدیک و قسمتهایی از شمال آفریقا را در بر می‌گرفت و از سوی دیگر شامل قسمتهای عمده‌ای از شبه جزیره بالکان در اروپا می‌شد و تا مرزهای «وین»، پایتخت اتریش، امتداد داشت^(۲). دولت عثمانی یکی از دولتی بود که اگر با شوروی طرف می‌شد، گاهی او را [بر] زمین می‌زد، [و] سایر دول حریف میدان او نبودند. دولت عثمانی يك دولت اسلامی بود که سیطره‌اش تقریباً از شرق تا غرب را گرفته بود^(۳). «اما قدرتهای استعماری و استکباری که حضور چنان حکومتی را مانع چپاول منابع و سرمایه‌های مسلمانان می‌دیدند، کوشیدند تا با شگردهای مرئی و نامرئی خود، امپراتوری بزرگ عثمانی را از هم بپاشند و آن را به دولتهای کوچک و وابسته به خود تجزیه کنند و سرانجام نیز به این هدف خود نایل آمدند.

این واقعه دردناک با ابعاد بزرگش، تأثیر شگرفی بر حیات فکری و اجتماعی و سیاسی امام گذاشت. ایشان در این باره می‌گوید:

«دولتهای استعمارطلب، دولتهایی که می‌خواهند ذخایر مسلمین را بزنند، با وسیله‌های مختلف، با نیرنگهای متعدد، دول

اسلامی را، سران

۱. روح‌الله خمینی، رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، کشف الاسرار، ص ۲۷۱.

۲. حبیب‌الله شاملویی، جغرافیای کامل جهان، ص ۱۸۴.

۳. صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۷.

﴿ صفحه ۵۴ ﴾

دولت اسلامی را اغفال می‌کنند. گاهی به اسم شیعه و سنی اختلاف ایجاد می‌کنند... آنها دیدند که با این دولت اسلامی (دولت عثمانی) به این قوی‌ای، نمی‌شود ذخایر را برد؛ [پس بایست] چاره‌ای کرد، [و آنها چاره در این دیدند که] دولت عثمانی را به دولتهای بسیار کوچک، کوچک تجزیه کنند^(۱)... و «برای هر یک از آنها هم، یا امیری قرار دادند یا سلطانی قرار دادند یا رئیس جمهوری قرار دادند: آنها در قبضة مستعمره‌چیها، و ملت بیچاره [هم] در قبضة آنها^(۲)!»

به این ترتیب امام خمینی به خوبی در می‌یافت که قدرتهای بیگانه با بهره‌گیری از الگوی جای‌گزینی دولتهای لائیک سعی در تلاشی نیروهای مذهبی دارند و همان طور که در ترکیه، به مثابه بازمانده امپراتوری عظیم عثمانی «آتاتورک» را به قدرت رساندند، نهضتها و حرکت‌های اجتماعی سیاسی دینی ایران را نیز به سوی الگوهای لیبرالی و ملی‌گرایانه سوق می‌دهند و در نهایت نیز می‌کوشند تا دولتی لائیک را بر سر کار آورند.

دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی

بنا بر آنچه گذشت، آیت‌الله خمینی(رحمه‌الله)، فقیهی بود با فراست و خودساخته و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی زمانه که بر خود فرض می‌دانست در هر حال برای خدا و اعلائی کلمه حق قیام کند، و از آنجا که سلطنت پهلوی را مصداق طاغوت و حکومت باطل می‌شمرد از همان ابتدا به مبارزه با آن پرداخته بود و فرصتی می‌جست تا آن را بر اندازد. سالهای نخست پس از شهریور ۱۳۲۰، یکی از این فرصتهای مناسب بود. با اشغال ایران به دست متفقین و وضعیت نابسامان ارتش ایران، و نیز فقدان سازمان‌های قوی امنیتی داخلی، حضرت امام

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۶-۸۷.

به فکر قیام علیه حکومت افتاد؛ اما از آنجا که این مهم، نیازمند دو بازوی قدرتمند «حوزه» و «مردم» بود، ایشان می‌بایست ابتدا به تقویت این دو بازو می‌پرداخت. بر این اساس کوشید تا از یک سوی حوزه علمیه و نهاد روحانیت را انسجام و وحدت بخشد و آنان را به مسئولیت سنگینشان توجه دهد، و از سوی دیگر سطح آگاهی مردم را در زمینه معارف دین و مسائل زمانه ارتقا بخشد، تا بدین طریق آنان خود تکلیف خویش را در قبال دین خدا و حکومت زمانه درک کنند.

شگردهای کلان دشمنان در منظر امام

یکی از ویژگیهای مؤمنان حقیقی و به‌خصوص رهبران دینی، تیزبینی و ژرف‌نگری است. یک رهبر دینی باید به کمک اطلاعات بسیار گسترده درباره آنچه در گذشته رخ داده، و نیز آنچه در روزگار او می‌گذرد، دوستان و دشمنان دین را شناسایی کند، و همچنین همه اقدامات دشمنان را زیر نظر داشته باشد و از هر حرکت آنان مقصود نهایی و نهانی ایشان را بازخواند و برای مقابله با نقشه‌ها و پیش‌گیری از توطئه‌هایشان تدبیر کند.

امام خمینی (رحمه الله) (به منزله مؤمنی واقعی و رهبری هوشیار، از این ویژگیها به طور کامل برخوردار بود. او افزون بر آگاهی و اشراف بر حقایق و اصول و فروع و آرمانهای اسلام، و آشنایی با تاریخ گذشته مسلمین و درک مصالح و مفسدات جامعه اسلامی، به مدد فراست خدادادی‌اش از تحولات و اوضاع روز جهان و ایران با خبر بود، و با شناسایی دشمنان دین و نقشه‌هایشان و شناساندن آنان به امت مسلمان، توطئه‌های ایشان را بر ملا و بی‌اثر می‌ساخت. شگردهای گونه‌گون دشمنان را از منظر امام خمینی می‌توان در دو رویکرد کلان بررسی کرد.

روی کار آوردن دولت‌های وابسته

قدرتهای استعمارگر به تجربه دریافته بودند که لشکرکشی و اشغال نظامی،

برای استثمار ملّتها و غارت منابع سرزمینهایشان، شیوه مقرون به صرفه‌ای نیست؛ چراکه این شیوه هزینه‌ها و مشکلات فراوانی پیش روی آنان می‌نهد. از این روی، آنان با مطالعات فراوان و با استفاده از تجربیات گذشته به این نتیجه رسیدند که با نفوذ در دستگاه حکومتی کشورها و اعمال فشارهای داخلی و خارجی، افرادی خودفروخته، قدرت‌طلب، مال‌دوست و ضعیف‌النفوس را بر سر کار آورند، و به این ترتیب، خود، زمام قدرت را در این کشورها به دست گیرند و آن‌گاه از طریق اهرمهای حکومتی، مطامع خود را بر ملّتها تحمیل کنند و نیروها و ثروتهای آنان را به تاراج برند.

بر این اساس، قدرتهای سلطه‌طلب بیگانه، فردی قدرت‌طلب، بی‌سواد و گم‌نام، همچون رضاخان میرپنج را از محیطی غیر فرهنگی انتخاب کردند و به قدرت رساندند،^(۳) تا از سویی خواسته‌ها و دستورات آنان را بی‌چون و چرا به اجرا درآورد، و از سویی دیگر با قهر و قساوت، حرکتها و قیامهای ضد استعماری را سرکوب کند. این‌چنین بود که رضاشاه، پس از به قدرت رسیدن، آیینها و مراسم مذهبی را ممنوع کرد و کوشید تا احکام نورانی قرآن و آثار رسالت را محو و نابود گرداند.^(۴) اما امام خمینی با آگاهی کامل از این توطئه استعماری، به شیوه‌های گوناگون، پرده از چهره سلطنت و صاحبان آن بر می‌داشت.^(۵)

تضعیف باورهای دینی

در جوامع دینی و کشورهای اسلامی، سلطه بر ملّتها بسی دشوارتر از سلطه بر زمامداران حکومتهاست، و تنها به ضرب و زور اسلحه و قدرت نظامی نمی‌توان امتهای مسلمان را به بند کشید؛^(۶) بلکه برای نفوذ در این جوامع و غلبه بر آنها

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۶۸.

۲. همان، ص ۲۰۰، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۹.

۳. مفتاح صحیفه، ص ۱۶۸.

۴. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۰۰.

. به خصوص دربارهٔ جامعه‌ای شیعی همچون ایران . می‌باید با شگردهای فرهنگی، بر باورهای معنوی مردم تاخت و با کم‌مایه و بی‌پشتوانه جلوه دادن آنها، این اعتقادات را تضعیف کرد و باعث عقب ماندگی جوامع خواند، و تنها به این ترتیب می‌توان زمینه پذیرش فرهنگ بیگانه و سپس وابستگی به آن را پدید آورد. اما حضرت امام(رحمه الله) با شناخت عمیقی که از قدرتهای سلطه‌طلب و شگردهای آنان داشت به خوبی می‌دانست که تضعیف باورهای دینی مردم، از رویکردهای بنیادین و کلان دشمنان اسلام است. او از سرنوشت حکومت عثمانی با خبر بود و همچنین می‌دانست که چگونه آتاتورک بر بازماندهٔ کوچک آن امپراتوری عظیم گماشته شد، و ترکیه چگونه به کشوری لائیک مبدل گشت، و بنابراین، بر خود فرض می‌دانست تا برای حفظ اسلام در برابر تمامی این دشمنان قیام کند.

رویکردهای کلان مبارزاتی امام

اکنون با نظر به نگرهٔ اصلی امام، در باب تکلیف هر انسان . یعنی قیام برای خدا و مبارزه با دشمنان دین . و نیز با توجه به انگیزهٔ ایشان در تقویت عقبه فرهنگی و فکری امت اسلام، رویکردهای کلان مبارزاتی امام خمینی روشن می‌گردد.

دفع شبهات فکری و فرهنگی

مرزبانی از ایمان و باورهای دینی مردم و دفع شبهات عقیدتی آنان مهم‌ترین رسالت عالمان دین است^(۱). این وظیفه‌ای است که امام خمینی(رحمه الله) از آغاز جوانی به آن اهتمامی ویژه داشته است. نگارش کتابهایی همچون **کشف الاسرار** در ردّ اندیشهٔ وهابیت (در دوران جوانی)، ردّ کتاب **اسرار هزار ساله**، **مصباح الهدایه** در

۱. محمداقبر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۶۰۵.

تخصص ویژه امام خمینی در علوم عقلیه موجب شد که ایشان در همان عنفوان جوانی، تنها پاسخ‌گویی اشکالات و شبهات عقلی نسبت به اسلام، در حوزه علمیه قم باشد، و در آن روز اگر کسی نسبت به مسائل دینی اشکالی داشت و برای حل آن به قم مراجعه می‌کرد (با اینکه علمای زبردست و تراز اول در قم می‌زیستند) او را برای برطرف کردن ابهام و اشکالش به حضور امام خمینی راهنمایی می‌کردند. گویا در سال ۱۳۶۳ ه. ق. بود که شخصی به علت شبهاتی که معاندان دین به او تلقین کرده بودند، در ایمان و عقاید دینی خود دچار لغزش شده، برای به دست آوردن حقیقت به قم مراجعه کرده بود. او را به امام خمینی معرفی کردند، و ایشان با پشتکار و اهتمام فراوان، در مقام رفع شبهات و ابهاماتی که در ذهن او جای گرفته بود بر آمد و تا آنجا به آن [امر] اهتمام ورزید که ۳ روز، حوزه درس خویش را تعطیل کرد، و سرانجام موفق شد که شبهات را از ذهن او بیرون کرده، از انحطاط فکری و سقوط او در منجلاب تباهی و گمراهی جلوگیری نماید و او را به راه حق و حقیقت راهبری کند.

نیز آن روز که کتاب سفسطه‌آمیز **اسرار هزار ساله** منتشر شد، نظر به اینکه مطالب آن به مسایل عقلی مربوط بود، از طرف علما و مراجع قم برای رد آن به امام خمینی مراجعه شد و ایشان با آنکه مدتی بود به چشم‌درد مبتلا بود و توان مطالعه و نوشتن نداشت، دست به کار رد آن کتاب شد. شگفت آنکه وقتی در مقام نگارش رد این کتاب برآمد. و [در همان زمان] کتاب **کشف الاسرار** را [نیز] تألیف می‌کرد. به طور معجزه‌آسایی درد چشم ایشان برطرف شد؛ به طوری که گویا عارضه‌ای متوجه ایشان نبوده است.^(۱)

۱. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۷.

بسیج نیروهای مردمی

پارهای از اندیشه‌وران مسلمان، نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی و برخی شاگردان ایشان، بر آن‌اند که راه اصلاح وضعیت نابسامان جوامع اسلامی، نفوذ در دستگاه‌های حکومتها و سعی در اصلاح آنهاست. بدین روی، با سلاطین و زمامداران حکومتها به گفت‌وگو می‌نشستند و می‌کوشیدند تا از این راه آنان را به ارزشهای دینی علاقه‌مند سازند و به اجرای احکام شرعی ترغیب کنند، و در نهایت راه را برای تشکیل دولت اسلامی هموار گردانند. ولی امام خمینی(رحمه الله) با الهام از آموزه‌های وحی و با نظر به تجربه‌های تلخ تاریخی ایران و جهان، برای اصلاح وضع جوامع، گفت‌وگو با سلاطین و ارشاد ازباب قدرت را کافی

نمی‌دانست، و معتقد بود که اگر تعالیم وحی به درستی در اختیار جاهلانی پاک مردم قرار گیرد آنان به طور طبیعی و خودجوش، خواهان حکومت اسلام و اجرای احکام آسمانی آن خواهند شد، و به این ترتیب، نیروهای فراوان، ولی پراکنده امت اسلامی، یک سو شده، به قدرتی بی‌کران مبدل می‌گردد که هیچ سلطنت یا دولتی توان رویارویی با آن را نخواهد داشت.

اما نیل به این آرمان بلند در گرو تحقق شرایط مهمی بود، و امام خمینی برای رسیدن به آن، می‌بایست راههای ناهموار و سختی را می‌پیمود. برای این امر، تشکیلات اطلاع‌رسانی عظیمی لازم بود که بتواند بنیة دینی و اعتقادی، و پشتوانة فکری و فرهنگی مردم مسلمان ایران را قوت بخشد، و امت بزرگ مسلمان را متوجه وظیفه سنگین الهی‌اش گرداند.

فعالیت‌ها و مبارزات

امام خمینی و مرجعیت عامه آیت‌الله العظمی بروجردی (رحمه الله)

امام خمینی (رحمه الله) به خوبی می‌دانست که هم‌اوردی با رژیم دین ستیز پهلوی و پیروزی بر آن، نیازمند ایجاد حرکت سیاسی و دینی فراگیری در کل جامعه

﴿ صفحه ۶۰ ﴾

است، و این مهم، در گرو آن بود که حوزه علمیه. که پس از رحلت حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری و نیز روی کار آمدن رضاخان. روی به ویرانی نهاده بود، باید دوباره احیا و تقویت گردد، و معارف اسلام در اختیار همه مردم قرار گیرد. برای این منظور وجود و حضور شخصیت جامعی لازم بود که بتواند رهبری روحانیت را در دست گیرد و حوزه علمیه را به یک نهاد واحد و متمرکز و قدرتمند مبدل سازد.

تنها کسی که در آن روزگار، چنان مقبولیت و صلاحیتی داشت حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی بود. از این روی، امام خمینی با همکاری جمعی از دوستان، فعالیتهای گسترده‌ای انجام دادند تا موافقت ایشان را در این زمینه جلب کنند و مقدمات هجرت معظم له به قم و زعامت ایشان را فراهم آورند^(۱).

۱۰. امام خمینی(رحمه الله) در تعقیب هدف اساسی خود دربارهٔ واداشتن مراجع زمان به نهضت اصیل اسلامی، پس از درگذشت آیت‌الله حائری (حاج شیخ عبدالکریم) کوشش همه‌جانبه‌ای را مبذول داشت که مقام زعامت و مرجعیت را به دست فقیه و علمی بدهد که به روح و حقیقت اسلام آگاه باشد و دین حنیف اسلام را از زاویهٔ تنگ مسائل عبادی ننگرد، و کسی که در آن روز بیش از دیگران دارای اندیشهٔ روشن و مترقی بود و در قبال ضربات توان فرسایی که بر پیکر اسلام وارد می‌شد احساس درد می‌کرد، همانا مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی بود که سابقهٔ مبارزات او علیه رضاخان میرپنج و حرکت او از بروجرد به منظور اسقاط حکومت پلیسی و سیاه پهلوی در خور توجه بود، و اظهارات خود آن مرحوم، از قبیل اینکه «من هرگز در قبال خلاف‌کارها و قانون‌شکنیهای دستگاه حاکمه ساکت نمی‌نشینم» برای امام خمینی(رحمه الله) مایهٔ دلگرمی و امیدواری بود و می‌پنداشت که اگر آن مرحوم بر مسند قیادت (رهبری) و مرجعیت قرار گیرد، می‌تواند انقلاب و دگرگونی اساسی در جامعهٔ اسلامی پدید آورد، و ملت اسلام را از خواب غفلت و ناآگاهی و تاریک‌اندیشی برهاند و به جنبش و مبارزه وا دارد. از این روی، در مرجعیت عامهٔ ایشان کوشش بسزایی مبذول داشت و موانع و دشواریهایی را که در سر راه رسیدن آن مرحوم به مقام قیادت و مرجعیت عامه وجود داشت برطرف ساخت و حتی برای همراه کردن علمای بزرگ همدان، که با مرجعیت مرحوم بروجردی موافق نبودند، به آن سامان مسافرت کرد و از نزدیک با آنان گفت‌وگو و مشاوره کرد و سرانجام موفق شد نظر آنان را به زعامت عامهٔ مرحوم بروجردی جلب نماید» (حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۹۸-۹۹).

سرانجام به یاری خداوند و با رایزنیها و تلاشهای فراوان ایشان، آیت‌الله العظمی بروجردی به قم هجرت کردند و قیادت حوزهٔ علمیه را بر عهده گرفتند.

به این ترتیب با ورود آن زعیم عالی‌قدر به قم، حوزهٔ علمیه روح تازه‌ای گرفت و فعالیت‌های جدیدی را آغاز کرد.

قدرت اجتماعی آیت‌الله العظمی بروجردی(رحمه الله)

جامعیت علمی و عملی مرحوم بروجردی و نیز زعامت ایشان، و همچنین محبوبیت و مقبولیت اجتماعی آن فقیه وارسته، موجب شده بود که رژیم پهلوی نتواند به طور آشکار بر خلاف احکام اسلام رفتار کند^(۱). هرچند، گاهی برای آزمودن مردم و روحانیت، اقداماتی بر خلاف موازین شرع انجام می‌دادند یا شایعه‌ای ضد دینی منتشر می‌کردند، ولی همیشه با عکس العمل بموقع آیت‌الله العظمی بروجردی و موضع‌گیری مناسب ایشان، نقشه‌های آنان نقش بر آب می‌شد^(۲). برای مثال، در پی اقدام خلاف شرعی که رژیم پهلوی مرتکب شده بود، فرستادهٔ مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی به ملاقات شاه رفت و از وی خواست که از آن عمل خلاف احکام اسلام جلوگیری کند. شاه نیز در پاسخ گفته بود که این کار در همهٔ کشورهای اسلامی صورت پذیرفته است و ما نیز نمی‌توانیم جدای از آن کشورها عمل کنیم و چاره‌ای جز انجام عمل مزبور نداریم! فرستادهٔ مرحوم بروجردی نیز به او گفته بود: «در سایر کشورها، ابتدا رژیم سلطنتی تبدیل به جمهوری شد و بعد این‌گونه اقدامات صورت پذیرفت»^(۳)!

۲۰. امام خمینی(رحمه الله) در سخنرانی فروردین ۱۳۴۱ می‌فرماید: «اینها از آن وقت نقشه کشیدند برای نابودی روحانیت و دنبالش نابودی اسلام، و دنبالش نفع رساندن به اسرائیل و عمال اسرائیل... منتهی در پرده بود؛ اعلام نکرده بودند مطالبشان را. گاهی اعلام می‌کردند، لکن مضمضه می‌کردند مطالب کفر خودشان را) «... صحیفه نور، ج ۱، ص ۹».

۳۰. حمید روحانی، بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵۲، پاورقی.

فعالیت‌های حوزوی امام خمینی در زمان آیت‌الله العظمی بروجردی(رحمه الله)

استقرار و ثبات برنامه‌های حوزوی، و رشد کمی و کیفی آن، در سایه مرجعیت و رهبری آیت‌الله العظمی بروجردی نیازمند زمان بود، و به این ترتیب هر یک از بزرگان و اساتید حوزه فعالیت‌های خود را آغاز کردند و کوشیدند در این راه گام‌های تازه و سازنده‌ای بردارند.

امام خمینی نیز در این زمینه فعالیت‌های خود را گسترش داد و با تشکیل حلقات درس و بحث به تقویت بنیه علمی طالبان علوم دین پرداخت و دست به کار پرورش علمی و اخلاقی شاگردانی همچون استاد شهید مطهری شد؛ کسانی که در آینده‌ای نه چندان دور، با روشن‌بینی علمی، سیاسی و اجتماعی‌شان عقبة فکری و اخلاقی نسل جوان و اسلام‌خواه ایران را تشکیل می‌دادند.

احیای بُعد سیاسی اسلام

اسلام، به منزله کامل‌ترین آیین زندگانی، تمامی احکام و دستورالعمل‌های مورد نیاز انسان را برای خوش‌بختی در دنیا و سعادت‌مندی در آخرت در بر دارد. از جزئی‌ترین دستورالعمل‌های فردی گرفته تا کلی‌ترین احکام اجتماعی، همگی در کتاب خدا و سیره امامان معصوم(علیهم السلام) (به اجمال یا تفصیل تبیین گشته و با شیوه‌ها و راهکارهایی پویا، این راه تا انتهای دنیا گشوده شده است.

اما یکی از آفت‌هایی که از دیرباز دامن‌گیر امت مسلمان شده، غفلت از احکام سیاسی و اجتماعی اسلام است. برخی قشری‌مذهبان، تنها به جنبه‌های فردی دین توجه دارند و تحت تأثیر تعالیم خاص برخی کژاندیشان، در صدد فرو کاستن کل دین به حوزه اعمال و عبادت فردی‌اند. غافل از آنکه اسلام افزون بر رابطه فرد با فرد، و رابطه فرد با خدا، به رابطه فرد با جامعه و نیز به

رابطه جامعه با جامعه‌های دیگر و ... نیز می‌پردازد. به این ترتیب، دین، مجموعه‌ای از احکام و عبادات فردی نظیر احکام طهارت و نماز و روزه

﴿ صفحه ۶۳ ﴾

نیست؛ بلکه بخش عظیمی از آن را فقه سیاسی و احکام ناظر بر روابط اجتماعی تشکیل می‌دهد.

به هر روی، وضعیت مزبور از جانب برخی جریانهای مذهبی انحرافی یا جریانهای دین‌ستیز دامن زده شد، و طی سالیان درازی جدایی حوزه‌های دین و سیاست از سوی حکومت‌های غاصب توجیه و ترویج گشت؛ به گونه‌ای که تا چندی پیش پرداختن به امور سیاسی مصداق «فسق» به شمار می‌رفت و روحانی سیاسی، «آخوند فاسق» خوانده می‌شد. اما حضرت امام خمینی (رحمه الله)، به منزله فقیهی ژرف اندیش و جامع‌نگر، هم به ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام واقف بود، و هم از دلایل ترویج شعار شیطان‌ی جدایی دین از سیاست خبر داشت. از این روی، راهی را که بزرگانی همچون آیت‌الله مدرس، آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله کاشانی پیش گرفته بودند ادامه داد و به سامان رساند. ایشان همواره با رفتار و گفتارش سعی در طرح و تقویت فقه سیاسی اسلام داشت و مباحث حکومتی دین را تبیین می‌کرد و تعلیم می‌داد. برای مثال، امام خمینی (رحمه الله) در حلقه‌های درس و بحث از مثالهایی بهره می‌گرفت که ناظر به بعد اجتماعی و حکومتی اسلام نیز باشد و به این ترتیب، رفته‌رفته ذهن طلاب و دین‌پژوهان و مردم را با ابعاد و حدود اختیارات ولی فقیه یا همان حاکم اسلامی آشنا می‌ساخت، و به این صورت، بذر حکومت ولی فقیه را در دل جامعه اسلامی ایران می‌کاشت و پرورش می‌داد؛ بذری که سالها بعد جوانه زد و شکوفا شد.

افشای دین‌ستیزی حکومت پهلوی و دیگر معاندان اسلام

مبارزات سیاسی امام خمینی (رحمه الله) (بر ضد اقدامات ضد دینی رژیم پهلوی، نظیر طرح اصلاحات ارضی، لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، و انقلاب سفید شاه) که در فصل نخست به آنها پرداخته شد. و نیز موضع‌گیریهای صریح ایشان در برابر

﴿ صفحه ۶۴ ﴾

برخی شعارها و فعالیت‌های احزاب و گروه‌های داخلی و خارجی، و تبیین حقیقت پنهان این اقدامها، جنبه دیگری از فعالیت‌های امام خمینی به شمار می‌آید.

آیات و روایاتی که به چستی حقیقت اسلام می‌پردازند، حکایت از آن دارند که حقیقت و لب دین، اطاعت و تسلیم محض در برابر فرمانهای خداوند است:

الاسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين، و اليقين هو التصديق، و التصديق هو الاقرار، و الاقرار هو الاداء، و الاداء هو العمل؛^(۱) اسلام همان تسلیم در برابر خدا، و تسلیم همان یقین داشتن، و یقین اعتقاد راستین، و باور راستین همان اقرار درست، و اقرار درست انجام وظیفه، و انجام وظیفه همان عمل کردن به احکام دین است.

بر این اساس، دین، امری است تجزیه ناپذیر که نمی‌توان بخشی از آن را پذیرفت و بخشی دیگر را وانهاد: **أَفْتُوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَبِئْسَ الْقِيَامَةُ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ**؛^(۲) آیا به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر از آن کفر می‌ورزید؟ پس پاداش کسانی از شما که چنین کنند، جز خواری در زندگی دنیا نیست، و در روز بازپسین به سخت‌ترین عذاب باز می‌گردند، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

این آموزه حیاتی اسلام، یکی از محورهای اصلی تفکر امام خمینی(رحمه الله) در تمامی زمینه‌های مبارزاتی ایشان به شمار می‌آید، و با توجه به این نگره، حقیقت بسیاری از تلاشهای روشنگرانه ایشان آشکار می‌گردد؛ یعنی هرگاه فرد یا گروهی حکمی از احکام اسلام را به هر نحو زیر سؤال می‌برد، امام خمینی

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵.

۲. بقره (۲)، ۸۵.

به دور از هر گونه سازشی، برای دفاع از حریم دین به پا می‌خاست. برای مثال پس از موضع‌گیری «جبهه ملی» بر ضد «لایحه قصاص» و غیر انسانی خواندن آن، امام خمینی ایشان را مرتد خواندند:

«شما ... از ریشه‌ها خراب بودید ... اینک کسی بگوید حکم خدا غیر انسانی است، اسلام غیر انسانی است، این کافر است ... اینها مرتدند، جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است ... جبهه ملی سب اسلام کرده است^(۱)» ...

رمز پیروزی امام و امت

پیروزی شگفت‌انگیز نهضت امام خمینی، تا کنون موضوع مطالعات و تحقیقات پرشماری بوده است، و تحلیلگران سیاسی و اندیشمندان علوم اجتماعی داخل و خارج کشور، این پدیده شگرف را از منظرهای گوناگونی بررسی کرده‌اند^(۱). اما همچنین می‌توان عوامل پیروزی این نهضت را با نگاهی معرفت‌شناسانه کاوید.

یکی از وعده‌های خداوند به مؤمنان راستین آن است که اگر به یاری دین خدا بشتابند، خداوند نیز یاری‌شان می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^(۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گامهاتان را استوار می‌دارد.»

اگرچه تحقق چنین وعده‌ای ممکن است سالها به طول انجامد، اما وعده الهی حتمی است. رهبر و مردم ایران، مبارزه خود را با هدف برپایی احکام

۱. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶، ۱۹، ۲۱.

۲. در این زمینه مراجعه کنید به: عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛ حمید پارسنیا، حدیث پیمان.

۳. محمد(صلی الله علیه وآله)، (۴۷)، ۴۷؛ همچنین حج (۲۲)، ۴۰؛ غافر (۴۰)، ۵۱ نیز در این باره‌اند.

دین خدا و گسترش فرهنگ دین آغاز کردند، و در این راه مقدس، با بذل جان و مال و آبروی خویش، پایمردی خود را در «اسلام خواهی» شان ثابت کردند، و پس از گذشتن از خوانهای سخت امتحان الهی شایسته دریافت نعمت بزرگ پیروزی شدند.

اما افزون بر آنچه گذشت عوامل فراوانی دست به دست هم دادند تا نهضت خرداد به سامان برسد. گذشته از امدادهای غیبی که از ابتدای نهضت جریان داشت، می‌توان از وحدت کلمه و اتکال به خدای تبارک و تعالی،^(۳) و همچنین از عشق بی‌دریغ مردم به رهبر مذهبی‌شان نام برد؛ محبتی الهی که خداوند در دل مردم می‌اندازد.

ولي امام خميني(رحمه الله) دليل اصلي پيروي انقلاب اسلامي را چنين توصيف مي كند: «وقتي خداوند تبارك و تعالي مشاهده فرمود كه مردم كشور، از كوچك و بزرگ، اسلام را مي خواهند، آنها را مورد عنايت قرار داد و پيروشان كرد»^(۱).

۱. صحيفه نور، ج ۵، ص ۱۸۶.

۲. صحيفه نور، ج ۷، ص ۱۹، ۴۸، ۶۶، ۲۳۰؛ ج ۵، ص ۱۴۱، ۱۶۹، ۲۰۵، ج ۱۱، ص ۱۶۶... .

﴿ صفحه ۶۷ ﴾

فصل سوم

دشمنان

﴿ صفحه ۶۸ ﴾

﴿ صفحه ۶۹ ﴾

هدف دشمنیها

سیری در تاریخ و تأملی در جدالهای انبای بشر، از هاییل و قایل گرفته تا طالوت و جالوت، و از حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) و ابوسفیان گرفته تا امام خمینی(رحمه الله) و پهلوی، گویای آن است که همگی این ستیزه‌ها از يك حقیقت سرچشمه می‌گیرند.

ولایت و سروری به نحو تکوینی از آن حق و پیروان اوست. خداوند همچنین تشریح فرموده است که پیامبران و بندگان راستین، جاننشینان حقیقی او در زمین باشند و نیز همان‌طور که آنان را آزاد آفریده، خواسته است که زیر یوغ بندگی غیر او نروند و جان و تن خویش را به سلطه و سلطنت غیر او نسپارند. راه و منش اهل حق نیز جز پیروی از دستور خداوند و طریق تسلیم و بندگی او. یعنی دین نیست. در سوی مقابل، آنان که تسلیم امر پروردگار عالم نمی‌شوند و همچون شیطان، از صف بندگان مطیع فرمان الهی بیرون می‌روند، سر عصیان بر می‌دارند و در زمین برتری می‌جویند و فساد می‌کنند. این تضادها از زمان هاییل و قایل آغاز شده و تا امروز ادامه داشته است، و همچنان نیز ادامه خواهد یافت؛ یعنی همواره اهل باطل، برتری و سروری اهل حق را تاب نیاورده‌اند، و به پیروی از خواست نفسشان و نیز وسوسه شیطان، با تعدی و دست‌اندازی، دیگران را به استضعاف کشانده‌اند، و در مقابل، پیامبران و پیروان حق نیز به اقتضای حق خویش و فرمان خداوند، با برتری طلبی اهل باطل مبارزه کرده‌اند. بنابراین، دین خدا، که همیشه با قدرت‌طلبی و منفعت‌جویی اهل باطل مغایرت و ضدیت دارد، همواره مورد تنفر و خصومت اهل طاغوت بوده است، و به تبع آن، پیروان حق نیز همیشه مغضوب و منفور ایشان بوده‌اند. پس هدف

﴿ صفحه ۷۰ ﴾

دشمنیهای اهل کفر با اهل ایمان، از میان برداشتن بزرگ‌ترین و اصیل‌ترین مانعی است که آنان را از برتری‌جوییهایشان در زمین باز می‌دارد، و این مانع سترگ، همان «دین» خداست. بنابراین اگر مختصات میان انسان‌ها را درست واکاوی کنیم، سرانجام تمام آنها به نبرد میان حق و باطل باز می‌گردند و «دین ستیزی» اهل باطل آشکار می‌شود.

مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری روح‌الله موسوی خمینی(رحمه الله)، با حکومت پهلوی و هواداران آن نیز مصداقی از همین اصل کلی است: در این سوی میدان، مردم مسلمان و رهبر دینی‌شان خواستار اجرای حدود و احکام اسلام بودند، و در آن سوی رژیم پهلوی و قدرتهای هوادار آن، که قوانین و آموزه‌های دین خدا را با موجودیت و منافع خویش در تضاد می‌دیدند با تمام

قوايشان به سرکوب دين و دين داران کمر بستند. بنا بر اين هدف دشمنيهاي آنان با نهضت امام خميني، «ستيز با دين» و از ميان برداشتن اسلام بوده است.

پس از پيروي نهضت و تحقق نظام جمهوري اسلامي نيز اين جدال همچنان ادامه يافته است و دشمنان خارجي و داخلي با شيوههاي گوناگوني براي نابودي نظام کوشيده اند؛ ولي هدف آنان نيز خارج از قاعده کلي فوق نيست و تنها برخي شگردها و جلوههاي ستيزه جويي هايشان تغيير يافته است. بنا بر اين براي شناسايي دشمنان قيام خرداد مي بايد جلوهها و شگردهاي دشمني با دين خدا را باز کاويد و آنها را با دشمنان نهضت دين طلبانه امام خميني (رحمه الله (در سال ۴۲ و نيز هم امروز مقايسه کرد.

جلوهها

ستيز ميان حق و باطل تا پايان دنيا پايان نمي پذيرد. اول بار شيطان بود که با نافرمانی از حق، بر آدم (عليه السلام). نخستين پيامبر خدا. حسد ورزید و با او دشمني کرد، و توانست با وسوسه آدم و حوا، آنان را از باغ بهشت به عالم خاک فرو

﴿ صفحه ۷۱ ﴾

گشاد. پس از آن نيز، ياران او همواره با فرستادگان خداوند و پيروان آنان در کشمکش و ستيزه بوده اند. پس از پيامبران نيز نوبت به امامان و اوليائي دين رسيد. پيامبر اکرم (صلی الله عليه وآله (به فرمان خداوند، اهل بيت خویش را «ولي» و جانشین خود معرفي کرد و زمام امر دين و مسلمين را به ايشان سپرد. در اين باره نيز دشمنيهاي ادامه يافت و جلوههاي ديگر به خود گرفت. اين خصومت همچنان باقي ماند تا سلسله امامت با غيبت کبراي دوازدهمين معصوم (عليه السلام (وارد مرحله اي ديگر شد. فقيهان دين، با ويژگيهاي که معصومان عليهم السلام (بر شمرده اند، پس از ايشان، امر ولايت را ادامه مي دهند، و بر مردم فرض شده است که از ايشان اطاعت کنند. در اين مرحله نيز عداوت اهل باطل با اصحاب حق ادامه دارد و در قالي و جلوههاي جديد رخ نموده است. به اين ترتيب دشمني ياران باطل با پيروان حق هر بار در جلوههاي جديد آشکار شده است، که ما آنها را ذيل سه عنوان «نبي ستيزي»، «ولي ستيزي»، «روحاني ستيزي» بر مي رسيم.

نبي ستيزي

نخستين جلوة عداوت شيطان با اهل حق، «نبي ستيزي» است. او پس از سرپيچي و عصيان در برابر امر خداوند، و بيرون شدن از صف ملائڪ و مقربان، قسم ياد كرد كه يك دم از دشمني با انسان باز ننشيند و از پيش و پس و چپ و راست،^(۱) براي آنان دام بگشايد و ايشان را در سرڪشي از امر حق، با خود همراه سازد.

۱. قَالَ فِيمَا أُعُوَّتِي لِأَعْدَدَنْ هُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَنْ خَلْفَهُمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا يَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۷﴾ [شيطان] گفت: پس به سبب آنكه مرا به بيراهه افكندی، من هم براي [فريفتن] آنان، حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست. آن گاه از پيش روي و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها مي تازم و بيشتريشان را شكگذار نخواهي يافت (اعراف، ۱۶-۱۷).

﴿ صفحه ۷۲ ﴾

او قَسَمي راست ياد کرده بود، و از همان دم به وسوسه آدم و حوا پرداخت، و باعث هبوط آنان شد. سپس نوبت به فرزندان آدم رسيد. او توانست با فريبكاريهايش فرزندان غير مُخْلِصِ او را فريب دهد و از ميان آنان پيرواني براي خود پرورش دهد كه همواره با دين خدا و اهل حق بستيزند و در زمين فساد كنند و خون بريزند.

خداوند نيز همواره پيامبراني معصوم مي فرستاد تا راه درست زيستن را به آدميان نشان دهند. به اين ترتيب «نبي ستيزي» از نخستين جلوه هاي «دين ستيزي» اهل باطل به شمار مي آيد. آشنائي بيشتر با هدف بعثت پيامبران، راه را براي شناختن بهتر اين جلوه از دين ستيزي هموارتر مي سازد.

اهداف و وظائف پيامبران

قرآن كريم، و همين طور معصومان عليهم السلام (اهداف گوناگوني براي بعثت پيامبران بر شمرده اند كه همه آنها را مي توان ذيل عنوان جامع «هدايت انسان» گرد آورد. انبياي الهي آمدند تا مردم را با هدف خلقتشان يعني پرستش خدا و دوري از طاغوت آشنا سازند: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛^(۱) «ما در هر اتمي رسولي برانگيختيم كه خدائي يكتا را بپرستيد و از طاغوت اجتناب كنيد.»

همچنین پیامبران مأمور شدند تا فرزندان آدم را از ظلمات بیرون آورند و به نور الهی رهنمون شوند: **الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛** ^(۱)الر، این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی، به فرمان پروردگار در آوری؛ به سوی راه [خدای] عزیز و حمید.»

۱. الخ (۱۶)، ۳۶.

۲. ابراهیم (۱۴)، ۱.

﴿ صفحه ۷۳ ﴾

رفع اختلاف از میان امتها نیز از جمله رسالتهای پیغمبران است: **لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ؛** ^(۲)هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند برای آنان روشن سازد، و کسانی که منکر شدند، بدانند که دروغ می‌گفتند.»

رسولان همچنین آمدند تا مردم را پاك و پاکیزه کنند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزند و آنچه نمی‌دانستند به ایشان یاد دهند: **كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛** ^(۳)همان‌طور که در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را پاك می‌گرداند، و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد، و آنچه نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.»

یکی دیگر از منافع وجود انبیا این بود که غیر از ابلاغ اصل حکم به مردم، در زمینه مشاجرات میان آنان به قضاوت می‌نشستند و آن احکام را بر مصادیقش تطبیق می‌دادند: **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ؛** ^(۴)ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند بر تو آموخته، در میان مردم داوری کنی.»

«برخی انبیا مقامی بالاتر از قضاوت نیز داشته‌اند؛ یعنی رسماً رئیس حکومت و جامعه بوده‌اند و مردم می‌بایست از آنان اطاعت کنند. آیه ۶۴ سوره نساء می‌فرماید: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛** ^(۵)هیچ پیامبری را نفرستادیم جز آنکه دیگران به امر خدا مطیع فرمان او شوند.»

بنابراین هر پیامبری، هر چه ادعا کند که از جانب خداست و لازم است انجام شود، مردم باید بپذیرند اگر فرمود من به

عنوان حاکم جمعیت تعیین

۱. اخل (۱۶)، ۳۹.

۲. بقره (۲)، ۱۵۱.

۳. نساء (۴)، ۱۰۵.

﴿ صفحه ۷۴ ﴾

شده‌ام تا در شئون سیاسی و تدبیر امور اجتماعی از من اطاعت کنید، مردم باید اطاعت کنند^(۱).»

به این ترتیب رسولان الهی همواره کوشیده‌اند زمینه‌ای فراهم کنند که بیشترین افراد، در بهترین حالت هدایت یابند و در پرتو آموزه‌های وحی به سوی خداوند حرکت کنند و زندگی دینی را در عرصه حیات بشری تحقق بخشند^(۲). این چنین است که غل و زنجیر از پای انسانها گشوده می‌گردد و آنان رستگار می‌شوند: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۳) همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده . که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند . پیروی می‌کنند، ... و [همان پیامبری که از دوش آنان] قید و بندهایی را که برایشان بوده است بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگاران‌اند.»

تأمل در رسالت‌های مزبور و دیگر وظایف انبیا، و نیز بررسی مجاهدتهای آنان در انجام مأموریت‌های الهی‌شان گواه آن است که ایشان همگی کوشیدند تا اصلاحات و شایسته‌سازیهایی واقعی در جوامع صورت دهند: **إِنْ أُريدُ إِلَّا الإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ**»^(۴) من قصدی جز اصلاح [جامعه]، تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. «مهم‌ترین گام اصلاحی آنان نیز در هم شکستن ارزشهای دروغین و بت‌های فرهنگی تراشیده

۱. محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن: راه و راهنماشناسی، ص ۳۶ (با اندکی تلخیص).

۲۰. شوری (۴۲)، ۱۳.

۳۰. اعراف (۷)، ۱۰۷.

۴۰. هود (۱۱)، ۸۸.

﴿ صفحه ۷۵ ﴾

شده در فکر و دلِ انسانها، و پدید آوردن انقلابی فرهنگی در تمدن‌هاست. پیامبران می‌کوشیدند تا ارزشهایی نظیر مال و ثروت و فرزند و جاه و قدرت و شهرت را از میان بردارند و ارزشهایی حقیقی همچون تقوا، ایمان و عمل صالح را جای‌گزین آنها سازند،^(۱) و آدمی را از پرستش غیر خداوند آزاد کنند.^(۲)

ویژگیهای سردمداران مخالفان

همان‌طور که پیامبران برای انجام رسالتشان و رسیدن به اهداف الهی‌شان، بسیار کوشا و مصمم بودند، در مقابل آنان دشمنان و مخالفان سر سختی نیز بودند که مانع فعالیت ایشان می‌شدند.

اما آیا همه مخالفان در این ستیزه‌جوییها نقش یکسانی داشته‌اند، یا آنکه ابتدا گروه خاصی به مخالفت برخاسته، دیگران را نیز به تکذیب انبیا فرا می‌خواندند و آنان را با خود همراه می‌ساختند؟

قرآن فرض دوم را درست می‌شمارد، و گروهی را سردمداران مبارزه با انبیا، و از پیشگامان انکار و تکذیب معرفی می‌کند. بنابراین ابتدا گروه خاصی به مخالفت بر می‌خواستند و سپس با بهره‌گیری از شگردهای مختلف اسباب انحراف افکار عمومی را فراهم می‌آوردند.

قرآن کریم برای سردمداران مخالفت با انبیا اوصافی چند بر شمرده که یکی از مهم‌ترین آنها «اتراف» است. اتراف یعنی دچار سرکشی و طغیان شدن بر اثر زیادتی نعمت. آیات پُر شماری مُتَرَفان را پیشروان مخالفان انبیا دانسته‌اند:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛^(۳) و ما

۱۰ احجرات (۴۹)، ۱۳؛ كهف (۱۸)، ۲۸؛ سبأ (۳۴)، ۴۲۸.

۲۰ بقره (۲)، ۲۱؛ آل عمران (۳)، ۵۱؛ نحل (۱۶)، ۳۶.

۳۰ سبأ (۳۴)، ۳۵-۳۴.

﴿ صفحه ۷۶ ﴾

در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه خوش گذرانانِ آنها گفتند: ما بر آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم، و گفتند: ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد.

اینان به صراحت کفر خود را اعلان می‌کرده‌اند و سرمایه مادی و کسانِ خویش را ملاک هر گونه برتری و عامل نجات از هر خطر و مصیبتی می‌شمرده‌اند.

همچنین، پیش از دیگران، «مهتران» و سران قوم بودند که علم سرکشی و کفر برمی‌داشتند: **قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛** «مهترانِ قومش (قوم نوح) گفتند: واقعاً ما تو را در گم‌راهی آشکاری می‌بینیم.»

از این آیه و نیز آیات چندی در این باره آشکار می‌شود سران قوم، که اهل استکبار و گردنکشی نیز بوده‌اند، پیشروان مبارزه با دعوت انبیای الهی بوده‌اند.^(۳)

انگیزه‌های ستیز با انبیا

بازگویی کتاب وحی در زمینه خاستگاه‌های درونی مخالفت با دعوت انبیا، نکات فراوانی به دست می‌دهد. شاید بتوان اموری را که قرآن، انگیزه‌های ستیزه‌جویی با پیامبران می‌خواند، به چند عامل کلی تحویل برد.

۱. **استکبار**: دلیل کفر ورزی بسیاری معاندانِ رسالت، حالت تکبری است که در جان بسیاری سرکشان از دعوت انبیا ریشه دارد. آن‌گاه که موسی(علیه السلام) فرعونیان را به توحید دعوت کرد، آنان در مقابل دعوت او استکبار ورزیدند و مقام بلندی برای خود می‌پنداشتند و همین امر مانع قبول دعوت موسی(علیه السلام) (شد):

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ؛^(۱) پس بعد از آنان موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم، [ولی آنان] گردنکشی کردند و گروهی تبهکار بودند.»

۲. برتری جویی: عامل دیگری که موجب تکذیب انبیا می شود و تا حدی شبیه کبر است برتری جویی بر دیگران است: ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ؛^(۲) سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حتی آشکار فرستادیم به سوی فرعون و سران [قوم] او، ولی تکبر کردند و مردمی گردنکش (برتری جو) بودند.»

۳. ظلم: یکی دیگر از عوامل مخالفت با فرستادگان پروردگار، ظلم است:

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...؛^(۳) و با آنکه دلایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و برتری جویی آن را انکار کردند...»

۴. هوای نفس: پیامبران مبعوث می شدند و مردم را به توحید و نفی طاغوت می خواندند اما دعوت آنان با خواهشهای نفسانی مخالفان سازگاری نداشت:

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ؛^(۴) پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟»

۵. آلودگی به گناه: اعمال انسان رابطه ای تکوینی با ملکات نفسانی او دارند، و بر همین اساس آلودگی انسان به گناه، سبب می شود که در نفس او ملکاتی پدید آید که او را از پذیرش حق باز می دارد:

۲۰ مؤنون (۲۳)، ۴۵، ۴۶.

۳۰ غل (۲۷)، ۱۴.

۴۰ بقره (۲)، ۸۷.

﴿ صفحه ۷۸ ﴾

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيِّمَ الدِّينِ * وَمَا يُكْذَبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ؛^(۱) آنان که روز جزا را دروغ می‌پندارند، و جز هر تجاوزنیشته گنهکاری آن را دروغ نمی‌گیرد...»

۱۶. احساس بی‌نیازی: آدمی آن‌گاه که خود را بی‌نیاز احساس می‌کند طغیان می‌کند:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ * إِنَّ رَأْيَهُ اسْتَغْنَى؛^(۲) حقا که انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد...»

انواع دشمنان انبیا

همان‌طور که وظایف و فعالیت‌های پیامبران دامنه‌ای وسیع و ابعادی مختلف دارد، دشمنان ایشان نیز گونه‌گون‌اند و جنبه‌های مخالفت‌های آنان با رسولان صورت‌هایی پر شمار دارد. مقصود آن است که هر پیامبری که در جامعه‌ای مبعوث می‌شود، بسته به گستره حوزه مأموریت خود، می‌بایست با فسادهای خاص و شایع آن جامعه نیز مبارزه می‌کرد و ارزش‌های از میان رفته یا تحریف شده آن جامعه را احیا می‌ساخت.

البته روشن است که مبارزات رسولانی همچون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی (علیهم السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) گستره‌ای بسیار وسیع‌تر از دیگران دارد، و در نتیجه دامنه مخالفتها با آنان نیز بزرگ‌تر است. ولی به هر روی، همان‌طور که قرآن می‌فرماید هیچ پیامبری مبعوث نشده، مگر آنکه دشمنی از جنیان و آدمیان داشته است.^(۳)

بنابراین مبارزه با انبیای الهی، که خود جلوه‌ای از دین ستیزی اهل باطل است، انواع و تقسیماتی دارد، و می‌توان آنها را به دو عنوان کلی ذیل تقسیم کرد.

دشمنان بی نقاب

گونه‌ای از دشمنان انبیا کسائی هستند که به طور آشکار و مستقیم با اصل

۱۰. مطففین (۸۳)، ۱۲.

۲۰. علق (۹۶)، ۷۰۶.

۳۰. فرقان (۲۵)، ۴۳۱ انعام (۶)، ۱۱۲.

﴿ صفحه ۷۹ ﴾

توحید و مدعای دعوت، و نیز با اصل نبوت فرستادگان خدا مخالفت می‌کنند و با شیوه‌های متنوعی مانع ابلاغ رسالت و دعوت آنان می‌شوند. همچنین در فعالیتهای اصلاحی و دیگر اموری که جزو وظایف پیامبران بر شمرده شد کار شکنی می‌کنند و به صراحت با آنان عناد می‌ورزند. به این ترتیب، این دسته دشمنان اعم از کسائی هستند که از درون جامعه حوزه دعوت آنان برمی‌خیزند یا از بیرون مرزها به مبارزه و فعالیت می‌پردازند.

دشمنان نقابدار

پس از آنکه پیامبران با تحمل مرارت‌های دعوت ابتدایی‌شان موفق می‌شدند در امت خود، حرکتی اجتماعی پدید آورند، و به نوعی قدرت را به دست می‌گرفتند یا موفق می‌شدند حکومتی دینی بر پا سازند، کسائی پیدا می‌شدند که در ظاهر خود را پیرو و طرفدار آنان قلمداد می‌کردند ولی در باطن و به طور پنهانی با انبیا و تعالیم و فعالیتهایشان دشمنی می‌ورزیدند. اینان نیز به شیوه‌هایی مخصوص خود بر ضد دین خدا و فرستادگان او می‌جنگیدند. فتنه‌سامری بر ضد دعوت موسی علیه السلام (از این دست دشمنیهاست)^(۱).

بزرگ‌ترین دشمنان اسلام در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله)

اگر چه با نگاهی دقیق، دشمنان اسلام در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) را نیز می‌توان به دو دسته مزبور تقسیم کرد؛ ولی در آن روزگار، فعالیت منافقان در

۱۰. پس از آنکه موسی به شوق مناجات پروردگار و دریافت احکام تورات، پیش از بزرگان قوم بنی‌اسرائیل به معادگاو طور شتافت، سامری که به ظاهر از قوم بنی‌اسرائیل و پیروان موسی (صلی الله علیه و آله) بود، در باطن فردی منحرف و منافق بود، بنی‌اسرائیل را چنان فریب داد که به گوساله پرستی روی آوردند. او مجسمه‌ای زرین ساخت که شکل و صدایی شبیه گوساله داشت. سپس با استفاده از ضعف اعتقادی بنی‌اسرائیل و فقدان حضرت موسی (صلی الله علیه و آله)، آن مجسمه را خدای آنان و خدای موسی خواند (طه، ۸۸) و به این ترتیب آنان را به شرک واداشت (برگرفته از: ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۳، ص ۲۹۲، ۲۶۷).

﴿ صفحه ۸۰ ﴾

قیاس با دوره‌های بعد چندان نظرگیر نبود. در این دوره معاندان اصلی اسلام، همان دشمنان خارجی بودند.

۱. کفار و مشرکان: این گروه از دشمنان، کسانی بودند که آشکارا با اصل دعوت پیامبر (صلی الله علیه وآله) (به توحید و یگانه

پرستی مخالفت می‌ورزیدند و نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را انکار می‌کردند و سخن ایشان این بود: **مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا**؛ «^(۱) تو جز بشری همچون ما نیستی.»

این دشمنان پس از نخستین دعوت آشکار پیامبر (صلی الله علیه وآله) (لب به استهزای او گشودند، و وی را دیوانه و جن زده خواندند^(۲)). سپس وی را تطمیع کردند، و وقتی پاسخ منفی شنیدند دست به آزار و شکنجه پیروان او گشودند. آنان همچنین مانع گرایش اشخاص و قبایل به اسلام می‌شدند و می‌کوشیدند تا از رسیدن آیات وحی به گوش تشنگان آن جلوگیری کنند.

کفار و مشرکان عرصه را چنان بر مسلمانان تنگ کرده بودند که گروهی به دستور پیامبر به حبشه هجرت کردند. پس از مدتی نیز پیامبر و بنی‌هاشم و دیگر یاران او از جانب کفار قریش تحریم و طرد شدند و به ناچار در شعب ابوطالب منزل گزیدند.

این دشمنیها پس از هجرت به مدینه نیز ادامه یافت و جنگها و خونریزیهای فراوانی به بار آورد. جنگهای بدر و احد و خندق و حنین و ... همگی رهاورد این ستیزه‌جوییها بود.

۲. اهل کتاب: این عنوان دربارهٔ کسانی به کار می‌رود که خود را پیرو انبیای الهی پیش از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌دانند و به ادیان آسمانی قبل از اسلام معتقدند. پیروان موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) (یهود و نصارا) عمده‌ترین گروه‌های اهل کتاب را تشکیل می‌دهند.

۱۰. اشعراء (۲۶)، ۱۰۴.

... فَاَسْتَفْزِزُوا مِنْهُ وَ قَالُوا خُرَجْنَا مِنْهُ... محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰.

﴿ صفحه ۸۱ ﴾

دومین دسته از دشمنان اسلام در زمان پیامبر . و نیز پس از ایشان . همین اهل کتاب‌اند. اهل کتاب و به‌خصوص یهودیان آن زمان، از ابتدا با نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و حقانیت کتاب آسمانی او مخالفت ورزیدند. پس از هجرت مسلمانان به مدینه، و تأسیس حکومت اسلامی، پیامبر (صلی الله علیه وآله) با یهودیان از در مسالمت وارد شد و با آنان پیمان‌های صلح‌آمیزی بست؛ اما آنان که حسد و کینه فراوانی از اسلام و پیامبر آن در دل داشتند پس از مدتی کوتاه با کفار مکه هم‌دست شدند و جنگ مشترکی علیه مسلمانان سامان دادند. نمونه بارز این جنگ‌افروزی‌ها، هم‌گامی و توطئه «بنی قریظه» مدینه و نیز همدستی یهودیان با کفار مکه، در برافروختن آتش جنگی به نام احزاب (خندق) در سال پنجم هجرت بود^(۱).

ذکر این نکته ضروری است که در میان اهل کتاب اقلیتی بودند که به دعوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) پاسخ مثبت دادند و خداوند در قرآن از آنان به نیکی یاد کرده است:

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ هُمُ
أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛^(۲) و البته از میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و بدانچه به سوی شما نازل شده و به آنچه به سوی خودشان فرود آمده ایمان دارند در حالی که در برابر خدا خاشع‌اند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. اینان‌اند که نزد پروردگارش پاداش خود را خواهند داشت. آری، خداوند زودشمار است.

به هر روی، با وجود آنکه ضربه‌های دشمنان خارجی بر پیکر اسلام نوپای عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) بسیار سنگین و سهمگین بود، امدادهای غیبی خداوند، تدبیر و تیزی و دوران‌دیشی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)، و رشادت و پایداری و شهادت‌طلبی

۱۰. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

۱۲. آل‌عمران(۳)، ۱۹۹.

﴿ صفحه ۸۲ ﴾

مؤمنان راستین، موجب پیروزی مسلمین و اعتلای اسلام می‌شد، و رفته‌رفته زمینه‌ای فراهم می‌آمد که فرهنگ اسلام از حجاز به روم، ایران، افریقا و دیگر سرزمینها راه یابد. ولی این نه بدان معناست که ستیز با دین خدا پایان یافته بود و اسلام و حکومت آن، قدرت بی‌رقیب عالم گشته و حتی حکومت به دست صاحب و اهل آن سپرده شده بود. بلکه در این میان، اهل باطل جلوه‌ای دیگر می‌یافتند و دشمنان دین در قالب و صورتی دیگر، به ترفندهایی کاری‌تر بر ضد اسلام می‌اندیشیدند.

سالهای پر برکت عمر پیامبر(صلی الله علیه وآله) سپری می‌شد و منافقان و دشمنان داخلی قوت می‌گرفتند و به نوعی هم‌سو با دشمنان خارجی، در انتظار فرصتی بودند تا بر ضد دین محمد(صلی الله علیه وآله) بشورند و نام و ریشه آن را از زمین دها برکنند.

ولی ستیزی

سال دهم هجری فرا رسید، و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) (در راه بازگشت از آخرین حج خود، مأمور شد تا امر ولایت را ابلاغ کند. کاروان صد هزار نفری حجاج،^(۱) روز هجدهم ذی‌حجه به منطقه غدیر رسید و پیامبر فرمان توقف داد و فرمود رفتگان باز گردند و صبر کرد تا ماندگان برسند. پس از جمع شدن مسلمانان، حضرت هنگام ظهر بر فراز منبری از جهاز شتران رفت و در حضور نزدیک به صد هزار نفر، علی(علیه السلام) را. با فرمان خداوند. به عنوان امام و جانشین پس از خود معرفی کرد و فرمود: **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...؟** «هرکس من

۱۰. دربارهٔ شمار حجاج کاروان پیامبر روایتهای مختلفی بر جای مانده است. برخی دیگر از این روایات، شمار حاضران را ۹۰ هزار بعضی دیگر ۱۱۴ هزار یا ۱۲۰ هزار یا ۱۲۴ هزار نفر ذکر کرده‌اند. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۸.

۲۰. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۹.

﴿ صفحه ۸۳ ﴾

مولا و فرمانروای او هستم، این علی مولای اوست...». ایشان این سخن را سه یا چهار بار تکرار کرد و پس از آن چنین دعا فرمود: **اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهِ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهِ...**؛ «بار الهی، دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن دار...». سپس فرمود: **أَلَا فَلْيَبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ؛** «آگاه باشید، حاضران این خبر را به غایبان برسانند...».

به این ترتیب امام علی(علیه السلام) از جانب خداوند به جانشینی پیامبر منسوب شد و آتش کینه و حسد دشمنان دین افروخته تر گشت، و از همان روز دسیسه‌ها و توطئه‌های دشمنان ولایت، که همان معاندان دین خدا و رسول او بودند، شدت گرفت. بیشتر مخالفان امام علی(علیه السلام) (را همین دشمنان داخلی و منافقان تشکیل می‌دادند؛ همانان که خداوند در شرح حالشان می‌فرماید:

وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ؛^(۱) و پاره‌ای از مردم می‌گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم؛ حال آنکه ایمان نیاورده‌اند. اینان خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند ولی جز خویششان را نمی‌فریبند، و خود نمی‌فهمند.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) (هفتاد روز بعد از ابلاغ جانشینی امام علی(علیه السلام) (درگذشت. همان هنگام، جمعی از سران مهاجرین و انصار، بر خلاف آنچه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) (در جمع صد هزار نفری روز غدیر امر فرموده بود، در سقیفه گرد هم آمدند و برای جانشینی پیامبر تصمیم گرفتند. سرانجام ابوبکر انتخاب شد و زمام امر جامعهٔ مسلمین را به دست گرفت. پس از او نیز عمر و عثمان خلافت کردند. زمامداری سه خلیفه تا ۲۵ سال طول کشید.

۱. تفصیل این خبر از منابع و متون اهل سنت، در جلد اول کتاب **معالم المدرستین**، اثر علامه سید مرتضی عسکری، ص ۴۹۳ - ۴۹۶ آمده است.

۲۰. بقدر (۲)، ۹۰۸.

﴿ صفحه ۸۴ ﴾

ابوسفیان که از بزرگ‌ترین دشمنان اسلام به شمار می‌آمد در زمان خلافت عمر، خلیفه را وادار کرد تا حکومت شام را به فرزندش معاویه بسپارد، و چنین شد، و به این ترتیب بخشی از نقشه‌های درازمدت او بر ضد اسلام تحقق یافت. یعنی بنی‌امیه پایگاه قدرت بزرگی در ممالک اسلام ایجاد کردند تا در زمان مناسب انتقام خود را از خاندان رسول و بنی‌هاشم باز گیرند و به آرزوی دیرین خود یعنی سلطنت بر همه قلمرو اسلام دست یابند.

پس از قتل عثمان مهاجران و انصار و بقیه مردم به منزل امام هجوم آوردند و از ایشان خواستند که زمام حکومت را به دست گیرد. علی(علیه السلام) به درخواست آنان را پاسخ مثبت نداد، اما پافشاری ایشان بیشتر شد و سرانجام امام(علیه السلام) خواهش ایشان را پذیرفت و در **ذی‌حجه الحرام** سال ۳۵ ابتدا طلحه و زبیر و پس از آنان همه مردم، جز شمار اندکی از مهاجرین و انصار با او بیعت کردند.

«ولّی ستیزی»، که از جمله بزرگ‌ترین جلوه‌های دشمنی اهل باطل بر ضد دین است، در دوران حکومت امام علی(علیه السلام) (چنان شدت گرفت که حدود چهار سال از حکومت کوتاه حضرت به جنگ و فتنه و آشوب سپری شد؛ حکومتی که همه عمرش چهار سال و نه ماه بود.

ناکثین، مارقین، قاسطین

اولین بیعت کنندگان با امام علی(علیه السلام)، یعنی طلحه و زبیر، نخستین عهدشکنان (ناکثین) او بودند. این دو نفر که عمری در رکاب پیامبر خدا و به نام دفاع از اسلام شمشیر زده بودند، سرانجام از روی جاه‌طلبی و قدرت‌دوستی و زیاده‌خواهی، پس از آنکه با درخواست آنان در زمینه حکومت بر بصره و کوفه مخالفت شد، بیعت خود را با امام شکستند و با هم‌دستی عایشه، اولین جنگ خونین را در زمان حکومت امیرالمؤمنین(علیه السلام) (و بر ضد ایشان بر پا کردند.

﴿ صفحه ۸۵ ﴾

پس از شکست سنگین و سریع این گروه، معاویه به بهانه خون‌خواهی عثمان پرچم سرکشی برافراشت، و جنگ صفین درگرفت.

زد و خوردهاي فراواني ميآن دو لشكر پيش آمد و سپاه امام علي(عليه السلام) تا آستانه پيروي بر قاسطين پيش رفت. اما با خدعة عمروبن عاص، و ماجراي معروف قرآهاي بر نيزه و پيشنهاده حكمت، در سپاه امام علي(عليه السلام) اختلاف افتاد. جمع كثيري از مقدس مآبان ساده انديش، با تحريك منافقان فريب خوردند و امام را كه مصمم به ادامه نبرد بود و قصد داشت ريشة فتنه را بخشكاند، تهديد به مرگ كردند. سپس به كوشش برخي منافقان سپاه عراق، ماجراي حكمت شكل گرفت و ابوموسي اشعري فريب عمروعاص را خورد، و جنگ، به نتيجه مطلوب نرسيد.

جنگ نهران نيز درست پس از نبرد صفين رخ داد. همانان كه با تهديد و اجبار، امام را به قبول حكمت واداشته بودند (مارقين) بر امام خروج كردند كه چرا تن به حكمت داده است و با معاويه نمي جنگد! احتجاجهاي محكم امام و فرستادگان وي، بسياري خوارج را از جنگ با امير مؤمنان منصرف ساخت اما چهار هزار نفر آنان پس از جنايتهاي وحشتناكي كه مرتكب شدند، سرانجام براي نبرد، در برابر سپاه امام صف كشيدند. در اين جنگ خونبار نيز جز نه تن، بقيه چهار هزار نفر سپاه خوارج كشته شدند، و پيامدهاي دردناك آن تا مدتها گريبان امت اسلام را رها نكرد.

پس از اين جنگ نيز عالم اسلام روي آسايش نديد. امام علي(عليه السلام) بعد از فرونشاندن فتنه خوارج دستور آماده باش براي جنگ با معاويه داد، ولي بسياري از لشكريان كم تقوا و بي وفا، به بهانه هاي مختلف از اطاعت امر ولي خدا سر پيچيدند و حاضر به ادامه جهاد نشدند. معاويه نيز كه از اين ضعف مردم عراق با خير شده بود، به تعدي به شهرها و حدود حكومت امام علي(عليه السلام) (و آشوبگري و اختلاف انگيزي بيشتر دست گشود. براي مثال، بسرين، فرمانده

﴿ صفحه ۸۶ ﴾

خشن و سنگ دل خود را براي قتل عام مردم يمن به آن ديوار گسيل داشت و به او فرمان داد كه «تمام كساني كه در اطاعت علي هستند به قتل برساند»^(۱).

ابن ابي الحديد مي گويد: «معاويه پرچم عداوت علي(عليه السلام) را بر پا داشت، لعن او را انتشار داد، خودش در همه جا بر حضرت لعنت مي فرستاد،^(۲) و در پايان خطبة نماز جمعه نيز مي گفت: «خدايا، ابوتراب از دين تو برگشت، و مانع [پيمودن] راه تو شد؛ پس به لعنتي مصيبت بار، لعنتش كن و به عذابي دردناك گرفتار»^(۳).

همچنین معاویه به این منظور بخش‌نامه‌ای صادر کرد و به سراسر بلاد تحت سلطه‌اش فرستاد تا آنان نیز حضرت را لعن کنند. این فرمان اجرا شد و لعنِ ولیّ خدا به صورت يك سنت در آمد،^(۴) و تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت.^(۵)

ابن ابی الحدید از قول جاحظ . دانشمند معروف اهل سنت . می‌گوید جمعی از مردم به معاویه گفتند: تو که به آرزویت (دربارۀ علی) علیه السلام ((رسیدی پس چرا از لعن علی بن ابی طالب دست بر نمی‌داری؟ او در پاسخ گفت: «به خدا سوگند، از این کار دست نمی‌کشم مگر آنکه کودکان و خردسالان بر چنین سنتی تربیت شوند، و بزرگان در عمل به آن به کهن‌سالی برسند، و این روش تا زمانی که دیگر کسی فضیلتی از او را به یاد نداشته باشد و منقبتی از وی را بازگو نکند ادامه خواهد یافت»^(۶).

۱۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲۰. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۶-۱۷۷ (پاورقی).

۳. اللّٰهُمَّ إِنَّ ابْتِرَابَ الْحَدِ فِي دِينِكَ وَ صَدَّ عَنْ سَبِيلِكَ، فَالْعَنَةُ لَعْنًا وَبِيْأَلٍ وَ عَذْبُهُ عَذَابًا أَلِيمًا: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۶-۵۷).

۴. ابن ابی الحدید به نقل از کتاب ربيع الابرار، نوشته زخّشري، از قول جاحظ می‌گوید در دورۀ بنی‌امیه بیش از ۷۰ هزار منبر وجود داشت که بر آنها، طبق سنت معاویه، لعنت علی علیه السلام (صورت می‌پذیرفت (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۸، پاورقی).

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۷.

۶. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۱۴.

تفاوت دشمنان امام علی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه وآله)

به این ترتیب مهم‌ترین تفاوت ستیزه‌جویی‌های زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) (و دشمنی‌های دوران امام علی و دیگر امامان معصوم) علیهم السلام (با دین خدا در آن بود که دشمنان پیامبر، به صراحت، اصل توحید و وحی و نبوت را انکار می‌کردند، اما دشمنان امیر مؤمنان، اغلب از درون جامعه اسلامی بر می‌خاستند و ادعای مسلمانی داشتند و به نام خدا و اسلام، بر ضد ولیّ خدا توطئه می‌کردند یا با او می‌جنگیدند: اینان ابتدا حکومت حضرت را تا ۲۵ سال به تأخیر انداختند و در این زمان طولانی، امت اسلام و نیز جامعه بشری را از برکات بی‌شمار حکومت علوی محروم ساختند^(۱). در دوران حکومت امام علیه السلام (نیز با

پیمان شکنیها و فتنه انگیزیهای بسیار، جنگها و آشوبهای داخلی خاندان سوزی بر پا کردند، و به این صورت، جلوه‌ای دیگر از دین ستیزی را در تاریخ اسلام بنیان نهادند.

پس از شهادت حضرت علی(علیه السلام) (امانت الهی ولایت به امام حسن) علیه السلام (سپرده شد و سلسله ولایت و امامت، طبق امر الهی، تا آخرین امام معصوم، یعنی حضرت حجة بن الحسن(عج) ادامه یافت. هر يك از این امامان معصوم) علیهم السلام (بسته به وضعیت زمانه و وظایف خاصی که بر عهده آنان نهاده شده بود به اصلاح جامعه می پرداختند و با مظاهر طاغوت زمانه خویش مبارزه می کردند. مخالفان آنان نیز با شگردهای متنوعی با آن امامان و اصلاحگرها و مبارزات ایشان مقابله می کردند و با ایشان دشمنی می ورزیدند.

ذکر این نکته مهم است که «نبی ستیزی» یا «ولی ستیزی» صرفاً محدود به دوره حیات و حضور آنان نمی شود؛ بلکه عداوت با معصومان و دعاوی آنان پس از زمان حیات ایشان نیز با ترفندهایی که در آینده به آنها اشاره خواهیم کرد، ادامه یافته است.

۱. نهج البلاغه، خطبة ۳.

﴿ صفحه ۸۸ ﴾

روحانی ستیزی

دو گونه اصلی از جلوه‌های دشمنی اهل باطل با دین خدا گذشت. پیروان طاغوت از آن روی با انبیای الهی مبارزه کردند که ایشان را بزرگ‌ترین و اصیل‌ترین موانع سلطه جویی، قدرت پرستی و ثروت طلبی و به طور خلاصه مانع همه مطامع خود می یافتند.

خاتم انبیا، محمد مصطفی(صلی الله علیه وآله) نیز سلسله باطل ستیزی پیامبران را با معرفی و برگزینی امامان معصوم) علیهم السلام(ادامه داد، و به این ترتیب «ولی ستیزی» اهل باطل آغاز گرفت و آن نیز ادامه یافت. اما خاتم سلسله امامت، مهدی موعود(عج)، به خواست خداوند، پای در سرپرده غیبت نهاد، و زعامت امر دین در این دوران به فقیهان و عالمان دین سپرده شد؛ عالمانی که خود عاملان دین باشند.

جایگاه و رسالت علمای دین در اسلام

مکتب اسلام برای عالمان و حاملان معارف دین منزلت ویژه‌ای در نظر گرفته است، و خدا و رسول (صلی الله علیه وآله) بر حفظ این جایگاه و احترام به صاحبان آن تأکید کرده‌اند؛^(۱) آن‌چنان‌که، تجلیل و تکریم علما همچون تجلیل و تکریم پیامبر و خداوند قلمداد شده است.^(۲) اما دلیل این تکریم و تأکیدها چیست؟

اسلام، دین خاتم انبیا، کامل‌ترین مکتب، و جامع تمام دستورالعملهایی است که انسان برای قرب خداوند به آن‌ها نیاز دارد، و سعادت دنیا و آخرت او، تنها با پای‌بندی به این شریعت جاوید و آسمانی میسر می‌شود. از سوی دیگر، برای شناسایی درست و دقیق اسلام و احکام و معارف آن، می‌باید به کتاب خدا و سنت معصومان (علیهم السلام) مراجعه کرد. این امر عظیم و ظریف از عهده هر کسی بر نمی‌آید، و شاهد این مدعا، تمام بدعتها و افراطها و تفریطها و انحرافات است

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۵۶. ۴۶۸.

۲. همان، ص ۴۸۹، ش ۱۳۶۰۲.

که از صدر اسلام تا کنون، و به نام قرآن و اسلام صورت پذیرفته است. از این سوی برای آنکه اسلام بتواند نقش خویش را در سعادت انسان به نحو کامل ایفا کند باید کسانی باشند که راه شناخت واقعی آن را بدانند.

اما تنها راه شناخت اسلام واقعی در زمان فقدان ائمه اطهار (علیهم السلام) (و غیبت امام عصر (عج) عبارت است از تحقیق درست در کتاب و سنت و استفاده از أدلّه قطعی عقلی؛ چراکه در این دوران، دسترسی به امام معصوم (علیه السلام) (نوعاً میسر نیست)^(۳) بر این اساس برای یافتن حقیقت تعالیم و معارف وحی می‌باید به کمک شیوه‌ها و براهین قطعی عقلی به کتاب و عترت مراجعه کرد و علوم و مواریث اهل بیت (علیهم السلام) (را به دست آورد، و این کار، تنها به دست طالبان سخت‌کوش و با تقوای علوم دین صورت می‌گیرد، و در اختیار همه مردم نهاده و تبلیغ می‌شود؛ یعنی در واقع فقیهان و عالمان راستین دین‌اند که با بهره‌گیری از علوم عقلی و نقلی، روایت و احادیث معتبر را شناسایی می‌کنند و با استفاده از شیوه‌های معتبر و یقین‌آور، معارف و احکام دین را از منابع و معادن آن بر می‌آورند، و به تعلیم و تبیین و نشر آن‌ها می‌پردازند؛ چهره‌های تابناکی همچون شیخ مفید،

شیخ طوسی، شهید اول (محمد بن مکی)، و شهید ثانی (شیخ زین‌الدین)، علامه حلی و شیخ مرتضی انصاری نمونه‌هایی از این مجموعه‌اند.

نتیجه آنکه بقا و پویایی اسلام، در گرو وجود فقیهان پرهیزگار و روحانیان تقوا پیشه‌ای است که جسم و جان خود را وقف دین خدا ساخته و ادامه راه پیامبران و امامان معصوم(علیهم السلام) را بر عهده گرفته‌اند.

افزون بر شناخت آموزه‌ها و احکام دین، شناخت نیازهای جامعه، از رسالتهای مهم روحانیان است. آنان می‌باید با کیاست و تیزبینی نیازها و مشکلات فرهنگی و عقیدتی زمانه‌شان را باز شناسند و در پی رفع آنها کوشش کنند. همچنین می‌باید توطئه‌ها و دین‌ستیزیهای بدخواهان دین و جامعه را

۱. ا. ر. ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱-۱۷۲؛ ج ۵۳، ص ۳۱۸.

﴿ صفحه ۹۰ ﴾

دریابند و با فعالیتهای علمی و فرهنگی و اجتماعی خود به دفع شبهات و انحرافات پردازند.

نفوذ و اقتدار معنوی روحانیت

نظر به جایگاه علم و عالمان دینی در مکتب اسلام و نیز وظایف و مسئولیتهایی که دین برای ایشان تعیین کرده است، وجود زمینه نفوذ و قدرت معنوی فقیهان و علمای وارسته را در میان تمام توده‌های مردم و طبقات مختلف اجتماعی. به‌خصوص در جوامع دینی. آشکار می‌سازد. به عبارت دیگر یک روحانی حقیقی دین‌شناس، هم باید در میان مردم و در خدمت خلق خدا باشد و در تعلیم و نشر معارف دین و مسائل روزآمد جامعه و تطبیق آنها با یکدیگر بکوشد و برای رفع شبهات فکری و عقیدتی، و تبیین و حل مشکلات و مسائل شرعی مردم بکوشد، و هم باید در پی ارشاد ارباب قدرت و امر به معروف و نهي از منکر آنان و دفاع از ساحت دین در مقابل کج‌رویهای حکومتها باشد. به این ترتیب میان روحانیت و تمام طبقات اجتماع تعامل و ارتباطی بسیار نزدیک برقرار می‌شود و زمینه نفوذ و قدرت معنوی و اجتماعی عالمان و اندیشمندان دینی فراهم می‌آید.

از سویی اگر در خاستگاه نپستی‌ها و ولی‌ستیزی‌های اهل باطل، نظری دیگر افکنیم، در می‌یابیم علت آن همه دشمنی‌ها، اینجا نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، «دین» که عامل اصلی نبرد میان اهل حق و اهل باطل بود، در این مقام نیز رخ می‌نماید و مانع زیاده‌خواهی و بیدادگری‌های طاغوت می‌شود، و در این میان فطرت‌های پاک مردم و انسا‌های آزاده، همان‌طور که خداوند آنان را آفریده است، در پی یاری دین خدا و نیز یاری پیروان و مدافعان دین خدا بر می‌آیند، و به این ترتیب روحانیت به یکی از دشمنان خطرناک طاغوت تبدیل می‌شود؛ دشمنی که هستی و موقعیت اهل باطل را تهدید می‌کند.

﴿ صفحه ۹۱ ﴾

آگاهی دشمنان از اقتدار روحانیت

با آنکه نفوذ معنوی روحانیت در میان مردم، چیزی نیست که از نگاه دولتها و حکومتها پنهان بماند، برخی وقایع موجب می‌شود که گستره و عمق این اقتدار معنوی، بر صاحبان قدرتهای سیاسی و حکومتها روشن‌تر گردد. بعضی حوادث تاریخی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران نیز از این جمله‌اند، و وقوع آنها، هشدار برای دولتهای فاسق و حکومت‌های دین‌ستیز بوده و هست. برای مثال ماجرای تحریم تنباکو یکی از نمودهای اقتدار معنوی عالمان دینی به شمار می‌آید.

ماجرای قرار داد رژیمی (تنباکو): امتیاز انحصار کامل تولید، فروش و صدور توتون و تنباکو به مدت ۵۰ سال به تالبوت انگلیسی واگذار شد. او نیز در برابر متعهد شد که سالانه پانزده هزار لیره، و پس از پرداخت کلیه مخارج و سود سهام به میزان پنج درصد، یک ربع از منافع سالیانه را به ناصرالدین شاه قاجار بپردازد.

برای کسب این امتیاز، ظاهراً هیچ پولی به طور رسمی پرداخت نشده بود؛ اما با این حال، هم در اسناد ایرانی و هم در اسناد انگلیسی یاد شده است که ناصرالدین شاه و مقامات عالی رتبه، رشوه‌های گزافی گرفته بودند.

این امتیاز هر عملی را در زمینه توتون و تنباکو مطلقاً به کسب اجازه از صاحب امتیاز، مشروط می‌ساخت. در عوض، صاحب امتیاز، به توتون‌کاران وعده می‌داد که در مقابل محصولشان، پول نقد به آنها بپردازد یا احياناً محصول آنها را با نرخ بهره ناچیزی پیش‌خرید کند^(۱).

قرارداد مزبور از سویی برای اقتصاد ایران. به طور کلی. و برای صنعت دخانیات کشور، که در آن زمان رونق داشت بسیار زیان‌بار بود و از سویی دیگر با مبانی فقهی شریعت اسلام مغایرت داشت^(۲). به همین روی، مخالفت‌های داخلی مردم و علمای دینی را

در پی داشت. اما ناصرالدین شاه به این اعتراضات توجهی نکرد، و فعالیتهای انگلیسیها روزه‌روز موجب وخامت اقتصاد داخلی و نارضایتی بیشتر مردم شد.

۱۰. ر.ک: نیکی، ر.ک، تحریم تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، ص ۴۰.

۱۲. ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفي در ایران، ص ۸۷-۸۸.

﴿ صفحه ۹۲ ﴾

سرانجام پس از آنکه فعالیتهای مردمی و مکاتبات برخی علما با ناصرالدین شاه به نتیجه نرسید، مرجع تقلید زمان، مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی حکم تحریم تنباکو را صادر کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اليوم استعمال تنباکو و توتون . بأی نحو کان . در حکم محاربه با امام زمان (عج) است. حرزه الاحقر محمدحسن الحسيني^(۱)»

پس از صدور این فتوا، در زمانی کمتر از یک نيمروز حدود صد هزار نسخه از آن به دست مردم نگاشته شد و این خبر به سرعت به تمام نقاط ایران رسید:

این فتوا با انضباط تمام رعایت شده، تمام توتون‌فروشها دکانهای خود را بسته و تمام قلیانها را برچیدند، و آحدي نه در شهر و نه در میان نوکرهای شاه در اندرون او لب به استعمال دخانیات نمی‌زنند.

مردم ایران هر وقت فتوایی از طرف ملایی متنفذ یا مجتهدی معتبر برسد، با انضباط تمام اطاعت آن را گردن می‌نهند^(۲). ...

۱. همان، ص ۱۰۳؛ حسن اصفهانی کربلائی، تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، ص ۱۱۸.

۲. بخشی از یادداشتهای دکتر فوریه. پزشک مخصوص ناصرالدین شاه. درباره فتوای شیرازی (همان، ص ۱۰۴-۱۰۵).

شیخ حسن کربلائی در این باره می‌نویسد: «از برکات توجه مخصوص حضرت امام عصر . عجل الله تعالی فرجه و ظهوره و صلی الله علیه و علی آباءه الطاهیرین . همه این اصناف مختلف مردم دارالخلافه، از مرد و زن، عالم و عامی، عالی و دانی، بزرگ و کوچک با همه آن طبایع مختلفه و آرای متخالفه، چنان در کمال تمکین و انقیاد، همگی بر سر این یک نقطه متفق و مجتمع شدند که تا عصر جمعه [یک روز پس از رسیدن خبر فتوای میرزای شیرازی] در تمامی این چنین شهر عظیم، از هیچ نقطه و محلی دود دخان و چپق و قلیان بلند نمی‌شد؛ حتی از حریمهای پادشاهی و مجالس ادارات دولتی و

سرای دیوانیان و قهوه‌خانه‌ها و سرپازخانه‌ها نیز بلمرّه دود دخانیه برداشته شد؛ به حدی که قلیانها را تماماً شکسته و میانه قلیانها سوخته گردید... مردم اوباش بُلد، و به اصطلاح وقت، مَشّی‌ها که از هیچ روی، هیچ باکی از هیچ‌گونه مناهي و معاصي ندارند، به غیرت اسلامیت، چپقها را یک‌سره شکستند، و شکسته چپقها را بر تختگاه اداره کمپانی امتیاز انداختند. از این جماعت مَشّی‌ها این کلمه به فزونی شنیده می‌شد: من عرق را علانیةً و بر ملا می‌خورم و از هیچ‌کس هم باکی ندارم ولی چپق را تا آقای میرزا حلال نکند، لب نخواهم زد، و نیز این کلمه که می‌گفتند: عرق را به امید شفاعت صاحب زمان می‌خورم ولی چپق را به چه امید بکشم؟» حسن اصفهانی کرمانی، تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، ص ۱۱۹.

﴿ صفحه ۹۳ ﴾

به این ترتیب، حکم شرعی میرزای شیرازی در تمام شهرها و روستاهای ایران به اجرا در آمد و خرید و فروش و استعمال دخانیات به کلی متوقف شد؛ به طوری که در دربار نیز بساط تدخین و تمام قلیانها را جمع‌آوری کردند^(۱). با این حال ناصرالدین شاه و صدر اعظم او به شدت بر قرارداد خود با تالبوت اصرار می‌ورزیدند و با تطمیع و تهدید و سرکوبهای بسیار کوشیدند تا حرف خود را بر کرسی بنشانند؛ ولی با پافشاری میرزای شیرازی و پایداری و پشتیبانی مردم، سرانجام پادشاه ایران مجبور شد قرارداد ذلت‌بار خود را با کمپانی انگلیسی لغو کند.

گریه تلخ میرزای شیرازی: تحریم تنباکو به فتوای آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی بازتاب اجتماعی و سیاسی شگرفی داشت. این واقعه قدرتهای داخلی و خارجی را شگفت‌زده کرد و عمق و گستره حقیقی اقتدار روحانیت را در جامعه دینی ایران آشکار ساخت.

پس از شکست ناصرالدین شاه در این ماجرا و لغو قرارداد انحصار توتون و تنباکو، همه مردم شادمان شدند، اما وقتی این خبر به مرحوم میرزای شیرازی (رحمه الله) رسید، ایشان به سختی گریه کرد. از ایشان درباره علت ناراحتی‌شان سؤال کردند. ایشان پاسخ داد: «برای اینکه دشمنان فهمیدند که مرکز قدرت، اسلام است^(۲). آنها از این پس در صدد از بین بردن این قدرت مرکزی بر می‌آیند و با او ستیز خواهند کرد.»

در حقیقت از همان روز نخست پس از صدور فتوا نیز دشمنان و بدخواهان متوجه اقتدار دین و روحانیت در جامعه مذهبی ایران شدند و دست‌به‌کار ترفندها و دسیسه‌چینی بر ضد اسلام و روحانیت گردیدند، و کوشیدند تا با «تهدید به حبس و تبعید»، «تطمیع»، «تفرقه‌افکنی میان عالمان دین»،

۱. ر.ک: ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفي در ایران، ص ۱۱۲ - ۲۳۰.

۲: الاسلام یعلو و لا یُغلب علیہ (محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۷۶).

«ابراز مودت به برخی روحانیان»، «تحریف شخصیت» و ... این نقش و قدرت بی بدیل را تضعیف و نابود سازند^(۱).

حقیقت روحانی ستیزی

همان طور که از گفته مرحوم میرزای شیرازی بر می آید، آنچه موجب دشمنی با روحانیت شده است، همان امری است که مایه عداوت با ائمه اطهار و پیامبران علیهم السلام (بوده است، و آن، ستیز با دین خداست. بنابراین، روحانی ستیزی نیز جلوه‌ای دیگر از ستیزه‌جویی‌های اهل باطل با پیروان حق است:

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ؛^(۲) ای پیامبر! به یقین، می دانیم که آنچه می گویند تو را سخت غمگین می کند. در واقع آنان تو را تکذیب نمی کنند، لکن ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند.

شگردها

جلوه‌های اصلی دشمنیها بر ضد دین تبیین شد، و روشن گشت که دشمنانِ حق، عداوت خویش را با دین خدا، اغلب در مبارزه با انبیای الهی، امامان معصوم علیهم السلام (یا جانشینان آنان در دوران غیبت، یعنی فقیهان دین و روحانیان راستین، بروز می دهند. این هر سه جلوه، در واقع به یک حقیقت باز می گردند، و تمام این تباهاکاریها از یک چاه متعفن می جوشند.

اما شیطان و همکارانش. چه از جنیان و چه از آدمیان. همچون شجره‌ای بزرگ و نفرین شده‌اند با شاخ و برگ‌های بسیار، که هرگاه شاخه‌ای از آن

۱. در این زمینه مراجعه کنید به: حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶؛ نیکی ر. کدی، تحریم تنباکو در ایران، ص ۱۵۳، ۱۴۶.

۲. انعام (۶)، ۳۲.

شکسته و گنده شود، دوباره شاخه‌ای دیگر می‌روید و میوه‌ای تند و تلخ و زهرآگین می‌رویاند. به دیگر سخن، در زمان انبیا(علیهم السلام) هر پیامبری که مبعوث می‌شد، کفار و مشرکان با وی به مخالفت بر می‌خاستند و بسته به ویژگیهای اجتماعی و باورهای غالب آن روزگار و نیز با توجه به دعاوی پیامبرشان از ترفندهای گوناگونی بر ضد آنان مدد می‌جستند و با او از راههای مختلفی دشمنی می‌ورزیدند.

پس از پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله) و در دوران امامت نیز این دشمنیها پایان نگرفت؛ بلکه در جلوه‌ای دیگر و با شگردهایی نوین و گاه قدیمی ادامه یافت. با آغاز غیبت امام عصر(عج) و شروع مرحله جدید حیات مسلمین، که فقهایی پاک‌سرشت و پرهیزگار - با ویژگیهایی که اهل بیت(علیهم السلام) تعیین کرده‌اند - زعامت دین را بر عهده دارند، ستیزه‌جوییهای پیروان باطل با شگردهایی پیچیده و نوپدید - افزون بر ترفندهای پیشینیان - آغاز شد و تا امروز همچنان ادامه دارد.

در این مقام بر آنیم تا برخی گونه‌های اصلی این شگردها را بازکاوی کنیم.

ترور شخصیت و ترور شخص

آیات پرشماری در قرآن کریم، از اصل مخالفت اقوام پیشین با پیامبران حکایت می‌کنند. برخی از این آیات، پاره‌ای اقوام را، برای نمونه، نام می‌برند و سپس عکس‌العمل مشترک آنان را در مقابل دعوت انبیا بیان می‌کنند:

أَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أُنُوفَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ؛^(۹) آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند، قوم نوح و عاد و ثمود، و آنان که بعد از ایشان بودند [و] کسی جز خدا از آنان آگاهی

۹. ۱۱. ابراهیم(۱۴)، ۹.

ندارد، به شما نرسیده است؟ فرستادگان نشان دلایل آشکار برایشان آوردند، ولی آنان دستهایشان را [به نشانه اعتراض] بر دهانهایشان نهادند و گفتند: ما به آنچه شما بدان مأموریت دارید کافریم، و از آنچه ما را بدان میخوانید سخت در شگیم.

از سیاق این آیه بر می آید که این امر به چند قوم خاص باز نمی گردد؛ بلکه در میان اقوام فراوانی جاری بوده است، و تمام این اقوام داستان مشترکی دارند: پیامبران الهی برای آنان مبعوث شدند، ولی همگی به شدت و صراحت آماج تکذیبها و دشمنیها قرار گرفتند^(۱).

اما این ستیزه جوییها با ترفندها و شیوههای مختلفی صورت می پذیرفت که اینک به اصلی ترین گونه های آنها می پردازیم.

ترور شخصیت پیامبران

نخستین مرحله ضدیت با دعوت انبیای الهی این بود که شخصیت آنان را در میان مردم تضعیف می کردند و می کوشیدند تا از این طریق مانع اقبال دیگران به ایشان گردند. این کار با شگردهای مختلفی صورت می گرفت.

استهزا و تمسخر: تمام پیامبران، بی هیچ استثنایی آماج تمسخر و استهزا قرار گرفته اند:

يَا حَسْرَةً عَلَي الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛^(۲) دروغا بر این بندگان، هیچ فرستاده ای برای آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می کردند.»

برای مثال، کفار و مشرکان مکه، با دیدن حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) به مسخره می گفتند: «آیا این همان کسی است که خدایان شما را [به بدی] یاد می کند؟»^(۳) و به این ترفند می خواستند او را در نظر دیگران خوار و کوچک جلوه دهند.

۱. رک: محمدتقی مصباح بزدی، معارف قرآن، ج ۵، ص ۵۹-۶۱.

۲. یس(۳۶)-۳۰. در این باره همچنین مراجعه کنید به: هود(۱۱)، ۳۸؛ حجر(۱۵)، ۱۱؛ زحرف(۴۳)، ۷؛ رعد(۱۳)، ۱۲ و ۱۴.

تهمت: آن‌گاه که مسخرگیها نتیجه‌ای نمی‌بخشید و پیامبردی رسولان ادامه می‌یافت، تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا بر ایشان آغاز می‌شد؛ تهمت جادوگری، دیوانگی، شاعری،^(۳۱) سفاهت،^(۳۲) سحر زدگی^(۳۳) و کفالت از جمله این نسبت‌های نارواست^(۳۴).

برای نمونه قرآن می‌فرماید: **كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ جُنُونٌ**؛^(۳۵) بدین‌سان بر کسانی که پیش از آنان بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند: ساحر یا دیوانه‌ای است.»

بهاه‌جویی و جدال: پس از استهزاها و تحقیر و تهمت‌ها بر ضد انبیا و بی‌نتیجه ماندن تمام این نیرنگ‌ها، بهاه‌جویی‌های دشمنان آغاز می‌گرفت. آنان می‌کوشیدند به بهاه‌های مختلف از قبول دعوت حق سر باز زنند و دیگران را نیز در این راه با خود همراه سازند: روزی می‌خواستند خدا به طور مستقیم با آنان سخن بگوید؛^(۳۶) روز دیگر ایمان آوردن خود را منوط به آن می‌کردند که معجزاتی همچون معجزات پیامبرانشان در اختیارشان نهاده شود؛^(۳۷) گاه می‌خواستند فرشتگان بر آنان نازل شوند^(۳۸) یا خدا را به چشم خود و آشکارا ببینند،^(۳۹) و گاه به پیامبر می‌گفتند که باید قرآن دیگری بیاورد...^(۴۰)

۱۰. صافات (۳۷)، ۳۶؛ انبیاء (۲۱)، ۵؛ طور (۵۲)، ۳۰.

۱۲. اعراف (۷)، ۶۶.

۱۳. اسراء (۱۷)، ۴۷.

۱۴. تهمت‌های دیگری نیز به انبیا علیهم السلام (نسبت داده شده است؛ از جمله:

دین‌فروشی (غافر، ۲۶)؛ دروغ‌گویی (غافر، ۳۷)؛ افساد در زمین (اعراف، ۱۲۷؛ غافر، ۲۶)؛ وطن‌فروشی (اعراف، ۱۱۰؛ طه، ۵۷ و ۶۳؛ شعراء، ۳۵)؛ زورگویی و قتل (قصص، ۱۹).

۱۵. ذاریات (۵۱)، ۵۲.

۱۶. بقره (۲)، ۱۱۸.

۱۷. انعام (۶)، ۱۲۳، ۱۲۴.

۱۸. فرقان (۲۵)، ۲۱.

سپس . وقتی بهانه جویبهایشان راه به جایی نمی برد . نیرنگهای جدیدی ساز می کردند.

تطمیع: یکی دیگر از شگردهایی که مخالفان انبیا به کار می بردند تطمیع آنان یا پیروان ایشان است، تا بدین طریق، با صرف اموال هنگفتی ایشان را از ادامه دعوی شان باز دارند و نیز مردم را از پیروی راه حق منصرف سازند^(۱).

پیشنهادهای سران قریش به حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) (برای رها کردن دعوت خویش از جمله این تطمیعهاست. ولید بن مغیره و بن ربیع، در مکه، نزد پیامبر آمدند و با پیشنهاد پول و مقام و واگذاشتن دخترانشان، از حضرت خواستند که دست از ادامه رسالت خود بردارد^(۲).

تهدید: گام دیگر ستیزه جویان با دعوت حق، تهدید اهل آن، به شکنجه و اخراج از شهر و دیار و سنگسار و قتل است. برای نمونه، آیه ۱۳ سوره ابراهیم می فرماید: **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا...؛** «و کسانی که کافر شدند، به پیامبرانشان گفتند شما را از سرزمین خودمان بیرون خواهیم کرد، مگر اینکه به کیش ما باز گردید.»...

خشونت و قتل: سرانجام پس از پایداری و صبر و صلابت انبیا و جدیت و استقامت پیروان راستینشان، و ناامیدی مخالفان از شگردهای گذشته، دشمنان می کوشند تا تهدیداتشان را عملی سازند، و با اقدامات خشونت بار، پیامبران و مؤمنان را مجبور به ترك دیار کنند یا آنان آزار و شکنجه دهند و در نهایت به شهادت برسانند^(۳).

۱۱. انفال(۸)، ۳۶. در این زمینه مراجعه کنید به: محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲. رک: هاشم رسولی محلاتی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۳.

۳. نساء(۴)، ۱۵۵ بقره(۲)، ۹۱. شهادت حضرت یحیی به دست سرکشان، خروج حضرت موسی(علیه السلام) و قوم بنی اسرائیل بر اثر تهدیدات فرعونیان، هجرت تازه مسلمانان صدر اسلام به حبشه، و نیز هجرت پیامبر(صلی الله علیه وآله) (و یارانش به مدینه، نمونه هایی از این اقدامات اند.

تحریف آرمان‌ها و آموزه‌ها

خصومت با انبیا و جانشینان آنان حتی پس از شهادت یا وفات ایشان پایان نمی‌گیرد، و با شگردهایی دیگر ادامه می‌یابد. یکی از گونه‌های اصلی این شگردها تحریف^(۱) معارف و آموزه‌هایی است که پیامبران به منزله ارمغانی آسمانی برای بشر آورده‌اند و با تلاشی خستگی‌ناپذیر به تعلیم آنها پرداخته‌اند. هدف تحریف‌گران این است که تعالیم وحی را به صورتی درآورند که موقعیت و مطامعشان را به خطر نیندازد و بلکه چنان باشد که از آنها به سود خویش و هواهای نفسانی‌شان بهره‌گیرند. به هر روی، آنان با این کار می‌کوشند تا مردم را از راه مستقیم دین و رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی محروم سازند^(۲).

تحریف، گونه‌های مختلفی دارد که به اجمال دو صورت اصلی آن را بررسی می‌کنیم.

تحریف: این نوع تحریف، خود به دو گونه «تحریف به زیاده» و «تحریف به نقیصه» تقسیم می‌شود، و مراد از آن، افزودن یا کاستن کلماتی بر گفتار معصوم است؛ به گونه‌ای که با این کار مفهوم گفتار اصلی تغییر کند. مخالفان از این طریق ناگفته‌های فراوانی را، به دروغ، به معصومان نسبت می‌دهند. چنانکه می‌دانیم، کتابهای آسمانی بعد از آنکه در اختیار مردم قرار گرفت، کمابیش دستخوش تحریف و تغییر گردید و امروزه، تورات و انجیل و نیز

۱. أَفْتَتَمُّعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ «آیا طمع دارید که [انبان] به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند، و خودشان هم می‌دانستند.» (بقره، ۷۵).

۲. آیات ۷۵ سوره بقره، ۴۶ سوره نساء، ۱۳ و ۴۱ سوره مائده از رواج این شگرد در میان یهودیان خبر داده‌اند.

دیگر کتابهای آسمانی اصلی در اختیار ما نیست^(۳). اما به رغم تمام تلاشهای دشمنان اسلام، این نوع تحریف هرگز به قرآن راه نیافته است و این کتاب آسمانی بر اساس وعده خداوند،^(۴) از هرگونه تحریف لفظی مصون و محفوظ مانده است.

علمای اسلام جلگی بر مصونیت قرآن از تحریف لفظی اتفاق نظر دارند. محقق معروف، مرحوم کاشف الغطاء می‌گوید: «شك نیست که قرآن از هرگونه کمبود (و تحریف) در پرتو حفظ خداوند محفوظ مانده است؛ همان‌گونه است که صریح قرآن و اجماع علما در هر عصر و زمان به این امر گواهی می‌دهند، و مخالفت افراد نادر، اصلاً قابل اعتنا نیست^(۵)».

در احادیث و روایات بر جای مانده از پیامبران و امامان معصوم(علیهم السلام) نیز تحریف لفظی راه یافته است، و این امر، خود از جمله شگردهای نبی ستیزان و ولی ستیزان به شمار می آید.

اهل فن، گاه از این سلسله اخبار با عنوان اسرائیلیات یاد می کنند.

گفتنی است برای بازشناسی روایات و احادیث معتبر از میان کل اخبار بر

۱۰. علامه طباطبائی می گوید: «رویدادهایی که بر تورات و کتابهای عهد عتیق گذشته است جای هیچ شکي را باقی نمی گذارد که اسناد آن مقطوع و بریده است و سندش تنها به يك شخص . يعني «عزرا» . می رسد؛ بدون اینکه مستند وي در نقل مطالب و منابع اطلاعاتش در گردآوری و تحقیق معلوم باشد. لذا این از هم گسیختگی آشکار، محققان غربی را وادار ساخته که این کتابها را از نظر تاریخی ضعیف دانسته، آن را مجموعه ای از افسانه های ملی بني اسرائیل بدانند» (تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۴). همچنین علامه شعرانی می گوید: از شواهد زنده تحریف انجیل این است که در قرآن کریم هر جا از کتاب عیسی(علیه السلام) نام برده، انجیل را به صورت مفرد به جمع، و نزول آن را از جانب خداوند تعالی معرفی می کند، و این دو صفت می رساند که انجیل بسیاری که در بین نصارا متداول بوده است، حتی معروف ترین آنها یعنی انجیل چهارگانه را انجیل واقعی ندانسته آنها را به زحمت نمی شناسد بلکه در آنها اسقاط و تحریفی روی داده و مدت ها بعد از عیسی(علیه السلام) نوشته شده است. نشر طویی، ج ۲، ص ۴۴).

۲. نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ «بی تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم و قطعاً نگهدارنده آن خواهیم بود» (حجر، ۹).

۳. ك: محمدجواد البلاغي النجفي، آلاء الرحمن في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۵.

﴿ صفحه ۱۰۱ ﴾

جای مانده، دانشی با نام «علم الحدیث» تأسیس شده است، و حدیث شناسان، به مدد شیوه های گوناگون این علم، اسرائیلیات و اخبار ناسره را کشف می کنند و این ترفند دیرین دین ستیزان را خنثی می سازند.

تحریف معنوی: گاه تحریف در آموزه های دین به گونه ای است که نص قرآن یا متن کلام معصوم را تغییر نمی دهند؛ بلکه آنها را بر خلاف مفهوم و مراد حقیقی شان تفسیر و تأویل می کنند. بیشترین تحریفها در زمینه آموزه های قرآنی و آرمانهای انبیا و امامان(علیهم السلام) (از همین قسم اند. تحریفگران با اهداف سیاسی یا روانی مختلف و نیز با دستاویزهای گوناگون، خواسته های نفسانی خویش را بر دین تحمیل می کنند و مطالبی را به قرآن و پیامبران و امامان(علیهم السلام) نسبت می دهند که با روح آموزه های دین ضدیت دارد.

متون تفسیری و روایی نیز وقوع چنین تحریفهایی را خبر داده اند. ابودر(رحمه الله) می گوید هنگامی که آیه **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ**... نازل شد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: روز قیامت از مردم سؤال می کنند که با ثقلین (قرآن و عترت) چه

کردید؟ آنان می‌گویند: اما الاکبر فخرنا و نبدناه وراء ظهورنا، و اما الاصغر فعادیناه و ابغضناه و ظلمناه...»^(۱) ما ثقل اکبر (قرآن) را تحریف کردیم و پشت سر انداختیم، و با ثقل اصغر (عترت پیامبر) دشمنی کرده، کینه ورزیده، [بر آن] ستم روا داشتیم... این شگرد، پیشینه‌ای بس کهن دارد، و سابقه تحریف معنوی در آموزه‌های اسلامی به دوران صدر اسلام باز می‌گردد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در این باره می‌فرماید: قال الله جل جلاله: ما آمنَ بي من فسّرَ برأيه كلامي؛^(۲) خداوند متعال فرموده است: کسی که سخنی مرا بر اساس رأی خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده است.»

۱۰۶، (۳)، آل عمران.

۲۰ سید هاشم حسینی بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۸، حدیث ۱.

۳. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۰۷.

﴿ صفحه ۱۰۲ ﴾

ولّی ستیزی، تأویل و تحریف

نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بارها از دشمنیها و دسیسه‌های مسلمان‌نمایانِ زمانه با امیر مؤمنان (علیه السلام) (خبر داده‌اند و «تأویل آیات قرآن» را از مهم‌ترین شگردهای حق‌ستیزی آنان پس از خود خوانده‌اند^(۱)). پاره‌ای از روایات نبوی، باطن دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را همانند باطن دشمنان امام علی (علیه السلام) (می‌دانند و تصریح می‌کنند که نبرد آنان با پیامبر اسلام بر سر تنزیل قرآن بوده و پس از آن نیز در زمان امیر مؤمنان (علیه السلام) (بر سر تأویل قرآن خواهد بود^(۲)).

امیر مؤمنان (علیه السلام) (همان‌طور که پیامبر (صلی الله علیه و آله) (پیش‌بینی کرده بود، پس از رحلت ایشان همواره با این دشمنانِ دین در ستیز بود و سرانجام نیز به دست همانان به شهادت رسید. ایشان همچنین ادامه یافتن ترفند تأویل و تحریف در دین و آموزه‌های قرآن را پس از خود، پیش‌بینی می‌کنند و می‌فرمایند^(۳):

زمانی بعد از من خواهد آمد که در آن، چیزی مخفی‌تر از حق، و آشکارتر از باطل، و فراوان‌تر از دروغ و افترا بر خدا و پیامبرش خواهد بود. نزد مردم آن زمان کالایی کسادتر از قرآن یافت نمی‌شود، اگر درست تلاوت و تفسیر شود؛ و کالایی پرخریدارتر از آن نخواهد بود، هرگاه از معنای اصلی تحریف شود و به دلخواه تفسیر گردد. در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف و

آشناتر از منکر نخواهد بود. حاملان قرآن، آن را به کناری نهاده، حافظان قرآن آن را فراموش خواهند کرد. در آن روزگار قرآن و اهل قرآن از میان مردم رانده و تبعید می‌شوند و هم‌گام و هم‌سفر یکدیگر در يك راه‌اند و هیچ پناه‌دهنده‌ای آنان را پناه نمی‌دهد.

۱. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۹.

۲. ر.ک: همان؛ محمدباقر محمودی، نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغة، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳. درباره پیشگویی امام علی(علیه السلام) (درباره فتنه‌های فرهنگی پس از خود تا به امروز، و جایگاه بدعت در دین، مراجعه کنید به: محمدتقی مصباح یزدی، تعدد قرآنت‌ها، تحقیق و نگارش غلامعلی عزیزی کیا، ص ۱۰۲۰۸۸.

﴿ صفحه ۱۰۳ ﴾

قرآن و اهلش در آن زمان (به ظاهر) در میان مردم‌اند ولی (در واقع) در میان آنان نیستند، و با آنها هستند اما با آنان نیستند! زیرا گمراهی با هدایت همراه نمی‌شود گرچه در کنار هم باشند. مردم در آن روز، بر تفرقه و جدایی از یکدیگر اتفاق دارند، و از جماعت به پراکندگی می‌گریند. گویا آنان پیشوای قرآن‌اند و قرآن پیشوای آنان نیست. جز نامی از قرآن نزدشان باقی نمی‌ماند و جز خطوط آن چیزی از آن نمی‌شناسند^(۱).

تحریف معنوی حدیث غدیر

همان‌طور که برخی از دشمنان انبیای الهی پس از آزمودن ترفندهای گونه‌گون خویش، به حربه شیطانی تحریف معنوی آموزه‌های وحی و فرموده‌های فرستادگان معصوم خداوند روی می‌آوردند، بسیاری از معاندان ولایت نیز پس از آنکه تلاشهای خود را در ضدیت با اهل بیت(علیهم السلام) (و انکار خلافت امام علی(علیه السلام) (و فرزندان معصومش) علیهم السلام) شکست خورده یافتند، دست به کار تحریف معنوی اخبار و روایاتی شدند که به ولایت و جانشینی امیر مؤمنان و دیگر امامان شیعه(علیهم السلام) (دلالت یا تصریح دارند. یکی از بزرگ‌ترین موانعی که بر سر راه این گروه قرار دارد، واقعه و حدیث غدیر است. کثرت ناقلان واقعه غدیر و نیز ثبت حدیث شریف غدیر در منابع و متون مختلف تاریخی، روایی و تفسیری مانع از انکار و

تکذیب و تحریف لفظی آن شده است^(۱). از این روی، تلاشهای فراوانی صورت گرفته است تا مفاد اصلی حدیث تحریف شود، و از این طریق، خلافت امام علی(علیه السلام) (پس از پیامبر) صلی الله علیه وآله (نفی گردد. رایج‌ترین شیوه برای این کار، تحریف در معنای کلمه کلیدی «مولی» در حدیث مزبور است.

مخالفانی همچون فخرالدین رازی (متوفای ۶۰۶ هـ . ق) در کتاب تفسیر کبیر و شاه ولی الله صاحب الهندی در کتاب **التحفة الإثني عشریة** و برخی دیگر. از قرنها پیش تا به امروز. با روشها و انگیزه‌هایی گوناگون کوشیده‌اند ثابت کنند که «مولی» در این حدیث شریف به معنای «محب» و «دوست» و نه به معنای «اولی بالتصرف» به کار رفته است و در نتیجه واقعه و حدیث غدیر، ارتباطی با جانشینی پیامبر و موضوع ولایت و امامت ندارد.

این تحریف و تأویلهای در حالی صورت می‌گیرد که تمام شواهد و قراین متصل و منفصل،^(۲) گواه آن‌اند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در روز غدیر، علی(علیه السلام) (را به جانشینی خویش برگزیده است. در آن روز پیامبر اکرم) صلی الله علیه وآله (کاروانی نزدیک به صد هزار نفر^(۳)) را در صحرائی غدیر و زیر آفتاب سوزان متوقف کرد و دستور داد کسانی که پیش‌تر رفته‌اند بازگردند و صبر کرد تا آنان که عقب مانده‌اند به توقفگاه برسند.

شدت گرما به حدی بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه‌ای از لباس خود را به سر انداخته، گوشه‌ای دیگر را زیر پای خود نهاده بودند و گروهی از شدت گرما عبای خود را به پایشان پیچیده بودند.

۱۰۰۰، و نیز از ۸۴ نفر از تابعین و ۳۶۰ دانشمند و ۲۶ کتاب نقل کرده است) الغدیر، ج ۱، ص ۱۴۰۱۵۸.

۲. قرینه متصل آن قرینه‌ای را گویند که در خود عبارت وجود دارد؛ نظیر سیاق متن، و مراد از قرینه متصل، شواهد و شرایط خارج از متن است. برای مثال در حدیث غدیر زمان، مکان، شرایط خاص حاکم، آیات و روایات دیگر در این زمینه، جزو قراین متصل به شمارند.

۳. درباره شمار افراد کاروان پیامبر صلی الله علیه وآله (اعداد دیگری (۹۰، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۴ هزار نفر) نیز نقل شده است (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۸۰).

پیامبر(صلی الله علیه وآله) را مأمور کرد که جایگاهی را برای سخنرانی بزرگی آماده سازند و پس از ساعتی، هنگام ظهر نماز جماعت برقرار شد و پس از آن حضرت برخاست و بر فراز منبری که برپا ساخته بودند ایستاد و سخنرانی کرد. حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) در این سخنرانی تاریخی^(۱) ابتدا خداوند را حمد و ثنا گفت، و بعد به بندگی و خضوع خود در مقابل پروردگار شهادت داد. سپس فرمود فرمان قاطعی از جانب خداوند درباره علی(علیه السلام) رسیده که اگر آن را به انجام نرساند رسالت خود را به جای نیاورده است. ایشان در ادامه به صراحت مسئله امامت و ولایت علی(علیه السلام) را گرفت و او را از زمین بلند کرد و به روشنی فرمود: **من كنت مولاه فهذا علي مولاه**. سپس او و پیروانش را دعا فرمود و دشمنانش را نفرین کرد و پس از پایان سخنرانی، مردم نزد پیامبر و علی(علیه السلام) روی آوردند و به آنان تبریک و تهنیت گفتند و با ایشان بیعت کردند.

با این وصف، و با نظر به آنچه در منابع معتبر روایی و تاریخی درباره واقعه غدیر آمده است، معقول نیست که پیام غدیر، تنها دعوت مردم به دوستی علی(علیه السلام) باشد، و این نوع ستیزه‌جویی با حق، فتنه‌ای است که خود پیامبر(صلی الله علیه وآله) در همان روز از آن خبر داد و مردم را از گرفتار شدن در دام آن بر حذر داشت.

عالمان شیعه و آرمان غدیر

اهمیت واقعه غدیر و موضوع جانشینی امیر مؤمنان علی(علیه السلام) (پس از رسول اکرم) صلی الله علیه وآله (چنان والاست که بسیاری از اندیشمندان شیعه تمام عمر خویش را صرف پرداختن به جنبه‌های گوناگون آن کرده‌اند.

میرحامد حسین(متوفای ۱۳۰۶ ه. ق.) از جمله بزرگان فرهیخته‌ای است که

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷، ۲۰۱؛ ابومنصور طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۶؛ ابن فثال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۸۹.

در شرایطی بسیار سخت و استثنایی، همه عمر خویش را صرف اثبات امامت و ولایت امیر مؤمنان(علیه السلام) (و دیگر امامان شیعه کرده و حاصل این تلاشها را در کتاب نفیس **عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار** گرد آورده است^(۱).

از جمله دستاوردهای میرحامد حسین می‌توان از اثبات تواتر حدیث غدیر نام برد. او همچنین کوشیده است تا مفاد صحیح این حدیث را استخراج و تبیین کند. این دانشمند گران ارج هندی ثابت می‌کند که مفاد کلمه «مولی» در این حدیث شریف، همان مفاد عبارت قرآنی **أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**^(۳) است، و سرانجام نتیجه می‌گیرد که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بر همه مردم ولایت دارد و پس از او علی(علیه السلام) عهده‌دار این ولایت است.

یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته عالم تشیع که به طور گسترده درباره حدیث غدیر تفحص و تدقیق کرده، مجاهد بزرگوار، علامه امینی(رحمه الله) است. در میان معاصران کسی همچون ایشان نمی‌توان یافت که این چنین عمیق و دقیق به واقعه و حدیث غدیر پرداخته باشد.

کتاب ارزشمند و بی نظیر **الغدیر** در ۱۲ جلد اثر ماندگار این عالم فرزانه، حاصل سالها تلاش خستگی ناپذیر در این عرصه است.

علامه امینی در جلد نخست این کتاب، پس از اثبات حتمی بودن و تواتر حدیث،

۱۰. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد ۱۵ الذریعة، ص ۲۱۵، ۲۱۴ می‌نویسد: مرحوم میرحامد حسین، کتاب عقبات الانوار فی امامة الائمة الطهار را که نقد باب هفتم کتاب التّحفة الاثني عشریة است، در دو بخش تنظیم کرده است. بخش اول آن در تبیین مضمون آیات شریفة قرآنی است که در باب امامت به آنجا استدلال شده است. متأسفانه این بخش از کتاب که جلد بزرگی است چاپ نشده است؛ ولی نسخه خطی آن در کتابخانه خود میرحامد حسین در «لکنهو» و نیز در کتابخانه شاگردش سید رجبعلی خان سبحان الزّمان در «حکروان» موجود است. بخش دوم این کتاب که در جهت تشریح روایات دوازده گانه مربوط به امامت معصومین و پاسخ به شبهه‌ها و اشکالات صاحب التّحفة الاثني عشریة، اثر شاه ولی الله صاحب الهندی است، در دوازده جلد تنظیم شده که در سال ۱۳۸۱ هـ. ق. برای نخستین بار در ایران به چاپ رسید. سید محسن امین همچنین دوازده تألیف دیگر از ایشان نام برده است (اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۳۸۱).

« ۲۰ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است » (احزاب، ۶).

به بحث مهمی با عنوان «مفاد حدیث» می‌پردازد. او در این بحث، معنای واژه «مولی» را در عبارت **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ** مولا بررسی می‌کند. وی با شیوه‌ای بسیار دقیق ثابت می‌کند با آنکه ۲۷ معنا برای این واژه بر شمرده‌اند، تنها «اولویت در تصرف» است که می‌تواند مراد حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) در این حدیث باشد.

علامه در تأیید این نظریه، پس از ذکر آیه ۱۵ سوره حدید،^(۱) گفتار ۴۲ تن از مفسران بزرگ و اندیشمندان نامدار اهل سنت را درباره مفهوم واژه مولی در این آیه مطرح می‌کند. ۲۷ تن از این مجموعه معتقدند تنها معنای مورد نظر آیه از این کلمه، همان «اولویت» است و ۱۵ نفر دیگر نیز بر این باورند که «اولویت» می‌تواند یکی از معانی مورد نظر باشد. ایشان پس از آنکه با شیوه خاص خود دیگر معانی یاد شده برای این واژه در حدیث مزبور، به‌خصوص معنای محبت و دوستی، را رد می‌کند،^(۲) شبهه‌های فخر رازی و دیگران را در این زمینه پاسخ می‌گوید، و پس از آن قراین بیست‌گانه‌ای بر می‌شمارد که معنای مورد نظر را تأیید و اثبات می‌کنند. وی آن‌گاه به نقل احادیثی می‌پردازد که مفهوم «مولی» را در حدیث غدیر، اولویت در تصرف دانسته‌اند،^(۳)

۱. فَأَلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ «پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده‌اند، عوضی پذیرفته نمی‌شود: جایگاهتان آتش است؛ آن سزاوار شجاست و چه بد سرنجامی است» (ترجمه محمد مهدی فولادوند).

۲. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۷۰.

۳. برای نمونه در جلد نخست الغدیر به نقل از کتاب شمس الاخبار (ص ۳۸) آمده است: لما سئل النبي... عن معنی قوله من كنت مولاة فعلي مولاة» قال: الله مولاي اولي بي من نفسي لا امر لي معه، و أنا مولی المؤمنین اولي بهم من انفسهم لا امر لهم معي، و من كنت مولاة اولي به من نفسه لا امر له معي فعلي مولاة اولي به من نفسه لا امر له معه؛ آن‌گاه که از پیامبر... درباره این گفتار ایشان سؤال شد که فرمود: «هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست» [ایشان] فرمود: خداوند مولای من است [یعنی] از من نسبت به خودم سزاوارتر است [و] من در پیشگاه او از خود چیزی (سخنی) ندارم، و من مولای مؤمنین هستم [یعنی] از ایشان نسبت به آنان سزاوارترم [و] آنان در برابر من از خود چیزی (سخنی) ندارند، و هر کسی که من مولای او هستم سزاوارتر از او نسبت به خودش هستم [و] او را در برابر من امری (سخنی) نیست؛ پس [درباره چنین کسی] علی مولای اوست و از او نسبت به خودش سزاوارتر است [و] او را در برابر وی (علی) علیه السلام ((امری) (سخنی) نیست. «عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۸۶» (ترجمه عبارت عربی از نگارنده است).

﴿ صفحه ۱۰۸ ﴾

و سرانجام این بحث را با ذکر گفتار ۱۲ نفر از شخصیت‌های سرشناس اهل سنت در تأیید همین مضمون به پایان می‌برد، و نتیجه می‌گیرد که حدیث غدیر اثبات می‌کند که امیر مؤمنان (علی) علیه السلام (خلیفه بلا فصل پیامبر) صلی الله علیه وآله (بوده، پس از رحلت نبی اکرم) صلی الله علیه وآله (امامت و ولایت امت اسلام به او و فرزندان پاک‌نهادش سپرده شده است.

اما به رغم تمام این تلاشها و مجاهدتهای اندیشمندان شیعه در دفاع از حریم امامت و ولایت، امروزه نیز از درون و بیرون جامعه اسلامی آرمان بلند غدیر به چالش و تحریف کشیده می‌شود.

همچنین این تحریفها به واقعه غدیر و امامت امیر مؤمنان(علیه السلام) محدود نبوده، رفته رفته تمام آموزه‌های بنیادین اسلام را در بر می‌گیرد، که در مباحث آینده به برخی از آنها خواهیم پرداخت.

دین‌ستیزی جدید و شگردها

آن‌چنان که در فصل‌های پیشین گذشت، همهٔ مخاصمات بشری، به جدال میان حق و باطل باز می‌گردد، و در این خصوصیتها، اهل باطل جلوه‌های گوناگونی به خود می‌گیرند. نپی‌ستیزی، ولی‌ستیزی و روحانی‌ستیزی از عمده‌ترین این جلوه‌ها به شمار می‌آیند. همچنین در خلال گفتارهای قبل، پاره‌ای از مهم‌ترین شگردهایی که پیروان طاغوت بر ضد انبیا و امامان معصوم(علیهم السلام) به کار می‌بردند بررسی شد. دسته نخست این شگردها مشتمل بود بر استهزا و تمسخر، تهمت، بھانه‌جویی، تطمیع، تهدید، خشونت و قتل و... و به طور کلی آنچه می‌توان ترور شخصیت و شخص نامید. دسته دیگر نیز عبارت بود از تحریف تعالیم و آموزه‌های ایشان؛ از تأویل و تفسیر به رأی آموزه‌های قرآن و دیگر کتب آسمانی گرفته تا تحریف احادیث بر جای مانده از معصومان(علیهم السلام).

﴿ صفحه ۱۰۹ ﴾

اینها پاره‌ای از مهم‌ترین شگردهایی بود که درباره انبیا و اولیای معصوم(علیهم السلام) به کار گرفته شده‌اند. اما در عصر حاضر، که دشمنیهای اهل باطل با دین افزون بر جلوه‌های گذشته. در چهره روحانی‌ستیزی جلوه نموده است، ترفندهای جدیدی نیز به وجود آمده که با افزوده شدن و آمیختن با شگردهای پیشین، وضعیت پیچیده‌تر و نوپدیدي فراهم آورده است. پاره‌ای از این پیچیدگیها معلول ظهور مدرنیسم و پست مدرنیسم در غرب و ورود آموزه‌های آنها به قلمروهای تمدنی و فرهنگی جوامع مسلمان، و بروز تضادها و تعارضهای بنیادین میان تعالیم وحی و باورهای خودساخته غرب و غریزدگان است.

حاصل این تضادها و نیز خودباختگی و شیفتگی برخی روشنفکران در برابر فرهنگ غرب موجب آن شده که فضاي فکري و فرهنگی جامعه آلوده گردد و همه‌ها علیه دین و دین‌داران روز به روز فزونی گیرد؛ به طوری که امروزه بیشتر اصول و فروع اسلام مورد انکار واقع شده یا مخدوش گشته است که نمونه آن در سخنان یکی از دگراندیشان معاصر آمده است: «روزگاری چون اسرار طبیعت کشف نشده بود و کسی از آنها آگاهی نداشت، معتقد بودند که این عالم از غیب الغیوب آمده است و به قول مولانا به

غیب الغیوب باز می‌گردد. ولی این‌گونه عقاید به دوران ما قبل مدرنیته باز می‌گردد؛ اما امروزه همه می‌دانند که نه از پیش طرح و نقشه‌ای برای این جهان کشیده شده، نه از ناحیه غیب آمده است و نه به سوی غیب الغیوب باز می‌گردد.»

بنابراین مقابله با شگردهای امروزی دین ستیزان، افزون بر ضرورت آشنایی با آموزه‌های اسلام و شگردهای دیرین نپی‌ستیزان و ولی‌ستیزان، نیازمند آگاهی از پیشینه و وضع امروز غرب و نیز تعامل کشورها و جوامع مسلمان با فرهنگ غرب و آموزه‌های مدرنیته و فرا مدرنیته است، و در این میان بازکاوی شخصیت و آراء و مبارزات امام خمینی و تحقیق در ترفندهایی

﴿ صفحه ۱۱۰ ﴾

که مخالفان او طی مبارزات قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به کار برده‌اند، مدخل بسیار خوبی برای ورود به این بحث خواهد بود. همچنین بررسی دگرگونی‌هایی که پس از رحلت ایشان در جامعه اسلامی ایران. چه در عرصه سیاست‌گذاری‌های مختلف دستگاه‌های حکومتی، چه در عرصه‌های غیر حکومتی. رخ داده است و مقایسه وضعیت کنونی، با اوضاع دوران حیات امام خمینی(رحمه الله)، راه‌گشای کشف و دفع بسیاری از شگردهای دین‌ستیزان امروز است.

حذف شخصیت و شخص امام(رحمه الله)

گفته‌ها و عملکردهای امام خمینی(رحمه الله) در تمام دوران مبارزه با رژیم پهلوی. و نیز پس از آن. به روشنی گواهی می‌دهد که «احیای دین و مبارزه با دین‌ستیزان»، بزرگ‌ترین هدف او از تشکیل و ادامه نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ بوده است. سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و نیز وصیت‌نامه تاریخی ایشان، شاهدان صدق این مدعایند. این آرمان بلند، امام را به منزله مظهر حق و بزرگ‌ترین نمود روحانیت، آماج کینه‌توزیها و دشمنی‌های بزرگ‌ترین جلوه‌های طاغوت قرار می‌داد. از این روی، شگردهای معمول دشمنان ایشان. همان‌طور که انتظار می‌رفت. برضد ایشان و پیروان و آرمائشان به کار افتاد، و به این ترتیب از میان بردن شخصیت و شخص ایشان در دستور کار دشمنان قرار گرفت. از سال ۴۰ و ۴۱ به بعد، رژیم پهلوی به طور مستقیم و غیر مستقیم و با انواع افتراها و تهمت‌ها سعی کرد شخصیت این فقیه آزاده و دانشمند شجاع را وارونه و مخدوش جلوه دهد. برای مثال محمدرضا پهلوی و دیگر سران رژیم در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایشان با خبرنگاران داخلی و خارجی، همچنین بسیاری مطبوعات وابسته به دستگاه حکومت و نیز برخی گردانندگان مجلات خارجی کشورهای اسلامی از امام با عنوان «عامل

بیگانه» و «وابسته به اجانب» یاد می‌کردند،^(۱) تا از این راه، اقتدار معنوی او را زایل، و مردم را از گرد وی پراکنده سازند.

همان طور که آشکار است این شگردها، بسیار شبیه ترفندهایی است که دشمنان پیامبران ابتدا دربارهٔ ایشان به کار می‌بردند و با سعی در تحریب شخصیت آنان می‌کوشیدند تا ایشان را در نظر مردم خوار و سخیف و مجنون و... بنمایانند و مانع پیروی از آنان شوند. این شیوه همچنین درباره دیگر رهبران و مبارزان نهضت اعمال می‌شد و آنان نیز به شیوه‌های گوناگونی آماج تهمت و افترا و استهزا و... واقع می‌شدند. اما پس از آنکه کار مبارزه با رژیم پهلوی بالا گرفت، شدت مخالفت امام خمینی(رحمه الله) با دستگاه طاغوت به جایی رسید که موجودیت آن را به خطر انداخت. رژیم در تحلیل‌های خود به این نتیجه رسید که جز برخورد قهرآمیز با رهبر نهضت، راهی باقی نمانده است، و به این ترتیب پس از سخنرانی عصر عاشورای (۱۳ خرداد) سال ۴۲، شبانه به منزل

۱. در کتاب انقلاب سفید، منسوب به محمد رضا پهلوی، دربارهٔ ماجرای ۱۵ خرداد چنین می‌خوانیم:

«این غائله به تحریک عوامل ارتجاع توسط شخصی صورت گرفت که مدعی روحانیت بود... در عوض مسلم بود که این شخص ارتباط مرموزی با عوامل بیگانه دارد؛ به طوری که دینم رادیوهای آوارگان بی‌وطن حزب سابق توده، یعنی حزبی که اصولاً با خداشناسی مخالف بود از این شخص به کرات با عنوان آیت‌الله تجلیل کردند و مقام او را، به اصطلاح، به عرش رسانیدند. ولو اینکه احیاناً تحریکات این شخص از جای دیگر آب می‌خورد» (انقلاب سفید، ص ۴۵۴؛ جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۵۱، پاورقی).

همچنین حسن پاکروان (رئیس وقت سازمان مخوف امنیت رژیم پهلوی) در مصاحبه‌ای که عصر روز ۱۵ خرداد ۴۲ ترتیب داده بود گفت: «... اخیراً روش برخی از روحانیون طوری بوده است که اشکالات قابل ملاحظه‌ای ایجاد کرده است و اولیای امور را وادار نموده است برای حفظ مصالح عالیه مملکت اقدام نمایند... این اشخاص بدون در نظر گرفتن مصالح عالیه کشور با تمام عناصر مرتجع هم‌دست شدند و متوالیاً تحریک کردند، از هیچ کار کوتاهی نکردند، از هیچ تهمت خودداری نکردند، و کار به جایی رسید که با عوامل خارجی تماس گرفتند و...» (جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۴۸).

ایشان هجوم بردند و او را ربودند و به محل نامعلومی انتقال دادند؛ به گونه‌ای که تا مدتها کسی از وی هیچ اطلاعی نداشت، و سرانجام با تلاش برخی علما و چهره‌های سرشناس مذهبی، محل نگهداری ایشان معلوم شد و امکان ملاقات با امام فراهم آمد.^(۲)

علاوه بر دستگیری و زندان، رژیم پهلوی در جریان مبارزات حضرت امام، ساها ایشان را از ایران تبعید کرد، تا به خیال خود با دور ساختن او از میان مردم، یاد و اقتدار وی را رفته رفته از دلها برگند.

به این ترتیب حذف فیزیکی و برخوردهای قهرآمیز علیه امام و روحانیت و مردم، شگرد دیگری است که دین‌ستیزان بر ضد دشمنان خود به کار می‌گیرند و به این صورت ترفند دیرین نپیستیزان و دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) (به نوعی در این مقام نیز تکرار می‌شود).

تحریر آرمانه‌های نهضت امام خمینی ملّی خواندن نهضت امام خمینی (رحمه الله)

نهضت امام خمینی (رحمه الله) (با هدف صیانت و احیای دین و به پشتیبانی روحانیت و مردم آغاز شد و با پامردی و جان‌فشانی آنان تداوم یافت و به رغم تمام ضدیت‌های دشمنان داخلی و خارجی آن سرانجام در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به بار نشست.

آرمانه‌های بلند این نهضت بر همه دوستان و دشمنان آن روشن است و نقش والای رهبری امام خمینی (رحمه الله) (نیز بیش از دوستان، بر دشمنان انقلاب آشکار و پذیرفته است. اما با این حال پس از رحلت رهبر کبیر انقلاب و گشوده شدن عرصه‌ای جدید برای ستیزه‌جویی‌های دین‌ستیزان زمان. همان‌طور که پس از رحلت رسول خدا) صلی الله علیه وآله (آموزه‌ها و کلمات ایشان

۱۰. در این باره مراجعه کنید به: حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱ ص ۵۸۱.

﴿ صفحه ۱۱۳ ﴾

دستخوش بی‌توجهی و تحریف شد. خاستگاهها و آرمانه‌های امام نیز مورد بی‌اعتنایی و تحریف واقع می‌شوند.

یکی از این شگردها، تلاش برای نادیده گرفتن یا فروکاستن نقش امام خمینی (رحمه الله) (در نهضت و پیروزی انقلاب اسلامی، یا اساساً ملّی خواندن این حرکت دینی و شیعی است. این دسته از دشمنان چنین وانمود می‌کنند که «نهضت پانزده خرداد، حرکتی ملّی بوده، ریشه در نهضت ملّی شدن صنعت نفت و حرکت «جبهه ملّی» به رهبری دکتر محمد مصدق دارد؛ زیرا اگرچه این حرکت با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ سرکوب شد، با تلاشها و فعالیت‌های نیروهای ملّی ادامه یافت. در این میان، آخوندی هم در قم پیدا شد و اعلامیه‌ای صادر کرد، و آخوندهای دیگر هم با او همراه شدند و صحبتی از دین به میان آوردند؛ همان‌گونه که تعدادی از

مارکسیست‌هایی که به صف نهضت پیوسته بودند، از مارکسیسم و کمونیسم سخن می‌گفتند و از این نوع گرایش‌های فکری خاص دم می‌زدند و از آنها حمایت می‌کردند. اما روند اصلی نهضت نه ربطی به دین و متدینان داشته و نه با مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها مرتبط بوده است. حرکت آغاز شده از سوی مردم، برای رشد اقتصاد و ثروت و سرمایه، و بهبود وضع معیشتی افراد جامعه صورت گرفته است. پس هدف عمده مردم، ملی کردن و رفاه زندگی و پیشرفت بوده، و به هیچ وجه انگیزه‌ای به نام حمایت از دین و مذهب مطرح نبوده است.»

این ترفندی است که برخی گروه‌های شناخته شده و معاند با دین و روحانیت به کار برده‌اند و همچنین برخی احزاب و گروه‌هایی که خود را مذهبی می‌خوانند و بعضی چهره‌های انقلابی که خود را معتقد به امام و مدافع آرمان‌های او قلمداد می‌کنند در دام آن گرفتار آمده‌اند^(۱). اما باید توجه داشت که هدف از

۱۰. امام خمینی (رحمه الله) در زمان حیاتشان به این افراد و احزاب هشدار داده‌اند. در این باره مراجعه کنید به: صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵.

این ترفند کم‌رنگ کردن صبغة اسلامی نهضت، از بین بردن وجدان دینی مردم و پراکنده ساختن آنان از گرد محور ولایت است. نظری به رویدادهای قیام و نهضت خرداد این حقیقت را آشکار می‌سازد که مردم دین‌پرور ایران با در خطر دیدن کیان اسلام به نحو خودجوش بر ضد رژیم پهلوی شوریدند و در این راه از نثار جان و مال خویش دریغ نوزیدند. اگر این وضع ادامه یابد، هر زمان دیگر نیز که ملت مسلمان، شریعت مقدس اسلام را در خطر ببیند به پا می‌خیزد و خود برای کندن بنیان دشمنان دینشان قیام می‌کند. بنابراین برای دفع خطر این نیروی عظیم، می‌باید وجدان دینی مردم مسلمان را از میان برد و یکی از شیوه‌های رسیدن به این مقصود، ملی جلوه دادن نهضت و انقلاب مردم ایران است.

تحریف بنیادی‌ترین شعار نهضت

تحریف دیگری که در زمینه آرمان‌های اساسی نهضت صورت گرفته، پیشنهاد تغییر در بنیادی‌ترین شعار انقلاب، یعنی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» است. آرمان اصلی امام و امت شیعة ایران، کسب استقلال و آزادی در سایه تعالیم جامع و جاودانه

اسلام بوده است، و در دیدگاه اسلام، حفظ مصالح معنوی انسان، که تنها در پرتو دین تحقق می‌یابد، از اهداف نخستین و اساسی به شمار می‌آید. این امر، مهم‌ترین نقطه اختلاف میان دین اسلام و سایر مکاتب فلسفی رایج در دنیاست. بر این اساس، حذف «جمهوری اسلامی» و جای‌گزینی «پیشرفت» در شعار و پس از آن در عمل، به چه معناست، و چه پیامدهایی خواهد داشت؟ آیا پیشنهاد «استقلال، آزادی، پیشرفت» به جای «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» در جامعه‌ای که امروزه آماج سهمگین‌ترین بدعتها و تحریفهاست، و ارزشهای اومانیستی و سکولاریستی غرب بیش از هر زمانی، فرهنگ دینی آن را تهدید می‌کند، پیشنهادی خیرخواهانه است؟

﴿ صفحه ۱۱۵ ﴾

ایران برای ایرانیان

یکی از نخستین خاستگاههای نهضت ۱۵ خرداد، ماجرای لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی بود^(۱). در یکی از بندهای این لایحه، شرط «اسلام» از جمله شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان حذف، و سوگند به کتاب مقدس، جای‌گزین سوگند به قرآن شده بود.

امام خمینی (رحمه الله) (به رغم ظاهر موجه و منطقی این لایحه، باطن باطل آن را دریافت و مقصود طراحان اصلی آن را زمینه‌چینی برای رسمیت بخشیدن به مسلکهای ضالّهای همچون بهائیت و در نهایت، از میان برداشتن نام اسلام و استقرار حکومتهای لائیک و دین‌ستیز در کشورهای مسلمان دانست و با تمام قوا و امکانات خود به مخالفت با آن برخاست.

بر خلاف هشدار و بیدار باش بزرگی که رهبر حکیم و دوران‌دیش نهضت به تمام آیندگان خویش داد، امروزه به دلایل گوناگون و در درون نظام اسلامی شعارهای مشابهی طرح و با صرف هزینه‌هایی هنگفت ترویج و تبلیغ می‌شود؛ شعار زیبا و ظاهر فریپی همچون «ایران برای ایرانیان» از این جمله است. مقصود اصلی از طرح چنین شعارهایی، نادیده گرفتن مرزبندی میان مسلمان و غیرمسلمان است، و طراحان آن برای تثبیت نظر خود، مسئله درجه‌بندی شهروندان را به همراه استدلالهایی مغالطه‌آمیز طرح و ردّ می‌کنند: چون انسان درجه یک و درجه دو نداریم، پس در جامعه تمام مردم باید از حقوق یکسان برخوردار باشند، و به این ترتیب اقدام برای تشکیل احزاب و دست‌یابی به مقامات کشوری و لشکری نیز از جمله حقوق آنان است.

باید توجه داشت با آنکه در اسلام اصل وحدت در انسانیت پذیرفته است، منشأ تمام حقوق و تکالیف، همین اصل مشترك میان تمام انسانها نیست؛ بلکه ملاك بعضی از حقوق و تکالیف، ویژگیهای خاصی غیر از اصل انسان بودن است. توضیحی کوتاه در این باره به روشن ساختن مدعا كملك مي كند.

۱۱. ا.ر.ك: همین کتاب، فصل ۱، ص ۱۱.

﴿ صفحه ۱۱۶ ﴾

بر اساس بینش توحیدی اسلام، هستی متعلق به خداست و هر کسی هرچه دارد از آن اوست. این اصل، امور تکوینی و تشریحی را در بر می گیرد. به این ترتیب منشأ همه حقوق خداست و هموست که می تواند دیگران را از حقوقی برخوردار یا محروم سازد. اما آیا خداوند همگان را به یکسان از تمام حقوق بهره مند ساخته است؟

ملاكِ حقوقي كه خداوند به بندگان اعطا مي كند جایگاه و موقعیتی است که آنان در نظام هستی دارند، و در مقابل تکالیف خاصی که بر عهده دارند از حقوق خاصی نیز بهره مند شده اند.

تکلیف عمومی و کلی انسانها در مکتب اسلام حرکت در مسیر کمال و قرب الهی است و لازمه آن، داشتن امکانات و ظرفیتهای لازم و نیز وجود راهکارها و قوانینی است که او را در این راه مدد رساند و راهنمایی کند. بر این اساس حق حیات، حق آزادی در انتخاب، و حق برخورداری از مواهب مادی و غریزی برای انسان پدید می آید و متناسب با این حقوق تکالیفی نیز بر عهده او نهاده می شود. از سویی بر حکومت اسلامی و نیز بر هر فردی واجب است تا عوامل رهن و مزاحمی را که مانع حرکت جامعه اسلامی یا فرد به سوی کمال می شوند، کنار زند. در نتیجه، ملاك برخورداری از حقوق، قابلیت های افراد و شرایط و ظرفیتهای رشد و تکامل آنهاست که با توجه به آنها تکالیفی نیز بر عهده آنان نهاده می شود و در پرتو آنها حقوق اعطا می گردد.

همچنین در زمینه حقوق و تکالیف، نباید تأثیر اختلافات طبیعی و اکتسابی را از نظر دور داشت. برای مثال با توجه به اینکه مرد هرگز نمی تواند نقش طبیعی زن را در وضع حمل و شیردهی و تربیت کودک بر عهده گیرد، نمی تواند از حقوق خاصی که در این زمینه برای زن در نظر گرفته شده بهره مند باشد و اسلام در این باره وظایفی را نیز برای او معین کرده است. همچنین يك فرد بي سواد و بي اطلاع از علوم سياسي كه شرایط لازم براي احراز پُستهای مهمی

همچون ریاست جمهوری را ندارد، نمی‌تواند با استناد به اصل وحدت در انسانیت، مدعی چنین حقی شود.

با توجه به این نکات و با نظر به دیگر مبانی و اصول شریعت مقدس در این زمینه می‌توان گفت که در حکومت اسلامی حقوق و وظایف غیر مسلمان با مسلمان متفاوت است. غیر مسلمان نه همه وظایف یک مسلمان را بر عهده دارد و نه از همه حقوق او برخوردار است.^(۱)

اما به هر روی طرح و ترویج شعارهایی از این دست که از سالهای پایانی دهه دوم انقلاب روی به گسترش نهاده است. جز میدان یافتن فرقه‌ها و مسلک‌های ضاله و احزاب و گروه‌های دین‌ستیز و سکولار و سوء استفاده دشمنان داخلی و خارجی انقلاب نتیجه‌ای نخواهد داشت.

تهاجم فرهنگی اساسی‌ترین شگرد دین‌ستیزان

شکل‌گیری قیامها و نهضت‌های سیاسی در ایران، مرهون عوامل گوناگونی است. اما اگر نمونه‌هایی همچون جنبش تحریم تنباکو، نهضت مشروطیت، قیام سردار جنگل، نهضت ملی شدن صنعت نفت و بسیاری حرکتها و قیام‌های دیگر در تاریخ سیاسی ایران به درستی و دقت بازکاوی شوند، آشکار می‌گردد که «اسلام‌خواهی و دین‌پروری مردم» و «رهبری و اقتدار معنوی روحانیان و علمای دین» عوامل اصلی شکل‌گیری و پیروزی آنها بوده است، و رژیم‌های حاکم نیز رفته‌رفته به این امر بیشتر پی می‌بردند و می‌کوشیدند تا این موانع بزرگ را از پیش روی بردارند. عظمت نهضت پانزدهم خرداد اما، چنان نظرگیر و رعب‌انگیز بود که نقش دو عامل فوق را برجسته‌تر، و خطر آنها را برای بقای حکومت پهلوی و در حقیقت ادامه استعمار ایران به دست

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۲۰.

قدرتهای جهانی، آشکارتر ساخت. از این روی آنان سعی کردند با برخوردهای قهرآمیز و سرکوب مردم، دستگیری و زندان و کشتار مبارزان، دستگیری و زندان و تبعید امام خمینی(رحمه الله) و یارانشان، و... با آنان مقابله کنند.

وارونه جلوه دادن حقیقت نهضت، و تحریف شخصیت امام و فعالان و مبارزان برجسته نهضت نیز از جمله ترفندهایی بود که رژیم برای حفظ و بقای خود به کار می‌برد. اما با وجود این، حرکت مردم ایران با همه مشکلات و فشارها و فراز و نشیبهای پیش‌رویش با قدرت تمام ادامه یافت و سرانجام پس از پانزده سال، در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. به این ترتیب همه شگردهای رژیم پهلوی و راهکارهایی که قدرتهای خارجی حمایت‌کننده آن به کار بسته بودند شکست خورد و با تولد جمهوری اسلامی ایران، تمام محاسبات و معادلات سیاسی آنان در هم ریخت.

پس از آن، قدرتهای سلطه‌طلب دنیا، و به‌خصوص امریکا، کوشیدند تا با طراحی و اجرای کودتای نوژه همدان، حمله نظامی طبرستان، زمینه‌سازی برای به قدرت رساندن مهره‌هایی خود فروخته همچون بنی‌صدر، محاصره اقتصادی، اعمال فشارهای سیاسی بین‌المللی، ایجاد فتنه‌ها و آشوبهای داخلی، بر افروختن آتش جنگ تحمیلی و پشتیبانی تمام عیار از آن و... حکومت تازه‌تأسیس اسلامی را از میان بردارند؛ اما رهبر و ملت ایران به یاری خداوند و با قدرت و صلابت در برابر این ستیزه‌جوییها مقاومت کردند و تمام تلاشهای بدخواهانشان را نقش بر آب ساختند.

اعمال این شگردها. هرچند همگی شان به شکست انجامید. و مشاهده واکنش ملت ایران در مقابل آنها، قدرتهای سلطه‌جویی دنیا را به شناسایی دقیق‌تر نقاط قوت و ضعف، و راهکارهای نفوذ کردن و ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی رهنمون شد. بر این اساس، آنان دریافتند که با وضع موجود، مقابله مستقیم با ملت مسلمان ایران بی‌ثمر است و همچنین مبارزه رو در رو با اصل اسلام و آموزه‌های دینی و ولایت فقیه. که بزرگ‌ترین نقطه قوت این

﴿ صفحه ۱۱۹ ﴾

نظام به شمار می‌رود. نتیجه‌ای معکوس خواهد داشت، و به این نتیجه رسیدند که باید با استفاده از شگردهای پیچیده و نامحسوس، در فرهنگ مردم نفوذ کنند و با ایجاد استحاله در عناصر اصلی آن. یعنی باورها، ارزش‌ها و رفتارها. پایه‌های قدرت و مایه‌های پیروزی نظام جمهوری اسلامی را متزلزل سازند. به این ترتیب، شگرد پیچیده و دراز مدت «هجوم فرهنگی» در دستور کار مخالفان اسلام و انقلاب قرار گرفت. امام خمینی(رحمه الله) در این باره می‌فرماید:

آن کارشناسها فهمیده بودند که این پیروزی از اسلام است. مردم که نمی‌آیند برای امور دنیوی به شهادت برسند. مردم می‌گویند ما می‌خواهیم برای اسلام شهید بشویم این جهت، جهتی اصیل است؛ اصل مطلب است. [دشمنان گفتند] این را باید شکست. با قلمها، با گفتارها شروع کردند به حمله کردن به این سنگر؛ [به بهانه‌های مختلف از این قبیل که] اسلام امروزه دیگر به درد نمی‌خورد؛ اسلام مال هزار و چهارصد سال پیش است؛ اسلام حالا دیگر بیخود است^(۱). ...

نسل جوان؛ کانون هجمه فرهنگی دشمنان

دگرگون ساختن باورها و ارزشها، امری مشکل و در عین حال بسیار ظریف و پیچیده است، و بی‌تردید صعوبت این کار زمانی بیشتر می‌شود که اعتقادات نهادینه شده و در جان آدمی رسوخ کرده باشند. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری فرهنگی درباره نسلهایی که اثر پذیری آنها بسیار زمان و توان می‌طلبد و همچنین از عمر آنها، در قیاس با نوجوانان و جوانان، مدت زیادی باقی نمانده است برای دشمنان چندان ثمره‌ای نخواهد داشت. بنابراین، آنان در عین حال که برای استحاله فرهنگی تمام جامعه مسلمان برنامه‌های بسیار فراگیری دارند، بیشتر توان و سرمایه خود را در این زمینه، برای هجوم به نسل جوان و نوجوان

۱۰. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۱۰.

﴿ صفحه ۱۲۰ ﴾

به کار می‌برند؛ نسلهایی که در کوره‌های پر حرارت مبارزات پیش از پیروزی انقلاب آبدیده نشده‌اند و نفسهایی که در بوتة تجربه طولانی جنگ ساخته و پرداخته نگشته‌اند، و پس از مدتی زمام امور کشور را به دست خواهند گرفت.

تربیت و به‌کارگیری قدرت‌طلبان داخلی

هجوم نظامی به کشورها و سرزمینهای دیگران، از جمله روشهایی است که برای قدرتهای استعماری بسیار هزینه‌بردار بوده، تبعات و تلفات زیادی در پی دارد، و امروزه کمتر از این شیوه‌ها استفاده می‌کنند. قدرتهای سلطه‌جو. همان گونه که پیشتر گذشت

. براي رسيدن به اهداف استعماري شان راههاي بسيار کوتاه تر و کم هزینه تري يافته اند. يکي از اين راهها شناسايي و جذب افراد جاه طلب و ناراضي از دستگاه حاکم است. تجربه هاي تاريخي بسيار، اين واقعيت را تأييد مي کنند که احزاب و افراد جاه طلب، همواره مهره هاي کارآمدي براي اهداف استعماري قدرتمندي بيگانه بوده اند، و استعمارگران پس از شناسايي و جذب آنها، سالها به تربيت ايشان مي پردازند و با تقويت روحيه غرب گرايي در آنان، ايشان را مقهور تمدن و صنعت و تکنولوژي خویش مي سازند. اين مهره هاي بي هويت و خودباخته، به اين ترتيب، شخصيتهاي دست آموزي مي شوند که در اختيار بيگانگان قرار مي گيرند، و طبق خواسته هاي ايشان عمل مي کنند. اين افراد از راههاي مختلفي شناسايي و جذب مي شوند: گاه از ميان دانشجويان مستعدي که براي تحصيل به کشورهاي خارجي سفر مي کنند و گاه از بين کسانی که داخل کشورند و در دستگاههاي حکومتي نفوذ کرده و صاحب مقام و منصب اند^(۱).

۱. در اين باره اسناد منتشر شده اي در دست است که تصريح مي کنند امريکايي ها در فلان سال تصميم گرفته اند از ميان طرفداران امام کساني را شناسايي کنند که روزي براي اجرائي سياستهايشان مفيد باشند، و در اين اسناد از افراد خاصي نام برده اند که امروزه پستهاي حساسي را در دستگاههاي حکومتي در اختيار دارند.

﴿ صفحه ۱۲۱ ﴾

يکي از بزرگ ترين کارايبه هاي اين مهره ها براي دشمنان، ترويج آموزه هاي فرهنگي غرب در جامعه و به خصوص در ميان نسل جوان، و مقابله با باورها و ارزشهاي خودي و ديني، و تأويل و تحريف آنها به نفع تعاليم اومانيستي غرب است.

ترويج ملي گرايي به جاي ارزشهاي اسلامي

برجسته ساختن چهره هاي ملي گرا در حد قهرمانان ملي و سعي در مطرح کردن آنان به جاي چهره هاي بزرگ ديني نظير امام خميني(رحمه الله) از جمله تلاشهايي است که براي به انحراف کشيدن جامعه و به خصوص نسل جوان صورت مي گيرد. براي مثال پيوند زدن ميان نهضت ديني پانزدهم خرداد و نهضت ملي شدن صنعت نفت که به همت نخست وزير وقت، دکتر محمد مصدق صورت گرفت، يکي از اين نمونه هاست؛ به اين ترتيب که حرکت مذهبي پانزده خرداد را که در نهايت به پيروزي انقلاب و بريايي نظام جمهوري اسلامي انجاميد، ادامه نهضت ملي شدن صنعت نفت جلوه مي دهند؛ و در مرحله دوم اين تحريف تاريخي نيز، نهضت خرداد را صرفاً ملي گرايانه مي خوانند، و چنين نتيجه مي گيرند که جمهوري اسلامي، انقلابي است که در حقيقت به رهبري دکتر

مصدق و با انگیزه‌ای ملی‌گرایانه پیروز شده است و ملت ایران به خاطر گرایش‌ات میهن پرستانه‌شان از جان خویش گذشته‌اند و رژیم وطن‌فروش پهلوی را سرنگون ساخته‌اند!^(۱) به این ترتیب سعی می‌شود ذهن و جان نسل جوان جامعه سمت و سوی غیرمذهبی و صرفاً ملی‌گرایانه به خود گیرد، و در این بستر و به دور از آموزه‌های غرب‌ستیز اسلام، نسل جدید انقلاب به سمت غرب و فرهنگ آن سوق یابد.

۱. این تحریف در حالی صورت می‌گیرد که نادیده گرفتن نقش اساسی آیت‌الله کاشانی در این مبارزات، از نظر تاریخی امکان ناپذیر است.

﴿ صفحه ۱۲۲ ﴾

روی کار آوردن دولتهای متمایل به غرب

پس از دو مرحله قبل، گام بعد برای انحراف جامعه اسلامی و به‌خصوص نسل جوان، روی کار آوردن دولتهای غرب‌زده است؛ چراکه وجود و حضور دولتی اسلامی و مدافع ارزشهای اصیل امام و انقلاب، یکی از بزرگ‌ترین موانع استحاله فرهنگی جوامع مسلمان به شمار می‌آید.

پیامدهای هجوم و استحاله فرهنگی

با توجه به رویکرد کلان دشمنان در زمینه تهاجم فرهنگی، می‌توان دریافت که «تربیت و به‌کارگیری قدرت‌طلبان داخلی»، «ترویج ملی‌گرایی به جای ارزشهای اسلامی» و «روی کار آوردن دولتهای متمایل به غرب» به منزله زمینه‌سازی برای پیاده کردن شگردهای اصلی استحاله فرهنگی جامعه اسلامی و به‌خصوص نسل جوان‌اند و نقش مقدمی دارند. با فراهم شدن این مقدمات، دشمن می‌تواند حمله‌های خطرناک و مرگ‌بار خود را در حوزه‌های باورها و ارزشها و رفتارها سامان دهند و بر جان و ایمان مردم مسلمان بتازند.

اما پیش از پرداختن به برخی مظاهر این حمله‌ها، پرداختن به پیامدهای استحاله فرهنگی، ما را در فهم بهتر جهت‌گیریهای دشمنان در این زمینه یاری می‌دهد.

بي‌ترديد آنچه موجب قيام و مقاومت ملت مسلمان در برابر رژيم پهلوي و نيز حكومتها و قدرتهاي استعماري پشتيبان آنها شد روحية دين‌مداري و اسلام‌خواهي آنان بود. مردم مسلمان و با ايمان ايران، يقين داشتند كه تنها راه دست‌يابي به سعادت اخرت و خوش‌بختي دنيا، عمل به تعاليم جاويدان اين دين است. از اين روي براي برپايي آن قيام كردند و با ياري خداوند و به رهبري امام خميني(رحمه الله) توانستند رژيم قدرتمند پهلوي را ساقط كنند. آنان مي‌دانستند اگر در اين راه پيروز شوند گامي بلند در راه رسيدن حكومت

﴿ صفحه ۱۲۳ ﴾

اسلامي برداشته‌اند و به اين ترتيب زمينه رسيدن به سعادت دنيا و اخرت را فراهم ساخته‌اند، و اگر هم در اين ميدان به شهادت مي‌رسيدند، باز هم به فوز عظيمي دست يافته بودند. اين نگره عميق ديني، رهاورد ايمان وثيقي بود كه مردم شيعة ايران در دل داشتند، و اين همه، حاصل يقين به آيات نوراني قرآن و گفتار و كردار بي‌نقص معصومان(عليهم السلام) بود. به عبارت ديگر اين قدرت بي‌كران ملت، برخاسته از يقين قلبي و سترگي بود كه آنان از آموزه‌هاي ديني‌شان به دست آورده بودند، و بر اساس همان ايمان و يقين، به رهبري ولي فقيه زمانه‌شان كردن مي‌نهادند و براي حفظ ارزشهاي ديني‌شان از بزرگ‌ترين دارايي‌شان به راحتی مي‌گذشتند و در راه آرمانهاي خود جان مي‌دادند. اين چنين بود كه سركوبهاي خونين رژيم پهلوي نتيجه‌اي عكس مي‌بخشيد و قيامهاي به بزرگي نهضت پانزدهم خرداد رخ مي‌داد و پيروز مي‌گشت. همچنين مقاومت شگفت‌انگيز مردم در مقابل قدرتهاي بزرگ جهان پس از پيروزي انقلاب، در نهايت به همين يقين و ايمان وثيق آنان باز مي‌گشت.

بر اين اساس، اگر به طريقي اين يقين به ترديد و شك بدل شود، ايمان به غيب و وعده‌ها و وعيدهاي دين از ميان مي‌رود، و دستگاه ارزشي، و در حقيقت «غيرت ديني» و نيروي مقاوم و محرك بي‌نهايت ملت شيعة ايران. و نيز تمام ملتهايي كه انقلاب اسلامي را الگوي عملي خويش قرار داده‌اند. روي به ضعف و افول مي‌نهد، و اگر چنين شد، مركز و بنياد اصلي نظام و حكومت اسلامي، يعني ولايت فقيه، تضعيف مي‌شود و رفته‌رفته فرو مي‌ريزد.

اين همان هدي است كه دين‌ستيزان جديد در پي آن‌اند و با كسب آن در حقيقت بلندترين گام براي رسيدن به مطامع استعماري‌شان را برداشته‌اند.

امروزه، تشكيك در مباني فكري و اعتقادي جامعه و به‌خصوص نسل جوان، با سرعت و قوت بسيار صورت مي‌گيرد، و وابستگان و فريب‌خوردگان، در تمام عرصه‌هاي اجتماع. از جمله مطبوعات، نشریات، ديگر رسانه‌ها،

دبیرستانها و دانشگاهها. در این زمینه فعالیت می‌کنند، و به این تشکیک و تضعیفها دامن می‌زنند.

عناصر اصلي فرهنگ

پیش از پرداختن به شگردهای دین ستیزان جدید در عرصه فرهنگ، ضروری است تا قدری عناصر اساسی فرهنگ، یا به عبارت دیگر، عرصه‌های اصلی تهاجم فرهنگی را واکاوی کنیم.

فرهنگ، مقوله دامن‌گستر است که تعاریف پرشماری از آن ارائه کرده‌اند. یکی از این تعریفها، فرهنگ را مجموعه مایه‌هایی می‌داند که رفتار انسان را از رفتار حیوانات مشخص و ممتاز می‌سازد.

به طور کلی، سه عنصر یا سه بخش اساسی می‌توان برای فرهنگها برشمرد:

اول، شناختها و باورها؛

دوم، ارزشها و گرایشها؛

سوم، رفتارها و کردارها.

برای تغییر دادن فرهنگ يك جامعه نیز، مهم‌ترین عرصه‌هایی که می‌باید دیگرگون شوند، همین سه بخش اساسی‌اند:

الف. شناختها و باورها: در این حوزه، بینش افراد درباره خدایند، جهان و انسان باید تغییر کند.

ب. ارزشها و گرایشها: گذشته از شناختهایی که انسانها درباره هر چیز دارند، ضروری است در زندگی آنان ارزشهایی نیز مطرح باشد؛ زیرا زندگی بدون اعتقاد به يك سلسله ارزشها، شکل انسانی پیدا نمی‌کند. زندگی آدمی، زمانی از زندگی سایر حیوانات متمایز خواهد بود که خوب و بد در آن مطرح باشد. کسانی که اعمالی را به دلیل خوب بودن آنها انجام می‌دهند و کارهایی را به

سبب ناپسند بودنشان و می‌نهند و به ارزشهایی انسانی پای‌بندند. اما جوامع، از نظر شناخت خوب و بدها، و ارزش و ضد ارزش‌ها با هم اختلاف دارند، و این اختلافها به نوبه خود موجب تفاوت در فرهنگهای آنهاست.

ج. رفتارها و کردارها: وقتی باورها و ارزشها دستخوش دگرگونی شوند، رفتارها نیز خودبه‌خود تغییر می‌کنند. از این روی، کسانی که می‌خواهند به فرهنگ جامعه‌ای هجوم برند، می‌کوشند تا در ساخته‌های فوق دگرگونی‌هایی متناسب با اهداف خود ایجاد کنند تا به این ترتیب الگوهای رفتاری افراد آن جامعه را تغییر دهند.

مظاهر و ترفندهای فرهنگ ستیزی

ترویج شك‌گرایی و نسبیّت در حوزه باورها

شگردهایی که دشمنان فرهنگ دینی به کار می‌برند بسیار متنوع‌اند؛ ولی همان‌طور که پیش از این اشاره شد تمامی آنها در سه حوزه باورها و ارزشها و رفتارها قابل اندراج‌اند. آنان در حوزه باورها می‌کوشند تا نگرش جامعه را درباره خدا، هستی و انسان تغییر دهند؛ به این ترتیب که روح، فرشته، وحی، مبدأ، معاد، آفریدگار، و... را افسانه و خرافه قلمداد کنند و آنها را حاصل خیال‌بافیهای تاریخی انسان بشمارند. چنین فعالیتهایی اگر با بسترسازیهایی مناسب صورت گیرد بسیار مخرب است و به‌خصوص می‌تواند در ذهن نسل جوان و نیز کسانی که ارتباط قلبی و معنوی وثیقی با عالم ماورای ماده برقرار نساخته‌اند تأثیر بگذارد.

امروزه در دنیای غرب اعتقاد به آنچه غیرمحسوس و تجربه‌ناپذیر است ردّ می‌شود و معتقدان به ماورای طبیعت، خرافاتی و ایدئالیست قلمداد می‌گردند. گذشته از این، اگر کسی هم به چنین اموری اعتقاد داشته باشد نباید بر آنها تعصب ورزد. آدمی نمی‌تواند به چیزی یقین پیدا کند؛ چراکه اصلاً امر باور

کردنی در عالم وجود ندارد. همچنین به فرض اعتقاد یافتن به چیزی، هیچ‌کس حق ندارد دیگران را به پذیرفتن عقیده خود فراخواند.

دین، سلسله پندارهایی است در حیطة زندگی شخصی افراد و هر کس آزاد است هر اعتقادی داشته باشد، و هرگز نباید در اعتقادات دیگران دخالت کرد؛ چراکه اولاً، استدلالهای فلسفی و تعقلی بی اعتبارند و فقط دلایل حسی و تجربی قابل اعتنا نیستند؛ ثانیاً، اگر مقصود از دلیل آوریها و جست وجوها نیل به یقین و کشف واقعیت است، این امر هرگز تحقق نخواهد یافت. حقیقت و یقین، اموری کشف ناپذیر و دست نیافتنی اند و انسان هرگز نمی تواند از چنگ تردید رهایی یابد!

در فرهنگ غرب «دگماتیست» به کسی می گویند که اعتقاداتی جزمی دارد و حاضر نیست از آنها دست بردارد. این اصطلاح امروزه در غرب بار ارزشی منفی دارد. همچنین از سوئی، اساساً اعتقاد به مسائل ماورای طبیعی، موهوم و خرافی تلقی می شود. اینک، با توجه به تبلیغات فراگیر ارزشها و مبانی فرهنگی غرب در جوامعی مانند ایران، ترویج این گونه گزارهها، به کمک شیوههای جذاب و در صورتهایی آراسته، می تواند ذهن جوانان پرسشگر ما را به خود معطوف و مجذوب سازد. این در حالی است که قرآن در توصیف پرهیزکاران می فرماید: **وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُؤْمِنُونَ**؛^(۱) و آنان که به آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده، ایمان می آورند و به جهان واپسین بی گمان باور دارند، و به این ترتیب اعتقاد جازم به وحی و عالم غیب و ملکوت را از نشانه های متقین می شمارد، و همچنین در نکوهش برخی مردمان می فرماید: **بَلْ إِدْرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ**؛^(۲) بلکه دانش آنان درباره جهان پسین به پایان رسیده است بلکه از آن در شک اند، بلکه از [دانش و دریافت] آن کورند.»

۱. بقره (۲)، ۴.

۲. نمل (۲۷)، ۶۶.

این نگرش غرب در حوزه باورها، سابقه ای دیرین دارد و از حدود قرن پنجم پیش از میلاد آغاز شده است. ۲۵ قرن پیش از این، گروهی از متفکران یونان باستان که خود را «سوفیست» (حکیم) می خواندند، به حقایق ثابت باور نداشتند و هیچ چیزی را قابل شناخت یقینی نمی شمردند. اینان معتقد بودند که حقیقتی و رای اندیشه انسان وجود ندارد، و حقیقت برای هر کس امری فردی و شخصی است. در برابر این گروه، همواره اندیشمندانی بودند که شناخت حقیقی را برای انسان امری ممکن می دانستند. از این میان، گروهی راه رسیدن به این شناخت را تجربه حسی می شمردند و گروهی دیگر در این زمینه از نیروی عقل مدد می جستند.

این نزاع تا به امروز ادامه یافته و سرانجام شك گرایان بر دیگران غالب آمده‌اند. شك گرایي امروز به این صورت بروز کرده است که بیشتر دانشمندان علوم انسانی معتقدند «شناخت» امری نسبی است، یا «واقعیت» همان چیزی است که گرایش علمی رایج آن را افاده می‌کند. در این زمانه، تنها عده بسیار اندك شماری معتقدند شناخت حقیقی مطابق با واقع علمی یا مطابق با نفس الامر برای آدمی، میسر است.

قرائتهای مختلف دین

افزون بر تشکیکهای فراگیری که تاکنون در زمینه اصل شناخت و امکان معرفت حقیقی مطابق با واقع صورت گرفته است، امروزه شبهه خطرناک دیگری به نام «قرائتهای مختلف از دین» پدید آمده است. این شبهه، مبتنی بر نظریه‌ای فلسفی است که تفاهم واقعی میان انسانها را ناممکن می‌داند. یعنی وقتی کسی سخنی می‌گوید یا نظریه‌ای را بیان می‌کند، خود او، یکی از کسانی است که برداشتی از سخن خودش دارد، و دیگران نیز برداشت یا برداشتهایی دیگر از سخن او خواهند داشت.

﴿ صفحه ۱۲۸ ﴾

به عبارت دیگر مسئله فهمیدن و انتقال معنا از الفاظ یا گزاره‌ها، فقط به مقصود گوینده بستگی ندارد، بلکه امر مشترکی میان گوینده و شنونده است، و الفاظ به تنهایی نمی‌توانند مراد گوینده را به مخاطب منتقل سازند^(۱).

با این مبنا، هر کسی بر اساس پیش‌دانسته‌های خود، از يك گزاره معنایی را برداشت می‌کند، و بشر از آنجا که ذهنیاتی پیشینی دارد و این ذهنیات نیز در افراد مختلف متفاوت است، هرگاه به قصد فهم سخن یا متنی تلاش کند، ذهنیات او نیز در این فهم اثر می‌گذارد.

در نتیجه هر کلامی فهمهای متعددی، برابر با تعداد فهم‌کنندگان آن خواهد داشت، و همگی آنها نیز درست خواهند بود. بر این اساس، نمی‌توان کلامی سراغ داد که همه مردم. هر چند هیچ غرض سوئی هم نداشته باشند. معنای واحدی از آن بفهمند، و فرض فهم معنای واحد ناممکن است^(۲).

این مبنا را همچنین برای ضربه زدن به فرهنگ دینی و اساس شریعت، در حوزه آموزه‌های وحیانی نیز سرایت داده‌اند. بر این اساس، آدمی از وحی الهی حقیقت واحد و ثابتی درک نمی‌کند و حتی خود پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز به این دلیل که يك انسان است، در حقیقت، فهم و برداشت خود را به نام قرآن برای مردم بیان کرده است. به این ترتیب، فهم رسول(صلی الله علیه وآله) نیز فهمی شخصی و

۱۰. در این زمینه باید توجه داشت که اولاً، گرچه نمی‌توان احساسات درونی خود را عیناً به دیگری منتقل کرد، از راه ذکر قراین و آثار و لوازم، این احساسات قابل شناساندن است؛ ثانیاً، آیا می‌توان پذیرفت که در زمینه مباحث ریاضی، منطقی، فلسفی و دیگر علوم، از طریق الفاظ و گزاره‌ها نمی‌توان معانی را به دیگران منتقل ساخت؟
- برای آشنایی بیشتر با این نظریه و نقد آن مراجعه کنید به: محمدتقی مصباح یزدی، تعدد قرائت‌ها، نگارش غلامعلی عزیزی کیا، ص ۵۹۰-۵۹۳.
۲۰. برای آشنایی بهتر با این نظریه مراجعه کنید به: عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۴۸، ۴۸۷.

﴿ صفحه ۱۲۹ ﴾

متناسب با ذهنیت و شرایط خاص زمانی و مکانی وی بوده، که به صورت این الفاظ و آیات بیان گردیده است^(۱۰).

بنابراین نمی‌توان قرآن را وحی ناب الهی دانست؛ بلکه قرآن کلام پیامبر است^(۱۱). پس نتیجه آنکه، دین قرائتهای مختلف و صحیحی دارد و هر فرد می‌تواند قرائتی خاص خود از آن داشته باشد. قرائت و برداشت هر کسی محترم است و از این جهت هیچ کس مؤاخذه نخواهد شد.

به این ترتیب دشمنان فرهنگ دین با این ترفند خطرناک راه هرگونه تحریف و بدعت در آموزه‌های وحیانی را باز می‌کنند و با طرح نسبیت معرفت باب هجوم فرهنگی به تمام باورها و ارزشهای دینی را می‌گشایند.

قبض و بسط معرفت دینی

گام دیگری که در میدانِ هجوم به باورهای دینی برداشته شده، طرح نظریه سَیْلان یا عدم ثبات معرفت دینی است. بنا بر این نگره، يك فرد ممکن است از يك نصّ دینی برداشتی داشته باشد، اما با گذشت زمان و بروز برخی عوامل، نظیر افزوده شدن بر

اطلاعات علمی وی. معرفت او درباره همان نصّ دینی تغییر کند و آن شخص از آن متن چیز دیگری دریابد. به همین ترتیب، این وضع می‌تواند درباره امتها و ملت‌های مختلف، در زمان‌های گوناگون صادق باشد.

۱۰۱. ک: نصر حامد ابوزید، مجله کیان، شماره ۵۴، ص ۱۴۰۱۳؛ عبدالکریم سروش، مجله کیان، شماره ۵۲، ص ۵۸.

۲۰. در مقابل این نظریه، قرآن کریم می‌فرماید: وَمَا يَطُغِي عَنْ الْمَوْيِ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى؛ «و [پیامبر] هرگز از سرّ هوس سخن نمی‌گوید، این سخن، جز وحی که وحی می‌شود نیست» (نجم، ۴۳)؛ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَابِلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ «[پیام] فرود آمده‌ای است از جانب پروردگار جهانیان، و اگر او پاره‌ای گفته‌ها به ما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم» (حاقة، ۴۳-۴۶). برای آشنایی بیشتر این نظریه و نقد آن، مراجعه کنید به: محمدتقی مصباح یزدی، تعدّد قرائت‌ها، نگارش غلامعلی عزیزی‌کیا، ص ۸۵-۶۱.

صفحه ۱۳۰

هواداران نظریه مزبور برای اثبات این مدعا از یافته‌ها و استنباط‌های فلسفی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی مدد می‌گیرند و از این طریق می‌کوشند تا دین را طبق آرا و خواسته‌های خود تفسیر کنند.

بر این اساس، نظر به اینکه فهم دینی تابع مجموعه‌ای از علوم دیگر است و هر تغییری در این علوم بر معرفت دینی اثر می‌گذارد، و نیز با توجه به اینکه علوم تجربی در معرض خطا و اشتباه‌اند، نتیجه گرفته می‌شود که در فهم دینی نیز خطا و اشتباه راه دارد؛ و حتی انبیای الهی نیز. با توجه به اینکه از انبای بشرند. فهم بشری دارند و معرفتشان درباره دین تابع ذهنیات و پیش‌داوری‌های آنان است، و فهم آنان از وحی الهی تفسیری بشری و حصولی از امر نازل شده خداوندی است. به این ترتیب با افزوده شدن بر اندوخته‌های علمی بشر طیّ قرون و اعصار گذشته و آینده، پیش‌داوری‌ها و ذهنیتهای او دقیق‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود و در نتیجه فهم او از نصوص دینی. که صامت، نیازمند تفسیر و از جنس علوم حضوری‌اند. تصحیح می‌گردد. نتیجه این نگره آن خواهد بود که حتی پیامبر(صلی الله علیه وآله) (در تلقی و ابلاغ و تفسیر وحی اشتباه می‌کرده، و چه بسا پس از کشفیات روزآمد و فراگیر معاصر، دانشمندان امروز وحی الهی را بهتر از برگزیده خدا بفهمند و تفسیر کنند! بنابراین، تعالیم پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، همگی از مرتبه اعتبار یقینی‌شان فرو می‌افتند، و ایمان و یقین مسلمان به متن وحی و سیره و سنت رسول(صلی الله علیه وآله) (و جانشینان معصومش به شك و تردید و ابهام تبدیل می‌شود.

هواخواهان این نظریه می‌گویند با وجود اینکه حقیقت و گوهر دین امری ثابت و تغییر ناپذیر، و نزد خداوند است، علم ما آدمیان هرگز بدان احاطه نمی‌یابد و پیامبر نیز آنچه بدو القا شده با فهم بشری خود دریافته است و امکان خطا در آن راه دارد. بر این اساس درک اندیشمندان دینی، به طریق اولی در معرض اشتباه و کج‌فهمی قرار دارد و هیچ ضمانتی برای صحت این

معرفت وجود نخواهد داشت. نتیجه آنکه هر کسی دین را با فهم شخصی خود درک کرده و هیچ کس حق ندارد در این زمینه با دیگری مناقشه و سخت‌گیری کند؛ حتی موحدان هم بر مشرکان برتری ندارند و هر کسی تابع ذهنیاتی است که عرف و عادات و رسوم و علوم برای وی به ارمغان آورده‌اند^(۱).

تهاجم در حوزه ارزشها

دومین میدان ستیز با فرهنگ دین، عرصه ارزشهاست. پس از هجومهای ویرانگری که در عرصه باورها صورت می‌گیرد و حاصل آن سست شدن ایمان و یقین امت مسلمان و به‌خصوص نسلهای نوجوان و جوان است، نوبت تاختن به ارزشها و گرایشهای آنان فرا می‌رسد.

اعتباری خواندن ارزشها

درباره هویت واقعی انسان و استعدادها و تواناییهای او دیدگاههای متفاوت و بلکه متضادی مطرح شده است. در یک دیدگاه، انسان موجودی کاملاً آزاد و مستقل انگاشته می‌شود که برای شناخت سعادت خویش و راه رسیدن به آن خودکفاست؛ او موجودی است دارای قدرت مطلق، و رها از قید و بند هر گونه تکلیف و الزام خارجی. در دیدگاه دوم، انسان از قدرت شناخت لازم، و نه کافی، برای رسیدن به سعادت واقعی برخوردار، و نیازمند راهنمایی الهی است. او تحت تدبیر و هدایت قدرتی ماورایی قرار دارد و برای نیل به مقصود نهایی خویش از جانب خدا و به وسیله پیامبران تکالیف و الزامهایی بر عهده دارد.

نگرۀ نخست از این دو دیدگاه را «انسان‌مداری» یا «اومانیسم» نام نهاده‌اند. این دیدگاه در پایان قرن سیزدهم میلادی در

جنوب ایتالیا شکل

۱۰. برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: محمدتقی مصباح یزدی، چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی، ترجمه و تدوین حسینعلی عربی و محمد مهدی نادری قمی، ص ۴۳-۳۱.

﴿ صفحه ۱۳۲ ﴾

گرفت و پس از آن به سراسر غرب سرایت کرد؛ و می‌توان گفت یکی از عناصر اصلی فرهنگ جدید غرب به شمار می‌آید.

عقل‌گرایی و اعتقاد به خودکفایی عقل انسانی در شناخت خود، هستی، سعادت واقعی و راه رسیدن به آن از جمله مؤلفه‌های اساسی اومانیسم است. انسان‌مداران بر آن‌اند که هرچه از طریق عقل بشری قابل کشف نباشد، وجود ندارد، و به همین دلیل، هر امر ماورای طبیعی نظیر خدا، وحی، معاد، و فرشتگان را. آن‌چنان که در بینش دینی مطرح است. ادعاهایی اثبات ناپذیر می‌دانند. آنان در بُعد ارزشها نیز معتقدند که همه چیز از جمله قواعد اخلاقی، ساخته و پرداخته ذهن بشر است.

اومانیستها انسان را موجودی می‌دانند که آزاد به دنیا آمده و باید از هر قید و بندی جز آنچه خود می‌خواهد رها باشد. او باید آزادی خود را در جامعه و طبیعت تجربه کند و خود به تنهایی بر سرنوشت خویش حاکم باشد. بر این اساس آدمی فقط حق دارد، نه تکلیف، و نتیجه چنین نگرشی آن می‌شود که ارزشهای اخلاقی نیز می‌باید با خواست او تطبیق یابند و تغییرپذیر و نسبی باشند^(۱۰).

یکی از مکاتب انسان‌محور، که امروزه در غرب رواج بسیار دارد «پوزیتویسم» است. آموزه‌های این مکتب، به گونه‌ای فراگیر، در زمینه هر یک از رشته‌های علوم انسانی آثار و نتایجی خاص دارد. پوزیتویستها معتقدند تنها اموری ارزش علمی دارند که قابل حس و تجربه باشند. آنان حتی پای از این فراتر نهاده، گزاره‌های غیر تجربی را اساساً بی‌معنا می‌شمارند.

«پوزیتویسم» در زمینه اخلاق مدعی است «خوب» آن است که مردم آن را «خوب» می‌دانند و «بد» نیز همان است که مردم «بد» می‌شمارند، و هیچ معیار و ملاکی برای آنچه در میان مردم وجود دارد و آنان می‌پسندند و اعتبار می‌کنند وجود ندارد، و در و رای پسند و اعتبار مردم هیچ چیز دیگری قابل

اثبات نیست. آنچه در این باره می‌توان به مثابه واقعیت قابل دفاع پذیرفت، تنها همین است که ارزشها، چیزهایی هستند که انسانها اعتبار می‌کنند.

اگر به جوامع گوناگون نظر کنیم، و دوره‌های مختلف تاریخ را در نظر بگیریم به این واقعیت پی می‌بریم که در هر یک از آنها، سلسله اموری خوب تلقی می‌شده‌اند که «باید» انجام می‌شدند، و نیز مجموعه کارهایی بد قلمداد می‌شده که می‌بایست همگان از آنها پرهیز می‌کردند. اما این بد یا خوب شمرده‌ها، همگی از عوامل اجتماعی، روانی، ... و در شرایط زمانی و مکانی خاصی برمی‌خاستند، و در حقیقت، این عوامل و شرایط بودند که چنین گرایشهایی را بر می‌انگیختند. این گرایشها خود، ملاک قطعی و ثابتی ندارند و بدین روی ممکن است امروز جامعه‌ای کاری را خوب بدانند ولی روزی دیگر در آن جامعه همان عمل زشت تلقی شود، یا در دو جامعه مختلف یک عمل خاص دوگونه ارزش متضاد داشته باشد. بنابراین خوبی و بدی، ملاکی واقعی و ثابت ندارند، و عوامل و شرایطی که گرایشهای روانی خاصی را در مردم ایجاد می‌کنند. این فراگردها قابل فرموله کردن نیستند و رابطه‌ای منطقی نیز میان آنها نمی‌توان برقرار ساخت. اجمالاً می‌توان دید که احساسی در اجتماعی پدید می‌آید و مردم چیزی را می‌پسندند و آن را محترم شمرده، زیبا تلقی می‌کنند. به همین ترتیب روزی نیز ممکن است در همین زمینه، نظر آنان تغییر کند و آن چیز را ناپسند بشمارند.

گاه نیز در جامعه‌ای بین برخی گروهها اختلاف نظرهایی پدید می‌آید و میان خواسته‌های آنان تعارضاتی پیدا می‌شود، و در نهایت، بسته به اینکه شرایط اجتماعی بیشتر با کدام یک از این گروهها همراه باشد ممکن است گرایشهای آن گروه غالب آید و «خوب» تلقی شود، و دیگر گرایشها کنار روند. بنابراین از نظر پوزیتویستها، هیچ عملی ذاتاً قبیح نیست و خوبی و بدی، ملاک و معیار ثابت و تغییر ناپذیری نزد عقل ندارند.

از همین روست که در کشوری همچون کانادا، حدود ۴۰ سال قبل. به دلیل رعایت عفت. پوشیدن لباسهایی با آستین کوتاه در معابر عمومی، حتی برای مردان جرم محسوب می‌شد؛ اما امروزه در پایتخت همان کشور، بزرگ‌ترین راه‌پیماییها در جانب‌داری از همجنس‌بازی و قانونی کردن آن برگزار می‌شود.

به این ترتیب پوزیتویسم اخلاقی، با نسبی‌گرایی مطلق در حوزه ارزشها، تنها معیار خوبی یا بدی را خواست و سلیقه انسانها می‌شمارد. اما باید دید فرهنگ اسلام در این زمینه چه می‌گوید.^(۱)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا؛^(۲) سوگند به نفس و آن کسی که آن را درست کرد؛ سپس پلیدکاری و پرهیزکاری را به آن الهام کرد، که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد، و هر که آلوده‌اش ساخت قطعاً بازنده شد.

از آیاتی نظیر آنچه ذکر شد، بر می‌آید که دیدگاه اسلام در باب خاستگاه اخلاق دقیقاً بر خلاف پوزیتویسم اخلاقی است. اسلام معتقد است خوبیهای اخلاقی، آثاری واقعی در نفس دارند و موجب رشد و تکامل نفس می‌شوند و استعدادهاي نهفته در آن را شکوفا می‌سازند و آدمی را به هدف آفرینش او نزدیک می‌کنند. این يك واقعیت است و برخاسته از قراردادهای میان انسانها و تابع سلیقه آنان نیست. یعنی همان‌طور که بعضی چیزها واقعاً بدن را بیمار و مسموم می‌کنند، برخی رفتارها حقیقتاً موجب آسیب دیدگی و هلاکت روح می‌شوند و آن را به عذاب و شقاوت و بدبختی و دوری از خدا گرفتار می‌سازند؛

۱. برای آشنایی بیشتر با پوزیتویسم و نقد آن مراجعه کنید به: محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، درس ۱۶.

و همان‌گونه که بعضی غذاها جسم آدمی را توانمند و شاداب می‌کنند، برخی اعمال موجب رشد و تعالی و سُورِ جان او می‌شوند؛ برای مثال یاد خدا، صداقت، بردباری، سخاوت، و علوم نافع، برای روح انسان همچون غذا هستند و جان آدم بر اثر تغذیه از آنها رشد و نمو می‌کند، و گرایشهای پلید و پست حیوانی، مانند شهوت پرستیها، خودخواهیها و حسدورزیها، آفتهایی خطرناک و کشنده برای روح انسان به شمار می‌آیند. بنابراین از منظر اسلام، درست در مقابل پوزیتویسم اخلاقی، ملاک خوبی و بدی، يك سلسله امور واقعی هستند که به سعادت و شقاوت انسان باز می‌گردند و در نهایت با روح خود او ارتباط می‌یابند.

تساهل و تسامح

ارزشها و گرایشها، بنا بر آنچه انسان‌مداران و از جمله پوزیتویست‌ها پذیرفته‌اند، تابع عوامل روانی و اجتماعی و در نهایت پیرو خواست و میل انسان‌اند، و در نتیجه از حقیقت ثابت و تغییر ناپذیری و رای ما آدمیان حکایت نمی‌کنند. تمام گزاره‌های ارزشی، و احکامی که ناظر به وجوب و حرمت یا سزاواری و ناسزاواری یا حسن و قبح‌اند تنها نمودهایی از رغبتها، علاقه‌ها و احساسات درونی ما هستند. بنابراین احکام و بایدها و نبایدهای دینی نیز از جمله اعتبارهایی هستند که حقیقت و واقعیتی ندارند. این نگرش به احکام ارزشی و دینی، چالش‌های فراوانی را در زمینه‌های گوناگونی همچون اخلاق، احکام اجتماعی، مسائل عبادی و شرعی فراروی می‌نهد.

یکی از نتایج چنین دیدگاهی، تساهل و تسامح در ارزشها و گرایشهاست. اگر ارزشها حاصل میل و سلیقه انسان، و تابع قرارداد و اعتبار افراد یا جامعه بوده، هیچ پشتوانه حقیقی و خارجی‌ای نداشته باشند، هرگز نمی‌توان بر درستی یک ارزش در برابر ارزشی دیگر دلیلی اقامه کرد و از حُسن و قبح

﴿ صفحه ۱۳۶ ﴾

اعمال سخنی به میان آورد. بنابراین ممکن است پیروان یک دین چیزی را خوب بدانند و پیروان دینی دیگر همان را زشت و ناپسند بشمارند و آن را تخطئه کنند، و از این جهت، هیچ یک از آن دو نمی‌توانند بر دیگری سخت‌گیری کنند. بر این اساس جنگ و خشونت و مبارزه به خاطر امور ارزشی بی‌معنا و خطا خواهد بود و کسی نباید بر سر مسائلی که اساساً بر هیچ واقعیت عینی و خارجی‌ای استوار نیستند با دیگران محاجه یا ستیز کند. بدیهی است تنها راهی که برای دفاع از باورها و ارزشها باقی می‌ماند ایجاد تفاهم از طریق گفت‌وگو، و مباحثات با تمام مخالفان و حتی دشمنان است، و نیز آشکار است که با پذیرش این دیدگاه، بسیاری از باورها و ارزشهای کلیدی اسلام، نظیر جنگ با دشمنان دین و شهادت و جانبازی برای حفظ ارزشها از این فرهنگ الهی رخت برمی‌بندند.

اما قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

وَكَايْنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ؛^(۱) و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند، و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند شکیبایان را دوست دارد.

کلمات نخستین این آیه، از فراوانی شمار پیامبرانی حکایت می‌کند که برای خدا و به خاطر بر پا داشتن ارزشهای دین قیام کرده‌اند، و بسیاری از دین‌داران نیز در رکاب آنان جنگیده‌اند.

همچنین پاره‌ای از آیات قرآنی، مؤمنان را به ستیز با دشمنان دین تحریص و تشویق می‌کنند. برای مثال:

فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ

۱۰. آل عمران (۳)، ۱۴۶.

﴿ صفحه ۱۳۷ ﴾

صُدُّورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ؛^(۲) با آنان بجنگید؛ خدا آنان را به دست شما عذاب می‌کند و رسوا می‌سازد، و شما را بر ایشان پیروزی می‌بخشد و دل‌های گروه مؤمنان را خنک می‌گرداند.

در آیه‌ای دیگر آمده است:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ...؛^(۳) در حقیقت خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به منزله وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. ...

و باز در آیه‌ای برای معرفی یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛^(۱) محمد(صلی الله علیه وآله) پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سخت گیر [و] با هم دیگر مهربانند. ...

آیه‌ای دیگر مؤمنان را به جهاد و جنگ در راه خدا و برای نجات مستضعفان از دست ستمگران فرا می‌خواند:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا؛^(۲) و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟

۱. توبه (۹)، ۱۴.

۲. هان، ۱۱۱.

۳. فتح (۴۸)، ۲۹.

۴. نساء (۴)، ۷۵.

﴿ صفحه ۱۳۸ ﴾

همانان که می‌گویند: «پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار بده، و از نزد خویش یاورِی برای ما تعیین فرما.»

این آیه و آیات فراوان دیگری گواه آن‌اند که جنگ و جان‌بازی در راه خدا و کارزار با دشمنان دین، در تاریخ دیرین انبیاي الهی ریشه دارد، و خداوند دوستدار کسانی است که در این میدان پای می‌نهند و در این امر سستی نمی‌ورزند و از خود ضعف نشان نمی‌دهند.

ایثار جان برای حفظ و بقای ارزشها، در سیره امامان معصوم(علیهم السلام) (نیز سابقه‌ای بس درخشان دارد، و قیام عاشورا و شهادت امام حسین(علیه السلام) (و فرزندان و برادران و یارانش در راه دین، یکی از بزرگ‌ترین الگوهای عملی در فرهنگ شیعه است؛ چنانکه فرموده‌اند: **فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ**؛^(۳) من الگویی برای شما هستم.»

بنابراین ستیز با دشمن و دفاع از کیان مسلمین و ارزشهای دین، امری معقول و مشروع است و در کنار بسط رحمت و رأفت، يك اصل اساسی در فرهنگ قرآنی به شمار می‌آید. بدیهی است عمل به این دستورات دینی، هرگز به معنای نفی دیگر شیوه‌های صلح‌آمیز و معقول در فرهنگ اسلامی نیست، و هر يك از احکام و تعالیم دین شرایط و اقتضائاتی دارند و هر کدام در موقعیت و جایگاه خود به کار می‌روند.

پیامدهای تساهل و تسامح

سهل‌گیری و سازش در حوزه ارزشهای دینی از جمله حمله‌هایی است که اگر کارگر شود، بسیاری از آموزه‌های کلیدی اسلام و فرهنگ دینی را که مایه قوت و قدرت جامعه‌های مسلمان در برابر دشمنان داخلی و خارجی‌شان می‌شود تضعیف می‌کند و از میان برمی‌دارد؛ آموزه‌هایی که به مثابه سدی

۱۰ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

﴿ صفحه ۱۳۹ ﴾

پولادین از مرزهای عقیدتی و جغرافیایی مسلمین محافظت می‌کنند و آنها را نفوذناپذیر و شکست‌ناپذیر می‌سازند.

جای‌گزینی فرهنگ تساهل و تسامح در حوزه ارزشها موجب از میان رفتن غیرت دینی مسلمانان خواهد شد و حقیقت و آرمان بسیاری از وقایع و حماسه‌های مهم تاریخ اسلام. و در نگاهی وسیع‌تر، تاریخ تمام ادیان الهی. را از درون منقلب و ضایع می‌کند. تحریف آرمانهای الهی امام حسین(علیه السلام) (در قیام بزرگ عاشورا، نمونه‌ای از پیامدهای ترویج تساهل و تسامح در حوزه ارزشهاست.

بر اساس تعالیم قرآن و شریعت اسلام، همه انبیای الهی(علیهم السلام) (و به خصوص نبی اکرم) صلی الله علیه وآله (معصوم‌اند و در گفتار و رفتارشان هرگز مرتکب خطا و اشتباه نمی‌شوند،^(۱) و مسلمانان نیز به دلیل همین مصونیت از هر خطایی، آنان را بهترین الگوها می‌دانند و در گفتار و کردار خود به ایشان اقتدا می‌کنند، و در برابر تصمیمات و دستورات ایشان تسلیم و

فرمانبردارند^(۷). اما با وجود این، طرفدارانِ تساهل و تسامح، با تمسک به آموزه‌های اومانیسیم و پوزیتویسم و دستاوردهای عصر پست‌مدرنیسم، هرگونه رفتار خشونت‌آمیز را تخطئه می‌کنند و مماشات و گفت‌وگویی صرف را راه مقابله با هر تهاجمی، از جمله هجوم به ارزش‌ها و باورها می‌دانند.

بر این اساس، برخوردهای قهرآمیز انبیای الهی با دشمنان دین را نیز نادرست خوانده، عصمت آنان از خطا و اشتباه را به چالش می‌کشند. برای مثال، هواداران تساهل، رفتار پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را با کفار در جنگ بدر، خشونت‌بار و اشتباه قلمداد کرده، می‌گویند ایشان نمی‌بایست در آن روز با کفار قریش و بنی‌امیه می‌جنگید، و اگر محمد (صلی الله علیه وآله) به جای جنگ و خون‌ریزی، با تساهل و تسامح و گفت‌وگو، با آنان از در صلح و صفا وارد می‌شد و با بنی‌امیه

۱۰. نساء (۴)، ۶۵ و ۱۱۳؛ احزاب (۳۳)، ۲۱؛ ص (۳۸)، ۴۷؛ جن (۷۲)، ۲۷؛ نجم (۵۳)، ۴۰.

۱۲. احزاب (۳۳)، ۲۱ و ۳۶؛ متحنه (۶۰)، ۴ و ۶.

سازش می‌کرد، فرزندان امیه در کربلا از بنی‌هاشم چنین انتقام خونین و خشونت‌باری نمی‌گرفتند و فرزندان رسول خداوند را با آن وضع فجیع به خاک و خون و بند اسارت نمی‌کشیدند: «خون به خون شستن محال آمد، محال^(۸)!» این بدان معناست که جنگ میان امام حسین (علیه السلام) و یارانش با لشکر یزید و حکومت اموی، تنها یک خون‌خواهی قومی و قبیله‌ای بوده و به دلیل برخورد ناصواب و خشن یکی از بزرگان قبیله بنی‌هاشم با قبیله بنی‌امیه و هم‌پیمانانش رخ داده است. در ماجرای جنگ بدر، قبیله بنی‌هاشم بر قبیله بنی‌امیه چیره شد و شماری از اعضای آن را به قتل رساند، و در عوض مدت‌ها بعد، به سال ۶۱ هجری، امویان نیز در کربلا مجالی یافتند و بر گروهی از بنی‌هاشم و حامیانشان تاختند و آنان را به تلافی کشتگان بدر کشتند. بنابراین آنچه در کربلا رخ داده امری کاملاً طبیعی و عکس‌العمل خشونت‌ناجا بوده است.

این همه در حالی است که نگاهی به سخنان امام حسین (علیه السلام) (با دیگر ائمه معصوم) علیهم السلام (هدف قیام حضرت سیدالشهدا) علیه السلام (و نیز تمام مخاصمات پیامبر اکرم) صلی الله علیه وآله (و دیگر انبیا و اولیای الهی با دشمنانشان) را روشن می‌سازد، و خاستگاه این جنگ و جدالها را نزاع دیرین میان حق و باطل، یا کفر و ایمان. و نه خصومت شخصی و خانوادگی و قبیله‌ای. می‌شمارد.

امام حسین(علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

نَحْنُ وَ بَنُو امِيهِ اِخْتَصَمْنَا فِي اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ قُلْنَا صَدَقَ اللّٰهُ وَ قَالُوا كَذَبَ اللّٰهُ؛^(۱) ما و بني اميه بر سر خداوند با هم دشمني ورزیدیم: ما گفتیم خداوند راست گفته، و آنان گفتند خداوند دروغ گفته است.

امام صادق(علیه السلام) نیز می‌فرماید:

إِنَّا وَ آلِ ابِي سَفِيَانِ اَهْلِ بَيْتَيْنِ تَعَادَيْنَا فِي اللّٰهِ. قُلْنَا صَدَقَ اللّٰهُ وَ قَالُوا

۱۱. اکبر گنجی، صبح امروز، ۲۳/۱/۱۳۷۸.

۱۲. ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، الخصال، ص ۴۲ - ۴۳.

کذب الله. قاتل ابوسفیان رسول الله(صلی الله علیه وآله)، و قاتل معاویه علی بن ابی طالب و قاتل یزید بن معاویه الحسین بن علی(علیه السلام)، و السفیانی یقاتل القائم(علیه السلام)؛^(۱) ما و دودمان ابوسفیان اهل دو خاندانیم که بر سر خداوند با هم پیکار کردیم. ما گفتیم خداوند راست گفت، و ایشان گفتند خداوند دروغ گفت. ابوسفیان با پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله جنگید، معاویه با علی بن ابی طالب(علیه السلام) ستیز کرد، و یزید فرزند معاویه با حسین پسر علی(علیه السلام) پیکار کرد، و سفیانی با قائم [آل محمد] (عج) به جنگ برمی‌خیزد.

اما به هر روی، هواخواهان نگره تساهل و تسامح، از تحلیل‌های خود نتیجه می‌گیرند که خشونت ورزیدن بر سر باورها و ارزشها، کاری ناصواب و بی‌نتیجه است و در این زمینه هیچ راهی جز گفت‌وگو و مدارا با مخالفان و دشمنان وجود ندارد، و بر این اساس، قیامها و نهضت‌های دین‌خواهانه نظیر نهضت پانزدهم خرداد و خون‌هایی که در راه پاسداری از اعتقادات و ارزشهای اسلامی ریخته شده، یک‌سر به خطا و هدر رفته‌اند.

لیکن به رغم تمام این تبلیغات و تلاشها، همچنان که از گفتار و سیره معصومان(علیهم السلام) بر می‌آید، اگر برای حفظ مبانی و ارزشهای دین، مبارزه و بذل جان و مال و آبروی انسانها ضرورت یابد، مجاهدت در راه خدا یک تکلیف، و شهادت در

راه حفظ دین، بهترین ارزشهاست، و آن‌گاه که جانِ پاک و بلندمرتبه سیدالشهداء(علیه السلام) (و فرزندان و یارانش، این چنین فدای اسلام می‌گردد، ارزشِ جانهایِ دیگران در قبال دین و پاسداری از ارزشها چقدر خواهند بود؟!)

گفتنی است، شگردهایی که در این بخش بر شمرده شد، تنها بخشی از مجموعه‌های فرهنگی دشمنان بر ضد باورها و ارزشهای اسلامی را در بر می‌گیرند، و پرداختن به تمام ترفندهای خُرد و کلانِ دین ستیزان، مقام و مجال وسیعی می‌طلبد.

۱. اعتمادباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۶۵؛ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، معانی الاخبار، ج ۲، ص ۳۲۸.

﴿ صفحه ۱۴۳ ﴾

فصل چهارم

آسیب‌شناسی و راهکارها

﴿ صفحه ۱۴۴ ﴾

نحضت الهی امام خمینی(رحمه الله)، پدیده اجتماعی شگرفی است که به قولی در پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ تولد یافت، و همچون موجودی زنده و پویا، بالیدن گرفت و رشد کرد، و با تمام فرازها و نشیبها و سختیها و سرکوبها و دوستیها و دشمنیها و... در بیست و دوم بهمن ماه سال ۱۳۵۷، در کالبد انقلابی دینی و عظیم و با نام جمهوری اسلامی ایران، توانست نظام شاهنشاهی قدرتمندی را واژگون سازد و بر آن پیروز آید.

از آن پس نیز، این پدیده زنده و پویا، به حیات با برکت خود ادامه داده و همچون موجودات زنده دیگر دچار فزونیها و کاستیها و فرازها و نشیبهای پرشماری شده است، و باز همچون هر موجودی حیاتی دشمنان و آفاتی او را تهدید کرده‌اند و بر او تاخته‌اند. این نحضت نیز در برابر هجمه‌ها و آسیبها و آفات از خود واکنش نشان داده و در حفظ و بقای خویش کوشیده است. اما برای ارزیابی موقعیت کنونی این موجود و برآورد توفیقه‌ها و ناکامی‌های آن، و نیز به منظور رفع موانع بالندگی و پیشرفت بیشتر آن، ابتدا باید چستی این نحضت را بازشناسی کنیم. به عبارت دیگر، می‌باید ویژگیهای خاص و فصلهای ممیز و اهداف و آرمانهای آن را مشخص کنیم و سپس با بررسی این شاخصها و آرمانها به پیشرفتها یا ناکامی‌ها و آسیب‌دیدگیهای آن پی ببریم.

اما وجه تمایز اساسی نحضت و انقلاب امام خمینی(رحمه الله) (با دیگر نحضتها و انقلابهای بزرگ، نظیر انقلاب اکتبر و انقلاب کبیر فرانسه، همان طور که از نامش پیداست «اسلامی» بودن آن است.

بر این اساس باید بررسی کرد که آیا جنبه اسلامی بودن نحضت در این

سالم، و در همه ابعاد گوناگون آن، تقویت شده یا کاستی گرفته است. در صورت نخست می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب در مسیر هدف حقیقی و اصیل خود حرکت کرده است، و در غیر این صورت روشن می‌شود که از غایت خویش دور افتاده و درجازه یا خدا ناکرده راه به قهقرا پیموده است.

از دیگر سویی، و به هر روی، فایده دیگر این بازکاوی آن است که در مسیر این کاوش، و با شناسایی آسیبها و آفتهایی که دامن‌گیر نخبه‌ت بوده. یا شده. است، می‌توان راهکارهایی یافت و تدبیرهایی اندیشید، و با کاربست آنها در اصلاح و تعالی وضع موجود در همه ابعاد کوشید.

بی شک چنین کاوشی، مجالس بس وسیع و امکاناتی فراوان می‌طلبد، و ما در این مقام، به برخی از مهم‌ترین شاخصها و زمینه‌ها اشاره‌ای خواهیم کرد.

وحدت و همدلی مؤمنان

ناهماهنگی و تفرقه میان مسلمانان، مُرده‌ریگ شوم نخستین بدعتی بود که در اسلام بنیان نهاده شد. این میراث شوم، نسل به نسل میان مسلمانان دست به دست گشت و همواره از سوی دشمنان و معاندان دین و به‌خصوص حاکمان و سلاطین دامن زده شد؛ چراکه هرگاه همدلی و وحدتی میان مسلمانان برقرار می‌شد، اولین چیزی که به خطر می‌افتاد، موجودیت حکومت‌های غاصب و جائز بود. این امر حتی پیش از تاریخ اسلام نیز جریان داشته، و همواره در تاریخ، به رغم توصیه‌های انبیای الهی و امامان معصوم(علیهم السلام)، پراکندگی امتهای مایه ضعف و زبونی آنها در برابر پادشاهان و حکام ستمگر بوده است.

این همه در حالی است که آیات و روایات، یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی و رستگاری مؤمنان را وحدت و هماهنگی میان آنان می‌داند: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً**

﴿ صفحه ۱۴۷ ﴾

فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا... [یکدیگر] بودید، پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید. «...»

همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْضُوصًا؛ «^(۳) در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او، صف

در صف، چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند، جهاد می‌کنند.»

آیاتی که به این مهم می‌پردازند چنان پرشمار و صریح‌اند،^(۳) و نیز توصیه‌های حضرت رسول(صلی الله علیه وآله در زمینه هماهنگی مسلمانان و کنار گذاشتن اختلافات و سلیقه‌های شخصی و گروهی به قدری گسترده و گوناگون‌اند،^(۴) که می‌توان «وحدت و همدلی میان مؤمنان» را «راهبرد کلّی همه پیامبران و جانشینان ایشان» دانست. اما با این حال بی‌توجهی به این امر اساسی باعث بروز انحرافات جبران ناپذیر و اختلافات نظرگیری در امت اسلام، پس از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) گشت. این انحرافات، چنان دامن‌گیر بود که موجب شد امام علی(علیه السلام)، به ناچار، تمام دوران حکومتش را درگیر جنگ با دشمنان و مخالفان درون امت مسلمان باشد.

آل عمران (۳)، ۱۰۳.

صف (۶۱)، ۴.

۳. برای مشاهده مثال‌های بیشتر مراجعه کنید به: آل عمران (۳)، ۱۰۵؛ توبه (۹)، ۷۱؛ حجرات (۴۹)، ۱۰؛ فتح (۴۸)، ۲۹.

۴. در این باره مراجعه کنید به: محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۳ (باب اخوة المؤمنین بعضم لبعض)؛ محمد فیض کاشانی، محجة البيضاء، ج ۳، ص ۲۹۰، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۸۸؛ حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری، تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۴۳؛ احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۲۸۶.

صفحه ۱۴۸

امیر مؤمنان(علیه السلام) در دوران کوتاه ولی بسیار با برکت حکومت خود، با مشکلات فراوان اقتصادی، نظامی، اجرایی، اخلاقی و... رو به رو بود،^(۵) اما آنچه بیش از تمام اینها مانع پیشبرد اهداف الهی حضرت می‌شد فقدان اتحاد و هماهنگی و فرمان‌برداری نیروهای امام علی(علیه السلام) بود: کسانی که با حضرت بیعت کرده بودند و تحت امر ایشان قرار داشتند و می‌بایست برای اجرای دستورات امام و شرکت در جنگ بر ضد یاعیان و باغیان زمان، زیر پرچم امیرالمؤمنین(علیه السلام) می‌ماندند و فرمانهای ایشان را بی‌چون و چرا گردن می‌نهادند، سستی می‌ورزیدند و راه تفرقه و اعمال برداشتها و سلیقه‌های شخصی را پیش می‌گرفتند.

امام علی(علیه السلام) بارها از وجود چنین نقیصه بزرگی در میان افراد خود، شکوه کرده است.

در سال چهلیم هجرت آنگاه که گزارشهای پی در پی شکست یاران امام به کوفه رسید، و «عبیدالله بن عباس» و «سعید بن نمران»، فرمانداران حضرت در یمن، از «بسر بن اریطاة» فرمانده سنگ‌دل و خون‌ریز معاویه، شکست خوردند و به کوفه بازگشتند،

حضرت در سرزنش یاران خود به دلیل سستی و کندي در امر نبرد، و نافرمانی از دستورات فرماندهانشان خطبه‌ای ایراد فرمود که در گزیده‌ای از آن چنین می‌خوانیم:

أَبَيْتُ بُسْرًا قَدْ اطَّلَعَ الْيَمَنُ، وَ ابْنِي وَ اللَّهُ لَا ظُلْمَ أَنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سِيدَالْوَنَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنِّي حَقِّكُمْ، وَ مَعْصِيَتِكُمْ إِيَّامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِيَّامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَ بَأْدَائِهِمْ إِيَّامَانَةَ إِيَّايَ صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ، وَ بِصَلاَحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فِسَادِكُمْ فَلَوْ ائْتَمَنْتُمْ أَحَدَكُمْ عَلَيَّ قَعِبَ لِحَشِيَّتِ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ...^(۱)

۱. حضرت در خطبه‌های پرشماری به این مشکلات پرداخته‌اند. برای مثال مراجعه کنید به: نهج البلاغه، خطبه‌های ۳، ۳۳، ۴۱، ۴۷، ۵۴، ۷۰، ۱۷۴، ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۵، همچنین شبیه همین مطالب را در خطبه ۲۷ می‌توان دید.

﴿ صفحه ۱۴۹ ﴾

به من خبر رسیده که «بُسر» بر یمن تسلط یافته است. به خدا سوگند، می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند یافت؛ چراکه آنان در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق خود پراکنده‌اید؛ شما امام خود را در حق، نافرمانی می‌کنید و آنان امام خود را در باطل، فرمان بردارند؛ ایشان در برابر رهبر خود امانت دارند و شما خیانت‌کارید؛ آنان در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغول‌اند و شما به فساد و خرابی؛ [آن‌قدر فرومایه‌اید که] اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شما امانت دهم، می‌ترسم که بند آن را بدزدید. ...

به این ترتیب حضرت بیعت کنندگان و افراطی خود با هم اتحاد دارند و با هماهنگی و برنامه‌ریزی، طبق دستور فرمانده خود عمل می‌کنند، اما ایشان با اعتراف به اینکه با ولی خدا و جانشین برحق پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت کرده‌اند، و پیمان بسته‌اند که تا آخرین نفس از او حمایت کنند، در راه حق سستی می‌ورزند و هنگام عمل، هماهنگی و همدلی ندارند و از فرمان او سر می‌پیچند.

امام علی (علیه السلام) همچنین پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری، در نکوهش سربازان خود که برای نبرد نهبی با معاویه بانه می‌آوردند و سستی می‌ورزیدند، می‌فرماید:

صَارْفِي بَكْمَ صَرْفِ الدِّينَارِ بِالذَّرْهِمِ، فَأُخِذَ مِنِّي عَشْرَةُ مِنْكُمْ وَ أُعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ؛^(۲)

آگاه باشید، به آنکه جانم در دست اوست سوگند، شامیان بر شما پیروز خواهند شد؛ نه از آن روی که به حق از شما سزاوارترند؛ بلکه [بدین

۱. نهج البلاغه، خطبة ۹۷.

﴿ صفحه ۱۵۰ ﴾

دلیل که] در راه باطلی که زمامدار باطلشان می‌رود، شتابان فرمان بردارند، و شما در گرفتن حق من سستی می‌ورزید... به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با افراد خود همچون مبادله درهم و دینار با من سودا کند: ده نفرتان را از من بگیرد و یک مرد از آنان را به من ببخشد.

شگفت آنکه، روی سخن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) با کسانی نیست که بیعت شکستند و از صف افراد وی کناره گرفتند و به جنگ با ایشان پرداختند، بلکه این سرزنشها خطاب به یاران وفاداری است که همچنان در جبهه امام (علیه السلام) مانده بودند و در جنگهای جمل، صفین و نهروان در رکاب حضرت با مخالفان ایشان کارزار کرده بودند.

باید توجه داشت، اصحاب معاویه به لحاظ شعور و آگاهی در مرتبه‌ای بسیار پایین بودند، به گونه‌ای که درباره ایشان گفته‌اند «مردمانی بودند که شتر نر و ماده را از یکدیگر تشخیص نمی‌دادند»^(۱). «آنان» جمعیتی بودند که معاویه، روز چهارشنبه برایشان نماز جمعه می‌خواند^(۲) «و همچون پیشوایشان، مردمانی منحرف و خارج از حلقه حقیقی اسلام، و سزاوار لعن و نفرین خدا و رسول (صلی الله علیه وآله) بودند. اما با این همه چرا حضرت سوگند می‌خورد که دوست می‌داشت معاویه هر مرد از سپاهیان خود را با ده نفر از یاران ایشان (علیه السلام) مبادله کند؟

پاسخ این سؤال در گزیده ذیل از همان خطبه مندرج است:

استنفرتکم للجهاد فلم تنفروا، و اسمعتکم فلم تسمعوا، و دعوتکم سراً و جهراً فلم تستجیبوا، و نصحتکم فلم تقبلوا، ... اتلو علیکم الحکم فتنفرون منها، و اعظکم بالموعظة البالغة فتتفرقون عنها، و

۱. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۷۲.

اهل البغي فما آتی علي آخر قولي حتی اراکم متفرقین ایادی سباً... . ایها القوم الشاهدة ابدانهم، الغائبة عنهم عقولهم، المختلفة اهوائهم، المبتلي بهم أمرائهم، صاحبکم یطیع الله و انتم تعصونه، و صاحب اهل الشام یعصي الله و هم یطیعونه...»^(۱)

شما را برای جنگ با دشمن برانگیختم اما کوچ نکریدید؛ حق را به گوش شما خواندم ولی نشنیدید؛ و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکریدید؛ پند و اندرزتان دادم، نپذیرفتید؛ ... فرمان خدا را بر شما می‌خوانم، از آن فرار می‌کنید؛ و با اندرزهای رسا و گویا شما را پند می‌دهم، از آن پراکنده می‌شوید؛ شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می‌کنم، هنوز سخنانم به پایان نرسیده، همچون مردم سباً،^(۲) پراکنده می‌شوید... . ای مردمی که جسمهایتان حاضر است و عقلهایتان پنهان شده و افکار و آرایتان گونه‌گون است، و زمامدارانتان دچار مشکلات شمایند؛ رهبرتان از خدا اطاعت می‌کند [ولی] شما با او مخالفت می‌ورزید؛ اما رهبر اهل شام خدای را نافرمانی می‌کند [و ایشان] از او فرمان بردارند... .

تأملي کوتاه در گفتار بلند امام علي(عليه السلام) (روشن می‌سازد که یاران معاویه با وجود گم‌راهی و فسادشان دو مزیت بزرگ بر پیروان امام داشته‌اند: نخست، هماهنگی و همدلی با یکدیگر و برنامه‌ریزی درکارها؛ دوم، اطاعت محض و بی‌چون و چرا از فرمان حاکم.

این در حالی بود که یاران امام علي(عليه السلام)، با آنکه بر طریق مستقیم بودند و

۱. نهج البلاغه، خطبة ۹۷.

« ۲. متفرقین ایادی سباً» ضرب المثلي عربي است. سباً پدر اعراب یمن بود، که ده پسر داشت. قبل از جنگ، آنها را در طرف راست و چپ خود قرار داد تا با نظم خاصی بجنگند؛ اما وقتی جنگ شروع شد، همه فرار کردند و پدر را تنها گذاشتند.

رهبرشان، مولاي مؤمنان عالم بود، نه با يکديگر هماهنگي و همدلي داشتند و نه به درستي از فرمان حضرت اطاعت مي کردند. با اين همه بايد اعتراف کرد که وضعيت مزبور، پس از شهادت امام علي عليه السلام (نيز ادامه يافت و اين ميراث شيطاني ميان نسلهاي بعد امت اسلام باقي ماند.

وحدت امت و اطاعت از رهبري؛ رمز پيروزي نهضت

نگاهي به تاريخ اسلام و تأمل در عملکرد امت مسلمان در قبال راهبرد عمومي همه انبيا و معصومان عليهم السلام، يعني وحدت و همدلي در ساية اطاعت از رهبران الهي، اين پرسش بنيادين را پاسخ مي گويد که چرا همواره زمام امور مسلمانان در دست سلاطين و حکام غاصب و جائز بوده است. پاسخ اين سؤال همچنين دليل پيروزي نهضت پانزده خرداد را آشکار مي سازد. آري، قرنها گذشت تا سرانجام مردمي شيعه، از پيروان صالح امام علي عليه السلام (به آن مرتبه از بلوغ ديني و عقلي رسيدند که صادقانه براي دين بر پا خيزند و در اين راه از جان خويش بگذرند و با وحدت کلمه و اطاعت محض از رهبر مذهبي شان، خود را شايسته نصرت و امداد الاهي سازند.

با آغاز حرکت امام خميني و شروع مبارزات عليه طاغوت و رژيم پهلوي، تامي مردم ايران به خوبي دريافته بودند که مي بايست همه نيروهاي انقلابي همدل و هم زبان باشند و با يکديگر همکاري کنند، و نيز تحت لواي رهبري واحد قرار گيرند و فرمان او را بي چون و چرا و از جان و دل بپذيرند و در اجراي آن بکوشند.

مسئله قابل تأمل ديگري نيز در اين زمينه به چشم مي خورد که پرداختن به آن، کارگشاست.

پس از رحلت آيت الله العظمي بروجردي رحمه الله (و هم زمان با شروع حرکت اجتماعي، سياسي و ديني امام خميني، مراجع ديني بزرگي همچون آيات عظام حکيم، شاهرودي، سيد عبدالهادي شيرازي، خويي، خوانساري، گلپايگاني،

میلانی، و نیز بزرگان دیگری در نجف، قم، تهران، مشهد و... مطرح بودند و هر يك مقلدانی در سراسر ایران داشتند، و ناشناخته‌ترین این مراجع دینی، سید روح‌الله خمینی بود. وی تا آن زمان، نه رساله‌ای چاپ کرده بود و نه هیچ اقدام دیگری که او را در مقام يك مرجع تقلید مطرح سازد، صورت داده بود.

به این ترتیب در آن زمان اکثر مردم ایران، از مراجع دینی دیگری غیر از امام خمینی(رحمه الله) متابعت می‌کردند. اما با آغاز نهضت اجتماعی و دینی امام، همه مردم، به مدد فراستی که خداوند به ایشان اعطا فرموده بود دریافتند در این حرکت الهی می‌باید تابع فرمان او باشند و از هر گونه پراکندگی و تک‌روی و اعمال سلیقه‌های شخصی و گروهی و جناحی بپرهیزند. از این روی، شمار بسیار زیادی از مردم، با آنکه مقلد مراجع دینی دیگری بودند و در بسیاری مسائل و زمینه‌ها از آنان پیروی می‌کردند، در حرکت مبارزاتی و اجتماعی خود، هماهنگ و یکپارچه، مطیع فرمانهای امام خمینی(رحمه الله) بودند، و همین اتحاد و انسجام و همدلی میان مردم مسلمان ایران و اطاعت محض آنان از امام خمینی(رحمه الله) (سبب شد تا پس از پانزده سال مبارزه و تلاش، پیروز شوند، و معجزه قرن، در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران تحقق یابد.

راهکار حفظ و تداوم نهضت

پس از آنکه رمز پیروزی نهضت آشکار شد، نوبت به یافتن راه و رمز حفظ و تداوم و پیشرفت آن فرا می‌رسد. همان طور که پیش‌تر گذشت، اعتصام به ریسمان الهی و دوری از تفرقه، مایه عنایت خداوند به بندگان و ایجاد الفت میان قلبهای آنان است.^(۱) اگر دلهای بندگان با هم نزدیک و مهربان باشند و

۱. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ فُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» و همگی به ریسمان خداوند چنگ زدید و پراکنده نشوید، و

نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم باشید» (آل عمران، ۱۰۳).

آنان اختلافات جزئی و سلیقه‌ای شخصی و گروهی را کنار بگذارند، و اگر به راستی در مسیر دین الهی و پیرو فرمان پیشوایان دینی باشند، خداوند نیز به ایشان لطف می‌کند و امدادهای غیبی خود را گسیل خواهد داشت؛ همان‌طور که پیش از این برای آنان که راست گفتند و پایمردی ورزیدند، چنین کرد.

بر این اساس، طبق همین سنت الهی، وحدت کلمه گردآگرد ریسمان خداوند عامل حفظ و بقا، و تداوم و پیشرفت نهضت خواهد بود. بنابراین امروز نیز مسئله وحدت برای نظام جمهوری اسلامی، حیاتی است، و حفظ آن برای تمام مسلمانان امری واجب به شمار می‌آید. اما اینک این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان وحدت درونی مسلمانان را حفظ کرد، و مردم دین‌باور در این زمینه چگونه باید عمل کنند.

بدیهی است که اگر هر کسی برای حفظ وحدت، دیگران را به خود فرا بخواند نتیجه‌ای جز ناکامی و تفرقه در پی نخواهد داشت. برای دست یافتن به وحدت، باید محور حقیقی و ریسمان واحد و الهی آن را شناخت و گرد آن حلقه زد. همه ما رهبری و قیادت امام خمینی (رحمه الله) را و نیز دستورات ایشان را می‌پذیریم. اما برای تحقق امر خطیر وحدت باید بکوشیم تا حقیقتاً و به طور کامل به فرمانها و رهنمودهای ایشان عمل کنیم: درست به همان دقت و ظرافتی که ایشان فرموده است.

برای رسیدن به این مرتبه، البته باید هواهای نفسانی و اغراض شخصی و سلیقه‌های فردی و گروهی و حزبی را کنار گذاشت. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ
...؛^(۱) از

دین، آنچه را به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد، و

۱. شوری (۴۲)، ۱۳.

آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را درباره آن به موسی و عیسی سفارش نمودیم که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه‌اندازی
مکنید...»

به این ترتیب خداوند به پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور می‌دهد که وحدت دینی را حفظ کند و مانع تفرقه و پریشانی در آن شود، و بارها و بارها اهل کتاب . از یهود و نصارا . را به این دلیل نکوهش می‌کند که علماً عامداً در امر دین اختلاف افکندند: **وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ...»**^(۱) و فقط بعد از آنکه دارای علم [و آگاهی] شدند، راه تفرقه پیمودند [آن هم] از روی حسد [و برتری‌جویی] میان همدیگر...»

عامل تمام این پراکندگیها و اختلافها، هواهای نفسانی بود. امیر مؤمنان(علیه السلام) در **نهج البلاغه** و حضرت فاطمة زهرا(علیها السلام) (در خطبة تاریخی‌ای که انشا کردند، فرمودند امامت و محبت ما خاندان ولایت، عامل وحدت امت و نظام جامعه است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، (علی) علیه السلام (را محور وحدت جامعه قرار داد، و او و همسر و فرزندان نیز برای حفظ همین وحدت، مصالح اسلام را بر منافع خویش مقدم داشتند. بنابراین امروز نیز برای آنکه وحدت نظام اسلامی محفوظ بماند می‌باید به حبل متین ولایت پیوست و مصلحت امت و نظام اسلامی را بر منافع فردی و گروهی ترجیح داد و از هر گفتار و رفتاری که بوی تفرقه و اختلاف دهد پرهیز کرد؛ چراکه بزرگ‌ترین دشمن اسلام و جامعه مسلمانان، همان اختلافی است که از میان خود آنان برخیزد:

الْيَوْمَ يَمَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ...»^(۲) امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید...»

۱. همان، ۱۴.

۲. مائده (۵)، ۳.

علامه طباطبایی(رحمه الله) درباره این گزیده آیه، که پس از آن بشارت اكمال دین به واسطه ابلاغ امر ولایت آمده است، می‌نویسند:

کفار، تنها از جهت دین مسلمانان، منتظر مصیبت و ناراحتی برای ایشان بودند: سینه‌هاشان تنگ و قلب‌هاشان پاره می‌شد؛ از آن جهت که دین، آن آقایی و شرف و لجام گسیختگی را از بین می‌برد... . آخرین چیزی که کفار امید بدان داشتند و امیدوار بودند که با آن، دین از بین برود و دعوت مقرون به حق پیامبر بمیرد این بود که عن‌قرب دین با وفات این شخصی که امر دین را بر پا داشته و فرزند ذکوری در پی ندارد، می‌میرد. ...

از تمام مطالب گذشته واضح می‌شود که تمام ناامیدی کفار هنگامی محقق می‌شود که خدا برای این دین، کسی را منصوب کند که در پاسداری و تدبیر امر دین و ارشاد و هدایت امتی که بر اثر همین دین بر پا ایستاده‌اند، قائم‌مقام پیغمبر(صلی الله علیه وآله) باشد. دنباله این کار، ناامیدی کفار از دین مسلمانان است.

پس دینی که خدا امروز کاملش کرده و نعمتی که امروز تمامش نموده. که در حقیقت این دو یک چیزند. همان بود که کفار در آن طمع داشتند و مؤمنین درباره آن ترس داشتند و بالأخره خداوند کفار را ناامید، و دین و نعمتش را کامل و تمام کرد و مؤمنین را هم از ترس درباره دین نهي فرمود، و بنابراین، آن چیزی هم که خدا دستور داده درباره آن از خودش بترسند، عین همان است؛ یعنی اینکه خدا دینش را از دست مسلمانان بگیرد و این نعمتی را که به ایشان بخشیده از آنان سلب کند!

... این آیه اعلام می‌دارد که دین مسلمین از جهت کفار در امن، و از خطری که از ناحیه کافران متوجه آن بود مصون

است، و عوامل و

﴿ صفحه ۱۵۷ ﴾

موجبات فساد و هلاکت، جز از ناحیه خود مسلمانان در دین رخنه نمی‌کند^(۱). ...

به این ترتیب خداوند به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگرچه دشمنان خارجی و کفار سرکوب شدند و دیگر نمی‌توانند نعمت عزت و استقلال شما و جامعه‌تان را زایل سازند، شما باید از خدا بترسید؛ از او بترسید که مبدا شما را به سبب پراکندگیها و اختلافایتان مؤاخذه کند، و نعمت از کف بدهید و به دست خودتان از میان بروید:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ

بَعْضٍ...^(۲) بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند. ...

امروزه اگر دست دشمنان و ابرقدرتهای خارجی، به برکت مجاهدتهای مؤمنان و خونهای شهیدان این مرز و بوم، از کشور و امت شیعة ایران کوتاه است، باید از خدا ترسید که مبادا ما را به دلیل تفرقه و بی‌لباقتی، از فضل و امداد خویش محروم سازد. کسانی سزاوار امدادهای غیبی خداوندند که در راه اسلام گام بر می‌دارند و هواها و خواسته‌های خویش را فدای مصالح دین می‌کنند:

وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَزَادَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛^(۳) و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین، مردمی اندک و مستضعف

۱۰. محمدحسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، ج ۵، ص ۲۷۱-۲۷۷.

۱۲. انعام (۶)، ۶۵.

۱۳. انفال (۸)، ۲۶.

بودید، می‌ترسیدید مردم شما را برابیند، پس [خدا] به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد. باشد که سپاس‌گزاری کنید.

یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن کریم آن است که از یک سوی، همواره مردم را به یاد نعمتها و برطرف ساختن بلا یا می‌اندازد، و از سویی دیگر، عذابها و نعمتهای خداوند را یادآوری می‌کند، و به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله و همه پیامبران پیش از او دستور داده است که مردم را به این امور یادآوری کنند. در آیه مزبور نیز خداوند زمانی را به یاد امت مسلمان می‌آورد که اگر آن را فراموش کنند، قدر نعمت را نخواهند شناخت و از جمله ناسپاسان خواهند بود، و در این صورت روی به سقوط و هلاکت خواهند نهاد. زمانی که خداوند به یاد می‌آورد، همان دوره‌ای است که در مکه مسلمانان عده‌ای قلیل و اندک شمار، و گرفتار چنگال کفار بودند؛ هر روز به بهانه‌ای آزار و اذیت می‌شدند؛ و چندین سال در شعب ابی‌طالب. دره‌ای خشک و بی‌آب و علف. در محاصره بودند، ... و وضع آنان همچون وضعیت پرنده‌ای ضعیف بود که عقابی تیزتک را بالای سر خود دیده باشد و هر لحظه در انتظار است تا به چنگ او ربنده و صید گردد. خداوند می‌فرماید با یادآوری آن زمان و آن وضعیت، قدر نعمت عزت و اقتدار امروز را بدانید، که خداوند شما را به یاری خود نصرت کرد؛ باشد که شکرگزار باشید.

بنابراین شکر نعمتهایی که خداوند به جامعه و نظام اسلامی ایران عطا فرموده موجب حفظ و تداوم امدادهای غیبی او و باعث پیشرفت نخبه است، و شکر این نعمت، گذشتن از خواسته‌های شخصی و گروهی و هواهای نفسانی و گرد آمدن حول محور و ریسمان ولایت و حفظ وحدت کلمه است.

ضرورت تشکلهای و آسیب‌شناسی احزاب

قیامها، نخبهها و انقلابها، یا به طور کلی همه کارهای گروهی به نسبت

﴿ صفحه ۱۵۹ ﴾

دامنه‌شان نیازمند برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی‌اند، و هر چه وسعت دامنه بیشتر باشد پیچیدگیها و مشکلات فراروی، فزون‌تر خواهد بود. بر این اساس، نخبه اسلامی و فرهنگی امام خمینی (رحمه الله) که در نوع خود از بزرگ‌ترین نخبهها و انقلابها به شمار می‌آید مشکلات و مخاطرات بی‌شماری پیش روی داشته و دارد؛ از مسائل کلان فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی گرفته تا مشکلات فرعی و جزئی دیگر. قدری تأمل در این باره آشکار می‌سازد که پاره‌ای از این مسائل منشأ خارجی و بیرونی دارند و پاره‌ای دیگر، از درون کشور سرچشمه می‌گیرند؛ برخی معلول عملکردهای نادرست بعضی دست‌اندرکاران حکومت و مسئولان دولت و دیگر قوای سه‌گانه بوده و برخی حاصل حرکت‌هایی نادرست از جانب قشرهایی از جامعه و مردم؛ و سرانجام دسته‌ای از این مشکلات زیر بنایی و اساسی‌اند، و دسته‌ای دیگر جزئی و روبنایی و سطحی.

نگاهی آسیب‌شناسانه به مجموعه معضلات پیش روی نخبه، از آغاز تا به امروز، ما را به این حقیقت راه می‌نماید که فقدان الگویی جامع و وحدت‌بخش برای برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی همه نیروهای مؤمن به انقلاب، یکی از اساسی‌ترین مشکلات نخبه به شمار می‌آید. فقدان الگو و برنامه‌ای جامع موجب آن می‌شود که بسیاری کارها مکرر انجام شود و بسیاری دیگر ناقص صورت پذیرد، و به طور کلی، نیروها و سرمایه‌های زیادی هدر رود. بنابراین یکی از نخستین اولویتهای زمانه ما اصلاح وضع کنونی و تلاش برای تدوین طرحی جامع، وحدت‌بخش و منسجم، و بر مبنای اصول و فرهنگ اسلامی است؛ چرا که اسلام در واقع یک فرهنگ است و اگر فرهنگ اسلام در جامعه‌ای به اجرا درآید، همه چیز را با خود به همراه خواهد آورد.

از سویی دیگر می‌توان گفت بزرگ‌ترین نقص نیروهای مؤمن به نهضت و امام، فقدان وحدت و همدلی در عمل، و نقص در برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی

﴿ صفحه ۱۶۰ ﴾

است، و در مقابل، همین نقطه ضعف، برجسته‌ترین ویژگی مخالفان و دشمنان نهضت و نظام به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، مؤمنان به اسلام و نهضت امام، سرمایه‌های هنگفت و سرشاری دارند که اگر آنها را به درستی به کار می‌گرفتند، بی‌شک دشمنان خود را از میان برمی‌داشتند؛ ولی در مقابل، مخالفان نهضت بدون دسترسی به چنین نیروها و منابعی، با تزویر و نیرنگ منابعی عاریتی برای خود فراهم می‌کنند و با استفاده از برنامه‌ریزی، بهره‌وری و سازمان‌دهی دقیق و مناسب به جنگ حق می‌آیند، و به قدر همت و تلاش خویش، به موفقیتها و پیروزیهایی نیز دست می‌یابند.

به این ترتیب، نقصهای اساسی طرف‌داران نهضت و انقلاب فقدان برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی صحیح و جامع است. کارهایی پراکنده، به دست گروههایی مختلف انجام می‌شود، به طوری که بسیاری از این گروهها از یکدیگر و از فعالیتهای هم‌بی‌خبرند، و هیچ اطلاع‌رسانی و تبادل اطلاعاتی میان آنها صورت نمی‌گیرد.

این کمبود، از همان آغاز نهضت وجود داشت؛ ولی در آن زمان، به قدر ضرورت، و برای برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی حرکتی که می‌بایست علیه رژیم پهلوی صورت گیرد، با تدابیر و رهنمودهای امام خمینی برطرف شد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، به رغم آنکه محور نظری وحدت و انسجام در میان مردم و رهبران نهضت ثابت و برقرار بود. فقدان الگویی عملی برای وحدت‌بخشی و برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی نیروها و امکانات، کاملاً محسوس بود؛ چراکه پس از همن ۵۷، نهضت امام خمینی (رحمه الله) به شکل يك حکومت بزرگ و مستقل درآمد که با وجود مشکلات بزرگی که مخالفان و دشمنان فرا روی آن نهادند، میراث‌دار تمام مسائل و امور کشوری بزرگ نیز بود. به این ترتیب پس از پیروزی انقلاب، گروههای مختلفی که از فرهنگها و نیز مکتبهای گوناگونی اثر پذیرفته بودند، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و

﴿ صفحه ۱۶۱ ﴾

اقتصادی... حضور یافتند، و در نهادها و سازمانها و تشکیلات حکومتی و غیر حکومتی دست به کار شدند. از این میان، بسیاری از نیروهایی که در موقعیتهای حکومتی و اجرایی کشور منصوب شده و اغلب از تحصیلات غربی برخوردار بودند، ساختار و تشکیلات حزبی را به منزله یگانه الگویی وحدت‌بخشی و برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی در جامعه مطرح کردند.

اما پرسش این است که آیا این الگویی جدید تنها شیوه‌ای است که برای نیل به اهداف مزبور می‌تواند وجود داشته باشد، و در هر صورت، تا چه حد با اهداف نهضت اسلامی امام خمینی(رحمه الله) سازگاری دارد.

جایگاه و مشروعیت احزاب

امروزه تمام عقلا بر این باورند که برای انجام کارهای گروهی و نیل به اهداف اجتماعی، ایجاد تشکّل و هم‌بستگی گروهی، امری ضروری است؛ اما اینکه چگونه باید ارتباط گروهی و هم‌بستگی جمعی در جامعه پدید آید، از جمله مسائلی است که کانون تأملات و بحث‌های فراوان بوده و هست. باید توجه داشت امروزه در جوامع اسلامی، و نیز در جامعه ما، به دلیل فرهنگ حاکم بر فضای اجتماعی و سیاسی دنیا، تشکلهای مؤثر در سرنوشت ملتها در قالبهای غربی‌ای نظیر حزب بررسی می‌شوند. این فضای غالب، خواه ناخواه بر بسیاری از اندیشه‌ها سایه می‌افکند و کمابیش آنها را تحت تأثیر خویش می‌گیرد. در عصر حاضر، همان طور که مفاهیمی نظیر آزادی، حقوق طبیعی، و اعلامیه حقوق بشر، در ذهنهای اندیشه‌وران جهان و به‌خصوص متفکران جهان سوم، و از جمله مسلمانان، هم‌پیلوی بدیهیات و هم‌عرض وحی تلقی می‌شود، و کسی به سادگی نمی‌تواند با هیچ یک از آنها مخالفت ورزد، مفهوم حزب نیز از جمله راهکارهای اجتناب ناپذیر وحدت‌بخشی و برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی در جوامع تلقی می‌شود.

﴿ صفحه ۱۶۲ ﴾

همان طور که پیش‌تر گذشت، ضرورت تشکّل امری مسلم و آشکار است، و هر صاحب‌خردی می‌پذیرد که در تمام فعالیتهای جمعی، وجود فرمانده و فرمانبر ضروری است. دربارهٔ حدود و شرایط این فرماندهی و فرمانبری در برخی منابع روایی غیر شیعه. نظیر منابع اخوان المسلمین. آمده است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده‌اند اگر سه نفر با هم سفر می‌کنید یکی را از میان خود امیر قرار دهید و از او اطاعت کنید.

نمونه‌های دیگر فرماندهی و ایجاد تشکّل و برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی را می‌توان در نهادهای نظامی یافت: فرمانده منصوب می‌شود و تمام زیردستان می‌باید طبق فرمان او عمل کنند، و به این ترتیب، سپاه نظم و نسق می‌گیرد و سازمان می‌یابد. در مراتب

بالتر نیز مقام ولایت و رهبری، به منزله عالی‌ترین مقام، عامل وحدت و انسجام در نظام حکومتی مورد نظر شیعه به شمار می‌آید، و تمام فرماندهان دیگر و نیز زیردستان آنان تحت فرمان و نظر ایشان انجام وظیفه و ایفای خدمت می‌کنند.

اما آیا در فعالیتهایی که با عنوان حزب صورت می‌گیرد نیز چنین باشد و دستوری ازما فوق صادر شود و همگان بی‌چون و چرا بدان عمل کنند؟ این بحثی است که باید در حوزه علوم سیاسی صورت گیرد و پاسخ داده شود.

نکته دیگر اینکه امروزه در ادبیات سیاسی جهان دو الگوی حزبی غربی و شرقی مرسوم است و بنابر فضای سیاسی حاکم بر جهان معمولاً هر کشوری باید یکی از این دو الگو را بپذیرد.

در یک سوی، کشورهای بلوک شرق نظیر شوروی سابق، چین، و کره شمالی قرار دارند که با نظامی تک حزبی و حکومتی کاملاً متمرکز اداره می‌شوند. در این کشورها یک حزب، حاکم است و تمام قدرت و امکانات در دست آن قرار دارد.

در سوی دیگر، کشورهای بلوک غرب و حامیان نظام سرمایه‌داری قرار دارند که مدعی‌اند جامعه را با شیوه‌های دموکراتیک اداره می‌کنند و برای

﴿ صفحه ۱۶۳ ﴾

آزادی تمام شهروندان احترام قائل‌اند و در پی بیشترین آزادی برای بیشترین افرادند. در این کشورها اغلب الگوی پلورالیسم یا کثرت‌گرایی سیاسی حاکم است، و تعدد احزاب یکی از راهکارهای بنیادین رسیدن به آزادی و پیشرفت تلقی می‌گردد. طرف‌داران این نگره معتقدند باید گروه‌های مختلفی تشکیل شوند و هر یک اهداف و برنامه‌های خود را. که غیر از اهداف و برنامه‌های دیگران است. ارائه کنند و با یکدیگر رقابت کنند. به این ترتیب هر گروه باید سعی کند طرف‌داران بیشتری برای خود فراهم آورد و در انتخابات مشارکت کند. بدیهی است هر گروهی که امکانات بیشتری در اختیار داشته باشد و تبلیغات گسترده‌تری انجام دهد، به نحو بهتری یارگیری می‌کند و طرف‌داران بیشتری برای خود فراهم می‌آورد و در نتیجه شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات خواهد داشت.

بر این اساس معنای حزب در فرهنگ سیاسی غرب نیز روشن می‌شود. تعدد احزاب در غرب، عملاً به معنای رقابت برای بیرون راندن رقیب از میدان است؛ آن هم به کمک پول، تبلیغات، هنر و... . سرانجام نیز حزبی قدرت برتر را به دست می‌آورد که امکانات بیشتری در اختیار داشته و تبلیغات جذاب‌تری ترتیب داده است.

بنابراین پرسش دیگری که در زمینه پیروی از الگوهای حزبی شرق و غرب پدید می‌آید آن است که آیا این الگوها با آرمانها و راهکارهای اسلام برای به سعادت رساندن انسان سازگارند و آیا این شیوه‌های شرقی و غربی می‌توانند در پیشبرد اهداف نهضت «اسلامی» و «فرهنگی» امام خمینی(رحمه الله) و در پیشرفت همه جانبه کشور اسلامی ایران کارگر افتند؟

ردّ الگوي تك حزبي شرق

الگوي تك حزبي، که برگرفته از نظامهای سوسیالیستی و مارکسیستی است،

﴿ صفحه ۱۶۴ ﴾

نمی‌تواند الگویی مقبول و مشروع به شمار آید؛ چه در این شیوه، يك حزب زورمند، تمام قدرت را قبضه می‌کند و همه مخالفان را سرکوب کرده، از دور خارج می‌سازد. برای نمونه، حزب بعث عراق یکی از روگرفتهای نظام تك حزبي به شمار می‌آید.

بي شك این الگوهای دیکتاتوری و زورمدار، با روح و تعالیم اسلام سازگاری ندارند و جامعه اسلامی را بر مبنای آن نمی‌توان اداره کرد.

ردّ الگوي پلورالیسم حزبي غرب

در الگوي کثرت‌گرایی غربی هر يك از احزاب مرام‌نامه‌ای ارائه می‌دهند و اهداف و شعارهایی مطرح می‌کنند. مردم نیز در هواخواهی و انتخاب هر حزب و گروهی آزادند. کشمکشهای سیاسی هم، حتی اگر به خشونت‌های فیزیکی بینجامد، مقبول شمرده می‌شوند.

این شیوه نیز نمی‌تواند الگویی سازگار با آموزه‌های دینی اسلام باشد؛ چراکه هر حزبی که قدرت تبلیغات و توان مالی بیشتری داشته، از شگردهای بهتری برای مطرح ساختن خود در جامعه بهره‌گیرد، از احزاب دیگر پیشی می‌گیرد و تمام یا بیشتر قدرت را به دست می‌آورد. به عبارت دیگر لازمه چنین الگویی آن است که هر حزبی اهداف خاص خود را ترویج کند و حزب رقیب نیز باید

بکوشد تا ضمن طرح شعارها و اهداف خود، به هر وسیله‌ای حزب دیگر را از میدان به در کند، و این امر، نمی‌تواند با آموزه‌ها و اهداف شریعت مقدس هماهنگ باشد، و نمی‌تواند جامعه اسلامی را به وحدت و انسجام و سازماندهی مطلوب خود برساند.

امام خمینی و تشکله‌ها

یکی از دغدغه‌های بنیادینی که از آغاز شکل‌گیری نهضت الهی امام خمینی (رحمه الله)

﴿ صفحه ۱۶۵ ﴾

توجه یاران امام را به خود معطوف کرده بود، مسئله وحدت‌بخشی به گروه‌ها و گرایش‌ها و نیروهای پراکنده انقلاب و برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی قوای موجود بود. با وجود اختلاف سلیقه‌ها و تفاوت دیدگاه‌های میان نیروها و مبارزان، چه راهکارهای عملی‌ای برای حفظ و تداوم و پیشرفت نهضت باید به کار گرفته می‌شد؟ و در صورت پیروزی نهضت و تأسیس حکومت و تشکیل جامعه اسلامی کدام یک از دو الگوی رایج دنیا، به تأیید رهبر نظام می‌رسید؟

همان طور که از رهبر مدبر و دین‌مداری همچون امام خمینی (رحمه الله) انتظار می‌رفت ایشان هیچ یک از شیوه‌های رایج در غرب و شرق را کارآمد نیافتند و برای رسیدن به مقصود الهی خویش از شیوه‌ای سازگار با هدف نهضت دینی‌شان بهره بردند. در همان روزهای آغازین نهضت، جمعی از مردم و اعضای هیئت‌های مذهبی تهران، که در حقیقت هسته اولیه نهضت را تشکیل می‌دادند، برای اعلام وفاداری و بیعت با امام خمینی (رحمه الله) نزد ایشان آمدند. در این جلسات از امام راهکاری خواستند که به مدد آن، با وجود اختلاف عقیده‌ها و روش‌های میان نیروهای طرف‌دار نهضت، وحدت میان آنان حفظ شود و همکاری و برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی درستی بین آنان صورت گیرد.

طرح ابتکاری امام خمینی (رحمه الله) در این باره آن بود که هرگروهی هویت شخصی خویش را حفظ کند و فعالیت‌های خود را ادامه بدهد؛ اما هر یک از گروه‌ها نماینده‌ای از میان خود انتخاب کنند و مجمع نمایندگان تشکیل گردد. به این ترتیب نمایندگان مزبور با هم ارتباط داشته، میان آنان وحدت، همدلی و همکاری برقرار می‌شد، و همگی می‌توانستند با برنامه‌ریزی صحیح و همدلانه، نیروهای خود را هماهنگ سازند، و با سازمان‌دهی مناسب آنان برای رسیدن به اهداف مشترکشان تلاش کنند.

همان طور که از رهبري خلاق و تيزبين انتظار مي‌رود، امام خميني(رحمه الله) تلفيق هيئتها و گروههاي مذهبي را پيشنهاد نکرد؛ چراکه اين امر دو مشکل

﴿ صفحه ۱۶۶ ﴾

بزرگ فراروي نهضت مي‌نهاد: نخست آنکه چنين کاري عملاً ناممکن بود؛ زيرا اين گروهها منشهاي متفاوت و فعاليتهايي گوناگون داشتند و به اين ترتيب تمام آنها نمي‌توانستند زير يك چتر جمع شوند.

دوم آنکه چنين راهکاري با روح تربيت اسلامي سازگاري نداشت؛ چراکه تفاوتها و اختلاف سليقه‌هاي ميان افراد و گروهها، خود، مي‌تواند موجب پيشرفت و خلاقيت و شکوفايي گردد، و از سويي هر گروهي در کنار نقاط قوت خود، اشتباهات و نقاط ضعفي نيز دارد و نمي‌توان گروهي را يافت که از هرجهت بي‌عيب و نقص باشد و تمام گروههاي ديگر را در سايه آن جاي داد، و به اين صورت، يك حزب يا گروه واحد و جامع تأسيس کرد.

به دنبال پيشنهاد ابتکاري امام خميني(رحمه الله) اندیشه «ائتلاف هيئتها» و گروههاي انقلابي مذهبي شکل گرفت و اقداماتي عملي در زمينه ايجاد وحدت و همکاري و برنامه‌ريزي و سازمان‌دهي نيروها صورت پذيرفت، و بسياري از طرفداران نهضت براي دست يابي به اهدافي مشترک، از قبيل تداوم حرکت انقلاب اسلامي، مبارزه با رژيم پهلوي، و پيروي از رهبري واحد با يکديگر همدل و همگام شدند و با کنار گذاشتن برخي سليقه‌هاي شخصي و گروهي، به نوعي وحدت و همکاري و سازمان‌دهي عملي دست يافتند.

اجراي راهکار امام به پيروي نهضت،^(۱) و سرنگوني رژيم پهلوي و سرانجام برپايي نظام مقدس جمهوري اسلامي انجاميد.^(۲)

پيامدهاي تخطي از رهنمود امام(رحمه الله)

بررسي شکستها و ناکاميهائي که در جريان مبارزات نهضت خرداد و نيز پس از

۱. در اين باره مراجعه کنيد به: صحيفة نور، ج ۶، ص ۴۳؛ ج ۲۲، ص ۱۸۳.

پیروزی آن تا به امروز رخ داده است حقیقتی تلخ را نمایان می‌سازد: علت همه . یا دست کم بیشتر . این ناکامیها بی‌اعتنایی یا کم‌توجهی به اندیشه‌های نورانی امام خمینی(رحمه الله) (و کوتاهی در کاربست دقیق و مو به موی راهکارها و تدبیرهای حکیمانه ایشان در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ... بوده است. اگر . دانسته یا نادانسته . در زمینه فهم و به کار بستن اندیشه‌ها و رهنمودهای رهبر انقلاب، انحرافی صورت نمی‌گرفت، بی‌تردید، کشور دچار بسیاری از ناکامیها و ناملازمات و انحرافهایی که تاکنون رخ داده است، نمی‌شد.

پس از پیروزی انقلاب و اوج‌گیری فعالیت گروه‌های مختلفی که برخی، از الگوهای غربی یا شرقی اثرپذیر بودند و افرادی با فرهنگها و مکتبهای فکری متعددی نیز در میان آنها حضور داشتند، رفته رفته این اندیشه در فضای سیاسی کشور شکل گرفت که کشور اسلامی ایران نیز باید از الگوهای حزبی معمول در دنیا پیروی کند. بر این اساس، برای وحدت‌بخشی بین گروهها و طراحی و برنامه‌ریزی برای امکانات و سازمان‌دهی قوی و منسجم نیروهای متعهد نضت و به منظور جلوگیری از پراکنده‌کاریها و هدر رفتن امکانات و نیروها، پاره‌ای از یاران امام و نیروهای فکری نضت، طرح تأسیس تشکیلاتی حزبی را ارائه کردند.

به این ترتیب آنان اصرار می‌ورزیدند که اگر يك حزب قوی اسلامی تشکیل شود، می‌توان نیروهای مؤمن و متعهد به نضت و نظام را زیر سایه آن جمع کرد و همگی آنان را به يك يد واحد در خدمت اسلام و انقلاب تبدیل ساخت.

به هر روی، با آنکه امام خمینی(رحمه الله) (چندان موافق تأسیس چنین تشکیلاتی نبود، سرانجام با اصرار برخی از فعال‌ترین یارانشان توصیه فرموده بود که اگر در حزبی شرکت می‌کنید، درحزب اسلامی شرکت کنید،^(۱) و به این ترتیب بود که حزب جمهوری اسلامی تأسیس شد. اما آنچه خود امام قبل از انقلاب

طراحی کردند ساختار و شکلی دیگر داشت، که با مفهوم حزب و ویژگیهای غربی آن متفاوت بود. حزب با مفهوم و تعریف و ارکان آموزشی، سازوکاری غربی است و یک اندیشه اصیل اسلامی به شمار نمی آید، و چه بسا در تطبیق با آموزهها و ارزشهای دینی و اسلامی ضعفها و تعارضاتی داشته باشد.

این چنین بود که در آن زمان امر دایر شد بین اینکه کارها پراکنده و بدون سازماندهی انجام پذیرد. که البته در این صورت آفات و پیامدهای فراوانی در پی داشت. یا برای آنکه چنین وضعی رخ ندهد و امور نظام در چارچوبی اصولی و منسجم و هدفمند، و با برنامه ریزی و سازماندهی صورت پذیرد، حزبی اسلامی تشکیل شود و فعالیت کند. اما به هر روی، با تمام حسن نیتی که در تأسیس این حزب در کار بود، و با تمام تلاشهایی که در راه شکل گیری، فعالیتها و اصلاح معضلات پیش روی آن صورت گرفت، حزب پس از سیری صعودی، دچار مشکلاتی شد و رفته رفته روی به افول نهاد و سرانجام در زمان حیات امام خمینی(رحمه الله) منحل و تعطیل شد.

تأمل در ریشهها و رویه های این واقعه در بستر تاریخ نهضت بزرگ اسلامی و نگاهی آسیب شناسانه به فعالیتهای حزب جمهوری اسلامی. و نیز دیگر فعالیتهای مشابهی که تا کنون صورت گرفته است. روشن می سازد که هر گونه کم توجهی یا بی اعتنائی به توصیه های امام موجب بروز بحرانها و ضعفهای زیانباری برای مردم و نظام شده است. برای نمونه، همین امر سبب شد تا دشمنان داخلی و خارجی، سوء استفاده های فراوانی از این فرصت کنند و با دامن زدن به سیاست تعدد احزاب. که منطبق بر الگوها و ضد ارزشهای غربی است. میان نیروهای انقلاب و نیز میان قشرهای مختلف مردم شکاف و اختلاف ایجاد کنند. امروزه نیز روند مزبور ادامه دارد و درگیریهای حزبی و کشمکشهای سیاسی حاصل از رقابتهای حزبی و گروهی موجب تفرقه میان نیروهای انقلاب و از دست رفتن امکانات و سرمایه ها و فرصتهاست.

﴿ صفحه ۱۶۹ ﴾

کثرت گرایی سیاسی و ناکارآمدی الگوهای غربی آن در ایران

کشمکشهای سیاسی میان احزاب و گروههای کشور، از آغاز پیروزی نهضت، و تداوم آنها تا به امروز زیانهای پرشماری بر جامعه و نظام اسلامی تحمیل کرده است. یکی از پیامدهای این اختلافات، به بن بست رسیدن فعالیتهای پاره ای از تشکلهای و احزاب بوده است.

سرخوردگی و بدبینی مردم درباره تلاشهای حزبی یکی دیگر از این پیامدهاست.

بروز بحرانهای زبانباری همچون توژم، بیکاری، گسترش فسادهای اداری و اخلاقی محصول دیگر الگوی غربی پلورالیسم سیاسی است. کاهش کمی و کیفی فعالیت‌های سازنده عمرانی و اقتصادی و آموزشی و... نتیجه دیگر فعالیت‌های احزاب و رقابت‌های گروهی آنها برای یارگیری بیشتر و کسب قدرت افزون‌تر است.

حیف و میل بیت‌المال و سرمایه‌های کشور نیز از جمله پیامدهای تبلیغات بسیار فراگیر حزبی و رقابت‌های میان آنهاست. هدر رفتن نیروهای کارآمد نظام در این گونه مبارزات و در نهایت فراهم آمدن زمینه برای نفوذ بیگانگان و دشمنان رهاورد این سیاست‌های غلط و خطرناک حزبی‌اند.

سیاست تک‌حزبی و ناکارآمدی الگوی غربی آن در ایران

اینک با نظر به ناکارآمدی کثرت‌گرایی سیاسی و الگوی غربی تعدد احزاب و نیز ناسازگاری آن با روح تعالیم اسلام، این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به نامعقول و نامشروع نبودن «فعالیت‌های حزبی»^(۱) بهتر نیست به تأسیس حزبی

۱۰. برخی مفسران و پادای پژوهشگران سیاسی. مذهبی آیه ۴۶ سوره سبأ را دلیل بر مشروعیت و معقولیت فعالیت‌های حزبی دانسته‌اند. در این باره مراجعه کنید به: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

همچنین اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی، قانونی بودن فعالیت‌های حزبی منطبق با شرع و مصالح کشور را تأیید می‌کند.

﴿ صفحه ۱۷۰ ﴾

واحد تن دهیم، تا از سویی از مخاطرات تعدد احزاب بپرهیزیم، و از دیگر سویی به نتایج مثبت فعالیت‌های گروهی دست یابیم؟

پاسخ این پرسش را می‌توان در کارنامه حزب جمهوری اسلامی تا حدودی یافت. باید اعتراف کرد که تأسیس و فعالیت حزب جمهوری، تجربه‌ای ناموفق بوده است. گرچه تشکیلات مزبور با نیتی خیرخواهانه و با تدبیر و هدایت اندیشه‌وران و مبارزان دین‌مداری همچون شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، مقام معظم رهبری، جناب آقای هاشمی رفسنجانی و جمعی دیگر از شخصیت‌های مهم کشور و چهره‌های دل‌سوز نظام تأسیس شد، پس از چندی آثار نقص و ضعف در آن آشکار شد؛ به گونه‌ای

که امام خمینی(رحمه الله) نیز مایل نبود فعالیت‌های این تشکیلات ادامه یابد و به این ترتیب، حزب جمهوری اسلامی تعطیل شد. حال سؤال این است که دلایل اصلی عدم موفقیت این تشکیلات، با آن اهداف پاک و مقدس چه بوده است؟

یکی از مهم‌ترین دلایلی که فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی را به بن‌بست کشانید، به کارگیری و اجرای نظام‌نامه غربی در آن بود. تردیدی نیست که مؤسسان و مسئولان اصلی این حزب، به دنبال ایجاد تشکیلاتی اسلامی و کاملاً منطبق با آرمان‌های شریعت و نظام جمهوری اسلامی بودند، ولی در برخی جنبه‌ها، به طور ناخواسته الگوها و شیوه‌های اجرایی غرب را به کار بسته بودند، و همین امر باعث بروز ناهنجاریها و اشکالات فراوانی در این فعالیتها شد و حزب جمهوری اسلامی را از اهداف مقدس آن منحرف کرد و دور ساخت. برای مثال، عضوگیری و ثبت نام از داوطلبان شرکت در حزب به همان شیوه‌ای صورت گرفت که در نظام‌نامه‌های غربی توصیه می‌شد. همچنین دستورات از سوی کادر مرکزی حزب صادر می‌شد، و دیگر اعضا، به ناچار می‌بایست به این دستورها عمل می‌کردند.

بدیهی است اگر کسب موقعیت و قدرت بیشتر در گرو یارگیری بیشتر

﴿ صفحه ۱۷۱ ﴾

باشد، سیستم‌های حزبی برای کسب قدرت بیشتر می‌باید به دنبال جلب افکار عمومی و افزودن بر اعضا باشند. در چنین وضعیتی اگر مسئولان و دست‌اندرکاران حزب خود را ملزم به رعایت اصول و موازین شرعی ندانند، به راحتی می‌توانند با اعمال شگردهای گوناگون و با بهره‌گیری از پول و تبلیغات، آرای بیشتری به خود اختصاص دهند و با جذب اعضای بیشتر قدرت خود را فزون‌تر سازند.

البته چنین شیوه نادرستی هرگز در دستور کار مسئولان اصلی حزب نبود و اعضای تشکیل دهنده بدنه حزب نیز در پی اجرای چنین برنامه‌ها و شگردهایی برای کسب قدرت و موقعیت نبودند و همگی آنان موازین شرع را پاس می‌داشتند و ملتزم به رعایت اصول اخلاقی بودند، اما به هر روی، با توجه به ماهیت تشکیلات و سازوکارهای حزبی، و باز عمل کردن حزب در عضوگیری و نحوه ثبت نام از داوطلبان، رفته رفته این تشکیلات گرفتار کاستیها و نقایصی شد، و آرام آرام از اهداف مقدسی که برای آن در نظر گرفته بودند فاصله گرفت.

به طور قطع اگر يك تشكيلات حزبي . حتي با اهدايي مقدس و ديني . در عضو گيري خود دقت كافي به خرج ندهد و در پذيرش اعضا ويژگيها و صلاحيت آنان را به درستي ارزيابي نكند، معاندان و نيز افراد فرصت طلب به آساني خواهند توانست پس از ورود به تشكيلات و تثبيت موقعيت خويش، خرابكاري كنند و با سوء استفاده از امكانات و موقعيت خود، ضربات جبران ناپذيري بر سازمان وارد سازند. متأسفانه، اعمال شيوة نادرست عضو گيري در حزب و فقدان دقت كافي در جذب افراد، موجب شد تا برخي فرصت طلبان براي سودجوييها و سوءاستفاده هاي مادي، و نيز به منظور تصاحب پست و مقام به عضويت حزب درآيند، و همين امر سبب بروز انحرافات و مفاسدي در اين تشكيلات شد و پس از چندي موقعيت و وجهه سياسي و اجتماعي حزب را مخدوش ساخت.

﴿ صفحه ۱۷۲ ﴾

اما اگر از ابتدا در عضو گيري اين حزب دقت نظر كافي صورت مي گرفت، و فقط داوطلبان متعهد و كارآمد به عضويت اين تشكيلات سياسي پذيرفته مي شدند، حيات سياسي حزب جمهوري اسلامي دچار چنين آفات و آسيبهاي نمي شد؛ يعني تنها به كساني اجازه عضويت در حزب داده مي شد كه به دور از هواهاي نفساني و تنها بر اساس وظيفه ديني و احساس مسئوليت در قبال نهضت و انقلاب و فقط با قصد خدمت و فداكاري براي دين و امت مسلمان قدم پيش نهاده بودند.

البته باز بايد به ياد آورد كه تمامي كادر مركزي حزب جمهوري اسلامي و بسياري از اعضاي بدنة حزب از ياران صديق و وفادار امام(رحمه الله (و از جمله نبروهاي متعهد و فعال نهضت بودند و در خلوص نيت آنان ترديد نمي توان داشت. اما به هر روي، سابقه اعمال سياستهاي حزبي با تكيه بر شيوه و نظام نامه غربي آن، در کشور ما تاکنون موفق نبوده است، و فعاليتهاي تشكيلاي حزب جمهوري اسلامي يكي از همين نمونه ها به شمار مي آيد. همچنين تحليلهاي منطقي و دور از احساسات، گوياي آن است كه از اين پس نيز شيوه هاي تشكيلاي تك حزبي با تكيه بر الگوهاي غربي در كشوري اسلامي همچون ايران موفق از كار در نمي آيند و فرجامي جز شكست در پي نخواهند داشت.

سیاست تک‌حزبی و ناکارآمدی الگوی شرقی آن در ایران

بررسی تاریخ سیاسی نهضت در زمینه کارآمدی الگوهای غربی حزب. اعم از تک‌حزبی و چندحزبی آن است که این شیوه‌ها در کشور ما قرین توفیق نبوده‌اند. همچنین تأمل در مبانی نظری و خاستگاههای فکری الگوهای تشکیلاتی برخاسته از فرهنگ و اندیشه غرب، و ناسازگاری آنها با آرمانهای دین و اهداف فردی و اجتماعی اسلام، چشم‌انداز روشن و امیدبخشی از چنین سازوکارهایی فرا روی نمی‌نهد.

﴿ صفحه ۱۷۳ ﴾

الگوی دیگر، همان سیاست تک‌حزبی با شیوه شرقی آن است. این نظامهای تک‌حزبی در کشورهای بلوک شرق نظیر آلمان و شوروی سابق و چین رواج داشته‌اند. در چنین جوامعی در حقیقت رقابتی وجود ندارد و قدرت تنها در قبضه یک حزب است. در این نظامها نیز عملاً تنها سران حزب‌اند که تصمیم می‌گیرند و دیگران صرفاً به دستورات صادر شده از رئیس یا شورای مرکزی حزب عمل می‌کنند. در چنین جامعه‌هایی اختلاف سلیقه‌ها و تفاوت اندیشه‌ها، همگی سرکوب می‌شوند، و بی‌شک هر جا حزبی یا گروهی مدتی طولانی حاکم بی‌رقیب باشد، عملاً به فساد کشیده می‌شود. در این نظامها اگر کسی خواهان مشارکت در قدرت سیاسی باشد، راهی جز این ندارد که عضو حزب حاکم شود و رفته رفته مدارج قدرت را به دست آورد. تمرکزگرایی و انضباط حاکم بر این نظامها اساساً فضای سیاسی بسته‌ای می‌طلبد و با توجه به فضای باز سیاسی کشور ایران، تحقق چنین الگویی ناممکن می‌نماید. مردم ایران در سایه نظام جمهوری اسلامی از آزادیهای سیاسی بسیاری بهره‌مندند و در چارچوب قانون اساسی، می‌توانند به فعالیتهای سیاسی بپردازند و در احزاب و گروهها مشارکت کنند یا حتی به تأسیس حزب یا گروه اقدام کنند. از همین روی، در سالهای نخست پیروزی انقلاب احزاب، گروهها و جمعتهای پرشماری تشکیل شدند. حزب جمهوری خلق مسلمان، جمعیت خلق عرب، و جمعیت خلق ترکمن و دهها تشکیلات سیاسی دیگر اعلان موجودیت کردند و دست به کار انواع فعالیتهای سیاسی شدند. در سالهای اخیر نیز فعالیت کمیسیون احزاب در مجلس شورای اسلامی و وزارت کشور گسترش یافته است و احزاب پرشماری در قالب گروههای مذهبی و پای‌بند به ارزشهای اسلامی و آموزه‌های وحیانی، و نیز گروههایی با اهداف و سازوکارهای غربی یا با مشخصه ملی. مذهبی اجازه فعالیت یافته‌اند و به طور رسمی و در دامنه‌ای بسیار فراگیر فعالیت می‌کنند. به این ترتیب جو سیاسی حاکم بر

﴿ صفحه ۱۷۴ ﴾

کشور، اساساً اعمال سیاست تک‌حزبی طبق الگوی بلوک شرق را ناممکن و منتفی می‌سازد.

کدام راه حل؟

اینک که . به اجمال . بعضی از مهم‌ترین نظامهای تشکیلاتی احزاب در جهان امروز بررسی شد، و بعضی نقصها و خطرهای مترتب بر هر یک از آنها در جامعه‌ها . و به طور خاص در جامعه اسلامی ایران . گفته آمد، نوبت به این پرسش می‌رسد: آیا یافتن راه حلی نوین برای این مسئله ممکن است؟ آیا می‌توان راه جدیدی یافت که نه مفاسد دیکتاتوری نظام تک‌حزبی شرق را داشته باشد، و نه هدف در آنها کسب قدرت از طریق تبلیغات و یارگیری و در گرو امکانات مالی و نفوذهای سیاسی و... باشد، و از سویی راه را برای طرح افکار متزاحم و تضارب آرا، و انتقاد و پیشرفت و تعالی باز بگذارد؟

نخست باید به یاد داشت که اگر تاکنون پاسخی در خور، برای این پرسش پیدا نشده، بدین معنا نیست که هیچ راهی برای یافتن آن وجود ندارد. نیز نباید پنداشت که چون امروزه تمام کشورهای دنیا یکی از این چند راه موجود را برگزیده‌اند ما نیز موظف یا مجبوریم چنین کنیم و راه همانان را در پیش بگیریم. چه، اگر چنین باشد و همواره پیروی از رأی اکثریت ملاک عمل ما فرض شود، نخست باید دین اسلام را رها کنیم؛ چون امروزه اکثریت مردم جهان، اسلام را قبول ندارند. همچنین در این صورت ما همواره باید منفعل، ضعیف و محتاج دیگران باشیم. بر این اساس، باید با اتکا به فکر خودمان و به نیروهای خدادادی‌مان و با توکل بر خداوند دانا و توانا ابتکار عمل را به دست بگیریم و در همه موارد و از جمله برای فعالیتهای سیاسی . اجتماعی روش یا روشهایی جدید بیابیم، یا به جرح و تعدیل و اصلاح شیوه‌های موجود بپردازیم. این امر، مسلماً میسر است؛ چراکه در جامعه ما نیروهای بسیار قوی فکری

﴿ صفحه ۱۷۵ ﴾

حضور دارند که قادرند با ابتکار و خلاقیت و با کنار گذاشتن روحیه تقلید از غرب و شرق، و انفعال در برابر فکر و صنعت و تبلیغات آنها به فعالیتهای فکری در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و... دست زنند و با ارائه افکار و طرحهای نوین و مطابق با تعالیم و آرمانهای دین، جامعه و فرد را به سوی هدف والایی که اسلام برای آنان ترسیم کرده سوق دهند.

البته باید توجه داشت برخی الگوهایی که تا کنون از نظامهای غربی برگرفته شده، بنا به ضرورتها و مصالح زمانی و موقعیتهای خاصی صورت پذیرفته است. مجلس شورا، و نحوه برگزاری انتخابات و نیز انتخابات ریاست جمهوری، نمونههایی از این جمله‌اند.

اما آیا به راستی، هیچ راه بهتری برای شناسایی و انتخاب کارگزاران و مسئولان کشور، بر اساس بینش اسلامی نمی‌توانیم یافت؟ در روزهای آغاز پیروزی نهضت و در مجبوحه درگیریهای داخلی میان گروهها و تروهای پرشمار و خونبار آن زمان، تدوین سریع قانون اساسی ضرورتی انکار ناپذیر بود، ولی این امر، هرگز بدان معنا نیست که قانون مزبور بهترین و آخرین راهها را پیش روی نموده است و هیچ شیوه بهتری برای اداره نظام وجود نخواهد داشت.

بنابراین باید اندیشه‌ورانی متعهد و متخصص، به دنبال طرح تئوریهایی جدید علمی‌ای باشند که بر مبانی و آموزه‌های دینی منطبق بوده، سعادت و پیشرفت فرد و جامعه را تأمین کند.

برای نمونه می‌توان اندیشید که آیا برای انتخاب مسئول اجرایی کشور، غیر از همین شیوه مرسوم، راه دیگری وجود ندارد؟ آیا اگر این انتخاب به شیوه‌ای شبیه انتخابات خبرگان صورت می‌گرفت، فرد شایسته‌تر و کارآمدتری برگزیده نمی‌شد؟ این شیوه جدید چه محاسن و چه معایبی در قیاس با انتخابات ریاست جمهوری طبق روشهای قبل دارد؟...

ابتکار امام(رحمه الله) در وحدت‌بخشی، برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی نیروهای نظام

امام خمینی(رحمه الله)، بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی، خود از پیشگامان ارائه طرحهای ابتکاری سیاسی و اجتماعی، برای هدایت و اداره صحیح جامعه دینی به شمار می‌رود. یک نمونه از این طرحها، همان راهکار ایشان در زمینه وحدت‌بخشی میان گروههای مذهبی و انقلابی و سازمان‌دهی کلان نیروهایی است که در زمینه‌های مختلفی با یکدیگر اختلاف عقیده و اختلاف سلیقه دارند.

در همان روزهای آغازین نهضت، گروهی از سران هیئتهای مذهبی فعال و پرجمعیت تهران، که همگی پشتیبان مبارزات امام بر ضد رژیم بودند و نقش انکارناپذیری در تشکیل و تداوم و پیروزی نهضت داشتند نزد امام خمینی آمدند تا از ایشان درباره نحوه ادامه مبارزات و همکاری با یکدیگر راهنمایی بخواهند.

فعالیت‌های این هیئت‌ها در پارهای اصول با یکدیگر همسو بود و همگی آنان در اصل مبارزات و رهبری امام و برخی مبانی کلی با هم اتحاد نظر داشتند؛ اما همان طور که انتظار می‌رفت این گروه‌ها در بسیاری نظرها و عملکردها نیز با هم تفاوت سلیقه داشتند.

سران این هیئت‌ها که اهمیت انسجام و سازماندهی نیروها در کارهای مبارزاتی و فعالیت‌های اجتماعی را به خوبی در می‌یافتند، از امام خمینی در این زمینه راهنمایی خواستند. سؤال آنان این بود که آیا باید تمام این گروه‌ها و هیئت‌های مذهبی در هم ادغام شوند و تحت مدیریت یک نفر و با برنامه‌ریزی واحد فعالیت کنند؟ در غیر این صورت، یعنی با حفظ هویت تک تک گروه‌ها، چگونه میان آنها وحدت و سازمان‌دهی ایجاد می‌شود؟

امام(رحمه الله) در این زمینه راه حلی ابتکاری پیشنهاد کردند. به این ترتیب که هیئت‌های مذهبی می‌باید تشکلهای پیشین خود را حفظ کنند و به فعالیت‌ها و

﴿ صفحه ۱۷۷ ﴾

برنامه‌های گذشته‌شان ادامه دهند؛ چراکه در غیر این صورت دو مشکل بزرگ بر سر راه نهضت پدید می‌آمد: نخست آنکه ادغام گروه‌ها عملاً ناممکن بود؛ زیرا این گروه‌ها منشهای متفاوت و فعالیت‌های گوناگون داشتند و به این ترتیب تمام آنها نمی‌توانستند زیر یک خیمه گرد هم آیند؛

دوم آنکه چنین راهکاری اساساً با روح تربیت اسلامی سازگاری نداشت؛ چراکه تفاوتها و اختلاف سلیقه‌های میان افراد و گروه‌ها، خود، می‌توانست موجب خلاقیت و شکوفایی و پیشرفت گردد، و از سویی هرگروهی در کنار نقاط قوت خویش، اشتباهات و نقاط ضعفی داشت و نمی‌شد گروهی را یافت که از هر جهت بی‌عیب و نقص باشد و تمام گروه‌های دیگر زیر سایه آن جمع شوند.

بنابراین، گروه‌های مزبور می‌باید تشکلهای سابق خویش را حفظ کنند. اما در عین حال که هر یک از آنها برنامه‌های مخصوص خود را ادامه می‌دهند، لازم است با یکدیگر ارتباط برقرار سازند. یعنی هر هیأتی، یکی دو نماینده تعیین کند و از طریق این نماینده‌ها شورای مرکزی هیأتها تشکیل گردد.

بدین ترتیب این افراد می‌باید به منزله نماینده هیأت‌هایشان در شورایی مرکزی با یکدیگر به شور و مشورت و همفکری بپردازند و برای نزدیکی افکار و سازمان‌دهی منسجم و هدفمند نیروها و امکانات و... تلاش کنند. بر این اساس بود که رفته رفته اختلافات کم می‌شد و افکار و سلیقه‌های گروه‌ها نیز به هم نزدیک می‌گشت و سازمان‌دهی نیروها نظم و نسق بیشتری می‌گرفت.

همچنین امام نیز نمایندگان خود، مرحوم مطهری و مرحوم دکتر بهشتی، را برای شرکت در جلسات شورایی مرکزی مأمور کردند تا به این ترتیب ارتباط هیئت‌ها با رهبری نیز برقرار باشد.

بر این اساس، در عین آنکه استقلال فکر، استقلال سلیقه، تضارب آرا و

﴿ صفحه ۱۷۸ ﴾

نوعی رقابت سالم میان گروه‌ها برقرار می‌شد، وحدت نسبی و برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی مناسبی نیز در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، در سطح کلان بین آنها ایجاد می‌گشت.

این رهنمود امام خمینی(رحمه الله) در آن دوران تا حدی به اجرا در آمد و موفقیت‌های چشمگیری نیز در پی داشت. بی‌تردید اگر پس از پیروزی نهضت و تأسیس نظام جمهوری اسلامی همه نیروهای متعهد انقلاب در تمام زمینه‌های سیاسی و اجتماعی به این رهنمود و راهکارهای دیگر امام توجه می‌کردند و در مقام عمل نیز به آنها پای‌بند می‌بودند، بسیاری از آفت‌ها و آسیب‌ها مانع پیشرفت و تکامل نهضت و نظام نمی‌شد. امروزه نیز که از بسیاری جهات، اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور شبیه روزهای نخستین نهضت است، بهترین راه برای رفع پراکندگی‌ها و اختلافات میان احزاب و سازمان‌ها و گروه‌ها روی آوردن به رهنمودهای حکیمانه امام خمینی(رحمه الله) است.

روحانیت، وظایف و مشکلات

روحانیت، از جمله اصلی‌ترین نهادهایی است که در شکل‌دهی، رهبری و تداوم مبارزات قبل از انقلاب نقش داشته است، و در حقیقت نقش عالمان دینی، در تمام مبارزاتی که بر ضد حکومت‌های غاصب و غیر دینی صورت گرفته، همواره سرنوشت‌ساز و انکارناپذیر بوده است. بسیاری از خیزش‌های مردمی، در تاریخ جوامع مسلمان و حتی در جوامع دینی غیر مسلمان به رهبری

پیشوایان مذهبی صورت می‌گرفته است، و از همین روی این نهاد، همواره کانون توجه مردم و نیز اربابان قدرت و سیاست بوده است.

مردم همواره روحانیان را به چشم پیشوایان مذهبی خود و راهنمایان امور مختلف زندگی‌شان می‌نگریسته‌اند و در بسیاری مسائل و مصائب خویش به آنان مراجعه می‌کرده‌اند، و این مراجعات و وابستگی‌ها جنبه‌ها و صورتهای

﴿ صفحه ۱۷۹ ﴾

بسیار متنوعی داشته و دارد:

یکی از زمینه‌هایی که روحانیت و مردم را به هم پیوند می‌زند احکام اقتصادی است. بر اساس دستورات اسلام، مسلمانان مسائل و امور اقتصادی خود را نزد پیشوایان و عالمان دینی می‌برند و همواره برای انجام تکالیف اقتصادی دینی خویش، نظیر خمس و زکات، از مراجع و عالمان دینی خویش مدد جستجو می‌کنند. همچنین انواع معاملات و مسائلی که از رهگذر کسب و تجارت و امر معاش برای مردم پیش می‌آمده نیز آنان را با روحانیون مرتبط می‌ساخته است.

مسائل عبادی، یکی دیگر از زمینه‌های پیوند مردم مسلمان با اهل علم بوده است و مردم همواره برای آگاهی از وظایف عبادی خود، نظیر احکام نماز و روزه و حج، از مراجع تقلید خود فتوا خواسته‌اند و برای سؤال در این باره به فارغ التحصیلان علوم دینی مراجعه کرده‌اند.

همچنین از قلم‌الایام روحانیت مرجع حل و فصل بسیاری از اختلافات خانوادگی و شخصی افراد بوده و عالمان خودساخته و جامع‌نگر همواره مرجع حل اختلافات اخلاقی و خانوادگی مردم بوده‌اند.

پیوستگی قلبی و دینی میان مردم و عالمان دین چنان وثیق بوده است که بسیاری افراد ترجیح می‌دادند مشکلات حقوقی و دعاوی قضایی خویش را هم نزد روحانیان پرهیزگار و مورد اعتماد خویش حل و فصل کنند تا اینکه به دستگاههای قضایی حکومتی غاصب شکایت برند. به این ترتیب روحانیت به نوعی، مرجع قضایی امت مسلمان نیز به شمار می‌رفته و از این جهت رقیبی برای دستگاههای حکومتی محسوب می‌شده است.

گذشته از این امور، اعتماد همه‌جانبه مردم به عالمان وارسته و پیشوایان بزرگ دینی‌شان، با توجه به جامعیت شخصیت و بینش عمیق آنان در حوزه امور سیاسی، رهبران دینی را به رهبران سیاسی جوامع مسلمان نیز بدل

﴿ صفحه ۱۸۰ ﴾

می‌ساخت و معمولاً مردم مسلمان در امور حکومتی و سیاسی نیز پیرو فرهیختگان مذهبی جوامع خویش بودند.

به این ترتیب مردم مسلمان از جنبه‌های بسیاری پیرو رهبران مذهبی خود بوده‌اند و همین امر موجب آن بود که روحانیت همواره به منزله نهادی مقتدر و ذی‌نفوذ در معادلات سیاسی کشورهای مسلمان نقش داشته باشد، و صاحبان قدرت و حاکمان وقت همواره افکار و سخنان و اعمال آنان را زیر نظر بگیرند و برای حفظ موجودیت و قدرت خویش به شیوه‌های مختلفی با ایشان تعامل داشته باشند. بر این اساس گاه با آنان از در مصالحه وارد می‌شدند و می‌کوشیدند خود را هواخواه و دوستدار دین و روحانیت جلوه دهند و با شگردهای گوناگون نظر ایشان را جلب کنند، و گاه نیز در برابر آنان موضع می‌گرفتند می‌کوشیدند تا با تهدید و ارباب و سرکوب مردم و پیشوایان دینی آنان بقای خود را تضمین کنند.

بنابراین، نهاد روحانیت در جوامع دینی و به‌خصوص شیعی و به‌طور خاص در تاریخ کشور ایران نقشی بسیار مهم و حساس بر عهده داشته و دارد. اما این نقش پس از پیروزی انقلاب و برپایی حکومت جمهوری اسلامی بسیار برجسته‌تر شده، و به همین نسبت وظایف و مسئولیتهای این قشر را سنگین‌تر و ظریف‌تر ساخته است.

پس از پیروزی انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی، حیات نهاد روحانیت وارد مرحله جدیدی شد و از آنجا که حکومت، ساختاری اسلامی یافت، روحانیان خواه‌ناخواه می‌بایست در ساختار و تشکیلات حکومتی وارد می‌شدند و به انجام وظیفه می‌پرداختند، و از این روی، وظایف و مسئولیتهای و همچنین مخاطرات و لغزشگاههای فراروی این قشر دو چندان گشته است.

بنابراین برای آسیب‌شناسی نهضت امام خمینی(رحمه الله) (از آغاز نهضت تا پیروزی، و نیز پس از برپایی نظام جمهوری اسلامی تا به امروز، آسیب‌شناسی نهاد

﴿ صفحه ۱۸۱ ﴾

روحانیت و یافتن نقاط ضعف و قوت حوزه علمیه. به منزله پایگاه اصلی این نهاد. یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باید بدان پرداخت.

آسیب‌شناسی نهاد روحانیت را، در نگاهی کلی، می‌توان در دو بخش بررسی کرد. بخش نخست ناظر به شگردهایی است که دشمنان داخلی و خارجی بر ضد رهبران و عالمان دینی اندیشیده و به کار برده‌اند، و بخشی دیگر ناظر به آسیب‌شناسی درونی این نهاد و یافتن نقاط قوت و ضعف آن است.

درباره بخش نخست تا حدی در فصلهای پیشین بحث کردیم، و در این مقام به بخش دوم خواهیم پرداخت.

جایگاه عالمان دین در منظر اسلام

اسلام، کامل‌ترین ادیان است و تمام نیازهای آدمی را به بهترین نحو برآورده می‌سازد: مبانی عقیدتی و ایدئولوژیک این دین بسیار مستحکم و متقن؛ نظام ارزشی آن جامع سعادت دنیا و آخرت؛ قوانین حقوقی و راهبردهای سیاسی و بین‌المللی اش قوی و غنی؛ و آموزه‌های فراگیر و جهان‌شمول آن مطابق و موافق فطرت آدمی، و برای تمام زمانها و مکانها نازل شده است. فرهنگ و قوانین جامع اسلام در عمل نیز ثابت کرده است که توانایی اداره جوامع را دارد و قادر است با نفوذ در تمدنها و فرهنگها، مردم را هدایت کند و ملتها را به نحوی جامع، سعادتمند سازد. تحولات شگرفی که اسلام در جزیره العرب دوران جاهلی پدید آورد و طی مدتی کوتاه، پیروان خود را به متمدن‌ترین جوامع دنیا تبدیل کرد، شاهدی بر این مدعاست. اروپا نیز بخش عظیمی از پیشرفتهای علمی و فرهنگی خود را مرهون فرهنگ اسلام است که از اندلس وارد این قاره شد و به سرعت در آن گسترش یافت و موجب شکوفایی آن گشت. این واقعیت تاریخی نیز گواه دیگری بر جامعیت و کارآمدی نظام و فرهنگ اسلامی در عرصه‌های کلان اجتماعی به شمار می‌آید.

﴿ صفحه ۱۸۲ ﴾

از سوی دیگر، معارف و تعالیم اسلام، خود به خود قابل شناسایی نیست و برای شناخت دقیق آنها می‌باید به کتاب و سنت مراجعه کرد. رجوع به قرآن و سنت معصومان(علیهم السلام) (و استخراج احکام نیز امری است که از عهده هر کسی بر نمی‌آید، و اشتباه در آن، موجب بروز انحرافات خواهد بود که از صدر اسلام تا امروز بارها دامن‌گیر جوامع مسلمان شده است. این انحرافات همگی به دست کسانی صورت گرفته است که به نام اسلام و با تمسک به نصوص دینی مدعی هدایتگری و نجات انسانها شده‌اند و

سراجنام موجب تأسیس مسلک‌های ضالّه، و گم‌راهی انسان‌های پرشماری گشته‌اند. معاویه بن ابوسفیان، ابن ملجم مرادی، و عمر بن سعد نمونه‌هایی از این جمله‌اند.

بنابراین ضروری است که اسلام‌شناسانی فرهیخته و باتقوا تربیت شوند تا بتوانند آموزه‌های دینی را از منابع حقیقی آن برآورند و در اختیار مردم قرار دهند. این مهم نیز تا کنون بر عهده حوزه‌های علمیه شیعه بوده است، و بزرگ‌ترین اسلام‌شناسان و جامع‌ترین میراث‌داران علوم قرآن و اهل‌بیت(علیهم السلام) فرزانه‌گانی بوده‌اند که در دامان حوزه‌های شیعی پرورش یافته‌اند. بزرگانی همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، شهید اول (محمد بن مکی)، شهید ثانی (شیخ زین‌الدین)، علامه حلّی، شیخ مرتضی انصاری، علامه طباطبایی و امام خمینی، از جمله دین‌شناسانی هستند که تمام عمر خویش را صرف تعلّم و تعلیم و ترویج معارف اسلام کرده‌اند.

از همین روست که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می‌فرماید:

إذا كان يومُ القيامةِ وُزِنَ مدادُ العلماءِ بدماءِ الشهداءِ فَيُرَجَّحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَي دَمَاءِ الشَّهَدَاءِ؛^(۱) آن‌گاه که روز قیامت در رسد، آثار علما را با خون‌های شهدا می‌سنجند، پس [در آن مقام]، آثار علما بر خون‌های شهیدان رجحان می‌یابد.»

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶ (ترجمه حدیث از نگارنده است.)

همچنین بسیاری از روایات، عالمان دین را وارثان پیامبران می‌خوانند. روزی پیامبر اکرم چنین دعا کردند: **اللّهُم ارحم خلفائي؛** «خداوندا بر جانشینان من رحمت آور» و این دعا را سه بار تکرار فرمودند. از ایشان سؤال شد که مراد شما از جانشینانان چه کسانی هستند. ایشان پاسخ دادند: **الذین یأتون بعدي، یروون حدیثی و سنی ... ثم یعلّمونها أمّتی؛**^(۱) کسانی که پس از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند و آنها را به امت من می‌آموزند.»

عالمان دین سنگربانان قلب‌های شیعیان در برابر شیاطین‌اند. امام صادق(علیه السلام) فرموده‌اند: **علماء شیعتنا مُرابطون بالثغر الذی یلی ابلیس و عفارته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا، و أن یتسلط علیهم ابلیس و شیعتنا النواصب...؛**^(۲) عالمان شیعیان ما پاسداران مرزهای هم‌جوار ابلیس و عفریته‌های اویند [و] آنان را از یورش بردن بر شیعیان ضعیف ما باز می‌دارند، و نیز از اینکه ابلیس و یاران کینه‌توزش بر ایشان چیره شوند.»...

بنابراین جایگاه و نقش عالمان دینی بسیار رفیع و دقیق است، و بر همه کسانی که استعداد و توانایی فراگیری علوم دینی را دارند لازم است که در صورت نیاز جامعه در این عرصه قدم بگذارند و در امر یاری دین همت گمارند. باید توجه داشت که می توان تمام نیازهای جامعه را از طریق واردات و به خدمت گرفتن نیروهای خارجی و... برآورده کرد؛ اما امر شناخت دین و استخراج احکام و قوانین اسلام و تعلیم و تبلیغ آن در سراسر جهان، تنها به کوشش دانش پژوهان و عالمان دین میسر می گردد.

گریز از عالمان دین در عصر غیبت

آفات و آسیبهای بسیاری جوامع آخرالزمان را تهدید می کنند. یکی از آفتیهای

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۵ (ترجمه حدیث از نگارنده است).

﴿ صفحه ۱۸۴ ﴾

که در متون روایی از آن یاد شده، بی اعتنایی و گریز از علمای دین است. در خبری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین آمده است:

سَيَأْتِي عَلِي النَّاسَ (عَلِي أُمَّتِي) يَفْرُونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفْرُونَ مِنَ الذُّنْبِ، (فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ) ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: الْأُولَى يَرْفَعُ الْبُرْكَهَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَالثَّانِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا، وَالثَّلَاثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيمَانٍ؛^(۱) زمانی خواهد رسید که مردم (امت من) از عالمان همان گونه که گوسفند از چنگ گرگ می گریزد، فرار می کنند. (پس آن گاه که چنین شود) خداوند آنان را به سه چیز گرفتار می کند: اول آنکه برکت را از اموال آنان بر می گیرد؛ دوم آنکه سلطان زورگویی بر ایشان مسلط می سازد؛ و سوم آنکه آنان را بی ایمان از دنیا خارج می کند.

بدیهی است که مراد این روایت، دانشمندان فاسق امت نیستند چراکه طرد و گریز از چنین کسانی هرگز ناپسندیده نیست؛^(۲) بلکه مقصود، همان عالمان پرهیزگار و دین پرورند که در راه اعتلای کلمه حق مجاهده می کنند. به هر روی، یکی از

علتهای اساسی پیدایش چنین آفتی در میان امت، دشمنیها و کینه‌توزیهای دین‌ستیزان بر ضد اسلام و روحانیت است، که به‌خصوص امروزه به کمک امکانات بسیار گسترده و پیشرفته‌ای در سطح بسیار فراگیری صورت می‌گیرد. پس بر عالمان و فرهیختگان واجب است که امت را از این خطر آگاه سازند، و بر مردم مسلمان نیز لازم است اندیشمندان فاسق و گمراه را از خود طرد کنند و پیوند قلبی خویش را با عالمان پرهیزگار و خداجوی وثیق‌تر سازند.

همچنین یکی دیگر از راهکارهایی که برای رفع و دفع این آفت خطرناک می‌باید به دقت مورد توجه قرار گیرد آسیب‌شناسی درونی نهاد روحانیت و

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳-۴۵۴.

۲. برای مثال مراجعه کنید به: محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۶۲، ش ۱۳۴۳۸.

﴿ صفحه ۱۸۵ ﴾

برطرف ساختن نقاط ضعف، و نیز تقویت نقاط قوت آن است. بدیهی است با تحقق این امر و رشد و تعالی همه‌جانبه این نهاد، راه اصلاح و پیشرفت و تعالی جامعه نیز هموارتر می‌شود و از سوی دیگر با تحکیم اتحاد میان مردم و عالمان دین، بسیاری از توطئه‌ها و ترفندهای دشمنان دین و ملت نیز رنگ می‌بازد.

یکی از نخستین گامهای اساسی برای بهبود وضع موجود، بازشناسی وظایف و مسؤلیتهای روحانیان، بر اساس نیازهای امروز است، که در این مقام به اجمال بدان می‌پردازیم.

وظایف دانش‌پژوهان و عالمان دینی

آیات کریمه قرآن و روایات و احادیث معصومان(علیهم السلام) همان طور که در منزلت و فضیلت عالمان ربّانی و ارزش علم بسیار سخن گفته‌اند،^(۱) مسؤلیتهای سنگین و تکالیف بسیار خطیری نیز بر عهده آنان نهاده‌اند^(۲). در این مقام به برخی از مهم‌ترین وظایف طلاب و عالمان دین می‌پردازیم.

فراگیری علوم دین

رسالت روحانیت همان رسالت انبیاست، و هدیی که روحانیت دنبال می‌کنند نیز همان هدیی است که اسلام برای آن نازل شده است. اما دانستن اینکه هدف نهایی انبیای الهی در حقیقت چه بوده است ما را در شناختن نخستین وظیفه روحانیت یاری می‌کند.

با آنکه هدف بعثت پیامبران همچون آفتاب می‌درخشد، گاه پی بردن به کُنه آن همچون نگریستن در آفتاب، سخت و دیده سوزگشته و از چشمها

۱۰. برای نمونه مراجعه کنید به: محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۵۶. ۴۶۸.

۲۰. برای مثال مراجعه کنید به: همان، ص ۴۷۱. ۴۷۳. ۴۹۳. ۴۹۵. ص ۵۰۰. ۵۰۴.

﴿ صفحه ۱۸۶ ﴾

پنهان مانده است. برخی پنداشته‌اند هدف انبیا مبارزه با جهل و نادانی بوده، و اینکه مردم را به فراگیری دانش تحریص و تشویق کنند و علوم نافع را در اختیارشان نهند. برخی دیگر گمان کرده‌اند گسترش قسط و عدل و مبارزه با ظلم و بیداد تنها مقصد ایشان بوده است، ...

اما باید توجه داشت که اینها همه، تنها بخشی از رسالت انبیا را تشکیل می‌دهند و در حقیقت مقدمه‌ای برای مقصود اصیل و نهایی ایشان به شمار می‌آیند. کُل هدف انبیا (علیهم السلام) (هیچ‌یک از آنچه برشمرده شد نیست. جوهره رسالت آنان، اصلی فراتر از اینهاست، و باید گفت غایت قصوای بعثت آنان بسی فراتر از درک انسانهایی همچون ما است. دیدگان کم‌سوی ما توان تماشای کمال نهایی و قوه یافتن اینکه این کمال را با چه چیزهایی و از چه راههایی می‌توان به دست آورد، ندارند. همچنین عقلهای بشری ما نمی‌توانند فهمید که حقیقت «معرفة الله». هدف اصلی رسولان. چیست، و این معرفت چگونه یافت می‌شود.

اما به هر روی، عالمان دین، در مقام وارثان رسالت انبیا علیهم السلام، و به خصوص جانشینی رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله (که افضل و اکمل از تمام رسالتهاست. و نیز در مقام میراث داری امیر مؤمنان و دیگر معصومان) علیهم السلام، می باید گوهر رسالت آنان را به خوبی بفهمند و حفظ کنند و به نسلهای آینده منتقل سازند. یعنی انسانها را به سوی کمال نهایی شان سوق دهند؛ کمالی که بالاترین مرتبه وجودی است که یک ممکن الوجود و یک مخلوق می تواند بدان نایل آید. این مرتبه از کمال، معرفتی خاص است؛ معرفتی حضوری و شهودی، که از آن به «قرب» یاد می شود. پس می توان گفت همه انبیا از سوی خداوند فرستاده شدند تا انسانها را به خدا نزدیک کنند، و نزدیک شدن به خداوند نیز مراتبی دارد که برترین آنها مقام محمدی است؛ مقامی که در اصل مخصوص ذات مقدس حضرت خاتم صلی الله علیه وآله (و اهل بیت معصوم اوست، و

دیگران در حقیقت میهمان این خواناند و هر کس به قدر طاقت و لیاقتی که کسب می کند از آن بهره مند می گردد.

بنابراین روحانیت در مقام وارثان این سلسله نورانی و به منزله کارشناسان دین، می باید در گام نخست، این میراث را به خوبی بشناسند.

اما شیوه صحیح این شناخت کدام است؟

هر مسلمانی معرفتی اجمالی از اسلام دارد و می تواند اصول پنج گانه دین و مذهب و نیز فروع ده گانه آن را کمابیش بشناسد. همچنین با برخی احکام عبادی آن آشناست و آنها را با عنوان واجبات و محرمات و... می داند و تا حد علم و همت خود بدان عمل می کند، لیکن این شناختها به چندین دلیل کافی نیست:

نخست آنکه مجموعه آگاهیهای ما از دین، حاصل شناختهایی پراکنده است که نام آن را «اسلام» گذاشته ایم. مفاهیمی که به اسلام نسبت می دهیم، سلسله ای است از مسائل اعتقادی نظیر توحید، نبوت، عدل، امامت و معاد، و همچنین مسائل اخلاقی، احکام عملی فرعی و عبادی، احکام اجتماعی، احکام حقوقی، احکام جزایی، احکام سیاسی و... که حتی به اجمال نیز از تمام آنها با خبر نیستیم. این در حالی است که هر سلسله از این مسائل، خود، بحری است بی کران، و میان تمام این سلسله ها و تمام این مسائل، روابط حقیقی و تکوینی بسیار منسجمی برقرار است. در این نظام منسجم، روابط و سلسله مراتبی بسیار دقیق وجود دارد و مسائل از نقطه مشخصی شروع می شوند و در نقطه معینی پایان می گیرند، و در این میان احکام و معارف چنان به هم پیوسته

و منظم و به هم مربوطاند که نمی‌توان بعضی را از بعضی گسیخت و جداگانه شناخت و بررسی کرد. تنها کسی می‌تواند دین را به گونه‌ای صحیح و دقیق دریابد که قادر باشد مسائل آن را در نظام تکوینی منظم و منسجم آن بشناسد وگرنه حاصل تلاش او مجموعه‌ای از اطلاعات پراکنده‌ای خواهد بود که ارتباط منطقی و درستی با همدیگر ندارند.

﴿ صفحه ۱۸۸ ﴾

چنین کسی در حقیقت یک اسلام‌شناس نیست و این مجموعه نیز چیزی جز پیکره‌ای بی‌جان و مثلثه شده به نام اسلام نخواهد بود. بر این اساس یکی از جنبه‌های مهم و دقیقی که عالمان دین می‌باید در شناخت اسلام بدان دست یابند و به دیگران بیاموزند کشف رابطه‌ای است که بین احکام و معارف دین وجود دارد (شناخت ارتباطات تکوینی حوزه‌های دینی با یکدیگر).

جنبه دیگری که در شناخت اسلام هرگز نباید از نظر دور ماند این است که اکثر پژوهشگران دینی تنها بُعدهای خاصی را مدنظر گرفته‌اند و از سایر ابعاد اسلام به کلی غفلت ورزیده‌اند یا به موضوع مورد علاقه خویش بیش از حد پرداخته‌اند. برای رفع این نقیصه اولاً باید اسلام را در «کل» شناخت و تمام ابعاد آن را در نظر گرفت؛ ثانیاً جایگاه هر جزء آن را در این مجموعه باز یافت. بر این اساس باید توجه داشت که مبدا به دلیل بروز شرایطی خاص، برخی ابعاد دین از آنچه هست برجسته‌تر جلوه داده شوند و ابعادی دیگر از آن، مغفول و ناشناخته و انهداده بمانند، یا بدتر از آن، از جایگاه واقعی‌شان فروکاسته شوند. بنابراین باید کوشید تا تمام ابعاد دین با همان نسبتی که خداوند تکوین فرموده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تبیین کرده است بازشناخته شوند.

نکته بعد در آموختن معارف اسلام آن است که هر دین‌پژوه باید تلاش کند تا به شناختی یقینی و قطعی از آموزه‌های اسلام دست یابد و در این راه به ظنّ و گمان، تن ندهد.

برای رسیدن به این مقصود نخست باید معارف دین را چنان آموخت که برای خود پژوهشگر، هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند؛ و دوم آنکه از جهت اثبات آموزه‌های دین نیز باید چنان قوی و عمیق بود که هم بتوان آنها را به خوبی برای دیگران ثابت کرد و هم بتوان شبهه‌های مخالفان را با قاطعیت و قدرت پاسخ گفت.

این مهم امروزه یکی از کمبودهای اساسی حوزه‌های علمیه به شمار

﴿ صفحه ۱۸۹ ﴾

می‌آید؛ یعنی بسیاری از طلاب، نه می‌توانند همه ابعاد و مبانی دین را اثبات کنند و نه قادرند تا در برابر همه‌ها و شبهات فراوانی که در برابر آموزه‌های اسلام طرح می‌شود دفاع کنند.

برنامه‌ریزی و فعالیت در این زمینه امروزه بیش از هر زمان دیگری اهمیت و ضرورت یافته است؛ چراکه امروزه با گروه‌های پرشماری مواجهیم که هر یک برای رسیدن به مقاصد خود، بر بُعدی از اسلام می‌تازند و می‌کوشند تا مبانی عقیدتی و ارزشی مسلمانان را در زمینه‌ای سست و ویران سازند.

پس تنها در صورتی می‌توانیم در برابر این همه‌ها مقاومت کنیم که اولاً خودمان به یقین رسیده باشیم؛ و ثانیاً بتوانیم دیگران را نیز به یقین برسانیم و شبهات را پاسخ گوئیم. چه بسیار کسانی بوده‌اند که با خلوص نیت و فداکاری و صمیمیت، پای در میدان شناخت و دفاع از اسلام نهاده‌اند اما بر اثر ضعف در این دو زمینه، در مقام عمل شکست خورده‌اند و نه تنها در برابر شبهات مخالفان نتوانسته‌اند دفاع کنند، بلکه رفته‌رفته افکار طرف مقابل در آنان اثر گذاشته و ایشان را دچار خودباختگی ساخته است. این افراد پس از مدتی، خود، از مدافعان اندیشه‌های مخالفان شده، و دانسته یا نادانسته بر ضد فرهنگ و آموزه‌های دین گام برداشته‌اند.

برای مثال بسیاری از دانشجویان بیشتر اوقات فراغت خود را صرف مسائل سیاسی و مبارزاتی می‌کنند و برای آنان چندان فرصتی برای تعمق در مسائل دینی و اعتقادی باقی نمی‌ماند و چه بسا برخی از ایشان گمان کنند ژرف‌کاوی در مسائل عقیدتی و ایدئولوژیکی موجب عقب‌ماندگی در حوزه‌های عملی و پیشرفت کشور خواهد شد و بنابراین می‌باید در این زمانه از تعمق در امور مزبور دست شست و بیشتر به امور عملی پرداخت.

به این ترتیب بسیاری از جوانان به دلیل ضعف بنیة اعتقادی‌شان در زمینه ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی، سرانجام تسلیم و محکوم افکار انحرافی

شدند. از سوی دیگر برخی از آنان بر اثر فداکاریها و فعالیت‌های تحسین برانگیزشان، در توده‌های مردم نفوذ کردند و محبوب جامعه شدند، و وقتی کسی در جامعه مقبولیت عام یافت و به یک قهرمان بدل شد به طور طبیعی تمام یا اکثر آرای او نیز پذیرفته می‌شود، و به لحاظ روانی تفکیک میان نظرات تخصصی و غیر تخصصی او برای دیگران مشکل می‌آید. این امر درباره برخی گروهها

نیز صادق است؛ یعنی وقتی جامعه، گروهی را به دلیل برخی افکار و فعالیتها و شعارهایش پسندید و به او روی آورد، همه واقعیتها را از نظرگاه آنان می‌نگرد و می‌پذیرد، و این نقیصه، خود، یکی از راهکارهایی است که دشمنان نیز بسیار از آن سوء استفاده می‌کنند.

به هر روی، آنچه گذشت حکایت از آن دارد که بینش ما دربارهٔ اسلام ضعیف است؛ چراکه اگر چنین نباشد و امر دین همچون آفتاب در دل‌های ما بدرخشد، با تغییر شرایط اجتماعی و هجوم برخی امواج فکری، رنگ نمی‌بازیم و در اعتقادات خود دچار شک و تردید و ناامیدی نمی‌شویم. این از خصوصیات کسانی است که نفس و بینش آنان ضعیف است و بر اثر کاهلی در امر تحقیق و تعمق در مبانی اعتقادی، به فکر خود اعتماد ندارند، و شرایط اجتماعی و محیطی به سرعت بر آنان اثر می‌گذارد.

یکی از امامان معصوم(علیهم السلام) دربارهٔ شناسایی حقیقت به یکی از اصحاب خاص خویش می‌فرماید که می‌باید حق را چنان شناسی که اگر تمام عالم جمع شوند و عقیدهٔ تو را تکذیب کنند، کوچک‌ترین تردیدی در دلت راه نیابد.

البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که یقین حقیقی، گوهری است که تنها از راه کسب علم و تقویت بنیهٔ علمی و فلسفی به دست نمی‌آید. یقین، موهبتی است که دست یافتن به آن نیازمند تزکیه و تهذیب نفس و نیز لطف پروردگار است:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ

﴿ صفحه ۱۹۱ ﴾

بِالْمُهْتَدِينَ؛^(۱) در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی؛ لیکن خداست که هر کس را بخواهد راهنمایی می‌کند، و او به راه‌یافتگان داناتر است.

بر این اساس، برای نیل به مرتبهٔ یقین، افزون بر تلاش و ممارست علمی باید در تهذیب نفس و پرهیزگاری کوشید و با دوری از معصیت خدا و هواهای نفسانی، خود را از لطف خداوند محروم نساخت:

أَوْ لَا يَرْوُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ؛^(۲) آیا نمی‌بینید که آنان هر سال، یک بار یا دو بار

دچار فتنه می‌شوند، باز هم توبه نمی‌کنند و عبرت نمی‌گیرند؟

در زمینه رفتار نیز باید چنین بود. يك عالم ديني بايد افزون بر يقين قلبي و استواري در مباني معرفتي، روح خویش را چنان پرورش داده باشد که اگر همه جامعه او را تحسین کردند، ستایش آنان در نفس او هیچ هیجانی پدید نیاورد، و نیز اگر تمام مردم او را دشنام دادند و تهدید کردند در دل او ذره‌ای ترس و تأثر صورت نیندد.

امام باقر(علیه السلام) (به یکی از یاران خاص خود، به نام جابر بن یزید جعفی می‌فرماید:

و اعلم بأنك لا تكون لنا ولياً حتي لو اجتمع عليك اهل مصرك و قالوا انك رجل سوء لم يحزنك ذلك، و لو قالوا انك رجل صالح لم يسرك»^(۷) و بدان، تو اهل ولایت ما نخواهی بود مگر [چنان باشی] که اگر تمام اهل شهر، گرد تو آیند و بگویند تو مردی ناشایسته‌ای، و این کار تو را محزون نسازد، و نیز اگر همانان بگویند تو انسانی نیکوکار هستی، [تحسین آنان] تو را شادمان نگرداند.»

۱. اقصص (۲۸)، ۵۶.

۲. توبه (۹)، ۱۲۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۲ (ترجمه حدیث، از نگارنده است).

این ویژگیها از خصایص بندگان حقیقی خداست؛ یعنی اگر کسی فقط بنده خدا باشد، تنها پسند و ناپسند خداوند برای او معنا دارد، و از این قرار، اگر پروردگار او از رفتار وی راضی باشد، ناخوشایندی هیچ کس دیگری در نظر او اهمیتی نخواهد داشت، و همین‌طور اگر ارتکاب عملی نزد مقام ربوبی نافرمانی به شمار آید، تشویق و تحسین هیچ تنابنده‌ای موجب تحریص و تمایل وی بدان کار نخواهد شد.

امر دیگری که در شناخت اسلام اهمیتی بنیادین دارد، دریافت معارف دین از سرچشمه‌های حقیقی آن است.

عقل: درک پاره‌ای اعتقادات دینی جز به مدد عقل صورت نمی‌پذیرد. اثبات اصل وجود خدا و مسائل خداشناسی نظیر توحید و برخی اعتقادات ضروری همچون نبوت و معاد بر عهده عقل است. پاره‌ای مردم درباره خداوند تصورات نادرستی دارند: برخی خدا را عین طبیعت می‌دانند؛ کسانی او را روح جهان می‌شمارند؛ بعضی وی را قوانین کلی یا ریاضی عالم می‌خوانند و...؛ همچنین

افرادی نیز اصیل وجود خدا را انکار می‌کنند و آفرینش را حاصل اتفاق و تصادف می‌پندارند. یافتن پاسخ آن سؤالات و ردّ این شبهات، همگی بر عهده عقل است و دانشی که به این امر می‌پردازد فلسفه نام دارد.

بنابراین اگر کسی بخواهد این مسائل را به درستی بشناسد و از آموزه‌های دین در این زمینه به درستی دفاع کند، به‌ناچار باید فلسفه اسلامی را بیاموزد تا بعد بتواند پس از آشنایی با فلسفه‌های دیگر و تطبیق مسائل مشترک میان آنها، به اثبات آموزه‌های دین و ردّ ادعاهای شبهه‌های مخالفان بپردازد.

گفتنی است تقدم این علم بر دیگر معارف دین، تقدمی عقلی و منطقی است، و نظم و ترتیب زمانی و آموزشی علوم در نظر نیست.

﴿ صفحه ۱۹۳ ﴾

کتاب خدا: پس از اثبات وجود خدا و آشنایی با برخی صفات و ویژگی‌های او، نظیر حیات و علم و قدرت و...، و نیز پس از اینکه روشن شد حکمت الهی اقتضا می‌کند که شناخت لازم را در اختیار همه انسانها قرار دهد، و راهی معین سازد که بر اساس آن راه، آدمی بتواند هدف و کیفیت رسیدن بدان را بشناسد، و این راه چیزی جز وحی و نبوت نیست، نوبت به شناخت کتاب خدا می‌رسد. قرآن به منزله منبع عظیمی که وحی ناب خداوند به بزرگ‌ترین پیامبران (صلی الله علیه وآله)، و به مثابه کتابی مشتمل بر تمام معارفی که آدمی برای خوش‌بختی دنیا و سعادت آخرت بدان نیاز دارد، دومین امری است که باید به دقت شناخته و آموخته شود.

سنت معصومان (علیهم السلام): (مرتبه‌ای از فهم قرآن با رعایت اصول و قواعد زبان عربی برای همگان میسر است؛ یعنی با شناخت معانی واژه‌های زبان قرآن و آگاهی از قواعد صرف و نحو و معانی و بیان، و قوانین عامّ درک متن، می‌توان تا حدی مقصود آیات را فهم کرد. اما شناخت کامل و دقیق دین، که بخش بسیار بزرگی از آن وابسته به شناخت صحیح و کافی از قرآن است، باید از طریق آشنایان معصوم آن صورت گیرد. سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) از جهات مختلفی شرط ضروری فهم درست قرآن و احکام اسلام است، و خداوند وظیفه تفسیر و تأویل آیات را بر عهده ایشان قرار داده است. برای نمونه، قرآن کریم احکام شریعت را معمولاً به گونه‌ای مجمل یا مهمل بیان کرده، که بر مصداق‌های گونه‌گونی قابل انطباق است. بیان تفصیل و جزئیات این احکام و آموزش آنها به مردم از وظایف حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و پس از ایشان بر عهده امامان معصوم (علیهم السلام) بوده است.

همچنین بر این اساس که آیات قرآنی معانی متعددی دارند و پاره‌ای از آنها معانی باطنی و درونی قرآن به شمار می‌آیند، و به سادگی آشکار نمی‌گردند، باید به امینان و آشنایان آنها عرضه شوند.

﴿ صفحه ۱۹۴ ﴾

از سوی دیگر، بسیاری از آیات قرآن . که کتابی جهانی و جاوید است . مصداق‌های گوناگون و تازه‌ای می‌یابند. اهل بیت (علیهم السلام) در فرمایشات خود به بیان پاره‌ای از این مصداق . یا مصداق تام و برتر آنها . پرداخته‌اند.

به هر روی با توجه به وظایف پرشماری که خداوند بر عهده پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نهاده و نیز جایگاهی که شریعت برای امامان معصوم (علیهم السلام) تعیین کرده است، سنت پیامبر و عترت پاک نهادش، سومین و آخرین منبع سترگ و اصیل شناخت دین به شمار می‌آید، و بر هر دین پژوهی فرض است که آیین اسلام را از طریق معادن و راههای درست و حقیقی آن باز شناسد^(۱).

امر بسیار مهم دیگری که هر روحانی می‌باید در کنار آموختن معارف دین بدان اهتمام ورزد عمل به آموخته‌هاست. این در حقیقت وظیفه دیگری است که بر عهده هر عالمی نهاده شده است. چنین کسی باید به دانسته‌های خود عمل کند و بدان پای‌بند بماند، وگرنه نور علم از او بازستانده می‌شود^(۲).

امیر مؤمنان (علیه السلام) (می‌فرماید: العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل، و العلم یهتف بالعمل فان أجابه و الا ارتحل عنه؛^(۳) «علم هم‌نشین عمل است؛ پس کسی که دانست باید عمل کند، و علم عمل را فرا خواند، اگر (عمل) پاسخ داد، می‌ماند، وگرنه کوچ می‌کند.»

شناخت اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه

وظیفه دیگری که یک روحانی کارآمد بر عهده دارد، شناسایی وضعیت اجتماعی و سیاسی محیط پیرامون خود، و امروزه، آشنایی با شرایط سیاسی

۱۰. برای آشنایی بیشتر با نقش معصومان(علیهم السلام) در شناخت قرآن، مراجعه کنید به: محمدتقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، نگارش غلامعلی عزیزی کیا، درس سوم.

۲. در زمینه اهمیت عمل کردن به دانسته‌ها و به‌خصوص در این باره مراجعه کنید به: محمد محمدتقی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۵۱۶.۰۰۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۶.

﴿ صفحه ۱۹۵ ﴾

جهان و اوضاع بین‌المللی است. عالم دینی امروز می‌باید افزون بر شناخت دقیق و کافی تعالیم اسلام و احکام شریعت، تا حد نیاز جریان‌ات مهم سیاسی و اجتماعی جهان و به‌خصوص کشور خود را زیر نظر داشته باشد و به این ترتیب بتواند حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه را به درستی تحلیل کند و هدف طراحان و مجریان آنها را دریابد. در طول تاریخ، و از جمله در تاریخ اسلام، شیاطینی بوده‌اند که همواره کوشیده‌اند عالمان دینی را فریب دهند و با زمینه‌سازیهایی، شرایط را به گونه‌ای تحریف شده و طبق مطامع خود، در نظر ایشان جلوه دهند، تا ایشان را با خود همراه ساخته، از موقعیت علمی و اجتماعی‌شان به نفع خویش بهره‌برداري کنند. اگر این ترفندها کارگر افتد، چه بسا عالم دینی، ناخودآگاه و با نیت انجام تکلیف الهی و خدمت به مردم و دین، سخنی بگوید یا اقدامی کند که موجب تقویت دشمنان و تضعیف دوستان دین گردد.

بنابراین شناخت شرایط جامعه و به‌طور کلی آشنایی اوضاع جهان، موجب شناسایی دوستان و دشمنان می‌شود، و امروزه ضرورت این آشنایی دو چندان است. زیرا در عصر حاضر، مسلمانان و به‌خصوص انقلاب اسلامی ایران دشمنان بی‌شماری دارند، و هر روز ترفندها و توطئه‌های جدیدی علیه آنان به کار می‌افتد. در چنین شرایطی می‌باید بیش از هر زمان دیگری به‌هوش بود و دشمنان دوست‌نما را باز شناخت، و این امر بدون آگاهی کافی از وضعیت اجتماعی و سیاسی زمانه میسر نخواهد بود.

تهذیب نفس و عمل به آموخته‌ها

عالمان بی‌عمل، همواره در طول تاریخ یکی از بزرگ‌ترین عوامل انحراف در دین بوده‌اند:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ

﴿ صفحه ۱۹۶ ﴾

مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛^(۱) در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است، و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف پرداختند مگر آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد؛ آن هم به واسطه حسدی که میان آنان وجود داشت، و هرکس به آیات خدا کفر ورزد، پس بداند که خداوند زودشمار است.

اغلب بدعتها و کج رویها در دین، که تا کنون موجب گمراهی مردمان بی شماری شده و نخله‌ها و فرقه‌های ضاله بسیاری در تاریخ پدید آورده است، برخاسته از جاه طلبیها، برتری جوییها و حسدورزیهای کسانی بوده است که جزو عالمان دینی شناخته می شده‌اند؛ علمایی که به حق خود راضی نبوده، به دیگران رشک می ورزیدند و به حقوق آنان تجاوز می کردند. این سرکشیها، همگی به ناپرهیزگاری باز می گردد. علم، برای نفسی که پالایش نیافته باشد، همچون تیغ است در دست زنگی مست، و عالم کم تقوا، هم خود تباه می شود و هم دیگران را گمراه می سازد. همان طور که از آیه فوق به روشنی برمی آید، این انحرافها به دلیل نقص شناخت در زمینه معارف دین صورت نگرفته‌اند؛ ضعف آگاهی درباره اوضاع زمانه نیز موجب این بدعتها نشده است؛ بنابراین آیا هیچ امید یا تضمینی هست که همگان گرفتار این بیراهگی‌ها نشوند؟ آیا می توان از این بلای بزرگ در امان ماند؟

پاسخ آن است که لطف پروردگار شامل حال کسانی خواهد بود که در راه او و به خاطر او توان خود را به کار گیرند و در کنار تحصیل و فعالیت خود به تهذیب نفس و تربیت آن کمر بندند. اگر کسی چنین کند و رابطه خود را با پروردگار عالم تقویت سازد و آنچه آموخته است به کار گیرد، خداوند او را از

۱۰. آل عمران (۳)، ۱۹. همچنین برای مشاهده آیاتی در این باره مراجعه کنید به: بقره (۲)، ۲۱۳؛ حائیه (۴۵)، ۱۷.

سقوط در پرتگاههای انحراف نگاه می دارد و راههای هدایت خویش را بر او آشکار می کند:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛^(۲) و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راههای خود را بر آنان می نمایم، در حقیقت خدا با نیکوکاران است.

رفاه طلبی و معنویت گریزی؛ خطری برای نهضت

ساده‌زیستی و معنویت محوری، از جمله عوامل مهم موفقیت و پیروزی نهضت پانزده خرداد و تأسیس و بقای جمهوری اسلامی بوده است. حضور پر رنگ این دو ویژگی در میان مردم و طرف‌داران و نیز رهبران نهضت مانع آن بوده که مشکلات داخلی و تحریم‌های خارجی اقتصادی، کیان حکومت اسلامی را به خطر اندازد. اما نکته مهمی که باید بدان توجه داشت و همگان را بدان توجه داد، لزوم حفظ روحیه زهد و ساده‌زیستی و معنویت‌گرایی در میان تمام طبقات جامعه، و به‌خصوص قشرهایی است که بیشتر در معرض آفات مزبور قرار دارند. سوداگران، بازاریان و اصناف و قشرهای پردرآمد، از این جمله‌اند.

امر به این معروف، وظیفه‌ای است که به طور کلی بر عهده تمام اعضای جامعه اسلامی، و به طور خاص بر دوش نهاد روحانیت نهاده شده است، و طبق آنچه گذشت، کسی که مردم را به امری توصیه می‌کند، خود نیز باید بدان پای‌بند باشد. یکی از دلایلی که زهد و ساده‌زیستی را بر روحانیان واجب می‌کند آن است که یک مبلغ، خود باید الگوی عملی اسلام باشد، و چنان رفتار کند که همگان به او اعتماد ورزند و صدق توصیه‌ها و گفته‌های وی را در عمل مشاهده کنند. رهبر قیام پانزدهم خرداد و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، خود یکی از برترین الگوهای معنویت‌گرایی و وارستگی بود. از همان

۱۰۷. عنکبوت (۲۹)، ۶۹.

﴿ صفحه ۱۹۸ ﴾

هنگام که امام خمینی(رحمه الله) در نجف بودند، همواره بر این موضوع تأکید می‌کردند که روحانی باید ساده زندگی کند، و ایشان، خود با آنکه امکانات در اختیارشان بود با کمترین هزینه و با سادگی تمام روزگار می‌گذراندند. پس از انقلاب نیز این مسئله از توصیه‌های مداوم و اکید ایشان به شمار می‌آمد.

گذشته از این، هر کس که در پی سعادت آخرت و به دنبال کسب مقامات روحی و معنوی است، نمی‌تواند و نباید زخارف دنیایی را در دل خویش راه دهد، و بهره‌گیری از مزایای مادی برای مؤمن تنها باید به منزله رفع حاجت و فراهم آوردن زمینه برای کسب مدارج معنوی و ارتقا در مراتب کمال باشد. امام علی(علیه السلام) رابطه دنیا و آخرت را این‌چنین ترسیم می‌فرماید:

«الدنيا والآخره صُرْتَانِ؛» «دنیا و آخرت [با یکدیگر] همچون دو هُوو (همشوی) هستند.»

بنابراین باید مانع گسترش خواسته‌های نفسانی و مادی شد و از دل‌مشغولیهای دنیایی کاست؛ چراکه این امور مانع پیمودن راه کمال و موجب نقصان قدرت فکر و ظرفیت وجودی آدمی است.

جاه‌طلبي و برترتي جويي؛ مغاير رسالت روحانيت

همان‌طور که رفاه‌طلبي و مال‌دوستي از جمله آفتهاي هستند که اگر بر جان جامعه اسلامي بيفتند آن را بیمار کرده، رفته‌رفته به فساد و تباهي مي‌کشانند، جاه‌طلبي و برترتي جويي نیز از جمله آسيبهاي هستند که نهضت و انقلاب اسلامي امام خميني(رحمه الله) را تهدید مي‌کنند. در متون ديني، آیات و روايات پرشماري به آسيب‌شناسي جوامع و تمدن‌ها پرداخته‌اند که سهم قابل ملاحظه‌اي از آنها به اين خطرگاهها اختصاص یافته است. براي نمونه به يکي از اين روايات اشاره مي‌کنيم.

۱۰. ابن ابی‌الحديد، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۹۲.

﴿ صفحه ۱۹۹ ﴾

امام صادق(عليه السلام) (از قول پيامبر گرامي اسلام) صلى الله عليه وآله (مي‌فرمايد:

ما ذئبان ضاريان في غنم قد فازقها راعيها، احدهما في اولها و الاخر في آخرها بأفسد فيها من حب المال و الشرف في دين المسلم^(۱).

يکي از تفاوتهاي گرگ با ديگر درندگان اين است که وقتي به گله‌اي حمله‌ور مي‌شود، ابتدا با حرص عجيب شروع به دريدن و کشتن گوسفندان مي‌کند، و پس از آنکه شمار فراواني از آنها را کشت، به خوردن يکي از گوسفندان بسنده مي‌کند. اگر حمله به گله، از يك طرف و به دست يك گرگ صورت گيرد، ممکن است، به دليل سررسيدن چوپان يا فرار برخي گوسفندان، شماري از آنان بتوانند فرار کنند؛ اما اگر چوپان از گله دور افتد و نیز دو گرگ گرسنه از دو جهت مخالف به گله حمله‌ور شوند، هيچ‌يك از گوسفندان جان سالم به در نخواهند برد.

پیامبر اکرم) صلی الله علیه وآله (خطر حب مال و برتری جویی را برای دین مسلمان با خطر دو گرگ گرسنه برای گله‌ای که از چوپان خود دور افتاده است، مقایسه می‌کند و آن را زیان‌بارتر می‌خواند: «مال دوستی و برتری جویی در دین مسلمان فسادانگیزتر از آن‌اند که دو گرگ گرسنه . یکی از ابتدا، و دیگری از انتها . در گله‌ای افتند که چوپانش از آن دور افتاده است»^(۱) .»

همان‌طور که از روایت مزبور به روشنی بر می‌آید، این آفتها، تهدیدی برای همه دین‌داران به شمار می‌آیند، اما اگر برخی قشرهای جامعه به آنها مبتلا شوند، آسیبهای فراوان‌تر و جبران‌ناپذیرتری به جامعه وارد می‌آورند. یکی از این قشرها، عالمان و دانش‌پژوهان علوم دینی‌اند.

هیچ يك از اندیشه‌وران دینی نباید از خطر این آفات غفلت ورزد و باید در

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۴؛ همچنین شبیه همین روایت از قول پیامبر(صلی الله علیه وآله (خطاب به ابوذر) رحمه الله (آمده است. ر.ک: همان، ص ۸۰ - ۸۱.

(۲۰ ترجمه عبارت عربی از نگارنده است) همین حدیث با اندکی تفاوت از دیگر معصومان نیز نقل شده است. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۰ - ۱۴۵.

کنار تلاشهای علمی و نظری در شناخت معارف و احکام دین و دیگر وظایف و فعالیت‌های خود، به امر خطیر تزکیه و تهذیب نفس خویش اهمیت دهد، و برای ریشه‌کن ساختن رذایل نفس و زمینه‌های وسوسه و نفوذ شیطان به جدّ کوشش کند؛ چه پس از آنکه کسی به مدارج عالی علمی و موقعیتهای اجتماعی دست یافت، به طعمه‌ای برای مطامع شیطان بدل خواهد شد،^(۲) و برای رهایی از کمند او می‌بایست قبلاً با مجاهده و تهذیب نفس، خود را برای مقابله با وسوس و ترفندهای او و پیروانش آماده کرده باشد و در سرکوب خواسته‌هایی چون شهرت‌طلبی، برتری جویی و ثروت‌پرستی به مقاماتی رسیده باشد.

این مهم از آن روی اهمیت دو چندان می‌یابد که عالمان دین، وظیفه تبلیغ و نشر معارف اسلام، و از جمله امریه معروف و نهي از منکر را نیز بر عهده دارند، و در حقیقت، طیبیان روح مردم‌اند، و اگر طبیب خود بیمار باشد، اعتماد مردم از او سلب خواهد شد.

بنابراین تزکیه و تهذیب نفس از مهم‌ترین تکالیف نهاد روحانیت به شمار می‌آید.

نشر معارف و تبلیغ دین

روحانی، به منزله وارث انبیا علیهم السلام (تکالیف سنگینی بر عهده دارد. یکی از مهم‌ترین وظایف او آن است که اندوخته‌های خود را به دیگران نیز بیاموزد. این آموزش می‌تواند به همان صورت مبسوط و گسترده‌ای باشد که خود آموخته است، یا به گونه‌ای مختصر و مفید در اختیار عموم مردم قرار گیرد. به این ترتیب یک روحانی از سویی وظیفه اساسی خود را در برابر دین و مردم انجام داده و از سویی دیگر دانش خود را اتقان و استحکام بخشیده، بر غنای آن می‌افزاید^(۱).

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱؛ محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۵، ص ۸۱.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۷۰-۴۷۱.

﴿ صفحه ۲۰۱ ﴾

در برابر، منابع دینی، عالمان را از ردیله «کتمان علم» و «خودداری از نشر معارف به دیگران» بر حذر داشته‌اند. بویژه هنگامی که انحرافات فکری و تحریفها و بدعتها در جامعه پدید آید. صاحب چنین ردیله‌ای گرفتار لعن و نفرین خداوند و مخلوقات اوست و در قیامت نیز دچار آتش و عذاب پروردگار خواهد شد^(۲).

اما آموزش معارف دین، همان‌گونه که اشاره شد جنبه‌ای فراگیرتر و عمومی‌تر نیز دارد، که ذیل عنوان تبلیغ دین قابل بررسی است. اگر وظایف یک روحانی را به دو حوزه شخصی و اجتماعی تقسیم کنیم، حوزه شخصی آن شامل وظایفی خواهد بود که وی در قبال خود و خانواده‌اش دارد. این تکلیفی است که بر عهده هر مؤمنی نهاده شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛^(۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید.

این تکلیف بر عهده همگان است و هر کس باید در قبال خود و نزدیکان خویش احساس وظیفه کرده، همان طور که در فراگیری معارف دینی و خودسازی می‌کوشد، دیگران را نیز تا حد توان از گمراهی و تباهی بر حذر دارد.

اما روحاني به منزله عضوي از قشري خاص وظيف اجتماعي به خصوصي بر دوش دارد. اين مسؤليت اجتماعي را مي توان در سه حوزه مختلف . و البته متداخل . تقسيم بندي کرد.

نخستين حيطه مسؤليت روحاني، تکليف او در قبال جامعه خود اوست؛

۱. محمدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج ۲، ص ۶۷-۶۸ و ۷۲، محمد محمدي ري شهري، ميزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۷۲-۲۷۳.

۲. تحريم (۶۶)، ۶.

﴿ صفحه ۲۰۲ ﴾

دومين حيطه وظيفه او دايره وسيع تري را در بر مي گيرد که شامل ساير کشورهاي اسلامي است؛ و در نهايت وسيع ترين قلمرو وظيفه وي ناظر به بار امانتي است که در قبال همه مردم جهان بر دوش دارد.

براي انجام وظيفه در اولين حوزه اي که بر شمرده شد، توجه به چند نکته ضرورت دارد. نخست بايد توجه داشت و به ديگران توجه داد که براي پيروي نحضت الهي امام خميني(رحمه الله) (چه خونهاي با ارزشي بر زمين ريخته؛ چه عمرهاي گران باري که در زندانها و تبعيدگاهها و اردوگاهها سپري شده؛ چه بسيار خانواده هايي که بي سرپرست و آواره شده؛ چه جسمهاي پاكي که مجروح و معلول شده؛ و چه هزینه هاي هنگفت و ويرانيهاي عظيمي که دامن گير مردم اين مرز و بوم گشته است. ديگر آنکه بايد توجه داشت ارزش اين نظام به دليل اسلامي بودن آن، و اجرائي آموزه ها، حدود و احکام دين خداست. بر اين اساس وظيفه روحانيت در قبال تبليغ در اين حوزه بيشتر شامل اطلاع رسانی درست و کافي در زمينه جايگاه انقلاب، اهداف و ارزشهاي دين و نحضت، و شگردهاي فرهنگي گوناگوني است که بر ضد ضروريات اسلام . چه در زمينه باورها و چه در عرصه ارزشها، چه از جانب دشمنان خارجي و چه از جانب دشمنان داخلي . به کار مي روند.

بديهي است که تبليغ در اين عرصه قبل از هر چيز نيازمند شناخت جامع و عميق معارف اسلام است و در وهله دوم علماني پرهيزگار را مي طلبد که با اوضاع اجتماعي و سياسي زمانه به قدر نياز آشنا باشند.

چنین عالمی می‌باید خود را برای مبارزه با شیطانی مهیا کرده باشد که از بدو آفرینش انسان برای فریفتن او کمر بسته بوده و هر روز با کوله‌باری سنگین‌تر از قبل و با تجربه‌ها و ابزارهای جدیدی به جنگ ایمان و اعتقاد انسانها می‌آید، و هر روزه بر شمار فریفتگان و یاران خویش نیز می‌افزاید.

اما آنچه از اسلام و گنجینه نبوت و امامت به دست ما رسیده، میراثی

﴿ صفحه ۲۰۳ ﴾

است که تنها به ما ایرانیان تعلق ندارد، همه ما در قبال ادای دین خود و تقدیم سهم دیگران وظایفی داریم. این همه در حالی است که اغلب مسلمانان کشوری همچون اندونزی - با بیشترین جمعیت مسلمان در میان کشورهای اسلامی - هنوز از ضروریات دین خود اطلاع چندانی ندارند. وضع در بسیاری از دیگر کشورهای مسلمان نیز بهتر از این نیست، و مسلمانان، تحت فشارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی و فرهنگی از حقایق و معارف نجات‌بخش اسلام محروم‌اند. برای مثال در کشور فلسطین، مردمی که نسل به نسل آواره بوده‌اند و در اردوگاهها و زیر چادرهای ناامن به دنیا می‌آیند و سراسر عمر خود را زیر چکمه‌های رژیم غاصب سپری می‌کنند، تا چه حد با میراث و فرهنگ اسلام آشنایی خواهند داشت؟! بنابراین دومین عرصه فعالیت اجتماعی نهاد روحانیت، کشورهای اسلامی است.

اما از آنجا که اسلام، دینی جهان‌شمول است و تمام زمانها و مکانها را در پرتو تعالیم جاودانه خویش می‌گیرد، داعیان آن، وظیفه‌ای جهانی نیز بر عهده دارند. به عبارت دیگر، نهاد روحانیت افزون بر نقشی که در جامعه ایران و همچنین در قبال کشورهای اسلامی دیگر بر عهده دارد، مسئول صدور و نشر اسلام به تمام دنیا و رساندن پیام نجات‌بخش آن به گوش همه مردم روی زمین نیز هست. همان طور که رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شامل همه عالمیان است، رسالت وارثان او نیز تمام اقطار زمین را باید فراگیرد:

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ ^(۱) بزرگ [و خجسته] است آن که بر بنده خود، فرقان (کتاب جدا سازنده حق از باطل) را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.

امروزه زمینه تبلیغ و شناساندن اسلام در تمام جوامع و مناطق عالم وجود دارد؛ از بسته‌ترین جامعه‌ها گرفته تا بازترین و آزادترین آنها، از شرق تا غرب،

همه جا امکان عرضه اسلام به همگان برقرار است. امروزه جاذبه اسلام در دل مردم اروپا و امریکا و بسیاری کشورها رسوخ کرده و بر نهاد روحانیت فرض است که با برنامه ریزی صحیح و دقیق در این زمینه به تربیت نیروهای کارآمد بپردازد، و با پرورش معلمان و مبلغان دین آشنا و دل سوز به نشر اسلام در تمام عالم بپردازد.

شیوه‌های درست تبلیغ و ارشاد

یکی از جنبه‌های آسیب‌شناختی نهضت امام خمینی (رحمه الله) که به وظایف و عملکردهای نهاد روحانیت باز می‌گردد، شیوه‌های درست تبلیغ و نشر دین و پیام اصیل انقلاب است. همان طور که پیش‌تر گذشت، پس از آنکه روحانی، معلوماتی کافی در زمینه معارف و احکام دین به دست آورد و با شبهات و مناقشاتی که برضد آموزه‌های دینی مطرح شده آشنا و برای پاسخ‌گویی به آنها مجهز گشت، باید شیوه درست عرضه به دیگران را نیز به درستی بیاموزد و به کار ببرد. یعنی برای نوشتن، قلمی خوب، و برای خطابه، بیانی جذاب و شیوا و روزآمد، و برای گفت‌وگو شیوه‌ای دلنشین و متقن را به کار گیرد، و با تمام قشرها و گروهها متناسب با موقعیت آنان و ملائم طبع ایشان ارتباط برقرار سازد.

اما باید توجه داشت که موقعیت‌شناسی و ملائمت با طبع مردم و مخاطبان، به گونه‌ای افراطی، موجب بدعت و تحریف در دین نشود، و آموزه‌های اسلام به گونه‌ای «قرائت» نگردند که «الزاماً» با افکار و عقاید امروزه در غرب و شرق هماهنگ و سازگار باشند. به عبارت دیگر، نباید به بهای خوشایند اکثریت و به بهانه یارگیری بیشتر، اسلام را چنان معرفی کرد که از واقعیت و حقیقت خویش منحرف و بازگفته گردد.

خداوند متعال درباره نحوه دعوت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا

مِنْهُ الْوَتِينَ؛^(۱) و اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، پس رگ قلبش را قطع می‌کردیم.

چنین خطاب سهمگین و قاطعی از جانب خداوند به خاتم و برگزیده پیامبران(صلی الله علیه وآله)، وظیفه دیگران را در زمینه نحوه تبیین و قرائت دین روشن می‌سازد. به این ترتیب نمی‌توان اسلام را در روزگاری که کمونیسم بر فضای سیاسی و اجتماعی کشورها حاکم است کمونیستی تبیین کرد، و در روزگار سیطره سوسیالیسم، آن را بر وفق آموزه‌های این مکتب تقریر کرد یا در روزگار پست‌مدرنیسم با قرائتی نسبی‌گرایانه و اگر کسی خود را در مقابل خداوند مسئول بداند و تکلیف خویش را در امر خطیر تبیین دین. که همان ادامه رسالت انبیاست. به درستی بشناسد، همواره به‌هوش است تا مبدا کلمه‌ای از خود بر اسلام بیفزاید، و می‌کوشد تا به دقت در همان مسیری که خدا و رسول معین فرموده‌اند گام بردارد^(۲).

اما افزون بر مخاطب‌شناسی، و عرضه دقیق دین، جنبه دیگری که در زمینه تبلیغ و نشر معارف دین باید در نظر داشت، تأثیر دو چندان ارشاد مردم با شیوه‌های عملی است. برای درک بهتر نقش الگودهی عملی در معرفی و نشر دین، نگاهی به عوامل پیشرفت مسیحیت در جهان امروز مفید است. ارزیابی فعالیت‌های تبلیغی مسیحیت نشان می‌دهد که موفقیت‌های آنان تنها به دلیل عرضه انجیل در تیراهای بسیار بالا نبوده است. نگارش کتابها

۱. حاقه (۶۹)، ۴۴-۴۶.

۲. خداوند در آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ سوره مائده (۵) کسانی را که بر اساس آنچه او نازل فرموده حکم نمی‌کنند، کافر، ظالم و فاسق خوانده است ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ «... و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داورى نکرده‌اند، آنان خود، کافرانند»؛ ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ «... و کسانی که به موجب آنچه نازل کرده، حکم نکرده‌اند، آنان خود، ستمگرانند»؛ ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ «... و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمان‌اند.»

و انتشار مجلات و روزنامه‌ها و ارائه سخنرانی‌های کشیشان و داعیان مسیحی ثروتمند اروپایی، راهی کشورهای افریقایی و مانند آنها شده و با تحمل وضعیتی بسیار رقت‌بار، با بومیان فقیر و ضعیف آن سامان محشور گشته‌اند، و مدتهایی طولانی در امر تربیت، بهداشت و تغذیه آنان کوشیده‌اند. این مبلغان مسیحی، چه بسا هر روز در تمام امور خانه، از جمله نظافت و نگهداری و تیمار فرزندان، با اعضای خانواده‌ها همراهی می‌کنند و در میان این کمک‌های بی‌منت و مهربانانه خویش، روزی يك بار به آنان می‌گویند

از عیسی مسیح(رحمه الله) طلب آموزش کنند، و روزهای یکشنبه نیز از آنان دعوت می‌کنند که به کلیسا بروند. بسیاری از این مبلغان، گاه بهترین سالهای عمر خود را با فداکاری تمام در کلبه‌هایی متعفن و کثیف می‌گذرانند، تا بنا به اعتقاد خود مردم را هدایت کنند.

به این ترتیب، علت اصلی موفقیت ایشان، فداکاری و الگودهی عملی آنان در زمینه معرفی و نشر مسیحیت است.

بنابراین حفظ و تداوم و نشر فرهنگ دین، که اصیل‌ترین هدف نهضت امام خمینی(رحمه الله) (و جمهوری اسلامی است در گرو تلاشهای علمی و عملی روحانیت است: از نظر علمی، باید بکوشیم تا کاستیها و نیازهای فکری و فرهنگی و اعتقادی مردم را کشف کنیم و با پیش‌نگری و برنامه‌ریزی صحیح پس از شناخت و تجهیز کانی خودمان به رفع این کمبودها و نیازها پردازیم؛ از لحاظ عملی نیز باید به‌هوش باشیم که با رعایت دستورات حیات‌بخش اسلام، الگویی حقیقی برای همه مردم جهان باشیم.

﴿ صفحه ۲۰۷ ﴾

حاصل سخن

همان‌طور که پیش‌تر گذشت بر اساس پیش‌بینی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) «گریز از عالمان دین» از جمله آفات خطرناکی است که در عصر غیبت جامعه‌ها را تهدید می‌کند، و هرگاه چنین شود، پیامدهای توان‌فرسا و بلاهای خاتمان‌سوزی گریبان مردم را خواهد گرفت. از سوی دیگر، همان‌طور که شکل‌گیری و پیروزی نهضت امام خمینی(رحمه الله) (در گرو تلاشها و خدمات روحانیت و نیز هم‌بستگی و اعتماد متقابل میان مردم و این قشر خدمت‌گزار بوده است، حفظ و تداوم و تعالی آن نیز وابسته به اتحاد و تعلق قلبی مردم به نظام ولایت‌فقیه و نهاد روحانیت است. بنابراین دو مقدمه، باید کوشید تا زمینه‌های این یکپارچگی را شناسایی و آنها را تقویت کنیم، و نیز عواملی را که موجب نقصان و شکست آنانند باز شناسیم و راهکارهای رفع آنها را بیابیم و به کار بندیم.

بر شمردن بعضی از مهم‌ترین وظایف يك روحانی، در زمینه شناخت دین و نیازهای زمانه، تهذیب نفس و آراسته شدن به اخلاق اسلامی، تلاش در تهذیب جامعه، و معرفی و تبلیغ دین در حوزه‌های مختلف و...، پاره‌ای از مشکلات و آسیب‌هایی را که متوجه نهاد روحانیت و نیز جامعه و نظام اسلامی است، روشن ساخت. همچنین در خلال این بحث برخی راهکارهای رفع این مشکلات و آسیب‌ها روشن گشت.

با توجه به آنچه گذشت، هر فردِ بادریتی همواره می‌باید پندارها و گفتارها و رفتارهای خویش را به نقد بنشیند، و همچنین از انتقادات و حتی عیبجویی‌های دیگران بهره‌برد: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَمْسِي وَلَا يَصْبِحُ إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ...**»^(۱) همانا مؤمن شب و روز نمی‌کند، مگر آنکه به نفس خویش بدگمان است...». بنابراین فرموده، اگر برخی رفتارهای ما . در مقام یک روحانی . از جانب دوست یا دشمن به نقد کشیده شد، باید از این وضعیت به بهترین نحو سود جست و با تحلیل و بازکاوی آن، در راه اصلاح و بهبود وضع خود و جامعه کوشید.

(۱۰ ترجمه عبارت عربی از نگارنده است) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۸ .

﴿ صفحه ۲۰۸ ﴾

﴿ صفحه ۲۰۹ ﴾

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. علی بن ابی‌طالب علیه السلام، امام اول، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹.
۳. آقا بزرگ طهرانی، محمدحسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ هـ . ق.
۴. امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ هـ . ق.
۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ .

ق.

٦. ابن بابويه، محمد بن علي (شيخ صدوق)، الخصال، تصحيح و تعليق علي أكبر غفاري، قم، جماعة المدرسين بقم المشرفة،

مؤسسة النشر اسلامي، ١٣٦٢.

٧. —، عيون اخبار الرضا، نجف، مطبعة الحيدريه، ١٩٧٠ م.

٨. —، معاني الاخبار، تصحيح علي أكبر غفاري، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٦١.

٩. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ هـ . ق.

١٠. اصفهاني كربلائي، حسن، تاريخ دخانيه، يا تاريخ وقايع تحريم تنباكو، به كوشش رسول جعفریان، چاپ اول، قم، دفتر

نشر الهادي، مؤسسة چاپ الهادي، ١٣٧٧.

١١. اميني، عبدالحسين، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٦.

١٢. بحراني، هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، قم، اسماعيليان، ١٣٧٤ هـ . ق.

١٣. بخاري الجعفي، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، بيروت، احياء التراث العربي، ١٤٠٨ هـ . ق.

١٤. بلاغي نجفي، محمدجواد، آلاء الرحمن في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي، [بي.تا].

١٥. پارساانيا، حميد، حديث پيمانہ: پژوهشي در انقلاب اسلامي، قم، معاونت امور اساتيد و دروس معارف اسلامي،

١٣٧٦.

١٦. تيموري، ابراهيم، رزي: تحريم تنباكو، اولين مقاومت منفي در ايران، تهران، كتابهاي جبي، ١٣٦١.

١٧. حائري، عبدالهادي، نخستين روايات پيمانہ اندیشه گران ايران با روية تمدن بورژوازي غرب، تهران، اميركبير، ١٣٦٧.

﴿ صفحه ٢١٠ ﴾

١٨. حرّ عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٩

هـ . ق.

۱۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تصحیح و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، قم، مجاهدی، ۱۳۸۲ هـ . ق.
۲۰. خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، کشف الاسرار، تهران، محمد، [بی‌تا].
۲۱. —، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی(رحمه الله)، تهیه و جمع‌آوری مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۲. رسولی محلاتی، هاشم، تاریخ اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۳. روحانی، حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی(رحمه الله)، تهران، راه امام، ۱۳۵۹ . ۱۳۷۲.
۲۴. زرخشتری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، تحقیق سلیم النعمی، قم، الرضی، ۱۳۶۸.
۲۵. سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت: نظریه تکامل معرفت دینی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.
۲۶. شاملوبی، حبیب‌الله، جغرافیای کامل جهان: شامل کلیاتی درباره آسیا، آفریقا، آمریکا ... ، [تهران]، بنیاد، ۱۳۶۱.
۲۷. شعرانی، ابوالحسن، نثر طویی یا دائرة المعارف لغات قرآن مجید، گردآوری میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸ هـ . ق.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۲۹. —، تفسیر المیزان، ج ۵، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی و محمد علی کرامی قمی، چاپ دوم، [تهران]، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۳۰. طبرسی، ابی‌منصور احمد بن علی بن ابی‌طالب، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمدهادی به، چاپ دوم، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ هـ . ق.
۳۱. عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، تهران، المجمع العلمي الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۳۲. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی [۱۴۰۵ هـ . ق].
۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۸.
۳۴. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین للفتال النیشابوری، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۸.
۳۵. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد حسین فردوست، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
۳۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، محجة البیضاء فی تہذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۳۷. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینة الحکم و الآثار، تهران، فراهانی، کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳.
۳۸. —، فوائد الرضویہ فی احوال علماء المذہب الجعفریة، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۷.
۳۹. کدی، نیکی، تحریم تنباکو، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ . ق.
۴۱. الگار، حامد، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سري، تهران، توس، ۱۳۵۹.
۴۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رحمه الله)، مفتاح صحیفه: راهنمای صحیفه نور دورۀ ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رحمه الله)، ۱۳۷۲.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].
۴۴. محمد رضا پهلوی، شاه مخلوع ایران، انقلاب سفید، تهران، بانک ملی ایران، ۱۳۴۵.

۴۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة: اخلاقی، عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ادبی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.

۴۶. رجی، محمود، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله)، ۱۳۷۸.

۴۷. محمودی، محمدباقر، نوح السعادة فی مستدرک نوح البلاغه، تصحیح عزیز آل طالب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.

۴۸. مدرس، حسن، نطقها و مکتوبات و یادداشت‌هایی پیرامون زندگی (مجاهد شهید) سید حسن مدرس، [بی‌جا]، ابوذر، ۱۳۵۵.

۴۹. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

صفحه ۲۱۲

۵۰. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۴.

۵۱. مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۶۴.

۵۲. —، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۶۵.

۵۳. —، تعدد قرائت‌ها، نگارش غلامعلی عزیزی‌کیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله)، مرکز انتشارات، ۱۳۸۲.

۵۴. —، چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی، ترجمه و تدوین حسینعلی عربی و محمد مهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله)، ۱۳۸۰.

۵۵. —، قرآن شناسی، نگارش غلامعلی عزیزی‌کیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله)، [در دست

چاپ].

۵۶. —، معارف قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله)، ۱۳۷۹.

۵۷. —، نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله)، ۱۳۷۸.

۵۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، صدرا، ۱۳۵۸.

۵۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی: شامل لغات ادبی، ریاضی، نجومی، پزشکی، ...، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه: تفسیر و بررسی تازه‌ای درباره قرآن مجید...، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۶۱. ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، آگاه؛ نوین، ۱۳۶۲.

﴿ صفحه ۲۱۳ ﴾

نمایه اعلام

آتاتورک ۵۷، ۵۴

آدم ۱۳۵، ۷۲، ۷۰، ۱۵

آغا محمد خان قاجار ۲۴

ابراهیم ۲۲، ۴۹، ۷۲، ۷۸، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۵۴، ۲۰۹، ۲۱۰

ابن ابی الحدید ۲۰۹، ۲۰۷، ۸۶

ابن سینا ۴۴

ابن ملجم ۱۸۲

ابوبکر ۸۳

٢١١، ١٩٩، ١٠١	ابوذر
١٨٢، ١٤١، ٨٤، ٦٩	ابوسفیان
٨٥	ابوموسی اشعري
١٩١	امام باقر
٨٧	امام حسن
١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ٣٨	امام حسين
١٩٩، ١٨٣، ١٤٠، ٣٧، ٣٥، ١٩	امام صادق
١٤٨	بسر بن ارطاة
١٤٠، ١٣٩، ٨٦، ٨٤، ٣٨	بنی امیه
١١٨	بنی صدر
١٤٠، ٨٤، ٨٠	بنی هاشم
٣٤	بهبهانی
٩١	تالبوت
١٩١	جابر بن یزید جعفي
٣٥، ٢٩	جان اف. کندي
١٦	جبرئیل

حائري	۲۰۹، ۶۰، ۳۱
حاج سيد احمد خوانساري	۳۴
حضرت محمد ۶۹، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۹۶، ۹۸	
حكيم	۱۵۲، ۱۲۷، ۱۱۵، ۳۴
حوّا	۷۲، ۷۰
خويي	۱۵۲، ۳۴
دکتر اميني	۳۰
زبير	۸۴
سعيد بن نمران	۱۴۸
سفياني	۱۴۱
سيد جمال الدين اسدآبادي	۵۹
شاه ولي الله صاحب الهندي	۱۰۶، ۱۰۴
شهيد اول	۱۸۲، ۸۹
شهيد ثاني	۱۸۲، ۸۹
شيخ بهايي	۴۴
شيخ صدوق	۲۰۹، ۱۰۱، ۴۴

١٨٢، ٨٩، ٤٤	شيخ طوسي
٦٣، ٥١	شيخ فضل الله نوري
١٨٢، ٨٩، ٤٣	شيخ مرتضي انصاري
١٨٢، ٨٩	شيخ مفيد
٤٣	صاحب جواهر
٤٤	صدرالدين محمد شيرازي
٦٩، ٢٢	طالوت و جالوت
٨٤	طلحه
٨٤	عائشه
١٤٨	عبيدالله بن عباس
٩٨	عتبة بن ربيعة
٨٥، ٨٤، ٨٣	عثمان
١٠٦	علامه اميني
١٨٢، ٨٩	علامه حلي
٢١٠، ١٨٢، ١٥٦، ١٠٠، ١٩	علامه طباطبائي
٤٤	علامه مجلسي

۸۴، ۸۳	عمر
۱۸۲	عمر بن سعد
۸۶	عمر بن عبدالعزيز
۸۵	عمرو بن عاص
۱۵۵، ۱۰۰، ۸۰، ۷۸	عيسي
۴۴	فارابي
۲۵، ۲۴	فتحعلي شاه
۱۰۴	فخرالدين رازي
۷۷، ۲۲	فرعون
۲۱۱، ۱۴۷، ۱۲۱، ۶۳	كاشاني
۲۱۱، ۱۴۷، ۴۴	كليبي
۱۵۲، ۳۵	گلباگانى
۲۱۱، ۱۱۱، ۱۱۰، ۳۸، ۳۶، ۳۳، ۳۱، ۲۹، ۲۶	محمد رضا پهلوي
۱۲۱، ۱۱۳	مصدق
۲۱۲، ۱۷۷، ۶۲	مطهري
۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۱، ۸۶، ۸۵، ۸۴	معاويه

۳۴	منوچهر آزمون
۱۵۵، ۹۸، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۲۲	موسي
۱۰۶، ۱۰۵	ميرحامد حسين
۴۴	ميرداماد
۹۴، ۹۳	ميرزاي شيرزاي
۲۵، ۲۴	ميرزاي قمبي
۹۳، ۹۲، ۹۱	ناصرالدين شاه
۳۴	نصير عصار
۱۵۴، ۹۵، ۷۸، ۷۶	نوح
۶۹، ۲۲	هايبيل و قابيل
۹۸	وليد بن مغيره
نمايه مكانها	
۵۳	اتريش
۲۰۴، ۱۸۱، ۵۳	اروپا
۲۱۰، ۸۲، ۵۳	افريقا
۲۱۰، ۲۰۴، ۱۱۸، ۳۸، ۳۵، ۳۴، ۲۹، ۲۲	امريكا

انڈلس ۱۸۱

انگلستان ۲۹، ۲۸

ایتالیا ۱۳۱

باقرآباد ۴۰

تبریز ۳۶، ۹

ترکیہ ۵۷، ۵۴

تھران ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۱۶۵، ۱۷۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲

جزیرۃ العرب ۱۸۱، ۲۴

حبشہ ۹۸، ۸۰

حجاز ۸۲، ۵۳

خاور نزدیک ۵۳

خاورمیانہ ۲۷

خلیج فارس ۲۸

روم ۸۲

شعب ابوطالب ۸۰

شوروی ۱۷۳، ۱۶۲، ۵۳، ۲۱

شیراز	۴۰
ظفار	۲۸
عمان	۲۸
غدیر خم	۴۷
	۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۱۵۳،
کانادا	۱۳۴
کریلا	۱۴۰
مدینه	۹۸، ۸۱، ۸۰، ۲۶
مکه	۱۵۸، ۹۸، ۹۶، ۸۱، ۲۶
ورامین	۴۰، ۳۹
وین	۵۳
یمن	۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۸، ۸۶، ۱۹

﴿ صفحه ۲۱۵ ﴾

اصطلاحات

آزادی ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۳۲، ۱۱۶، ۱۱۴، ۳۹، ۹

استحالة فرهنگی ۱۲۲، ۱۱۹

انتخابات ۱۷۵، ۱۶۳، ۵۱، ۳۳، ۳۲

۱۱

اومانيسم ۱۳۹، ۱۳۲، ۱۳۱

بھائيت ۱۱۵، ۳۱

پوزيتويسم ۱۳۹، ۱۳۴، ۱۳۲

تحریم تنباکو ۲۱۱، ۲۰۹، ۱۱۷، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۵۰

درجہ بندی شہروندان ۱۱۵

ساواک ۳۹، ۳۶، ۳۴

سپاہ دانش ۳۳

سپاہ دين ۳۳

سني ۵۴

عاشورا ۱۳۹، ۱۳۸، ۲۲

عقل گرایی ۱۳۲

علم الحديث ۱۰۱، ۴۴

غيرت ديني ۱۳۹، ۱۲۳، ۲۷

كشف حجاب ۲۶

۲۰۵، ۱۱۳ کمونیسم

۱۱۳، ۲۸ کودتای ۲۸ مرداد

۱۱۵، ۵۷، ۵۴، ۳۱ لائیک

۱۱۳ مارکسیسم

۱۲۹، ۱۱۹ هجوم فرهنگی

وحي ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۴۶، ۵۹، ۷۴، ۷۶، ۸۰، ۸۷، ۸۹، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰،

۱۳۲، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۹۳

۱۲۳، ۱۱۸ ولایت فقیه

۱۲۳، ۶۳ ولی فقیه